میراث به زبان ساده ۱

از دیدگاه اهل سنت

با حل کلیه مسایل

کتاب سراجی



تألیف:

عبدالناصر دامنی

میراث به زبان ساده

با حلّ کلیّهٔ مسایل «کتاب سراجی»

ترجمه و نگارش:
عبدالناصر دامنی

مدرّس حوزهٔ علمیهٔ دارالعلوم
حقّانیهٔ ایرانشهر

دامنی، عبدالناصر
الـراجی فی المیراث
میراث به زبان ساده با حل کلیه مسائل «کتاب سراجی» / ترجمه و نگارش عبدالناصر دامنی
تهران: احـسان، ۱۳۸۶.
۳۴۲ ص .
ISBN: 978-964-356-541-1
فیپا
کتاب حاضر براساس کتاب «الـراجی فی المیراث» تالیف محمد بن محمد سحاوندی تالیف شده است.
ارث (فقه). ارث،
سحاوندی، محمد بن محمد، قرن ۶ ق. الـراجی فی المیراث
BP۱۹۷/د۲م۹ ۱۳۸۶ ۲۹۷/۳۷۸
کتابخانه ملی ایران ۱۱۰۷۲۷۱

میراث به زبان ساده

ترجمه و نگارش: عبدالناصر دامنی
ناشر: نشر احسان
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۶
چاپ: چاپخانه مهارت
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

دفترمرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی‌علیشاه -کوچه تهرانی - شمارهٔ- ۳۶ تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران ـ خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره -۴۰۶ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



ISBN: 978-964-356-541-1
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۵۴۱-۱

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ العالمین و الصلاة و السّلام علی افضل الأنبیاء و المرسلین محمّد و علی آله و اصحابه و ازواجه اجمعین و من تبعهم باحسان الیٰ یوم الدین اما بعد:

کتاب «میراث به زبان ساده» نوشته‌ی فاضل محترم و دانشمند عزیز حضرت مولانا عبدالناصر دامنی (حفظه الله) را مطالعه کردم و آن را برای علماء، طلاّب و سایر دانش‌پژوهان بی‌نهایت مفید یافتم. زیرا مؤلف محترم این کتاب را باکارشناسی کامل و رعایت دقیق اصول و قواعد علم ریاضیات و مواریث؛ توأم با مثالهای متنوع و تمرینات مناسب، در قالب عباراتی ساده و روان به رشته‌ی تحریر درآورده است. شیوه‌ی نگارش و بیان مطالب در این کتاب بقدری زیبا و مرتب است که امید واثق دارم، مطالعه‌کننده با اندکی تأمل و در فرصتی کوتاه با مسایل و مباحث مختلف علم میراث آشنا می‌شود و شبهات احتمالی وی کاملاً برطرف می‌گردند.

لذا مطالعه‌ی این کتاب پربار و ارزشمند را به کلیه‌ی علاقمندانِ فراگیری علوم و معارف اسلامی به ویژه فضلا و علمای عظام و طلاّب حوزه‌های علمیه توصیه می‌کنم و از خداوند منّان مسئلت دارم که مصنف کتاب را صحت، عافیت و فلاح دارین مرحمت فرماید و این اثر را جزء باقیات صالحات ایشان قرار دهد و تمام عالم اسلام را از مطالب سودمند آن بهره‌مند گرداند.

و در پایان از نویسنده‌ی عزیز تقاضا می‌نمایم که جلد دوّم این شرح جامع و گویا را با همین سبک و شیوه‌ی آسان با قلم توانایَ خویش به رشته‌ی تحریر درآورد.

مولوی عبدالصمد دامنی

مدیر حوزه‌ی علمیه‌ی دارالعلوم حقّانیه

۱۳۸۵/۴/۱۲

الحمدللّٰه و کفیٰ و سلام علی عباده الّذین اصطفیٰ اما بعد:

کتاب «میراث به زبان ساده» تألیف جناب مولوی عبدالناصر دامنی که برای توضیح مسایل میراث تحریر فرموده؛ کتابی بسیار جالب می‌باشد که آن را با عباراتی شیوا تشریح کرده است.

احقر مطالعه‌ی این کتاب را برای علماء و طلبه و سایر خوانندگان مفید می‌داند. خداوند کریم در علم، عمل و اخلاص مؤلف برکت عطا فرماید و استفاده کنندگان را توفیق مزید عنایت نماید و این کتاب گرانقدر و پراهمیّت را جامعه‌ی قبولیت بپوشاند.

و اخردعوانا ان الحمدللّٰه ربّ العالمین و صلی اللّٰه تعالی علی خیر خلقه محمّد و آله و صحبه اجمعین.

احقر محمد عمرسربازی

۱۵/ شعبان المعظم / ۱۴۲۷ (هـ ق)

پیشگفتار

الحمدلله ربّ العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السّلام علی خیر خلقه محمدٌ و آله و اصحابه اجمعین امّا بعد :

در عصر کنونی یعنی عصر کامپیوتر، اینترنت و عصر تسخیر فضا، عصری که همتّهای عالی در مطالعه، تألیف و تشریح کتابهای غامض و مطوّل در رشته‌های مختلف رو به ضعف نهاده و پیشرفت تکنولوژی بیش از پیش موجبات راحتی و آسایش انسان را فراهم آورده است، بشر امروز بیشتر از هر زمان دیگری راحت طلب‌تر شده و کتابهای مطوّل و مفصلّ و بعضاً غامض و پیچیده که روزی مورد توجّه و عنایت دانشمندان و دانش‌پژوهان بوده‌اند، مشتریان خویش را از دست داده و بازار گرم آنها به سردی گراییده است.

می‌طلبد که کتابهای مورد نیاز در زمینه‌های گوناگون و به ویژه علوم اسلامی مطابق با نیاز مردم زمان تسهیل و خلاصه گردند و در این راستا نویسندگان محترم از اطناب مملّ و ایجاز مخلّ به شدّت دوری کنند تا مسلمانان و به ویژه جوانان هر چه بهتر و بیشتر از چشمه سار ذخایر آنها عطش دانش‌اندوزی خود را فرو نشانند و خویشتن را سیراب سازند.

آفتاب علم میراث که از علوم بسیار با ارزش در اسلام است و احکام آن جزیی از دین هر مسلمان به شمار می‌آید، به سبب سخت و دشوار بودن کتابهای آن، که بعضاً چندین قرن قبل و اغلب به زبان عربی نگاشته شده‌اند، رفته‌رفته به افول خویش نزدیک می‌شد و در بسیاری از مناطق می‌رفت که شاید برای همیشه غروب کند. جوانی دانشمند از تبار نیک‌اندیشان در این منطقهٔ دور افتاده از ایرانِ علم‌خیز آستین همّت بالا زد و توفیق ذات احدیت یارش شد تا بتواند در این زمینه کتابی

سهل و آسان تألیف کند. با تألیف این کتاب امید است که خداوند تبارک و تعالیٰ در این خطه از عالم، تولّدی دوباره به این علم ارزانی کند.

بنابراین دوست فاضل و شاعر توانا جناب مولانا عبدالناصر دامنی (حفظه الله) کتاب گرانسنگ ***سراجی*** را که در فن میراث کتابی با ارزش است به زبانی بسیار ساده و به دور از هر گونه پیچیدگی شرح داده و آن را مطابق با مقتضیات عصر حاضر و نیازهای جوانان درآورده و به بسیاری از مسایلی که موجبات دغدغه‌های جوانان عزیز را فراهم آورده به گونه‌ای بسیار زیبا و عالمانه پرداخته و مقایسه‌ای جالب نیز میان نظام ارثی اسلام و سایر نظامها (چه قدیم و چه معاصر) و قوانین ارثی بسیاری از کشورهای متمدن و پیشرفتهٔ اروپایی و غربی، انجام داده است.

کتاب مذکور را از آغاز تا پایان مطالعه کردم. کتابی بسیار سودمند و مفید است و مطالعهٔ آن را به کلیهٔ جوانان و دانش‌پژوهان توصیه می‌کنم.

مؤلف محترم در راستای تألیف آن جهدی بلیغ مبذول داشته‌اند. از خداوند تبارک و تعالیٰ عاجزانه می‌خواهم که کوشش نامبرده را مشکور، جزای خیر وی را موفور و ذنوب ما و او را مغفور و دنیا و آخرت ما و او را معمور و آن را در دار جزا سبب نجات وی بگرداند و آن گونه که بر تألیف آن بر مؤلف عزیز منّت گذاشته در قبولیت و نفع عمومی نیز بر او منت گذارد (و هو خیر ناصر و معین).

عبدالرشید تریز

۸۴/۵/۲۰

مطابق با ۱۴۲۶/۷/۵

سخن مؤلف

دین مقدس اسلام که تأمین آسودگی خاطر زنده و مردهٔ افراد بشر را به عهده گرفته است با عنایت ویژه به این مطلب که اشخاص متوفیٰ به هنگام فوت نگرانی شدیدی نسبت به تأمین معیشت ورثهٔ خود دارند، به منظور حفظ حقوق بازماندگانی که سرپرست خود را از دست داده‌اند، **«علم فرائض»** را جایگاه خاصیّ بخشیده و برای آن اهمیّت فراوانی قایل شده است. ارزش آن تا به حدّی است که خود ذات باری‌تعالی طریقهٔ تقسیم ترکه و مقدار سهم الارث هر وارث را به وضوح در آیات نورانی و شفابخش قرآن کریم بیان کرده است و رسول الله ﷺ نیز آن را نصف عِلم قرار داده و نسبت به آموزش و فراگیری آن تأکید فراوانی کرده است.

امّا از آنجایی که این علم به سرمایه و دارایی هر کس و روش تقسیم آن در میان وارثان کاملاً وابسته است و در آخر الزمان حبّ مال و ثروت‌اندوزی به اوج خود می‌رسد و وارثان قوی‌تر و حریص‌تر حاضر نمی‌شوند کوچک‌ترین سهمی به وُرّاث ضعیف برسد، مآلاً توجّه مسلمانان به این علم نیز بسیار ضعیف و کم رنگ می‌گردد. از این رهگذر است که آن حضرت ﷺ نیز این مطلب را پیش‌بینی کرده و فرموده است: «نخستین دانشی که بساط آن از روی کرهٔ خاکی برچیده شده و به باد فراموشی سپرده می‌شود، دانش فرائض است.» دریغا که چیزی نمانده است پیش‌بینی حکیمانهٔ آن حضرت ﷺ کاملاً متحقق گردد و عین‌الیقین همه شود؛ زیرا در روزگار کنونی که عصر فتنه‌هاست، در اغلب مناطق قریب به نود درصد مسلمانان از نام این علم اطّلاعی ندارند و با جرأت می‌توان گفت که وجود عینی، ذهنی و لفظی آن عِلماً و عملاً به دیار فراموشی سپرده شده است! وضعیت ده درصد دیگر مسلمانان چنان است که شاید اسم این علم به گوش آنان خورده باشد، امّا آگاهی چندانی از آن ندارند و دانش آنان سطحی و در حدود «دو سهم برادر و یک سهم خواهر» محدود است (الّا ما شاء الله).

امروزه خورهٔ مال‌پرستی و حبّ ثروت آنچنان در اعماق قلبها نفوذ کرده است که کمتر کسی را می‌توان یافت با خشنودی کامل و طیب خاطر به تقسیم میراث به روش عادلانه تن در دهد و به قوانین الهٰی پایبند باشد، بلکه آنچه عموماً ملاحظه می‌شود این است که پس از مرگ یک کسی هر وارثی که زورش بیشتر است و یا قدرت و نفوذ زیادتری دارد، کلّ ترکه یا بخش اعظم آن را تصاحب می‌کند و مانند گرگی گرسنه مطابق با هویٰ و هوس خود به حیف و میل آن می‌پردازد و اندکی هم به خود نمی‌اندیشد که در ذرّه ذرّهٔ این مال تمام ورثهٔ میت اعم از زن و فرزند، پدر و مادر رنج دیدهٔ متوفیٰ همه و همه شریک و سهیم‌اند و خداوند متعال در دین مبین اسلام و کتاب مقدّس خود دستورات و قواعد خاصّی برای تقسیم آن وضع کرده است و دربارهٔ کسانی که آیات روشن خدا را نادیده می‌انگارند و با بالاکشیدن میراث دیگران و خوردن اموال زنان و یتیمان معصوم شکم خود را انباشته از آتش جهنّم می‌کنند، خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إنَّ الَّذِيْنَ يأكُلُونَ أموال اليَتامىٰ ظُلماً إنّما يَأكُلُونَ في بُطُونِهِم ناراً و سَيَصْلَون سَعِيراً﴾**[1] و در جایی دیگر می‌فرماید: **﴿فما اصبرهم على النَّار﴾** : یعنی اینها چقدر بر آتش جهنّم صبور اند و چه اندازه تاب تحمل آن را دارند (اعاذنا الله تعالى منها).

غفلت و بی‌توجهی مسلمانان امروزی[2] را نسبت به علم میراث از اینجا می‌توان سنجید که روزانه در شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم چندین مرد و زن و پیر و جوان جان می‌بازند و به دیار آخرت می‌شتابند و این می‌طلبد که به همین تناسب روزانه نیز چندین سؤال تقسیم ترکه به دار الافتاء مدارس دینی شهر وارد شود.

امّا متأسفانه در روزکه چه عرض شود، شدّت تغافل به حدّی است که در طول سال هم سؤالات تقسیم ترکه به شمار انگشتان یک دست نمی‌رسند!

نکتهٔ حائز اهمیّت دیگر این است که هر چه تقسیم میراث به زمان فوتِ متوفیٰ نزدیک‌تر باشد، کار تقسیم ترکه آسان‌تر است؛ زیرا تجربه نشان داده است که به هنگام فوت یکی از اعضای خانواده دلِ بازماندگان اندکی نرم می‌شود و رقت

۱ـ ترجمه: «و کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش جهنّم می‌انبارند و به زودی به آتش جهنّم در خواهند آمد.» (آیه ۱۰ / سورهٔ نساء)

۲ـ حتّی آنانی که به ظاهر پایبند احکام شرعی مانند نماز و روزه هستند!

خاصّی بر قلوبشان حاکم می‌گردد و این نرمی دلها سبب می‌شود تقسیم میراث آسان‌تر و با پریشانی کمتری صورت پذیرد. در مقابل هر چه از تاریخ مرگ میت زمان بیشتری سپری می‌شود، رقت قلوب و نرمی دلها از بین می‌رود و سنگدلی و حبّ دنیا جایگزین آن می‌گردد و این خود سبب می‌شود که تقسیم میراث به سختی صورت پذیرد و دشواریهای این کار افزون‌تر گردد. تا جایی که در بسیاری از موارد سرانجام تقسیم میراث به جنگ و دعوا، فتنه و آشوب و قتل و خونریزی منتهی می‌شود. بی‌گمان پیامدهای این رخدادها بسیار وخیم و دردناک است.

متأسفانه در جامعه امروزی که غالب احوال مسلمانان دگرگون شده و امور جایز و ناجایز، احتیاط و عدم احتیاط، گناه و ثواب در هم آمیخته و اهمیّت ویژهٔ خود را از دست داده‌اند، دخل و تصرّف در حقوق دیگران عمومیت یافته است؛ مثلاً پس از مرگ پدر، تنها پسران خود را حقّدار میراث پدر می‌دانند و به خواهران خود سهم نمی‌دهند و یا بسیاری از زنان خدا بی‌خبر پس از مرگ شوهر مانند اژدهایی که بر سر گنج می‌خوابد، تمام مال و منال شوهر نگون‌بخت را به این بهانهٔ واهی که: «در اثر کوشش و یاری من بوده که شوهر به این پول و ثروت رسیده است!» تماماً تصرّف می‌کنند و آن را ملک خصوصی خود قرار می‌دهند.

در این گیر و دار و کشمکشهای خانوادگی بسیاری از یتیمان و کودکان بی‌زبان از ارث پدری بی‌بهره می‌مانند و چیزی دستگیرشان نمی‌شود. چه زیباست این تعبیر قرآن مجید که می‌فرماید:

﴿و تَأكُلُونَ التُّراثَ أكلاً لمّاً و تُحِبُّون المالَ حُبّاً جَمّاً﴾[1] و چه خوب و دقیق آن حضرت ﷺ حالات آیندهٔ امت را پیش‌بینی کرده است: **«عن ابی‌هریرة رضی الله عنه قال رسول الله ﷺ يأتِي علَى النّاس زمانٌ لا يُبالِي المرءُ ما أَخَذَ مِنهُ أمِنَ الحلالِ أم مِن الحَرام.»**[2] (روایت بخاری)

یکی از وظایف خطیر و مهمّ علمای دین و مصلحان جامعه این است که در مساجد و منابر و جلسات عمومی و خصوصی راجع به اهمیّت این موضوع

۱ـ ترجمه: «و میراث را [به حقّ و ناحقّ] بسیار می‌خورید و مال را چه بسیار دوست می‌دارید.» (سورهٔ فجر، آیات ۱۹ و ۲۰).

۲ـ آن حضرت ﷺ فرمود: «بر مردم [در زمان آینده] چنین حالتی می‌آید که یک کس هیچ پروایی ندارد که آن مالی که به دست می‌آورد از حلال است یا از حرام.»

سخنرانی کنند و آیات میراث و احادیث مربوط به آن را ترجمه کنند و ضمن توضیح آنها به مردم بفهمانند که **تقسیم کردن میراثِ رفتگان مطابق با قوانین قرآن و حدیث، فرض است و خوردن سهم الارث دیگران باطل و صد در صد حرام و ناجایز است و عذاب اخروی آن شدید و خطرناک است.** و هرگاه کسی درگذشت، می‌بایست بی‌درنگ با مراجعه به یکی از مراکز دینی، یا عالمی که در این علم مهارت دارد، طریقهٔ تقسیم اموال متوفیٰ را سؤال کنند و سپس مطابق با فتوای صادر شده، ارثیهٔ وی را تقسیم کنند و سهم هر وارث راکامل و بی‌کم وکاست و به دور از هرگونه فریب و نیرنگ به وی تحویل دهند.

باشد که در رهگذر این اندرزها، امّت مسلمان از خواب غفلت و بی‌توجهی بیدار شود و هر چه زودتر از دامنهٔ این ظلم بنزرگ (یعنی میراث خواری) ـ که دامنه‌اش روز به روز گسترده‌تر می‌شود ـ اندکی کاسته گردد.

خداوند متعال به همهٔ ما توفیق عمل عنایت کند (آمین).

ضرورت تسهیل کتاب سراجی

از آنجایی که کتاب *سراجی* سالیان متمادی در نصاب درسی مدارس دینی بوده است و از اصول و قوانینی بسیار متقن و مستحکم در علم میراث برخوردار است، امّا چون اندکی فشرده و پیچیده است، نیاکان ما هر یک به نوبهٔ خود و در هر برهه‌ای از زمان به تناسب استعدادها و صلاحیتها و نیازهای مردم آن دوره به شرح و بسط این کتاب گرانقدر پرداخته‌اند. مسلماً هر کدام از آن شرحها برای مردم همان عصر و زمانه مفید و مناسب بوده‌اند. امّا در عصر ما که عصر سرعت و تکنولوژی است و مردم کم‌فرصت و کم‌حوصله و راحت‌طلب شده‌اند و شرحهای سخت و دشوار با عبارتهای غامض در هر فنّی طرفداران خود را از دست داده‌اند و تقریباً کارایی آنها نیز تا حدّ زیادی از بین رفته است، می‌طلبد که کتاب *سراجی* نیز مانند سایر متون قدیم تسهیل شود و شرح آن به زبان روز و مطابق با استعدادهای دانش‌پژوهان امروزی تنظیم گردد. بنده با پیشنهاد دوستان فاضل و استادان ارجمند و اصرار بسیاری از طلّاب عزیز با بضاعت اندک خویش بر آن شدم که مطالب و مقاصد اصلی کتاب را در قالب عباراتی ساده و عام فهم و به دور از پیچیدگی و

ابهام‌گویی همراه با تمرینهای مفید و توضیحات روشنگر از منابع معتبر این فنّ به رشتهٔ تحریر درآورم تا بدین وسیله خدمتی هر چند کوچک به دین مبین اسلام و طلّاب علوم نبوی کرده و توشه‌ای برای آخرت خود فراهم آورده باشم.

لازم به یادآوری است که به سبب طولانی نشدن بیش از اندازهٔ کتاب از ذکر دلائل مفصّل مسائل و مباحث مختلف میراث عمداً خودداری شده است و به جای آن سعی شده تا دانش‌پژوهان عزیز افزون بر یادگیری روشهای قدیمی و کلیشه‌ای سراجی تا حدودی با روشهای ساده و نوین نیز در حلّ مسائل میراث آشنا شوند و اگر احیاناً تکراری در مطالب کتاب و یا تمرینها و مثالهای آن دیده می‌شود فقط با هدف فراگیری بیشتر افراد کم استعداد بوده است.

امیدوارم خداوند ﷻ این تلاش ناچیز را به بارگاه خویش بپذیرد و آن را جامهٔ قبولیت پوشاند و وسیلهٔ نجات بنده در آخرت و باعث نفع عموم مسلمانان قرار دهد (آمین).

در پایان این مقاله وظیفهٔ خود می‌دانم که از رهنمودهای استادان عزیز به ویژه جناب مولانا عبدالصمد دامنی و مولانا عبدالحمید بزرگزاده (حفظهما الله تعالی) و همچنین از دوستان فاضل و بزرگوار خصوصاً جناب مولانا حافظ عبدالرشید تربز و مولانا محمّد علی زرد کوهی که با پشتکار و همّت خود در طول تألیف و تدوین این اثر، خیرخواهانه و بزرگمنشانه مشوّق بنده بوده‌اند تشکر و قدردانی کنم.

از آنجایی که کار بشری هیچ گاه بدون کاستی نیست، لذا اگر خوانندگان محترم و ارباب فضل و دانش با نگاه نکته‌سنج خود کمبودهایی در آن مشاهده کردند بزرگوارانه به بنده اطلاع دهند تا اگر عمر باقی بود به یاری خداوند متعال در چاپهای بعدی به اصلاح آن همّت گمارم (ان شاءالله تعالیٰ).

و ماتوفیقی إلّا بالله علیه توکلت و إلیه اُنیب

عبدالناصر دامنی

مدرّس دارالعلوم حقّانیهٔ ایرانشهر

تابستان ۱۳۸۴ هـ. ش.

نگاهی کوتاه به نظام ارثی اسلام و تفاوتهای آن با نظامهای ارثی ادیان دیگر

- قوانین ارث در آیین یهود
- نقد و بررسی نظام ارثی یهود
- قوانین ارث در آیین مسیحیت
- نظام ارث در نزد اعراب زمان جاهلی
- نظام میراث درکمونیسم
- نظام میراث در قانون فرانسه و آلمان
- قانون ارث در حکومت انگلستان
- ویژگیها و امتیازات نظام ارثی اسلام بر سایر نظامها
- چرا ارث زن نصف سهم مرد است؟

قوانین ارث در آیین یهود

یهود در جمع‌آوری مال بسیار حریص و بی‌نهایت آزمندند و مانند زندگی خود برای پول و ثروت‌اندوزی ارزش فوق‌العاده‌ای قائلند. بر همین اساس همواره سعی آنان بر این بوده که تا مال از خانوادهٔ میت در صورتی که یکی از اصول و فروع او زنده باشد به خانواده‌ای دیگر منتقل نشود. بر همین مبناست که آنان برای دختران در دارایی پدر، هنگامی که پسری داشته باشد، هیچ گونه حقّ ارثی قایل نیستند.

یکی از اصول مهمّ دیگر در نزد یهودیان این است که هر فرد یهودی می‌تواند با وصیت کردن، خویشاوندان درجهٔ یک و حتیّ فرزندان صلبی خویش را از ارث محروم کند و در عوض تمام هستی و دارایی خود را برای فردی بیگانه وصیت کند!

نزد یهودیان مادامی که یکی از بستگان مرد میت (پدر، پسر، برادر، عمو و...) وجود داشته باشد، زنان هیچ حقّی در دارایی او ندارند، برابر است که این زن مادر، دختر، همسر و یا خواهر متوفیٰ باشد.

در نزد یهودیان زوجیّت از اسباب ارث نیست و زن از دارایی شوهرش حتی اگر شوهر در حقّ او وصیّت هم کرده باشد کاملاً محروم است. این تنگ‌نظری تا به حدی است که اگر یک زن به هنگام عقد نیز شرط کرده باشد که بعد از مرگ شوهرش وارث او می‌شود، این شرط وی باطل محسوب می‌شود و هیچ توجهّی به آن نمی‌شود. امّا بالعکس اگر زن قبل از مرد بمیرد، مرد مالک بی‌چون و چرای دارایی او می‌شود. (پس کجاست شعارهای دروغین مساوات حقوق زن و مرد دنیای غرب که مع‌الاسف بسیاری از خود باختگان کم خرد را نیز فریفتهٔ برنامه‌های خود کرده است!!)

همچنین لازم به ذکر است که در آیین یهود پس از مرگ پدر، پسر ارشد خانواده دو برابر دیگران ارث می‌برد و دختران هیچ حقّی از ارث پدر ندارند. مادر نیز از پسران و دختران خود ارث نمی‌برد، امّا بالعکس اگر مادر بمیرد، فرزندان از او ارث می‌برند و در این مورد نیز حق ارث بری با پسر خانواده است.

نقد و بررسی نظام ارثی یهود

نظام ارثی یهود هر چند با وضعیت اقتصادی و معیشتی آنان سازگار است و یا به زعم آنان هر چند برگرفته از تورات است، امّا یک انسان محقق و منصف هرگز نمی‌تواند حکم به عادلانه بودن آن کند. اصلاً عادلانه نیست که تنها مردان مختص دریافت ارث باشند و زنان بطور کلّی محروم شوند. پسر ارث ببرد، ولی دختر محروم شود. شوهر از همسرش ارث ببرد، امّا همسرش محروم شود. در صورتی که زن در تکوین خانواده و جمع‌آوری مال و سر و سامان دادن به زندگی در طول زندگی مشترک، شریک و همپای مرد بوده است.

منصفانه نیست هنگامی که مادر بمیرد، فقط پسرش ارث ببرد و دخترش محروم گردد و به دور از عدالت است که مادر از فرزندش ارث نبرد. وانگهی، این نظام چگونه و بر چه اساسی اجازه می‌دهد که پسر ارشد دو برابر دیگران ارث ببرد، حتی اگر از یک ازدواج باطل و یا زنا متولد شده باشد؟! در حالی که برادران کوچک‌تر که از ازدواج شرعی و قانونی متولد شده‌اند، چنین حقّی را نداشته باشند!

باید پرسید که گناه برادران کوچک‌تر چیست؟ آیا جرم آنان تنها این است که بعد از او متولد شده‌اند و در این زمینه هیچ گونه دخالت، اختیار و نقشی از خود نداشته‌اند؟

به هر تقدیر نظام ارثی یهود که آکنده از اشکال و ایراد است صلاحیت اجرا در جامعهٔ بشری را ندارد و هرگز سعادت و مساوات را برای بشر به ارمغان نخواهد آورد.

قوانین ارث در آیین مسیحیت

در آیین مسیح علیه‌السلام نیز باید همان قوانین تورات معتبر باشد؛ زیرا در اناجیل موجود نقل شده که مسیح گفته است من نیامده‌ام که چیزی از احکام تورات را تغییر

دهم. بدین سبب درکتابها و رسائل مذهبی آنان بحثی از ارث نمی‌یابیم. تنها در چند مورد از مشتقات واژهٔ «ارث» سخن گفته شده که همگی دربارهٔ ارث معنوی یا اخروی است.[۱]

نظام ارث در نزد اعراب زمان جاهلی

مردم دوران جاهلیت ارث را حقّ انحصاری و مشروع مردانی می‌دانستند که به حدّ رشد رسیده بودند و توانایی جنگیدن با قبایل دیگر و قدرت جلوگیری از هجوم آنان را داشتند. امّا برای قشر زنان بطور عموم و مردان ضعیف و ناتوان و اطفال ذکوری که هنوز به حدّ رشد نرسیده بودند و قدرت برداشتن شمشیر و جنگ و دفاع را نداشتند، هیچ گونه حقّی قایل نبودند.

همچنین در نظام جاهلی همسر میت کاملاً از ارث شوهر خود محروم بود و چه بسا که خود نیز جزء ترکهٔ میت محسوب می‌شد و با زور و اجبار در اختیار پسر شوهر و یا برادر شخص متوفیٰ درمی‌آمد!

نظام میراث درکمونیسم

اکثر کمونیستها قایل به نظام ارث نیستند و در این زمینه با تمام نظامهای ارثی قدیم و جدید دنیا مخالف‌اند؛ زیرا در هر عصری و نسلی بر اساس طبیعت و سرشت آدمی قانون ارث به‌گونه‌های مختلفی وجود داشته است و خواست فطری انسان نیز چنین است. در حالی که کمونیستها بر خلاف این نظریهٔ فطری حکم می‌کنند و می‌گویند که اصولاً چیزی به نام ارث و میراث در نزد ما وجود ندارد.

اما سرانجام‌کار همین کمونیستها در زمینهٔ پیاده‌کردن ادعای خود دچار مشکل شدند و ناگزیر به پذیرفتن برخی از مسائل مرتبط با ارث چون انتقال ملکیت وسائل شخصی هر فرد مانند اثاث منزل و ماشین و... پس از مرگ او به ورثهٔ وی شدند.[۲]

۱ـ رک: ***قاموس کتاب مقدس***، ص ۹۰۳. به نقل از تفسیر نمونه، ج ۳.

۲ـ مادهٔ دهم قانون اساسی کمونیستها، سال ۱۹۴۱، نسخهٔ روسیه.

نظام میراث در قانون فرانسه و آلمان

میراث‌بران مطابق با قانون فرانسه و آلمان به چهارگروه و طبقه تقسیم می‌شوند:

الف) ورثهٔ قانونی: که عبارتند از فرزندان میت از طریق ازدواج صحیح به اضافهٔ نزدیکان و خویشاوندان وی،

ب) فرزندان میت از ازدواج غیرقانونی،

ج) شوهر و همسر،

د) خزانه‌داری کلّ کشور.

ترتیب ارث بری گروههای فوق مطابق با آنچه که در بالا ذکر شد می‌باشد. یعنی مادامی که یک نفر از طبقهٔ اوّل موجود باشد به افراد طبقات بعدی ارث نمی‌رسد و همچنین مطابق با قانون مذکور والدین متوفیٰ تا زمانی که فرزندان وی موجود باشند، از هیچ گونه حقّ میراثی برخوردار نیستند، مگر در صورتی که متوفیٰ فرزندی نداشته باشد، آنگاه والدین متوفیٰ حقّ ارث خواهند داشت.

قانون ارث در حکومت انگلستان

در این نظام تنها پسر ارشد خانواده مستحق اموال و القاب لُرد گونهٔ پدر است و بس. امّا فرزندان دیگر خانواده اعم از پسر و یا دختر، کوچک‌ترین حقّی در اخذ اموال و القاب متوفیٰ را ندارند و چنانچه پسر ارشد میت بمیرد، پسر پسر ارشد متوفیٰ می‌تواند تمام اموال پدربزرگ را تصاحب کند. و او نیز مانند پدرش می‌تواند دختران صلبی پدربزرگ (یعنی عمّه‌های خود را) به جُرم مؤنث بودن از میراث پدرشان محروم سازد.

ویژگیها و امتیازات نظام ارثی اسلام بر سایر نظامها

با توجّه به مطالبی که گذشت به آسانی می‌توان تفاوت بسیار زیاد نظامهای ارثی زمان جاهلیت و نظامهای ارثی دنیای معاصر را با نظام ارثی اسلام دریافت:

۱ـ قوانین ارث در اسلام بخشی از دین هر مسلمان به شمار می‌روند؛ زیرا مبتنی بر نصوص قطعی قرآن و حدیث‌اند و قیاس در تدوین آنها هیچ دخالتی

ندارد. به همین جهت کمتر مسأله‌ای از مسائل ارث را می‌توان یافت که در آن میان مجتهدان و عالمان مسلمان اختلاف‌نظر وجود داشته باشد، مگر مواردی محدود که در آنها حکم صریح صادر نشده و یا نص وارد شده دارای چندین احتمال معنایی باشد.

۲ـ نظام ارثی اسلام آنچنان دقیق و حساب شده است که حتّی از ذکر کوچک‌ترین مسائل میراثی نیز فروگذار نکرده است و حقّ هر صاحب حقّی را با مقادیر معینی چون ($\frac{1}{2}$، $\frac{1}{4}$، $\frac{1}{6}$، $\frac{1}{8}$ و...) کاملاً روشن ساخته است که نه قاضی در آن توان تصرّف دارد و نه وارث می‌تواند آن را به دلخواه خویش کم و زیاد کند.

۳ـ دین اسلام مهمترین وارثان متوفی را اصول و فروع (پدر و مادر و فرزندان) او معرفی می‌کند. این قانون با فطرت و سرشت آدمی کاملاً سازگار است؛ زیرا انسان همواره برای تأمین زندگی و آسایش اولاد خود می‌کوشد و حتّی در واپسین لحظات عمر بیشترین دغدغهٔ خاطر او تأمین معیشت فرزندانش پس از وی است. بنابراین می‌طلبد که سزاوارترین افراد به ارث هر متوفی اصول و فروع وی باشند. در اسلام به این میل فطری کاملاً توجّه شده است.

۴ـ اسلام تحت هیچ شرایطی به مورث اجازه نمی‌دهد که وارث یا وارثان خویش را از دارایی خود محروم سازد و اگر چنین وصیت کرد، وصیت وی باطل است و وارث قهراً از مال او ارث خواهد برد.

۵ـ در نزد برخی از اقوام رسم بر این است که بخشی از ماترک میت را همراه وی دفن می‌کنند و بخشی دیگر را برای برپایی مراسم بیهوده‌ای چون ختم و دعوت مردم به غذا دادن و... صرف می‌کنند. امّا اسلام به پیروان خود این اجازه را نمی‌دهد که چنین عمل کنند و حقّ وارثان را ضایع کنند، بلکه اسلام کلیهٔ ماترک میت را حقّ وارثان وی محسوب می‌دارد و از اتلاف آن ـ به هر شکل و بهانه‌ای که باشد ـ اکیداً منع می‌کند.[1]

۶ـ اگر قبل از تقسیم ترکه یکی از ورّاث بخواهد از سهم خود چشم‌پوشی کند و یا آن را به دیگران واگذارد، اسلام به سایر وارثان این اجازه را نمی‌دهد که او را کالعدم

۱ـ رک: تکملة فتح الملهم، ج ۲، ص ۶.

تلقی کنند (هر چند خودش راضی باشد) و ارث را منهای او تقسیم کند. بلکه اسلام دستور می‌دهد که سهم او را نیز محاسبه کنند و تمام و کمال به وی تحویل دهند و از آن پس او مختار است که هر طور دلش می‌خواهد در آن دخل و تصرّف کند.

اسلام با این دستور حکیمانهٔ خود باب هر گونه نزاع خانوادگی را سدّ کرده است؛ زیرا ممکن است این وارث در اثر شدت غم و اندوه عزیز از دست رفتهٔ خویش دچار احساسات شده و در این لحظه مال و دنیا برای او هیچ ارزشی نداشته باشد و به همین سبب از سهم خود چشم‌پوشی کند و یا اینکه حُجب و حیا مانع مطالبهٔ ارث شود و چند روز بعد که خاطرهٔ میت از یادها محو می‌شود، ممکن است این وارث پشیمان شود و حقّ خود را مطالبه کند و چون کار تقسیم ترکه به پایان رسیده و هر کسی سهم خود را مصرف کرده است، احتمال درگیری و نزاع قطعی خواهد بود.

۷ـ از دیدگاه اسلام هیچ یک از فرزندان متوفی بر دیگری در میراث هیچ گونه ترجیح و یا وجه امتیازی ندارد. بلکه همه‌ی فرزندان اعم از دانشمند و بی‌سواد، عالم و جاهل،کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف با یکدیگر مساوی‌اند. و حتّی جنینی که در شکم مادرش قرار دارد، همانند سایر خواهران و برادران، به طور یکسان با آنان در ترکهٔ میت سهیم است. و تنها تفاوتی که از نظر نصوص در میان فرزندان وجود دارد تفاوت سهم خواهر و برادر است که ذیلاً به توضیح آن می‌پردازیم:

چرا ارث زن نصف سهم مرد است؟

با اینکه ظاهراً ارث مرد دو برابر زن است، امّا با دقت بیشتر روشن می‌شود که از یک نظر ارث زنان دو برابر مردان است و این به سبب حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است.

توضیح اینکه با توجّه به‌وظایفی که بر عهدهٔ مردان گذارده شده است به واقع نیمی از درآمد آنان عملاً خرج زنان می‌شود، در حالی که بر عهدهٔ زنان چیزی گذارده نشده است. مثلاً مرد باید هزینهٔ زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد و افزون بر آن هزینهٔ زندگی فرزندان خردسال نیز بر عهدهٔ اوست. این در حالی است که زنان از پرداخت هر گونه هزینه‌ای برای خود و فرزندانشان

معاف هستند. بنابراین یک زن می‌تواند تمام سهم الارث خود را پس‌اندازکند، در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود و همسر و فرزندانش خرج کند. نتیجهٔ آن عملاً چنین می‌شود که نیمی از سرمایهٔ مرد برای زن خرج می‌شود و نیمی برای خودش، در حالی که سهم و سرمایهٔ زن دست نخورده و همچنان به حال خود باقی می‌ماند.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجّه کنید: فرض کنید مجموع ثروتهای موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم گردد.

اکنون اگر مجموع درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب کنیم، می‌بینیم که از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سهم زنان است. امّا مطابق معمول زنان ازدواج می‌کنند و هزینهٔ زندگی آنان بر دوش مردان می‌افتد و به همین دلیل آنان می‌توانند ۱۰ میلیارد خود را پس‌اندازکنند و عملاً در ۲۰ میلیارد که سهم مردان است شریک شوند.

بنابراین در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می‌شود صرف آنان خواهد شد. با افزودن این مبلغ به ۱۰ میلیارد قبلی که پس‌اندازکرده بودند، مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیارد (یعنی به اندازهٔ دو سوم مجموع پول دنیا) خواهند بود. در حالی که مردان عملاً بیش از ۱۰ میلیارد برای خود مصرف نمی‌کنند.

نتیجه اینکه سهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر سهم واقعی مردان است. این تفاوت از آن رو است که معمولاً قدرت آنان برای تولید ثروت کمتر است و این یک نوع حمایت منطقی و عالادنه است که اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آنان را بیشتر قرار داده، اگر چه در ظاهر سهم آنان نصف است.[1]

۱ـ تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۲۹۱ ـ ۲۹۰ با دخل و تصرف اندک.

مقدمه

- ترجمهٔ آیات میراث
- احوال مؤلف کتاب *سراجی*
- تعریف، موضوع، غرض و غایت علم فرائض
- اسباب وراثت و شرایط تحقق ارث
- اهمیّت و فضیلت علم فرائض
- تعریف ترکه و مسائل مربوط به آن
- تعریف اصطلاحات مهمّ علم فرائض

ترجمهٔ آیات میراث

﴿يُوصِيكُمُ ٱللهُ فِيٓ أَوْلَادِكُم لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُن لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً﴾ (نساء / ۱۱)

خداوند متعال دربارهٔ (ارث) فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که برای پسر مانند سهم دو دختر است. پس اگر اولاد میت همه دختر و بیش از دو نفر باشند، دو سوم میراث از آنهاست. و اگر یک دختر باشد نیمی از میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میت) یک ششم میراث است، اگر میت فرزندی داشته باشد. امّا اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر تنها وارثِ او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است). و اگر متوفیٰ برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیتی است که او (متوفیٰ) سفارش کرده و پس از پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید که پدران و پسرانتان، کدام یک برایتان سودمندترند. این احکام از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانای فرزانه است.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَم يَكُن لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي ٱلثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء /۱۲)

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد (هر چند از شوهر دیگر)، سهم شما یک چهارم از میراث است. البته پس از عمل به وصیتی که کرده‌اند یا ادای دینی که بر گردن دارند.

و (امّا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید. ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که بر گردن دارید.

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی پدر و فرزند نداشته باشد) و برای او برادر و خواهرِ (مادری) باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است. و اگر آنان (برادران و خواهران مادری) بیش از یکی باشند، همهٔ آنان در یک سوم به تساوی شریکند. (البته این تقسیم) پس از انجام وصیتِ غیر مُضِرّ (به حال ورثه) و پس از پرداخت بدهی (متوفیٰ) صورت می‌گیرد. این دستوری از جانب خداست و خداوند دانای بردبار است.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَالَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيم﴾ (نساء / ۱۷۶)

از تو نظر خواهی می‌کنند بگو خداوند متعال دربارهٔ کلاله به شما چنین فتوا می‌دهد که اگر مردی درگذرد و فرزندی نداشته باشد [و نه پدری] و خواهری داشته باشد، نصفِ ترکه از آنِ او [خواهر] است ؛ و اگر [این خواهر بمیرد و برادری داشته باشد] در صورتی که فرزند [یا پدری] نداشته باشد، آن برادر [همهٔ ترکه را] از او به ارث می‌برد. و اگر خواهران دو تن [یا بیشتر] باشند، دو سوم ترکه سهم آنان است؛ و اگر گروهی برادر و خواهر باشند، در این صورت برای هر مرد بهره‌ای برابر با بهرهٔ دو زن است. خداوند [احکامش را] برایتان روشن می‌سازد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.

* * *

❑ احوال مُؤلف سراجی

مؤلّف کتاب *سراجی* امام ابو طاهر سراج الدین محمّد بن محمّد بن عبدالرشید السجاوندی الحنفی‌﷫ است. نویسندهٔ کتاب **بهار عجم** دربارهٔ موقعیت جغرافیایی سجاوند سه مطلب بیان کرده است:

۱ـ سجاوند نام روستایی در محدودهٔ کابل بوده است،

۲ـ سجاوند نام محلّه‌ای در منطقهٔ خراسان بوده است،

۳ـ سجاوند معرب سگاوند است و سگاوندی نام کوهی در منطقهٔ سیستان است.

نویسندهٔ کتاب ***کشف الظنون*** تاریخ تولد و وفات علّامه سجاوندی را ذکر نکرده است و معلوم می‌شود که ایشان نیز از بیوگرافی وی بی‌اطّلاع بوده‌اند. همچنین در هیچ یک از منابع معتبر دیگر مانند ***الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیة***، ***مفتاح السعادة***، ***اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*** و غیره دربارهٔ نحوهٔ زندگانی و شرح حال نویسندهٔ این کتاب هیچ مطلبی یافت نمی‌شود. البته در کتاب ***کشف الظنون*** آمده است که یکی از شارحان کتاب سراجی کسی به نام ابوالحسن حیدر بن عمر صنعانی بوده که در سال ۳۵۸ هجری درگذشته است. از اینجا به تخمین معلوم می‌شود که باید سال تألیف سراجی سالها قبل از ۳۵۸ هجری بوده باشد.

لازم به ذکر است که *سراجی* به زبانهای مختلف دنیا مانند فارسی، اردو، انگلیسی، ترکی و غیره نیز ترجمه شده است و در فنّ فرائض تنها کتابی است که مقبول اکثر اهل علم است. به همین جهت از قدیم الایام تا کنون در برنامهٔ درسی حوزه‌های علمیه گنجانیده شده و همواره تدریس می‌گردد.

شروح *سراجی* بسیار زیاد هستند که هرکدام به مقتضای زمان تألیف خود برای مردم همان عصر مفید و مناسب بوده‌اند. البته بهترین شرح مقبول و مشهور آن **شریفیه** نام دارد که علّامه سیّد شریف جُرجانی (متوفیٰ سال ۸۱۴ هجری) آن را به زبان عربی تدوین کرده است.

بسم الله الرَّحمٰن الرَّحیم

الحمد لله المصوّر فی الأرحام، و مقدّر الارث بین الانام و جاعل الورثة أَصحاب الفرائض و العصبة و أولی الارحام، و الصَّلاة و السَّلام علی رسوله محمّد ممرّ اللیالی و الایّام و علی آله و اصحابه الکرام و من تبعهم باحسان الیٰ یوم القیام.

۱ـ تعریف علم میراث

هو علم بأصول من فقه و حساب یعرف به حقّ الورثة من الترکة.

یعنی علم میراث عبارت از دانستن اصول و قواعدی از علم فقه و ریاضیات است که به وسیلهٔ آنها حقّ هر وارث از ترکهٔ میت شناخته می‌شود.

علم میراث را علم فرائض نیز می‌گویند؛ زیرا فرائض جمع فریضه است، مانند ذبایح که جمع ذبیحه است. فَرْض در لغت به معنای اندازه‌گیری و تعیین است و چون اندازه‌گیری و تعیین سهام اکثر وارثان از جانب خداوند متعال صورت گرفته است آن را علم فرائض نامیده‌اند. به عالمی که در علم فرائض مهارت کافی داشته باشد «فَارِض»، «فَرْضِیْ» و «فَرِیض» گفته می‌شود.

۲ـ موضوع علم میراث

الترکة و الوارث و طرق تقسیم الترکة.

موضوع این علم که دربارهٔ آن بحث می‌شود عبارت از ترکه و شیوه‌های تقسیم آن و بررسی احوال میراثی ورثه است.

۳ـ غرض و غایت علم میراث

ایصال الحقّ الیٰ کلّ ذی حقّ من الترکة.

پرداخت کردن حقّ معین هر صاحب حقّ از ترکهٔ میت، غرض و غایت این علم است.

۴ـ واضع علم میراث

واضع این علم ذات اقدس باری تعالی است.

۵ـ ارکان میراث

۱ـ مُوْرِث یعنی کسی که درگذشته و از او مال میراث باقی مانده است.

۲ـ وارث یعنی خویشاوند میت که مستحق ترکه است و به او میراث‌بَر نیز می‌گویند.

۳ـ میراث یعنی مال متوفیٰ که به آن «ارث» یا «ترکه» نیز می‌گویند.

۶ـ اسباب وراثت

یک شخص از متوفیٰ به یکی از سه سبب زیر ارث می‌برد :

الف) **زوجیت (یعنی نکاح صحیح)**: هر یک از زن و شوهر بعد از عقد زناشویی که فوت کند، آن دیگری از او ارث می‌برد. ولو اینکه فرصت مقاربت و خلوت نیافته باشند. خویشاوندی از طریق زناشویی را قرابت سَبَبی نیز می‌گویند.

ب) **قرابت**: یعنی آن کس خویشاوند و رشته‌دار نسبی و خونی متوفیٰ باشد. مانند پسر متوفیٰ و پدر و مادر متوفیٰ.

ج) **وَلاء**: میراثی که به مالک برده پس از مرگ بردهٔ آزاد شده‌اش تعلق می‌گیرد. یا میراثی که یک کس به سبب عقد موالات استحقاق دریافت آن را پیدا می‌کند. (توضیح آن مفصلاً خواهد آمد).

۷ـ شرایط ارث بردن

شرایط تحقق ارث عبارتند از :

الف) **موت مُوْرِث**: یعنی به محض ثبوت موت حقیقی یا موت فرضی (حُکمی) میت[1] مالکیت ترکه از میت سلب و به وارثانش انتقال می‌یابد.

ب) **حیات وارث** : یعنی به هنگام فوت میت، زنده بودن وارث محقق باشد؛ زیرا مقصود از ارث، انتقال قهری مال متوفیٰ به وارث اوست و بدون وجود وارث

۱ـ موت فرضی آن است که مرگ یک نفر در واقع و نفس الامر مسلّم و محرز نیست، ولی شرع و قانون بنا به دلایلی او را میت فرض می‌کند. مانند کسی که مدت زیادی غایب و مفقود الاثر است و هیچ نشانی از محل زندگی و یا حیات و موت او در دست نیست. در این صورت قاضی شرع پس از گذشت مدت معینی به موت او حکم می‌کند (تفصیل بحث در باب المفقود ملاحظه شود).

انتقال مال قابل تصور نیست. بنابراین اگر هنگام مرگ صاحب مال، زنده بودن وارث مسلّم نباشد، چون منتقل الیه وجود خارجی ندارد، عمل انتقال ترکهٔ مورث به وارث صورت نمی‌گیرد.

حیات وارث به دو طریق ثابت می‌شود:

۱ـ **حیات فعلی**: آن است که زندگی وارث به مشاهده ثابت باشد.

۲ـ **حیات فرضی**: مانند اینکه اگر وارث به صورت جنین است، در صورتی ارث می‌برد که نطفهٔ آن قبل از فوت میت منعقد شده باشد و بعداً هم زنده متولد شود (اگرچه پس از تولد بمیرد). بنابراین زنده بودن جنین یک زندگانی فرضی است و فقها جنینی راکه وقت فوت میت وجود دارد، در میان ورّاث زندهٔ میت به صورت یک وارث میراث بَر در نظر می‌گیرند. **(تفصیل در باب میراث حمل)**

ج) **عدم موانع ارث**: موانع ارث اوصافی است که موجب محرومیت (ممنوعیت) وارث از ارث می‌شوند. مثلاً اگر وارث قاتل مورِث خود باشد، از مال متوفیٰ ارث نخواهد برد.

۸ـ منابع علم میراث

الف) کتاب خدا.

ب) سنّت رسول خدا ﷺ

ج) اِجماع اصحاب و تابعین.

✍ **نکته**: دلایل این علم از اصول سه گانهٔ فوق که قطعیت دارند گرفته شده‌اند و قیاس و اجتهاد را در وضع قوانین میراث و تعیین سهام ورثه راهی نیست.

۹ـ اهمیّت و فضیلت علم میراث

الف) خداوند متعال در قرآن کریم سهمیهٔ هر وارث را تعیین و احکام فرائض را با توضیح و تفصیل کامل‌تری نسبت به بقیهٔ احکام مهمّ شرعی از قبیل نماز، روزه، حج و... بیان کرده است. بی‌گمان این همه شرح و بسط و طول و تفصیل خود نمایانگر اهمیّت فوق‌العادهٔ این علم است.

ب) بعد از بیان مفصّل احکام میراث در سورهٔ مبارکهٔ نسآء آمده است:
﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَ مَن يُطِعِ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ * وَ مَن يَعْصِ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نسآء / ۱۳ و ۱۴)

*آنچه گفته شد حدود و مقرّرات الٰهی است و هرکس از خدا و رسولش پیروی کند، خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از فرودست درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند و این است کامیابی و رستگاری بزرگ * و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الٰهی تجاوز کند، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است.*

خداوند متعال در آیات فوق به مسلمانانی که به احکام میراث پایبند هستند و به آنها عمل می‌کنند، مژدهٔ ورود به بهشت برین داده و در مقابل به کسانی که نسبت به احکام میراث و قوانین الٰهی بی‌توجهی می‌کنند و به آن وقعی نمی‌نهند (و با انکار حقّ یا ندادن سهم وارثان ضعیف‌تر سعی در تصاحب اموال آنان می‌کنند) وعدهٔ دخول جهنّم و گرفتاری در عذاب جاویدان الٰهی داده است (اعاذنا الله منها).

ج) همچنین در آخر سورهٔ نسآء فرموده است:
﴿يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا﴾ (۱۷۶ / نسآء)

یعنی خداوند متعال احکام میراث (و دیگر مسائل زندگانی شما را) به صورت واضح و روشن بیان می‌کند تا به گمراهی کشانده نشوید.

از این آیه نیز معلوم می‌شود که غافل ماندن از احکام میراث و عمل نکردن به آنها سراسر ضلالت و گمراهی است.

د) **عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «تعلّموا الفرائض و علّموها النّاس، فانّی امرؤ مقبوض، و انّ العلم سیقبض حتّیٰ یختلف الاثنان فی الفریضة فلا یجدان من یفصل بینهما.»** **سنن الدار القطنی (۴ / ۸۲)**

حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: علم میراث را یاد بگیرید و به دیگران هم بیاموزید؛ زیرا من (خواه ناخواه) روزی از میان خواهم رفت و در پی آن علم و دانش نیز از میان شما رخت برمی‌بندند و زمانی فرا می‌رسد که دو نفر (مسلمان) دربارهٔ

مسأله‌ای میراثی با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و چنین عالمی (آشنا به احکام میراث) پیدا نمی‌شود که آن مسأله را حلّ کند و در بین آن دو نفر داوری کند.

ه) حضرت ابوهریرة رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

«انّ مثل العالم الّذی لا یعلم الفرائض کمثل البُرنُس لا رأس له»[1]

جمع الفوائد ـ کتاب العلم (۱/۳۶)

مثال عالمی که علم میراث را نمی‌داند، مانند کلاه بی‌سر است.

یعنی علم او جلوه‌ای ندارد و بی‌زینت و بی‌رونق است.

«عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: تعلّموا الفرائض فانّها من دینکم و انّها نصف العلم و انّه اوّل علم ینزع من امّتی». **(رواه ابن ماجه و الحاکم و البیهقی)**

علم فرائض (و مسائل تقسیم ترکه را) بیاموزید؛ زیراکه این علم نصف علوم شرعی است و نخستین علمی است که از میان امت من برداشته می‌شود.

شرح حدیث:

علمای فرائض عبارت «**نصف العلم**» در این حدیث را به طرق متعددی توجیه و منظور خود را با آن تطبیق داده‌اند، از آن جمله است:

۱ـ چون انسان دارای دو حال متمایز و متقابل مرگ‌وزندگی است و سایر علوم دینی (سوای علم میراث) به حالت حیات انسان تعلق دارند و از حقوق او در زمان زنده بودنش بحث می‌کنند، امّا علم میراث مخصوص و مربوط به‌زمان بعد از مرگ است و در آن از حقوقی که بعد از موت به انسان تعلق می‌گیرند بحث می‌شود، بدین ترتیب چون مرگ نصف حال انسان است، به همین جهت علم میراث نیز نصف علم قرار می‌گیرد.

۲ـ به علّت زیاد بودن مسایل و مختلف بودن مباحث، نصف علم گفته شده است. یعنی گویا تعداد مسایل و مباحث علم میراث بقدری زیاد و با هم مختلف است که با تمام مسایل علوم دیگر برابری می‌کند.

۱ـ البُرْنُس (ج: بَرانِس): در صحاح به معنای کلاه دراز که کشیشان (در صدر اسلام) بر سر می‌نهاده‌اند، کلاه درویشی (غیاث اللغات ص ۱۲۹ / و فرهنگ لاروس ص ۴۵۲).

۳ـ به لحاظ زحمت و دشواری بسیار، نصف علم قرار داده شده است؛ زیرا در یادگیری و آموزش این علم دقت و زحمت زیادی لازم است و گویا یک دانش‌آموز همین اندازه زحمت و مشقت که برای فراگیری سایر علوم دینی می‌کشد، باید به تنهایی برای یادگیری و کسب علم فرائض تحمل کند.

۴ـ به لحاظ کثرت ثواب، نصف علم شمرده شده است؛ زیرا علما گفته‌اند که یاد گرفتن یک مسأله از مسائل علم میراث به اندازهٔ صد مسأله از سایر مسائل دینی اجر و پاداش دارد.[۱]

علما توجیهات زیادی در این زمینه بیان کرده‌اند که ذکر همهٔ آنها موجب اطناب و تطویل است.[۲]

ز) در حدیث دیگری آن حضرت ﷺ فرموده است:

«من علّم فریضة کمن اعتق عشر رقاب و من قطع میراثاً قطع الله میراثه من الجنّة.»

(روایت ابن ماجه)

هر کس یک مسألهٔ میراثی را یاد بدهد، مثل این است که ده برده را (از قید بردگی) آزاد کرده باشد و هرکس حقّ و ارثی را قطع کند (و آن را حیف و میل کند)، خداوند متعال میراث (سهم او را) از بهشت قطع خواهد کرد (یعنی از دخول در بهشت محروم می‌شود).

❏ تعریف ترکه و مسائل مربوط به آن

تَرِکه (به فتح تا و کسر را) به معنای متروک است. مانند طلبه که به معنای مطلوب و سرقة که به معنی مسروق است. و مقصود از آن، تمام اموال و حقوقی است که شخص متوفیٰ به هنگام مرگ بر جای می‌گذارد، بگونه‌ای که از تعلق حقّ الغیر بعینهٖ خالی باشد.

مثال: عبدالله به عبدالرحمٰن پنج میلیون تومان بدهکار بود. سپس ماشین خود را به عنوان گرو (رهن) نزد عبدالرحمٰن گذاشت و قبل از پرداخت بدهی خود

۱ـ به نقل از: دیوبندی، مولانا سید اصغر حسین، **حاشیهٔ *مفید الوارثین***، صص ۱۴ و ۱۵.

۲ـ فرائض بُوَد نصف علم ای پسر / چنین است ارشاد خیر البشر ﷺ
که فرمود مامَعشر انبیاء / نباشد زر و سیم میراثِ ما
که میراث ما علم دین است و بس / حَظِ وافری بُرد اگر یافت کس

عروج الفرائض، ص ۳

درگذشت و چیزی جز همین ماشین ندارد. یعنی تمام ترکهٔ او همین یک ماشین است که پیش عبدالرحمٰن گرو است.

اکنون حقّ عبدالرحمٰن که طلبکار است به عین ماشین متعلق است و باید قبل از هر کار ماشین عبدالله فروخته شود و از پول فروشِ ماشین؛ پنج میلیون تومان به عبداالرحمٰن پرداخت شود و اگر چیزی باقی ماند برای تجهیز و تکفین عبدالله صرف کنند وگر نه ورثه از مال خودشان او را تکفین و تجهیز کند.[۱]

مسأله ۱ـ هر آنچه متعلق به‌میت است حتّی لباس، عبا، اسلحه، پول جیبی، ساعت و... همه و همه جزیی از ترکه محسوب می‌شوند و باید در میان تمام ورثه به نسبت حقوق شرعی آنان تقسیم شوند و هیچ وارثی حقّ ندارد قبل از تقسیم و معیّن شدن سهام تمام وارثان، چیزی از ترکه را به بهانهٔ یادگاری و یا تبرّک و غیره برای خود بردارد.

مسأله ۲ـ با هدف رساندن ثواب به میت، صدقه و خیرات از مال او (قبل از تقسیم ترکه) جایز نیست، بلکه نخست ترکه را تقسیم کنند و بعداً هرکس خواست از سهمیهٔ مخصوص خود خرج کند و یا صدقه و خیرات کند.

مسأله ۳ـ حقوقی که از طرف دولت پس از مرگ مستخدمان و کارمندان به بازماندگانشان می‌رسد (چه یک جا پرداخت شود یا بصورت افساط ماهیانه) در هر دو صورت این حقوق نوعی هبه و کمک از جانب دولت است و حکم ترکه را ندارد و لذا دولت آن را به‌هرکس بدهد مالِ همان‌کس خواهد بود و بقیهٔ ورّاث در آن حقّی ندارند.[۲]

☐ تعریف چند اصطلاح مهمّ علم میراث

۱ـ المَیْت: کسی که دنیای فانی را ترک کرده و درگذشته است و آن را متوفیٰ نیز می‌گویند.

توجه: میّت (باتشدید یا) به‌کسی گفته می‌شود که در حکم مردگان است (یعنی بالقوه خواهد مُرد)، ولی هنوز فوت نکرده است. کما فی قوله تعالی:

﴿اِنَّكَ مَيِّتٌ و اِنَّهُمْ مَيِّتُوْنَ﴾ (۳۰/زمر)

۱ـ اشیایی که پیش متوفیٰ امانت یا عاریت بوده‌اند یا مال غصبی هستند در ترکه داخل نیستند و حقّ الغیر به شمار می‌روند و باید فوراً به مالکشان بازگردانده شوند. رک: روانبد، علامه محمد عبدالله، *النهر الفائض*، صص ۲۵ و ۲۶ با اندکی تغییر.

۲ـ اقتباس از: لُدهیانوی، مولانا مفتی رشید احمد، *احسن الفتاویٰ*، ج ۹.

امّا میْت (با سکون یا) به کسی گفته می‌شود که فوت کرده است و به جهان آخرت رهسپار شده است. کما فی قوله تعالی:

﴿اَوَ مَنْ کَانَ مَیْتاً فَاَحْیَیْنَاهُ﴾ *(۱۲۲ /انعام)*

۲ـ الوَلَدْ: به فرزند میت گفته می‌شود، خواه پسر باشد یا دختر.

۳ـ ارث: در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفیٰ به جا می‌ماند و در اصطلاح حقوقی، مقصود از آن انتقال مالکیت اموال میت است پس از فوت به ورّاث او.

۴ـ الوارث: به کسی گفته می‌شود که مستحق دریافت حصه‌ای از ترکه است.

۵ـ الفَرض: به سهمیهٔ معینی از ترکه که شرعاً برای برخی از خویشاوندان تعیین شده است، فرض یا فریضه گفته می‌شود و جمع آن فروض یا فرائض است.

۶ـ السهم: حصه و بهرهٔ هر وارث را از ترکهٔ میت، سهم یا سهم الارث می‌گویند.

۷ـ بَنُو الاَعْیَان: به مجموع برادران و خواهران حقیقی (تنی) میت بنو الاعیان گفته می‌شود. (برادران و خواهرانی که در مادر و پدر با میت شریک باشند، برادران و خواهران تنی).

۸ـ بَنُوالعَلّات: به مجموع برادران و خواهران پدری میت، بنو العَلّات گفته می‌شود. (برادران و خواهرانی که تنها در پدر با میت شریک هستند و مادرانشان مختلف است).

۹ـ بَنُوالاَخْیَاف: به مجموع برادران و خواهران مادری میت، بنو الاخیاف گفته می‌شود. (برادران و خواهرانی که تنها در مادر با میت شریک هستند و پدرانشان مختلف است).

۱۰ـ ذُوْفرَض: یعنی صاحب سهم معیّن و به وارثی گفته می‌شود که سهم الارث او صریحاً در قرآن کریم تعیین شده باشد. به مجموع آنان که دوازده تن هستند ذوی الفروض (یعنی صاحبان سهم معین) گفته می‌شود. مانند پدر و مادر میت.

۱۱ـ العَصَبَه: به غیر از وارثان ذوی الفروض، هر وارثی که خود مذکر است و یا به واسطهٔ ذکور دیگر به میت منسوب است عصبه گفته می‌شود. مانند پسر میت، برادر میت، عموی میت.

۱۲ـ **ذُوْ رَحِمْ**: به غیر از وارثان ذوی الفروض، هر وارثی که خود مؤنث است (و یا اگر مذکر است) با واسطهٔ مؤنثی دیگر بـه مـیت مـنسوب است ذو رحـم گـفته می‌شود و مجموع آنان را ذوی الارحام می‌نامند.

مانند خالهٔ میت، دایی میت.

لازم به ذکر است که ذوی الارحام نیز همانند عصبات سهمیهٔ مشخص و معینی ندارند و هنگامی که یک میت وارث ذو فرض و عصبه نداشته باشد، ترکهٔ او بـه ذوی الارحام می‌رسد.

۱۳ـ **مَحروم**: به هر وارثی که به علّت وجود یکـی از مـوانـع ارث، صـلاحیت دریافت ارث را نداشته باشد محروم گفته می‌شود. مانند قاتل و برده.

۱۴ـ **حاجب**: به وارثی گفته می‌شود که دیگری را از ارث محروم می‌کند. مانند پسرِ میت که برادر میت را از ارث بردن محجوب می‌کند.

۱۵ـ **مَحْجوب**: به وارثی که به واسطهٔ موجود بودنِ وارث نزدیک‌تر، از بـردن ارث کُلاً یا جُزءاً محروم می‌گردد، محجوب گفته می‌شود و اصطلاحاً می‌گویند که از میراث ساقط است.

۱۶ـ **لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَیَیْن**: یکی از مشهورترین قواعد ارث است و به معنای سهم الارث یک مذکر (برادر)، دو برابر سهم الارث یک مؤنث (خواهـر) است. و «**لِلذَّکَرْ ضِعْفُ الأُنثیٰ**» «ذکور دو برابر اناث» نیز به همین معناست.

۱۷ـ به برادر تنی یا خواهر تنی میت که پدر و مادر او با مـتوفیٰ یکـی است، اسامی زیر نیز اطلاق می‌شوند:

الف) برادر عینی یا خواهر عینی،

ب) برادر شقیقی یا خواهر شقیقی و به برادر حقیقی «أخ شقیق» و به خواهر حقیقی «اُخت شقیقه» نیز گفته می‌شود،

ج) برادر اَبَوَینی یا خواهر اَبَوَینی،

د) برادر تنی یا خواهر تنی،

ه) اَخ لابٍ و اُمٍّ، اُخت لابٍ و اُمٍّ.

۱۸ـ به برادر پدری و یا خواهر پدری میت که تنها پدر او با پدر متوفیٰ یکی است (و مادرانشان مختلف است)، اسامی زیر نیز اطلاق می‌شوند:

الف) برادر اَبی یا خواهر اَبی،

ب) برادر علّی یا خواهر علّی،

ج) برادر عَلّاتی یا خواهر عَلّاتی،

د) برادرپدری یا خواهر پدری،

ه) اَخ لابٍ، اُخت لابٍ.

۱۹ـ به برادر مادری یا خواهر مادری میت که تنها مادر او با مادر متوفیٰ یکی است (و پدرانشان مختلف است) اسامی زیر نیز اطلاق می‌شوند:

الف) برادر اُمّی یا خواهر اُمّی،

ب) برادر خِیفی یا خواهر خِیفی،

ج) برادر اَخْیافی یا خواهر اَخْیافی،

د) برادر مادری یا خواهر مادری،

ه) اَخ لاِمٍّ، اُخت لاِمٍّ.

وجه تسمیهٔ بنو الاعیان

عَیْن: گزیده و گلچین و سرگُل (از هر چیز) و جمع آن اَعْیان است.

اَعْیان: به معنای شخصیتهای ممتاز و برگزیده است و چون برادران و خواهران حقیقی به اعتبار محبّت و قرابت با میت از بقیهٔ (برادران و خواهران ناتنی) برجسته‌تر و ممتازتر هستند، لذا آنان را اولاد الاَعیان (بنوالاعیان) می‌گویند.

وجه تسمیهٔ بنوالعَلّات

العَلّة: هَوو (زنِ پدر) را می‌گویند و چون پدر اینها یکی است و مادرهایشان با یکدیگر هوو هستند، لذا آنان را بنو العَلّات نامیده‌اند. در حدیث شریف آمده است: **«الانبیاء اولاد علّات»** یعنی پیامبران دارای ایمان واحد و شریعتهای مختلف هستند.

یا اینکه عَلّة مأخوذ از «**عَلَّلَ تعليلاً**» به معنای پیاپی آب نوشیدن است.
فانّ الزوج لمّا تزوّج مرّةً بعد اخرىٰ صار کانّه شرب مرّة بعد اخرىٰ.

وجه تسمیه بنوالاخیاف

الاَخْیَف: به کسی می‌گویند که یک چشمش سیاه و دیگری کبود باشد و چون هر دو احتمال ارث بردن و محرومیت از ارث، در فرزندان مادر مساوی و به اصطلاح پنجاه پنجاه است (یعنی اگر میت کلاله باشد اینها ارث می‌برند و اگر میت کلاله نباشد محروم می‌شوند) لذا حالت ارث بری آنان به چشم سیاه و زیبا و حالت محرومیت آنان به چشم کبود و بدنما تشبیه داده شده است.

یا همانطور که چشم سیاه و چشم کبود با یکدیگر فرق می‌کند، پدرهای اینها نیز با یکدیگر فرق دارد.

فصل نخست

حقوق وابسته به ترکه

- تکفین و تجهیز
- ادای دیون
- تنفیذ وصایا
- حقّ الورثه

☐ حقوق وابسته به ترکه و ترتیب ادای آنها

در فقه اسلامی بطور عموم چهار نوع حقوق به ترکهٔ متوفیٰ تعلق می‌گیرد که باید این چهار حقّ به ترتیب ذیل از مال او ادا شوند:

۱ـ پرداخت هزینه‌های کفن و دفن میت.
۲ـ پرداخت دیون.
۳ـ اجرای وصایای میت تا مقدار ثُلث ترکه.
۴ـ حقّ الورثه.

شرح:

۱ـ در پرداخت هزینه‌های ضروری کفن و دفن و تجهیز[۱] متوفیٰ باید حد اعتدلال رعایت شود. یعنی باید کفن و دفن وی مطابق با سنّت و بدون اسراف (زیاده روی) و بدون تقتیر (خسیسی کردن، بُخل به خرج دادن) صورت پذیرد.

به عنوان مثال چون طریقهٔ سنّت برای کفن مرد سه تکه پارچه است، پس نباید در چهار تکه پارچه کفن شود که اسراف است. همچنین طریقهٔ سنّت برای کفن زن پنج تکه پارچه است پس نباید در سه تکه پارچه کفن شود که تقتیر و کم خرجی است.

همچنین به اعتبار قیمت باید نوع پارچه‌ای که برای کفن کردن میت انتخاب می‌شود مطابق با حالت زندگانی او باشد. یعنی اگر در بیرون خانه و در مسجد و بازار و اعیاد و مجالس معمولاً لباس فاخرانه و گرانبها به تن می‌کرده بایستی کفن او

۱ـ تجهیز: مجهز شدن، آماده کردن میت برای سفر آخرت، یعنی غسل دادن و کفن کردن و کندن قبر برای او.

نیز از پارچه‌های مرغوب انتخاب شود. بی‌گمان اگر در پارچه‌ای ارزان قیمت کفن شود تقتیر و کم خرجی است. باز اگر یک میت در زندگی روزمرهٔ خود لباسهای ساده و کم قیمت می‌پوشیده، باید زمان مرگ نیز در پارچه‌های ساده و ارزان قیمت کفن شود و اگر در پارچه‌های گرانبها کفن شود نوعی اسراف و ولخرجی محسوب می‌گردد که در هر حال ممنوع و مذموم است. همچنین باید در اُجرت غَسّال و گُورکن نیز میانه‌روی در پیش گیرند و اگر زمین محلّ دفن بدون قیمت فراهم نشود، خریدن آن هم از جمله امور تجهیز است.

۲ـ اگر بعد از تجهیز و تکفین میت مالی باقی ماند، از مقدار باقیمانده، قرضهای میت پرداخت شوند و این امر بر عهدهٔ بازماندگان واجب است که هر چه زودتر جهت پرداخت قرضهای میتِ خود اقدام کنند. **مهریهٔ زن نیر در زمرهٔ این قرضها داخل است.** یعنی اگر یک میت در حیات خود موفّق به پرداخت مهریهٔ زنش نشده است، بر وارثان واجب است که حتماً مهریهٔ او را از مال میت بپردازند.

لازم به یادآوری است که این مهریه، علاوه بر سهم الارث زن از ترکهٔ شوهر است. به عبارت دیگر گویا از ترکهٔ چنین شوهری که مهریهٔ زنش را نداده است، دو حصهٔ مجزا به خانمش تعلق می‌گیرد:

۱ـ مهریه‌ای که به ذمهٔ شوهر دَین بوده است و شوهر در حیات خود موفّق به پرداخت آن نشده است.

۲ـ سهم الارث زن از شوهرش که ($\frac{۱}{۴}$ یا $\frac{۱}{۸}$) ترکه خواهد بود.

در حدیث شریف آمده است که: «**نفس المؤمن معلّقة بدینهٖ حتّیٰ یُقضیٰ عنه**»

(روایت احمد و ترمذی)

«نفس مؤمن در گرو وامی است که بر گردن دارد و آزادی‌اش به ادای آن وام بستگی دارد.»

به بیان دیگر می‌توان گفت که روح متوفیٰ در قبر به خاطر دَین در گرو است و تا دَینش پرداخت نگردد به آسمان عروج نمی‌کند. بنابراین بر ورثه واجب است که بر مردهٔ خویش ترحم کنند و در ادای بدهی‌هایی که بر گردن دارد نهایت سعی و تلاش خود را به خرج دهند.

✍ **نکته:** تا زمانی که یک تومان از قرضهای میت باقی است، به ورثه چیزی نمی‌رسد. اگر پس از ادای دیون، ترکهٔ میت تمام شود به ورّاث و کسانی که متوفیٰ برایشان وصیت کرده است چیزی داده نمی‌شود و همگی محروم می‌شوند.

۳ـ اگر پس از ادای هزینه‌های کفن و دفن و پرداخت قرضهای میت، مقداری از ترکه باقی بماند، این مقدار باقیماندهٔ ترکه به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود. دو قسمت آن (یعنی $\frac{۲}{۳}$) حق ورثه و یک قسمت (یعنی $\frac{۱}{۳}$) دیگر جهت تکمیل کردن وصایای میت خرج می‌شود.[۱]

زیرا خداوند متعال از فضل و احسان خود تا واپسین ایّام حیات به بنده‌اش اختیار داده است که به خرج کردن ثُلث سرمایه‌اش در امور خیر وصیت کند و بدین‌وسیله کوتاهیهای زندگانی خود را از قبیل بُخل کردن و ندادن صدقات و خیرات در راه خدا را جبران کند. البته یکی از شروط اساسی صحت وصیت این است که وصیت برای ورثه (یعنی کسانی که در ترکهٔ میت سهم دارند) صورت نگرفته باشد. زیرا نبی اکرم ﷺ در خطبهٔ حجّة‌الوداع ارشاد فرموده است که:

«إن الله قد أعطیٰ کلّ ذی حقٍّ حقَّه، فلا وصیّة لوارثٍ»[۲]

«به درستی که خداوند متعال حقّ هر صاحب حقّ را (از ارث) داده است، پس (از این به بعد) وصیت برای هیچ وارثی جایز نیست.»

۴ـ حقّ الورثه: آنچه پس از پرداخت حقوق سه‌گانهٔ مذکور از ترکهٔ میت باقی می‌ماند، مطابق با دستورات قرآن و حدیث و اجماع امت در میان ورّاث شرعی میت تقسیم می‌شود. و ان شاء الله در فصول آینده دربارهٔ تعیین سهم‌الارث هر وارث با تفصیل سخن خواهیم گفت.

☐ اهمیّت و فضیلت نوشتن وصیّت نامه

«عن ابن عمر رضی الله عنهما انّ رسول الله ﷺ قال: ما حقّ امرءٍ مسلم له شیءٌ یرید أن یوصی فیه. یبیت لیلتین إلاّ وصیته مکتوبة عنده.»[۳]

۱ـ اگر میت به‌کمتر از ثلث مال خودش (مثلاً به $\frac{۱}{۴}$ یا $\frac{۱}{۵}$) وصیت کرده باشد، همان مقدار (یعنی $\frac{۱}{۴}$ یا $\frac{۱}{۵}$) به موصیٰ له داده می‌شود.

۲ـ اخرجه الترمذی (۲۳/۲) باب الوصایا.

۳ـ متفق علیه، مشکوة المصابیح، ص ۲۶۵.

«هیچ مسلمانی این حق را ندارد که برای او وصیت کردن در مورد چیزی ضروری باشد و او دو شب از عُمر خود را اینگونه سپری کند که وصیت نامهٔ نوشته شده‌ای نزد او نباشد.»

اقسام وصیت

۱ـ **وصیتهای واجب**: بعضی از آنها عبارتند از:
الف) وصیت کردن دربارهٔ ادای قرضهایی که بر ذمهٔ اوست و هنوز ادا نکرده است.
ب) وصیت کردن دربارهٔ تحویل دادن اشیایی که مردم پیش او امانت گذاشته‌اند.
ج) وصیت کردن جهت ادای فدیهٔ نمازها و روزه‌های قضا شده بدون عذر شرعی.
د) وصیت کردن به ادای زکاة و حجی که بر او واجب بوده، ولی آن را ادا نکرده است.

اگر میت فرصت وصیت کردن داشته باشد و دربارهٔ مواردی که گفته شد وصیت نکند، گنهکار است و مستحق عذاب اخروی می‌گردد. از طرف دیگر چون به دست آوردن فرصت هنگام بیماری مرگ یقینی نیست، بهتر آن است که هر کس در زمان تندرستی به صورت کتبی یا شفاهی وصیتهای واجب خود را انجام دهد.

۲ـ **وصیتهای مستحب**: برخی از آنها عبارتند از:
الف) وصیت کردن به اینکه کفن و دفن مرا به روش سنت پیامبرﷺ انجام دهید و نوحه و گریه نکنید و رسوم خلاف شرع مانند مراسم هفتم، چهاردهم، چهلم و... برگزار نکنید.
ب) یا اینکه بعد از مرگ من این قدر زمین برای ساخت یک باب مسجد، مدرسه یا درمانگاه و بیمارستان و... اختصاص دهید.
ج) یا این مبلغ پول نقد برای بازسازی فلان مسجد یا کمک خرج هزینهٔ فلان مدرسهٔ دینی یا دانشجویان فلان دانشگاه بدهید.
د) یا به فلان دوست من که فقیر و تنگدست است این مبلغ از مالم را واگذار کنید.

✍ **نکته:** وصیت کردن برای وارثانی که در میراث میت سهیم نیستند، مستحب است.

مسأله: در صورتی که وارثان شرعی میت (کسانی که در ترکهٔ میت سهیم‌اند) خودشان فقیر و نادار هستند، بهتر این است که میت وصیت مستحب برای صدقه و خیرات نکند و تمام ترکه را برای تأمین معیشت کسانی که درکفالت وی زندگی می‌کرده‌اند و اکنون بدون سرپرست می‌شوند، باقی بگذارد، تا هر یک با دریافت سهم مقرر خود تا زمانی که برای زندگانی مستقل آماده می‌شود، امرار معاش کند و دست تکدّی به سوی مردم دراز نکند. همچنین هنگامی که این ورثهٔ فقیر با به دست آوردن سهم الارث شرعی خود از مال میت غنی شوند، خداوند متعال از فضل وکرم خود ثوابی دو برابر از ثواب صدقه و خیرات مستحب به میت عطا خواهد کرد.

۳ـ وصیتهای مکروه و حرام: وصیت کردن به اموری که خلاف قرآن و سنّت هستند و انجام آنها در شریعت حرام است، جایز نیست و بعد از مرگ میت اجرا نمی‌شوند:

الف) مانند وصیت کردن به ساخت و راه اندازی کارخانهٔ مشروبات الکلی.

ب) وصیت کردن به قتل انسانی بی‌گناه.

ج) وصیت به ساختن گنبد و قبه بر مزار و...

مسأله: دیون خداوند متعال از قبیل دین نماز، روزه، حج، زکات، صدقهٔ فطر، قربانی و سایر حقوق الله با مرگ ساقط می‌شوند، مگر آنکه وارث تبرّعاً آنها را ادا کند. یا میت به ادای فدیهٔ آنها وصیت کرده باشد که در صورت وصیت، پرداخت آنها از ($\frac{1}{3}$) ترکه واجب است.

پرسش ۱: اگر موصیٰ له را در میان ورثه به عنوان یک وارث فرض کنیم و ($\frac{1}{3}$) ترکه را به او بدهیم، چه مشکلی پیش می‌آید؟

پاسخ: سهمیهٔ موصیٰ له کم می‌شود و او به حقّ واقعی خود نمی‌رسد. همچنین این امر برخلاف ترتیب بیان شده در قرآن کریم است؛ زیرا مطابق با آیهٔ **﴿من بعد وصیّة یوصیٰ بها او دین﴾** وارثان سهام خود را بعد از تنفیذ وصایا و پرداخت دیون متوفیٰ دریافت می‌دارند.

مثال:

ترکهٔ زنی که به مصرف ثُلث مالش در بین فقرا و مستمندان وصیت کرده ۱۲۰۰ دینار است و وارثان وی (شوهر و دو خواهر حقیقی) هستند. اگر مخارج تجهیز و تکفین و پرداخت دیون او ۳۰۰ دینار تمام شود، ۹۰۰ دینار دیگر باقی می‌ماند که ثُلث آن ۳۰۰ دینار می‌شود و به موصیٰ له پرداخت می‌گردد. و ۶۰۰ دینار دیگر در میان ورثه تقسیم می‌گردد.

نصف آن به شوهر و ($\frac{۲}{۳}$) دیگر به خواهران میت داده می‌شود. [طریقهٔ درست][1]

امّا اگر موصیٰ له را در میان ورّاث در تقسیم ترکه شرکت دهیم، حقّ او کم می‌شود و به ۲۰۰ دینار می‌رسد.

[طریقهٔ نادرست]

میت	مسأله ۶ ع ۹	ترکه (۹۰۰ دینار)
زوج	دو خواهر حقیقی	موصیٰ‌له
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$
۳	۴	۲

اندازهٔ یک سهم ۱۰۰ = ۹ ÷ ۹۰۰

سهمیهٔ شوهر ۳۰۰ = ۳ × ۱۰۰

سهمیهٔ دو خواهر ۴۰۰ = ۴ × ۱۰۰

سهمیهٔ موصیٰ‌له ۲۰۰ = ۲ × ۱۰۰

پرسش ۲ـ طریقهٔ محاسبهٔ فدیهٔ نمازها و روزه‌های قضایی میت چگونه است؟

پاسخ:

برای هر روز شش نماز (پنج نماز فرضی به علاوهٔ نماز وتر) در نظر گرفته می‌شود و به ازای هر نماز نصف صاع گندم یا قیمت آن پرداخت می‌شود. همچنین فدیهٔ یک روز روزه مساوی با نصف صاع گندم یا قیمت آن است که به فقرا و مساکین و نیازمندان داده می‌شود.[2][3]

۱ـ این مسأله عائله است و با طریقهٔ حلّ آن در باب العول آشنا خواهید شد.

۲ـ یک صاع گندم معادل ۳ کیلو و ۶۰ گرم است. رک: ***الفقه المیسّر***، ص ۲۴۰.

۳ـ به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که فدیهٔ یک نماز و یک روزه با یکدیگر مساوی است و به اندازهٔ صدقهٔ فطر ←

پرسش ۳ـ با توجّه به اینکه ذکر وصیت در آیهٔ **﴿من بعد وصيّة يوصىٰ بها أو دين﴾** مقدم بر ذکر دَین آمده است، امّا عملاً هنگام اجرا، نخست دیون میت پرداخت می‌شوند و بعداً وصیتهایش نافذ می‌گردند، علّت این امر چیست؟ و فایدهٔ ذکر نخست وصیت و بعداً دَین، در آیهٔ مذکوره چیست؟

پاسخ:

دلیل تقدم ادای دیون بر اجرای وصایای میت این حدیث شریف به روایت حضرت علی ﷺ است:

«عن علّي ﷺ أن رسول الله ﷺ قضىٰ بالدين قبل الوصيّة.» **(مشكوة المصابيح)**

«روایت است که جناب رسول خدا ﷺ حکم فرمود که قبل از اجرای وصایای میت قرضهای او پرداخت شوند.»

زیرا قرض حقّ بندگان است و ادای آن فرض است، ولی وصیت احسان و تبرّع است و یا برای قضای حقوق خداوند بی‌نیاز است و به همین جهت حکم ادای دین بر حکم اجرای وصایا مقدم شده است. امّا علمای تفسیر و فقها و دانشمندان فرائض تقدم ذکر وصیت را در آیهٔ مزبور چنین توجیه کرده‌اند، که چون وصیت مشابه ارث است و چیزی رایگان و بلاعوض است، اجرای آن در نظر ورثه سنگین و دشوار است. امّا دَین حقّ ثابت و مسلّمی است که ورّاث خود را ملزم به ادای آن می‌دانند و قلوب نسبت به ادای آن راضی و مطمئن هستند، لذا در سیاق آیه قبلاً لفظ وصیت و بعداً لفظ دَین آورده شده است، تا تأکید به ورثه باشد که مبادا در اجرای وصایای میت خود تغافل کنند.[1]

تذکر:

اگر میت هیچ وصیتی نکرده باشد، هر آنچه از ترکهِ پس از ادای هزینه‌های کفن و دفن و پرداخت قرضهای او باقی می‌ماند، در میان وارثان شرعی وی تقسیم می‌گردد.

می‌باشد. به عنوان مثال اگر صدقه فطر را برای هر نفر ۱۰۰۰ تومان فرض کنیم، فدیهٔ نمازهای قضایی در یک روز ۶۰۰۰ تومان و فدیهٔ قضا شدن روزه در یک روز ۱۰۰۰ تومان در نظر گرفته می‌شود.

۱ـ وصیت مقدم شده بر دیون / به نص تا شود خلق را رهنمون
که هر چند محض تبرّع بُوَد / نباید که از وی تغافل شود

رک: روابند، ***عروج الفرائض***. ص ۴

فصل دوّم

موانع ارث

- بردگی
- قتل
- اختلاف دین
- اختلاف کشور

❏ موانع ارث

چهار چیز باعث می‌گردد که وارث از ارث میت محروم شود.
به مجموع آنها موانع ارث گفته می‌شود و عبارتند از:

۱- رِقیّت (بردگی)،
۲- قتل،
۳- اختلاف دین،
۴- اختلاف دار (اختلاف مملکت و کشور).[1]

❏ ۱- بردگی

الف) اگر یکی از وارثان برده بمیرد، برده از مال او ارث نمی‌برد و محروم می‌ماند؛ زیرا بردهٔ شرعی هیچ ملکیتی از خود ندارد و اگر به او میراث بدهیم اموالی که به دست می‌آورد نصیب آقای برده می‌گردد و این رساندن حقّ به غیر مستحق است؛ زیرا روشن است که مالک برده شخصی بیگانه است و هیچ نسبتی با خویشاوند برده که فوت کرده است ندارد.

ب) اگر خود برده بمیرد، وارثانش از ارث او محروم می‌شوند؛ زیرا خود برده و تمام اسباب و اموالی که در دست اوست متعلق به مالک و آقای اوست. یعنی به واقع هیچ مالی وجود ندارد که بعد از فوت برده به وارثانش انتقال یابد.

۱- مانع ارث‌اند بی‌شک چیز چار　　　　رِق و قتل و اختلاف دین و دار

❑ ۲ـ قتـل

وجود انگیزهٔ شدید مادی و گرایش زیاد به امور مالی، ممکن است بعضی از ورّاث راکه دارای ضعف اخلاقی و ضعف اعتقادات معنوی هستند، به ارتکاب قتل مورِثِ خود برانگیزد و شیطان آنان را وسوسه کند تا با ارتکاب جنایت به امـوال مورث دست یابند.

قانون اسلامی برای خنثیٰ کردن چنین انگیزهٔ مجرمانه‌ای و جلوگیری از ارتکاب این جنایت، قتل را از موانع ارث مقتول معرفی کرده است و چنین اعلام می‌دارد که اگر آدم عاقل و بالغ، مورث خود را ظلماً (به ناحقّ) به قتل برساند، قاتل از میراث مقتول محروم می‌گردد؛ زیرا نبی اکرمﷺ فرموده است:

«لا یرث القاتل شیئاً» (روایت ابوداود)

راز محرومیت قاتل از میراث این است که اگر بنا شـود قـاتل از ارث مـقتول بهره‌مند گردد، همه روزه شاهد قتلهای زیادی خواهیم شد؛ زیرا هر کس به سبب حرص و طمع مال و منال دنیوی فوراً خویشاوند خود را به قتل می‌رساند و اموالش را تصاحب می‌کند. در نتیجهٔ این قتل و غارت تمام جامعهٔ بشری دچـار نـا امـنی مَخُوفی می‌شود و با هرج و مرج فراوان منجر به تباهی و نابودی می‌شود.

حکمت دیگر این است که قتل در ذاتِ خود جرمی بسیار بزرگ و نابخشودنی است و میراث، نعمت و تحفهٔ مخصوص خداوندی است که مُفت و بدون زحمت به وارث ارزانی می‌شود و عقلاً و شرعاً قاتلی که مرتکب چنان جرم بزرگی شـده است، لایق دریافت چنین جایزهٔ خوبی نیست.

قاعده

هر قتلی که در اثر ارتکاب آن بر قاتل قصاص یا دادن کفاره واجب گردد، موجب محرومیت قاتل از ارث خواهد شد.

اکنون به شرح قتلهای پنجگانه می‌پردازیم تا روشن شود که کدام قتل موجب محرومیت از ارث است و کدام قتل موجب محرومیت از ارث نیست؟

❏ اقسام قتل

۱ـ **قتل عمد**: از روی عمد کسی را با ابزار کشنده‌ای مانند تفنگ، شمشیر، کارد، سنگ بزرگ و غیره به قتل رساندن، قتل عمد نامیده می‌شود و در آن دیه و کفاره وجود ندارد، بلکه بر قاتل قصاص و گناه لازم می‌آید.

۲ـ **قتل شبه عمد**: عبارت است از کشتن کسی با ابزاری که عموماً آلهٔ قتل نیست. مانند: شلاق و عصای کوچک.[۱]

در این نوع قتل قصاص نیست، بلکه بر قاتل علاوه بر پرداخت دیه و کفاره، گناه نیز لازم و مترتب می‌شود.

۳ـ **قتل خطا**: قتلی است که بدون قصد واقع شود و خود بر دو قسم است:

الف) خطای فی الفعل: مانند کسی که نشانه‌ای را هدف می‌گیرد، ولی تیر او به خطا می‌رود و انسانی را از پا در می‌آورد.

ب) خطا فی القصد: مانند کسی که از دور شکاری را هدف می‌گیرد، در حالی که حقیقتاً شکار نیست، بلکه انسانی است و تیر به او اصابت می‌کند و وی را از بین می‌برد.

۴ـ **قتل قائم مقام خطا**: آن کشته شدن فردی است بدون کوچکترین اراده‌ای از قاتل. مانند اینکه کسی در خواب غلت می‌زند و انسان دیگری را که در جوارش خوابیده است زیر می‌گیرد و با سنگینی تن خود او را می‌کشد.

در قتل خطا و قائم مقام خطا، گناه و قصاص نیست، بلکه پرداخت دیه و کفاره لازم است.

هر یک از چهار قتل بیان شده موجب محرومیت قاتل از ارث می‌شوند؛ زیرا همانگونه که ذکر شد، در قتل عمد بر قاتل قصاصَ واجب می‌شود و در سه نوع دیگر علاوه بر دیه (خون بها)، پرداخت کفاره نیز ضروری است.[۲]

۱ـ به شرط آنکه تکرار ضربات دیده نشود. ولی اگر کسی با تکرار ضربات از پای درآید، قتل عمد محسوب می‌گردد.

۲ـ مقدار دیه صد شتر یا قیمت آنهاست. کفارهٔ قتل، آزاد کردن یک بردهٔ مسلمان است و اگر پیدا نشود، نگه داشتن شصت روز روزهٔ پیاپی است.

۵ـ قتل بالسبب: مانند کسی که در زمین دیگری چاهی حفر می‌کند و کسی در آن چاه می‌افتد و جان می‌دهد. در این نوع قتل، نه قصاص واجب می‌شود و نه کفاره، بلکه تنها پرداخت دیه بر عاقلهٔ قاتل واجب می‌گردد.[۱] فقط این نوع قتل در نزد احناف موجب محرومیت قاتل از ارث مقتول نمی‌شود.

مسأله ۱ـ هرگاه قتل به وسیلهٔ مجنون یا کودک نابالغی واقع شود، قاتل از ارث محروم نخواهد شد؛ زیرا این کسان فاقد تمییز هستند و عمد در عمل آنان وجود ندارد. یعنی عمد کودک نابالغ و مجنون در حکم خطاست.

مسألهٔ ۲ـ اگر وارث، مورثِ خود را حدّاً یا قصاصاً کشت، قاتل از ارث مقتول محروم نخواهد شد؛ زیرا این قتل به دستور قاضی شرع بوده است. در حقیقت موجب قتل مورث در این مورد، قانون و دادگاه است و فعل قتل به معنای حقیقی به وارث منسوب نمی‌شود.

مسأله ۳ـ دیهٔ مقتول جزیی از ترکهٔ وی محسوب می‌شود و عیناً مانند بقیهٔ اموالش در میان ورثه تقسیم می‌شود.[۲] [اگرچه ادارهٔ بیمه هم آن را پرداخت کند]

❑ ۳ـ اختلاف دین و مذهب

الف) اگر وارث مسلمان و مورث (یعنی میت) کافر باشد[۳]، ارث آن کافر به وارث مسلمانش نمی‌رسد، بلکه ارث کافر به وارثان کافرش داده می‌شود.

ب) اگر مورث (یعنی میت) مسلمان و وارث او کافر باشد، در این حالت نیز ارث آن مسلمان به وارث کافرش داده نمی‌شود، بلکه به وارثان مسلمانش تعلق می‌گیرد.

مثال: پدر مسیحی است، ولی پسرش مسلمان شده است. حال اگر پسر فوت کند، ارث او به پدر مسیحی‌اش داده نمی‌شود.

بالعکس اگر پدر مسیحی فوت کند، پسر مسلمانش نیز از ترکهٔ او محروم خواهد شد.

۱ـ عَاقِلَة: آنان که دیهٔ مقتول را پرداخت کنند، طائفه‌ی قاتل.

۲ـ شریفیه، ص ۱۳.

۳ـ خواه مسیحی باشد یا یهودی، هندو باشد یا آتش پرست.

ج) امّا کفّار مانند یهودی و مسیحی و... اگر با هم قرابت داشته باشند، از یکدیگر ارث می‌برند؛ زیرا «**الکُفر ملّة واحدة**.»

مثال: پدر یهودی است و پسر مسیحی، حال هر کدام که جلوتر بمیرد، آن دیگری از مال وی ارث می‌برد.

✍ **نکته:** دلیل فقها دربارهٔ عدم توارث مسلمان و کافر این حدیث گهربار رسول اکرم ﷺ است که فرموده‌اند:

« لَا یَرِثُ المسلمُ الکافرَ، و لَا الکافرُ المسلمَ» **(متفق علیه)**

☐ ۴ـ اختلاف دار (اختلاف مملکت و کشور)

این مانع مخصوص غیر مسلمانان است. یعنی دو غیر مسلمان که خویشاوند یکدیگرند، امّا در دو کشور مختلف زندگی می‌کنند و آن دو کشور نیز معاهدهٔ صلح و روابط دوستانه (و به اصطلاح امروزی روابط دیپلماتیک) ندارند، حال اگر هر یک از این دو خویشاوند بمیرد آن دیگری از وی ارث نخواهد برد.

و در حالت کلّی هنگامی که دو کشور کُفر دارای شرایط زیر باشند، اصطلاحاً گفته می‌شود که ساکنان این دو کشور (اگر وارث و مورث یکدیگر باشند)، به علّت «اختلاف دارَیْن» از یکدیگر ارث نمی‌برند:

۱ـ هر کشور دارای ارتش مستقلی باشد.

۲ـ هر کشور پادشاه و یا رئیس جمهور جداگانه‌ای داشته باشد.

۳ـ آن دو کشور با یکدیگر بر سر پیکار باشند و امنیت در بین آنها منتفی باشد و روابط دوستانه و دیپلماتیک نداشته باشند.

✍ **نکته:** هنگامی که در میان ساکنان دو کشور کفر، یکی از شرایط سه‌گانه‌ای که بیان شدند مفقود باشد، در آنجا اختلاف دار وجود ندارد و از موانع ارث به شمار نمی‌آید.

مثال: پدر هندو است و در هندوستان زندگی می‌کند. ولی پسرش در آمریکا سکونت دارد و آمریکا و هندوستان روابط دوستانه دارند، حال اگر هر یکی از این دو نفر (پسر یا پدر) بمیرد، آن دیگری از او ارث می‌برد. امّا اگر هندوستان و آمریکا

روابط دوستانه نداشته باشند، آنگاه هر یکی از این دو نفر که بمیرد، آن دیگری از ارث او محروم می‌ماند.

* * *

□ اختلاف دار بر سه قسم است:

۱ـ اختلاف دار حقیقی و حُکمی است:

مانند کافر حربی در دارالحرب با ذمّی در دارالاسلام. یا دو حربی که در دو کشور مختلف کفر زندگی می‌کنند.

مثال: پسر کافر است و در سرزمین کفر زندگی می‌کند و پدر نیز کافر است امّا ذمّی است و در سرزمین اسلامی سکونت دارد. حال اگر هر یکی از این دو نفر (پسر یا پدر) فوت کند، از میراث دیگری محروم خواهد ماند.

۲ـ اختلاف دار تنها حُکمی است و حقیقی نیست:

مانند کافر مُستأمِن با کافر ذِمّی.[۱]

اگر چه حقیقتاً هر دو در دارالاسلام زندگی می‌کنند، ولی حکماً اختلاف‌دار دارند؛ زیرا پس از مدت کوتاهی دوباره کافر مستأمن به کشور کفر بازمی‌گردد و ذمّی همچنان در کشور اسلامی باقی خواهد ماند.

مثال: پدر کافر ولی ذمّی است، یعنی در کشور اسلامی زندگی می‌کند. و پسر کافری است که در کشور کفر زندگی می‌کند، امّا موقتاً ویزا گرفته و به کشور اسلامی آمده است. حال اگر چه فعلاً هر دو (پسر و پدر) در کشور اسلامی بسر می‌برند، امّا به علّت وجود اختلاف حُکمی، هر دو از ارث یکدیگر محروم هستند و اگر یکی بمیرد آن دیگری از وی میراث نمی‌برد.

۳ـ اختلاف دار تنها حقیقی است و حکمی نیست:

مانند کافر حَربی با کافر مُستأمن.

۱ـ تعریف کافر ذمّی و کافر مستأمن در آخر همین بحث می‌آید.

اگر چه حقیقتاً هر دو در دو کشور مختلف زندگی می‌کنند، یعنی کافر حربی در دارالکفر است و کافر مستأمن فعلاً در کشور اسلامی بسر می‌برد، امّا پس از مدّت کوتاهی دوباره به همان کشور کفر که حربی در آن سکونت دارد بازمی‌گردد. لذا حکماً اختلاف دار دیده نمی‌شود. بنابراین هر یک از این دو که بمیرد، آن دیگری از وی ارث می‌برد.

بدین ترتیب معلوم شد که فقط اختلاف حکمی برای منع ارث بری در میان دو کافر کفایت می‌کند.

پرسش: بحث اختلاف دار چه فایده‌ای برای ما مسلمانان دارد؟

پاسخ: فایدهٔ آن این است که اگر احیاناً مسألهٔ تقسیم ارثِ دو کافر به یک دادگاه اسلامی تقدیم شود، مطابق با قواعد مذکور مسألهٔ میراثی آنان حلّ و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

✍**نکته**: اختلاف محلّ سکونت (یعنی اختلاف دار) در مورد مسلمانان اعتباری ندارد. یعنی اگر یک مسلمان در دار الاسلام زندگی می‌کند و خویشاوند مسلمانش در دارالکفر مقیم است، باز هنگام مرگ از یکدیگر ارث می‌برند.

☐ توضیح چند اصطلاح

فقهای شریعت اسلام، کشورهای عالم را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱ـ **دارالاسلام**: کشورهایی که احکام شرعی و اسلامی در آنها حکمفرماست.

۲ـ **دارالحرب**: کشورهایی که تحت سلطهٔ مسلمانان نیستند و احکام اسلامی در آنجا حکمفرما نیست.

۳ـ **کافر حَربی**: به کافری گفته می‌شود که در کشوَر کُفر زندگی می‌کند.

۴ـ **کافر مُسْتأْمِنْ**: به کافری گفته می‌شود که از کشورهای اسلامی اَمن (= ویزا) گرفته و برای تجارت یا کار دیگری چند روزی در کشور اسلامی بسر می‌برد و پس از پایان مدت اقامتش دوباره به سرزمین کفر بازمی‌گردد.

۵ـ **کافر ذِمّی**: به کافری گفته می‌شود که در کشور اسلامی زندگی می‌کند و در عوض اقامتش جِزْیَه (مالیات) می‌پردازد.

❑ چند مسأله

۱ـ علاوه‌بر چهار سبب گفته‌شده، مجهول‌بودن زمان‌فوت متوارثین‌نیزیکی‌ازاسباب محرومیت از ارث است. (یعنی معلوم نباشد که کدام جلوتر فوت کرده و کدام بعدتر).

مثال: پسر و پدری هر دو در اثر یک زلزله زیر آوار می‌مانند و می‌میرند. یا پدر و پسری به علّت محکومیت به اعدام هر دو با یک جریان الکتریکی اعدام می‌شوند. در اینجا به علت معلوم نبودن تقدم و تأخر فوت آنان، فرض می‌شود که هر دو همزمان و در یک لحظه فوت کرده‌اند. لذا نه پسر وارث پدر می‌شود و نه پدر وارث پسر؛ چون هیچکدام شرط وراثت را که زنده بودن در زمان مرگ دیگری است ندارد.(۱)

۲ـ صِغر سنی (کم سن و سال بودن وارث) موجب محرومیت او از ارث نمی‌باشد. به عنوان مثال اگر پدری فوت کرده است و دارای دو پسر است که یکی جوانی بیست ساله و دیگری طفلی بیست روزه است، ترکهٔ پدر به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به هر فرزند یک قسمت آن داده می‌شود.

به عبارت دیگر سهم الارث هر دو با یکدیگر مساوی است.

۳ـ همچنین ازدواج دوم نیز موجب محرومیت بیوه از ارث شوهر اوّلش که مرده است نمی‌شود. یعنی اگر مردی فوت کرد و زنش پس ازگذراندن عده (چهارماه و ده روز) با مرد دیگری ازدواج کرد، از ارث شوهر اوّلش محروم نمی‌گردد.

۴ـ نافرمانی یا فاسق بودن وارث موجب محرومیت او از ارث نمی‌گردد. مثلاً اگر پدری دارای دو پسر است که یکی بسیار عابد و زاهد و مطیع والدین است و دیگری فاسق و گنهکار و نافرمان است، حال اگر پدر بمیرد، سهم الارث هر دو فرزند (عابد و فاسق) با هم مساوی خواهد بود.اگر چه پدر کتبی یا شفاهی فرزند نافرمانش را عاق کرده باشد، امّا باز هم سهم الارث کامل خودش را خواهد برد.

البته اگر پدر به چنین وضعیتی دچار است و بیم آن دارد که فرزند نافرمانش بعد از مرگ او سرمایه‌اش را در امور ناروا صرف می‌کند، صورت مناسب این است که

۱ـ اگر معلوم شود که مثلاً پدر یک ساعت جلوتر از پسرش فوت کرده است، در این صورت پسر از پدرش ارث می‌برد، هر چند بعداً خودش نیز فوت کند، امّا سهمیه‌ای که از ترکهٔ پدر به ارث برده است به علاوهٔ اموال شخصی خودش به وارثانش انتقال می‌یابد. (تفصیل بحث در آخر کتاب خواهد آمد.)

وی در حیات خود عملاً مالش را تقسیم کند و با ثبت و سند معتبر، سهام بیشتری در اختیار فرزند فرمانبردارش قرار دهد.

امّا باید دانست که اگر پدری بدون ضرورت شرعی و به ناحقّ فرزندش را از ارث محروم کند یا کاری کند که سهم الارث او کم شود، خداوند متعال که علّام‌القلوب است میراث او را از بهشت قطع خواهد کرد.[۱] (اعاذنا الله من النّار)

پرسش - اگر پدری بخواهد در حیات خود تمام سرمایه‌اش را در میان فرزندان خود تقسیم کند، باید چه نکاتی را در تقسیم مدّ نظر داشته باشد؟

پاسخ: تقسیم سرمایه در زمان حیات مانند تقسیم ارث بعد از مرگ نیست. بلکه نوعی بخشش از طرف پدر به فرزندانش به شمار می‌آید و باید نکات زیر در آن رعایت شود:

۱- مستحب است که پسر و دختر را به صورت مساوی سهم بدهد.

۲- البته با در نظر گرفتن مسائلی از قبیل دینداری، اطاعت از والدین، خدمت به دین، فقر، نیازمندی و... تفاضل در سهام فرزندان جایز است.

۳- اگر هدف پدر ضرر رساندن و کاستن از سهمیهٔ فرزند باشد، این کار مکروه تحریمی است و فردای قیامت شدیداً مؤاخذه خواهد شد.

۴- سهمیهٔ هر فرزند را عملاً جدا کند و با ثبت و سند معتبر دولتی در اختیار وی قرار دهد.[۲]

✍**نکته:** بعضی از فرائض دانان «ارتداد» از موانع ارث دانسته‌اند. یعنی اگر کسی بدون اجبار و به دلخواه خود از دین مبین اسلام روگردانی کند و به دین دیگری درآید به او مرتد گفته می‌شود.

حکم مرتد این است که از هیچ کس ارث نمی‌برد، نه از مسلمان، و نه از کافر و نه از مرتدی دیگر. بقیهٔ مسائل مرتد در آخر کتاب خواهد آمد (ان‌شاءالله‌تعالی).

۱- *مفیدالوارثین*، ص ۷۷.

۲- *احسن الفتاوی*، ج ۹، ص ۳۱۰.

فصل سوّم

اصناف ده‌گانه و مراتب آنان در ارث بردن

- ذوی الفروض نسبی و سببی (اصحاب فرائض)
- عصبهٔ نسبی
- عصبهٔ سببی (مولی العتاقة)
- عصبه بالنفس مولی العتاقة
- ردّ بر ذوی الفروض نسبی
- ذوی الارحام
- مولی الموالات
- مقرّله بالنسب علی الغیر
- موصیٰ له بجمیع المال
- بیت المال

□ اقسام وارثان

وارثان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ **ذوی الفروض**: مانند زوج، زوجه، مادر، خواهر و...

۲ـ **عصبات**: مانند پسر، پدر، برادر، عمو و...

۳ـ **ذوی الارحام**: مانند دایی، عمّه، خاله، خواهر زاده و...

□ ترتیب ارث بری وارثان

الف) پیش از همه سهمیهٔ ذوی الفروض داده می‌شود. اگر مقداری از ترکه باقی بماند به عصبه داده می‌شود.

ب) اگر میتی وارث ذو فرض نداشته باشد، تمام ترکه‌اش به عصبه می‌رسد.

ج) اگر هنگام تقسیم ارث در میان ذوی الفروض، ترکهٔ میت تمام شود، عصبات محروم می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد.

د) اگر میتی وارث ذوفرض و عصبه نداشته باشد، ترکهٔ او در میان وارثان ذوی‌الارحام تقسیم می‌شود.

هـ) اگر میتی وارث ذو فرض یا عصبه داشته باشد، ذوی الارحام محروم می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد.[1]

۱ـ به استثنای زمانی که ورثهٔ میت تنها زوج (یا زوجه) و یک یا چند تن از ذوی الارحام باشند، که در این صورت باقی‌ماندهٔ ترکه پس از اخراج فرض زوج (یا زوجه) به ذوی الارحام می‌رسد.

☐ مراحل تقسیم ترکه در زمان کنونی

۱ـ پرداخت هزینه‌های کفن و دفن،
۲ـ پرداخت قرضها،
۳ـ اجرای وصایای میت به اندازهٔ ($\frac{1}{3}$) باقی‌ماندهٔ ترکه،
۴ـ پرداخت سهام ذوی‌الفروض،
۵ـ هرچه پس از پرداخت سهام ذوی الفروض باقی بماند به عصبات داده می‌شود،
۶ـ ردّ بر ذوی الفروض به نسبت سهام قبلی آنان: اگر میت عصبه نداشته باشد، باقی‌مانده از سهام ذوی الفروض بار دیگر مطابق با قوانین ردّ به آنان برگردانده می‌شود. البته در این حالت که میت وارث ذو فرض دارد، ردّ بر زوج یا زوجه صورت نمی‌گیرد،
۷ـ ذوی الارحام: اگر میت وارث ذو فرض و عصبه نداشته باشد، ارث او در میان ذوی الارحام تقسیم می‌شود.
۸ـ ردّ بر زوج یا زوجه: اگر میت وارث ذو فرض و عصبه و ذو رحم نداشته باشد و تنها وارث او زوج (یا زوجه) است، تمام ترکهٔ وی فرضاً و ردّاً به زوج (یا زوجه‌اش) داده می‌شود،
۹ـ اگر میت کاملاً بی‌وارث است، ارث او به فقرا و مساکین و طلّاب و دانشجویان و مدرّسان مدارسِ اسلامی، به شرط فقر، داده خواهد شد.

☐ مراحل تقسیم ترکه در زمانهای قدیم (به اختصار)

۱ـ ذوی الفروض نَسَبِی و سَبَبِی: در بین ورثهٔ متوفیٰ نخست، سهام اصحاب فرائض (فرض بَران) داده می‌شود.
خواه نسبی باشند (مانند پدر، مادر، خواهر) و یا سببی باشند (یعنی زوج یا زوجه).

۲ـ عصبهٔ نسبی: آنچه پس از اخراج سهام اصحاب فرائض باقی می‌ماند (کم یا زیاد) به عصبات نسبی میت داده می‌شود.

مانند: پسر میت یا برادر میت و...

۳ـ عصبهٔ سببی یا مَولی العِتَاقَه: اگر میت عصبهٔ نسبی نداشته باشد، باقی مانده از فرض ذوی الفروض یا کلّ ترکه در صورت نبود ذوی الفروض به عصبهٔ سببی میت داده می‌شود و عصبهٔ سببی همان مُعتِق (آزاد کنندهٔ برده) است.

۴ـ عصبات بالنفس مَولی العتاقَه: چنانچه در زمان فوت آزاد شده، شخص آزادکننده زنده نباشد، تمام ترکهٔ آن برده یا مازاد آن (پس از پرداخت سهام ورثهٔ ذوی‌الفروضِ بردهٔ آزاد شده) به عصبات بالنفس مولی العتاقه (آزاد کننده) داده می‌شود.

۵ـ ردّ بر ذوی الفروض نسبی به نسبت سهام قبلی آنان: اگر میت هیچ‌گونه عصبهٔ نسبی و سببی نداشته باشد، باقی‌مانده از سهام ذوی الفروض بار دیگر به نسبت فروض سابق آنان به آنها داده می‌شود. به این عمل در اصطلاح اهل فرائض «ردّ» گفته می‌شود. لازم به یادآوری است که در این مرحله بر ذوی الفروض سببی (یعنی زوجین) ردّ صورت نمی‌گیرد.

۶ـ ذوی الارحام: اگر از انواع وارثانی که تا اینجا بیان شدند، وارث دیگری موجود نباشد، ترکهٔ میت در میان ذوی الارحام تقسیم می‌شود.

۷ـ مَولَی المَوالاة: اگر میت وارث ذو رحم نیز نداشته باشد، ترکهٔ او به مولی الموالاة سپرده می‌شود.

۸ـ مقرّله بالنَسَب علی الغیر: اگر میت «مولی الموالاة» نیز نداشته باشد، ترکهٔ او به «مقرّ له بالنسب علی الغیر» داده می‌شود.

۹ـ مُوصیٰ له بجمیع المال (یا موصی له با کثر من الثلث): اگر از اصناف بیان شده، هیچ مستحقی موجود نباشد، ترکهٔ متوفیٰ به شخصی داده می‌شود که میت به دادن تمام مال و منال خود (یا زائد از ثلث ترکه) نسبت به او سفارش کرده است.

۱۰ـ بیت المال: اگر متوفیٰ از انواع مستحقانی که بیان شدند، هیچ وارثی نداشته باشد، تمام ترکهٔ او به عنوان مال فیء (مال بی‌صاحب) در بیت‌المال مسلمانان گذاشته می‌شود.

☐ توضیح و تفصیل اصناف ده‌گانه

صنف ذوی الفروض (فرض بَران)

به هر وارثی که برای او حصه و سهمیهٔ معینی در شریعت (کتاب الله یا سنّت رسول الله یا اجماع امت) معین شده است، ذو فرض می‌گویند. به مجموع این صنف که دوازده تن هستند، اصحاب فرائض گفته می‌شود. چهار تن مرد و هشت تن زن هستند که به شرح زیر بیان می‌شوند:

مردان ذوی الفروض عبارتند از:

۱ـ اب (پدر)،
۲ـ جدّ صحیح یا اب الاب (پدر پدر)،
۳ـ زوج (شوهر)،
۴ـ برادر اَخیافی (برادر مادری).

زنان ذوی الفروض عبارتند از:

۱ـ زوجه (زن)،
۲ـ بنت (دختر حقیقی)،
۳ـ بنت الابن (دخترِ پسر)،
۴ـ اُخت عینی (خواهر حقیقی)،
۵ـ اُخت علّاتی (خواهر پدری)،
۶ـ اُخت اَخیافی (خواهر مادری)،
۷ـ اُمّ (مادر)،
۸ـ جدّهٔ صحیحه (مانند مادر پدر، مادرِ مادر).

✍ **نکته:** بعضی از اصحاب فرائض هنگام وجود اولیٰ‌تر از خود ارث نمی‌برند. مثلاً هنگامی که پدر میت زنده باشد، خواهران میت محروم هستند و چیزی به آنان نمی‌رسد. (این بحث در حالات ذوی الفروض و در بحث حاجب و محجوب به تفصیل بیان می‌شود.)

اصحاب فرائض از لحاظ چگونگی ارث بردن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی که تنها از طریق فرضیت ارث می‌برند و هرگز از کانال عصبیت ارث نمی‌برند. هفت تن هستند به شرح زیر:

۱ـ زوج،
۲ـ زوجه،
۳ـ مادر،
۴ـ جدهٔ مادری (مادر مادر)،
۵ـ جدهٔ پدری (مادر پدر)،
۶ـ برادر مادری،
۷ـ خواهر مادری.

ب) گروهی که گاهی به فرض و گاهی به عنوان عصبیت ارث می‌برند.
این گروه دو تن هستند:

۱ـ اب (پدر)،
۲ـ جدّ صحیح (پدر پدر).

توضیح:

هر یک از دو تن فوق هنگامی که با پسر (یا پسر پسر میت) همراه شوند، تنها ($\frac{1}{6}$) از طریق فرضیت می‌گیرند. امّا وقتی که با دختر صلبی (یا دختر پسر میت) همراه باشند، ابتدا ($\frac{1}{6}$) ترکه را از طریق فرضیت و سپس باقی‌ماندهٔ ترکه را از کانال عصبیت دریافت می‌دارند.

ج) گروهی که تنها از طریق فرض یا تنها از طرَیق عصبیت ارث می‌برند و مجموعاً چهار تن هستند:

۱ـ بنت (دختر صلبی میت)،
۲ـ بنت الابن (دختر پسر میت)،
۳ـ اُخت عینی (خواهر تنی میت)،
۴ـ اُخت علّاتی (خواهر پدری میت).

توضیح:

هر یک از چهار تن نامبرده وقتی که تنها باشند فقط از طریق فرضیت ارث می‌برند. امّا هنگامی که توسط عصبه‌ای، عصبه شوند فرضیت خود را از دست می‌دهند و تنها از کانال عصبیت ارث می‌برند.

ذوی الفروض بر دو گونه‌اند:

۱ـ ذوی الفروض نسبی
۲ـ ذوی الفروض سببی

ذوی الفروض نسبی به کسانی گفته می‌شود که از جهت نسب رشته دار میت هستند و آنان ده نفراند:

۱ـ پدر،
۲ـ پدر پدر (و هر چه بالاتر برود)،
۳ـ برادر مادری،
۴ـ دختر،
۵ـ دختر پسر،
۶ـ خواهر حقیقی،
۷ـ خواهر پدری،
۸ـ خواهر مادری،
۹ـ مادر،
۱۰ـ جدّات صحیحهٔ پدری و مادری.

ذوی الفروض سببی اشخاصی هستند که قرابت آنان نسبی نیست، بلکه از جهت سبب (یعنی نکاح) خویشاوند یکدیگر شده‌اند و در مجموع دو تن هستند:

۱ـ زوج (شوهر)
۲ـ زوجه (زن)

عصبه

به غیر از ذوی الفروض به هر وارثی که خود مذکر است و یا به واسطهٔ ذکور دیگر به میت منسوب (یعنی متصل) است، عصبه گفته می‌شود.
مجموع آنان را عصبات می‌گویند. مانند پسر میت، برادر میت، عموی میت.

حکم عصبات

برخلاف ذوی الفروض، عصبات سهمیهٔ مشخص و معینی ندارند، بلکه باقی‌ماندهٔ ترکه را (هر اندازه که باشد) پس از ذوی الفروض دریافت می‌دارند و در صورتی که میت وارث ذو فرض نداشته باشد، تمام ترکهٔ متوفیٰ را به خودشان اختصاص می‌دهند و اگر به هنگام تقسیم در میان ذوی الفروض ترکهٔ میت به پایان برسد، عصبات محروم می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد.[1]

عصبه بر دو قسم است:

۱ـ عصبهٔ نسبی
۲ـ عصبهٔ سببی

عصبهٔ نسبی آن است که با متوفیٰ از لحاظ رشته و نسب قرابت داشته باشد. مانند پسر میت، پدر میت.

عصبهٔ نسبی بر سه قسم است:

۱ـ عصبه بنفسه
۲ـ عصبه بغیره
۳ـ عصبه مع غیره

که تعریف و حکم هرکدام به تفصیل در (باب العصبات) خواهد آمد.

۱ـ عصبه آن باشد که او دارد دو حال — گر بُوَد تنها بگیرد کلّ مال
ور بُوَد با وی کسی صاحب نصیب — هر چه زو ماند بگیرد ای حبیب

وَلاءِ عِتق

وَلاء (به فتح واو) مشتق از موالاة به معنای دوستی است. این ولاء رابطه‌ای حقوقی است که بر اثر آزاد کردن برده به وسیلهٔ مالک او، بین آزاد کننده (معتِق) و آزاد شده (معتَق) پدید می‌آید و بر اساس آن در صورت مرگ بردهٔ آزاد شده و نبودن عصبهٔ نسبی برای او، آزاد کننده وارث اموال او خواهد بود.

درگذشته که نظام برده‌داری رایج بود، شریعت اسلام به سبب علاقهٔ خاصّی که به برقراری آزادی داشت، به بر انداختن این رسوم همّت گماشت و جهت نیل به این منظور وسائل مختلفی در نظر گرفت که ولاء یکی از آنهاست و آن عبارت از این بود که هر کس با احسان خود برده‌ای را که در اختیارش بود و از قید بردگی آزاد می‌ساخت و با بازگرداندن نعمت آزادی به او حیاتی نوین می‌بخشید، پس از مرگ آن برده مانند اقارب و نزدیکان از وی ارث می‌برد. اساساً این جایزهٔ شرعی برای تشویق دیگران به انجام این امر خیر (یعنی آزادی بردگان) مشروع شده است تا بدین‌وسیله سایرین نیز به آزاد کردن بردگان خود تشویق شوند و رفته‌رفته بنیاد بردگی در جامعهٔ بشری نابود شود و از بین برود.

در روزگارانی که نظام برده‌داری از رونق نیفتاده بود، موضوع ولاء اهمیّت خاصّی داشت و فقها و علمای فرائض آن را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دادند. گاهی مسائل غامض و بسیار پیچیده‌ای در آن پیدا می‌شد و حتّی می‌گویند در حلّ بعضی از مسائل ولاء چهار صد قاضی به خطا رفته‌اند!

اما امروزه که دنیای متمدن منظور اساسی شریعت اسلام را تأمین کرده و این نظام را به صورت قانونی ممنوع داشته است، موضوع منتفی شده و ارث به ولاء مورد پیدا نمی‌کند و شرح و بسط آن امری زائد است و آنچه ذیلاً ذکر می‌شود برای اطّلاع اجمالی کفایت می‌کند.[۱]

تعریف عصبهٔ سببی

عصبهٔ سببی همان مولی العتاقة (مُعتِق) است. یعنی هنگامی که یک برده پس از آزاد شدن بمیرد و هیچ وارث ذو فرض و عصبهٔ نسبی نداشته باشد تمام ترکه‌اش و

۱ـ رک: *ارث در اسلام*، ص ۱۲۰، با اندکی تغییر.

اگر فقط وارث ذوفرض داشته باشد، پس از پرداخت سهام ذوی‌الفروض، آنچه از ترکه باقی می‌ماند به مولی العتاقة آن برده (یعنی کسی که او را از قید بردگی آزاد کرده، خواه مرد باشد یا زن) داده می‌شود. ولی اگر خود مولی العتاقة زنده نباشد، به عصبات بالنفس مولی العتاقة به ترتیب زیر داده می‌شود:

الف) پسر یا پسر پسر مولی العتاقة و...
ب) پدر یا پدر پدر مولی العتاقة و...
ج) برادر یا پسر برادر مولی العتاقة و...
د) عمو یا پسر عموی مولی العتاقة و...

ردّ بر ذوی الفروض نسبی

اگر پس از پرداخت سهام ذوی الفروض نسبی و سببی مقداری از ترکه باقی بماند و میت وارث عصبه نداشته باشد، باقی‌ماندهٔ ترکه بار دیگر به اصحاب فرائض نسبی بازگردانده می‌شود. به این عمل در اصطلاح فرائض دانان «ردّ» گفته می‌شود.

به این مثال توجه کنید:

اگر متوفیٰ مادر و دو دختر داشته باشد، سهم مادر $\frac{1}{6}$ از ترکه و سهم دو دختر $\frac{2}{3}$ است که مجموع این دو سهم $\frac{5}{6}$ ترکه می‌شود و $\frac{1}{6}$ دیگر از ترکه باقی می‌ماند که باید به تناسب دو فرض قبلی یعنی $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{3}$ تقسیم شود. اما چون نسبت $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{6}$ چهار به یک است، لذا $\frac{1}{6}$ باقی‌ماندهٔ ترکه به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌شود که چهار قسمت آن به دختران میت و یک قسمت دیگر به مادر وی ردّ می‌شود.

پرسش: چگونه نسبت $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{6}$ چهار به یک است؟
پاسخ: زیرا $\frac{2}{3}$ چهار برابر $\frac{1}{6}$ است. یعنی:

$$\frac{1}{6}+\frac{1}{6}+\frac{1}{6}+\frac{1}{6}=\frac{2}{3}$$

تذکر:

قوانین ردّ به تفصیل در «باب الرّد» خواهد آمد.

ذوی الارحام

به خویشاوندانی که از ذوی الفروض و عصبات نیستند و سهمیهٔ معینی نیز از ترکه برای آنان تعیین نشده است، ذوی الارحام گفته می‌شود. مانند فرزندان دختر میت، فرزندان خواهر میت، خاله و عمهٔ میت.[۱]

ذوی الارحام به چهار صنف تقسیم می‌شوند که در مورد احکام آنان به تفصیل در «باب ذوی الارحام» بحث خواهد شد.

اگر میت وارث ذو رحم نیز نداشته باشد، ارث او به مولی الموالات داده می‌شود.

مَولی الموالات

شخص مجهول النسبی (چه مرد، چه زن) که رشته و نسب آن را کسی نمی‌داند مسلمان می‌شود و پس از مسلمان شدن چون هیچ وارثی ندارد با مسلمان دیگری پیمان دوستی و اُخُوّت برقرار می‌کند و می‌گوید که با تو قرارداد می‌بندم که تو مولایم باشی و مرا یاری دهی و در برابر تجاوز دیگران از من دفاع کنی و عاقلهٔ من باشی؛ یعنی اگر جنایتی از من سر زد و اشتباهاً مرتکب قتلی شدم یا عضو کسی را تلف کردم، تو دیهٔ آن را بپردازی و در عوض این همه خدمات که به من ارائه می‌دهی فایدهٔ تو آن است که هر گاه من مُردم وارث من خواهی شد و ترکه‌ام مال تو خواهد بود. طرف مقابلی که مفاد این قرارداد را قبول می‌کند به او «مولی الموالات» می‌گویند و خود این قرارداد را «عقد موالات» می‌نامند. در اثر این قرارداد هر گاه شخص مجهول النسب بمیرد، ارث او به مولی الموالات (پذیرندهٔ قرارداد دوستی و تعاون) تعلق می‌گیرد. امّا بالعکس اگر مولی الموالات جلوتر بمیرد، ارث او به مجهول النسب نخواهد رسید.

---

۱. بدان ذو رحم را قریبی که آن / نه ذو فرض و نی عاصب است ای جوان
زِ اقسام وارث بگو ثالث است / پس از عاصب و اهل ردّ وارث است

✍ **نکتهٔ:** تا زمانی که مولی الموالاة از طرف خود تاوانِ جنایت آن شخص مجهول‌النسب را نداده است، آن مجهول النسب می‌تواند عقد موالاة را فسخ کند. امّا پس از اینکه مولی الموالاة تاوان جنایت وی را پرداخت کرد، مجهول النسب حقّ فسخ قرارداد «عقد موالاة» را ندارد.

اگر میتی مولی الموالات هم نداشته باشد، ارث او به «مقرّله بالنسب علی الغیر» داده می‌شود.

مُقِرّله بالنَسَبْ علی الغیر

«مُقَّر له بالنسب علی الغیر» شخص مجهول النسبی است که میت با اقرارش در حال حیاتِ خود او را در ردیف وارثان نسبی خویش قرار داده است.

شرایط توریث او عبارتند از:

۱ـ مقرّله مجهول النسب باشد؛ زیرا اگر معروف النسب باشد (مثلاً مشخص باشد که پدر و مادرش فلان و فلانة هستند) اقرار مقرّ باطل می‌شود.

۲ـ اقرار مقرّ به گونه‌ای است که نسب آن مجهول النسب از خودِ مُقرّ ثابت نمی‌شود، بلکه مقرّ نسب او را به شخص دیگری تحمیل می‌کند.

مثلاً می‌گوید که این آقا برادر من است (یعنی پسر خودم نیست، بلکه پسر پدرم است) یا می‌گوید که این آقا برادر زادهٔ من است (یعنی پسر خودم نیست، بلکه پسر برادرم است.)

۳ـ شاهدی برای اثبات نسب مقرّله از این «غیر» وجود نداشته باشد.[۱]

۴ـ سنّ و سال مقرّله به عنوان فرزند قرارگرفتن برای آن «غیر» شرعاً و عقلاً قابل قبول باشد.

مثلاً اگر مُقِرّ نسبت به کسی که هم سن و سال پدَرش است اقرار کند که این آقا برادرم هست، به علّت اینکه کذب این اقرار آشکار است، شرعاً اعتبار ندارد و غیرقابل قبول است.

۱ـ منظور از «غیر» همان شخص ثالث است که مُقِرّ (اقرارکننده) او را به عنوان پدر مُقِرّله (یعنی پدر همان شخص مجهول النسب) معرفی می‌کند.

۵ـ مُقِرّله، مُقِرّ را تکذیب نکند.

۶ـ مُقِرّ بر اقرار خود ثابت قدم باشد و تا زمان مرگ از آن رجوع نکند؛ زیرا اگر از اقرار خود بازگردد، اقرار قبلی‌اش باطل می‌گردد.

مطابق با شرایط فوق هرگاه مُقِرّ فوت کند و هیچ یک از مستحقان قبلی او (اصحاب فرائض ـ الیٰ ـ مولی الموالات) وجود نداشته باشند، ارث مُقِرّ به مُقِرّ له بالنسب علی الغیر داده می‌شود.

یک مثال:

«زید» نسبت به شخص مجهول النسبی اقرار می‌کند که این آقا برادر من است و سنّ و سال این شخص مجهول النسب هم به گونه‌ای است که می‌تواند برادر زید قرار گیرد. به عنوان مثال از پدر زید ۲۰ الی ۳۰ سال کوچکتر است. بنابراین از اقرار زید لازم می‌آید که این شخص فرزند پدر زید باشد، اما پدر زید هرگز این نسب را اقرار نکرده و نپذیرفته است. شاهد و گواهی هم در مورد اثبات این نسب وجود ندارد. در این صورت اقرار زید در مورد برادر بودن آن مجهول النسب در حقّ خود زید صحیح است. یعنی اگر زید در زمان حیات خود از این اقرار برنگردد و بمیرد و هیچ وارث دیگری از اصناف بیان شده (ذوفرض، عصبه، ذورحم، مولی الموالاة) نداشته باشد، ارث او به همین شخص مجهول النسب (=مقرّله)داده می‌شود.

مُوصیٰ له بجمیع المال

موصیٰ له بجمیع المال کسی است که میت (مُوْصِی) نسبت به او وصیت کرده است که تمام دارایی مرا به او بدهید. در حالت عادی که میت وارث داشته باشد، بیشتر از $\frac{1}{3}$ ترکهٔ او را نمی‌توان به عنوان وصیت جدا کرد؛ زیرا حقّ ورثه تلف می‌شود.

امّا اگر متوفیٰ هیچ وارثی از اصناف قبلی نداشته باشد و وصیت هم کرده باشد که دارایی مرا تمام و کمال به فلان (موصیٰ له) بسپارید، در این صورت برای تکمیل سفارش میت، تمامی ترکه‌اش به شخص مورد نظر (موصیٰ له) تحویل داده می‌شود.[(۱)(۲)]

۱ـ مُوْصِی: وصیت کننده، سفارش کننده.

اگر کسی که مرده هیچ وارثی ندارد و حتّی موصیٰ له هم وجود ندارد و یا اینکه موصیٰ له وجود دارد، ولی میت به دادن کلّ مالش به او وصیت نکرده است (مثلاً به دادن نصف ترکه به او وصیت کرده است)، در این صورت پس از دادن نصف مال به موصیٰ له، باقی‌ماندهٔ ترکه متوفیٰ علی سبیل الفَیء (یعنی مال بدون مالک)[۳] به بیت‌المال مسلمانان (خزانه دولت) سپرده می‌شود.

بیت المال

بیت المال یعنی خزانهٔ دولت اسلامی.[۴]

مالی که در آن جمع می‌شود به تمام مسلمانان تعلق دارد و همگی در آن شریک هستند و حاکم وقت آن را برحسب ضرورت و نیاز کشور در اموری که رفاه عمومی باشد هزینه می‌کند. از جملهٔ این امور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ تجهیز سپاهیان اسلام برای جهاد،
۲ـ تحکیم و حفاظت مرزهای کشور از هجوم دشمنان،
۳ـ ساختن پلها و جاده‌ها و معابر عمومی،
۴ـ ساختن بیمارستانها و درمانگاهها،
۵ـ تأمین هزینه‌های مدارس فقیر و معالجهٔ بیماران بی‌بضاعت.

✍ **نکته ۱:** اگر میت وارث شرعی ندارد، ولی خویشاوندان دوری دارد که فقیر و نادار هستند مانند برادر رضاعی، پدر زن و... این افراد نسبت به فقرای دیگر برای دریافت ترکهٔ میت بی‌وارث، اولویت دارند و بدون در نظر گرفتن قواعد ارث، ترکهٔ میت در میان آنان (برحسب نیاز هر یک) تقسیم می‌شود.

✍ **نکته ۲:** اکنون که بیت المال به معنای واقعی آن در کشورهای اسلامی وجود ندارد، علمای متأخر احناف فتویٰ داده‌اند که اگر کسی بمیرد و هیچ وارثی

۲ـ مُوصیٰ له: آنکه در حقّ وی وصیت شده، کسی که وصیت به نفع او انجام شده و جمع آن موصیٰ لهم است.
۳ـ الفَیء: خراج و غنیمت.
۴ـ بیت المال: خانه‌ای که مال غنیمت و مال متوفای بدون وارث بعد از ضبط در آن نگاهدارند و همهٔ مسلمانان را در آن حقّی باشد. *غیاث اللغات*، ص ۱۵۵.

(ذوی الفروض، عصبات، ذوی الارحام) به جز زوج یا زوجه نداشته باشد، باقی‌مانده از فرض آنان، به خود آنان ردّ می‌شود.[۱]

۱ـ *النهر الفائض*، ص ۸۵، به نقل از *ردّ المحتار*.

فصل چهارم

احوال تفصیلی ذوی‌الفروض

- میراث پدر و جدّ صحیح
- تعریف جدّ صحیح و فاسد و جدّهٔ صحیحه و فاسده
- میراث فرزندان مادر
- میراث زوج و زوجه
- میراث دختر و دختر پسر و مسأله تشبیب
- میراث خواهران تنی و خواهران پدری و مادری
- میراث مادر و جدّهٔ صحیحه
- خلاصهٔ حالات میراثی ذوی الفروض

وارثان ذوی الفروض:

ذکور:
۱ـ پدر
۲ـ جدّ صحیح (پدر پدر و هر چه بالاتر)
۳ـ برادر مادری
۴ـ شوهر

اناث:
۵ـ زوجه
۶ـ دختر حقیقی (صُلبی)
۷ـ دختر پسر
۸ـ خواهر تنی
۹ـ خواهر پدری
۱۰ـ خواهر مادری
۱۱ـ مادر
۱۲ـ جدهٔ صحیحه:
مادر پدر (هر چند بالاتر برود)
مادر مادر (هر چند بالاتر برود)

▢ ۱ـ میراث پدر:

تعیین سهمیهٔ پدر میت، به فرزند داشتن یا فرزند نداشتن میت بستگی دارد و به قرار ذیل از فرزندِ مردهٔ خود ارث می‌برد:

۱ـ اگر میت فرزند ذکور (پسر، پسر پسر و...) داشته باشد، تنها $\frac{1}{6}$ ترکهٔ او به پدرش می‌رسد.

✍ **نکته**: این $\frac{1}{6}$ را فرضِ مُطلقِ پدر می‌گویند؛ زیرا در این حالت پدر فقط از طریق فرض وارث است و ازکانال عصبیت ارث نمی‌برد.

۲ـ اگر میت تنها فرزند مؤنث (دختر صُلبی، دختر پسر و...) داشته باشد ولی (پسر یا پسر پسر و...) نداشته باشد، پدر از دو جهت ارث می‌برد:

الف) از طریق فرضیت $\frac{1}{6}$ ترکه را می‌برد.

ب) از طریق عصبیت باقیماندهٔ ترکه را پس از پرداخت سهام ذوی الفروض دیگر به خودش اختصاص می‌دهد.

✍ **نکته:** این حالت میراثی پدر را «الفرض و التعصیب معاً» می‌گویند. یعنی پدر میت در این حالت هم ذوفرض است و هم عصبه.

۳ـ اگر میت هیچ فرزندی نداشته باشد (نه پسر، نه پسر پسر، نه دختر، نه دختر پسر) و تنها وارث او پدرش باشد، تمام ترکهٔ او به پدرش داده می‌شود.

✍ **نکته:** این حالت میراثی پدر را «تعصیب مَحض» می‌گویند.[۱]

یعنی پدر میت در این حالت ذوفرض نیست و تنها به عنوان عصبیت تمام ترکهٔ میت را به خودش اختصاص می‌دهد.

تذکر ۱:

اگر میت هم فرزند مذکر دارد و هم فرزند مؤنث، در این حالت نیز پدر فقط از طریق فرض وارث است و سهمیهٔ او همان $\frac{1}{6}$ ترکه است.

تذکر ۲:

* منظور از فرزند مذکر، پسر، پسر پسر، پسر پسر پسر و... است.

** منظور از فرزند مؤنث، دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و...) است.

*** منظور از فرزند، پسر، دختر، پسر پسر، دختر پسر و...) است.

☐ توضیح چند علامت:

۱ـ میـــــــــــت: همان فردی است که فوت کرده است.

۲ـ (ق.ع): مخفف جملهٔ [الباقی عصبةً] است و در زیر اسم هر وارثی که نوشته شود، مفهومش این است که وی از عصبات است و باقیماندهٔ ترکهٔ میت را به عنوان عصبه بودن دریافت می‌دارد.

۱ـ پدر بی‌ولد عاصب محض گو   به نَرسُدس فرضاً، به زن از دو سُو

۳ـ مُمَیِز (/): علامت «یا» است.
۴ـ م: علامت مَحْجوب بودن یا مَحْروم بودن از ارث است.

❑ تمرین حالات میراثی پدر میت:[۱]

۱ـکسی فوت کرده است و ورثهٔ او پدر و پسر هستند. سهمیهٔ هر یک را از ترکهٔ متوفیٰ تعیین کنید.

پاسخ:

$\frac{۱}{۶}$ ترکهٔ میت به پدرش و باقیماندهٔ آن (یعنی $\frac{۵}{۶}$ دیگر) به پسرش تعلق می‌گیرد.
این مسأله را می‌توان به روش سراجی چنین خلاصه کرد:

میـــــــــــــــــــــــــــت

اب	ابن
$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

✍ **نکته:** اگر در مسألهٔ فوق بجای «ابن»، «ابن الابن» را قرار دهیم باز هم مسأله به همین صورت حل می‌شود و هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.

۲ـکسی درگذشته و ورثهٔ او پدر و یک دختر صلبی هستند، سهم الارث هر یک را تعیین کنید.

پاسخ:

الف) به پدر میت $\frac{۱}{۶}$ از طریق فرضیت داده می‌شود.
ب) به دختر میت $\frac{۱}{۲}$ از طریق فرضیت داده می‌شود. (احوال آن بعداً می‌آید.)
ج) باقی‌ماندهٔ ترکه هر چقدر باشد بار دیگر به عنوان عصبیت به پدر میت تعلق می‌گیرد.[۲]

۱ـ هدف اصلی در تمام تمرینات این بخش، تنها ذهن‌نشین کردن حالات میراثی ذوی الفروض است، نه حلّ کامل یک مسأله.

۲ـ باقیماندهٔ ترکه در این مسأله $\frac{۱}{۳}$ ترکه است و بطور خلاصه می‌توان گفت که در مسألهٔ مذکور مجموعاً نصف ترکه به پدر میت می‌رسد.

✍ **نکته:** اگر در این مسأله بجای «بنت»، «بنت الابن» را قرار دهیم، در حلّ مسأله هیچ تغییری پدید نمی‌آید. خلاصهٔ مسألهٔ مذکور به صورت زیر خواهد بود:

میـــــــــــــــــــــــــت

اب	بنت / بنت الابن
$\frac{1}{6}$ + ق.ع	$\frac{1}{2}$

۳ـ کسی درگذشته و تنها وارث او یک پدر است، میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

پاسخ: تمام ترکهٔ میت به پدرش واگذار می‌شود (تعصیب محض).

میـــــــــــــــــــــــــت

اب
تمام ترکهٔ میت

☐ تعریف جدّ صحیح

جدّ صحیح آن است که در سلسله نسب او تا به میت، هیچ مؤنثی واسطه قرار نگیرد.[1] مانند اب الاب (پدر پدر)، اب اب الاب (پدر پدر پدر)

لازم به یادآوری است که جدّ صحیح از ذوی الفروض است که گاه به فرض و گاه به تعصیب ارث می‌برد. همچنین هنگامی که پدر میت موجود نباشد، جانشین بی‌چون و چرای پدر متوفیٰ به شمار می‌آید.

☐ تعریف جدّ فاسد (جدّ غیر صحیح)

جدّ فاسد آن است که در سلسله نسب او تا به میت، واسطهٔ مؤنث وجود داشته باشد. مانند مثالهای زیر که همگی جدّ فاسد هستند:

۱ـ اب الام (پدر مادر)

۲ـ اب، ام الام (پدر، مادر مادر)

۳ـ اب، ام الاب (پدر، مادر پدر)

۱ـ یا جدّ صحیح آن است که بین او و متوفیٰ مؤنثی وجود نداشته باشد.

☐ تعریف جدّهٔ صحیحه

جدهٔ صحیحه آن است که در سلسله نسب او تا به میت، جدّ فاسدی واسطه قرار نگیرد. مانند افراد ذیل که همگی جدهٔ صحیحه به شمار می‌آیند:

۱ـ ام الاب (مادر پدر)
۲ـ ام، اب الاب (مادر، پدر پدر)
۳ـ ام الام (مادر مادر)
۴ـ ام، ام الام (مادر، مادر مادر)
۵ـ ام، ام الاب (مادر، مادر پدر)

✍ **نکته:** به جدّه‌ای که از طرف مادر میت باشد، جدّهٔ مادری و به جدّه‌ای که از طرف پدر میت باشد، جدّهٔ پدری می‌گویند.
مثلاً به امّ الام (جدّهٔ مادری) و به امّ الاب (جدّهٔ پدری) گفته می‌شود.
همچنین یادآوری می‌شود که جدّهٔ صحیحه از وارثان ذو فرض می‌باشد.

☐ تعریف جدّهٔ فاسده

جدّهٔ فاسده آن است که در سلسله نسب او تا به میت، جدّ فاسدی واسطه باشد، و جدّهٔ فاسده از ذوی الارحام می‌باشد. مانند دو مثال زیر:

۱ـ ام، اب الام (مادر، پدر مادر)
۲ـ ام، اب ام الاب (مادر، پدر مادر پدر)

☐ روش تشخیص جدّهٔ صحیحه از جدّهٔ فاسده

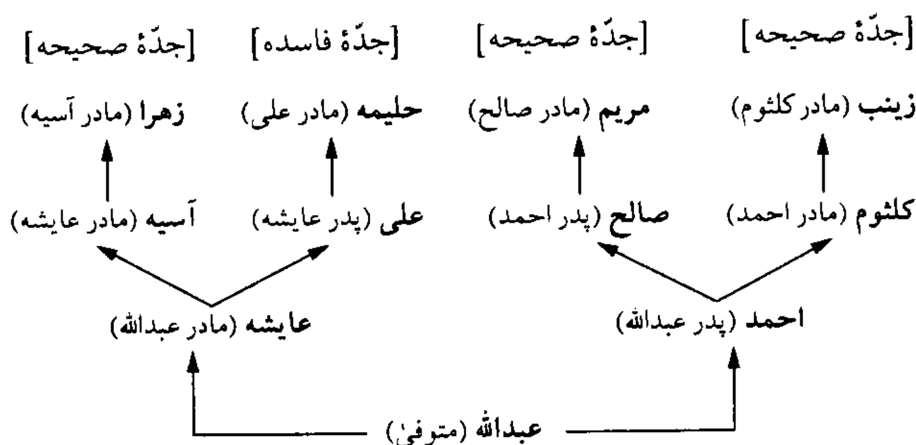
هر جدّه‌ای که طبق شرایط زیر به میت منسوب باشد (یعنی اتصال داشته باشد) جدّهٔ صحیحه است، وگرنه جدّهٔ فاسده خواهد بود.

۱ـ در سلسله اتصال نسب او تا میت همهٔ واسطه‌ها مذکر باشند.
۲ـ در سلسله اتصال نسب او تا میت همهٔ واسطه‌ها مؤنث باشند.
۳ـ در سلسله اتصال نسب او تا میت «اب بین اُمَّیْن» یا «اُمّ بین اَبَوَیْن» قرار نگرفته باشد.

به عبارت ساده‌تر:

جدّهٔ صحیحه آن است که در سلسله اتصال نسب او تا میت «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار نگرفته باشد.

□ یک مثال برای روشن شدن مفهوم جدّهٔ صحیحه و فاسده:



شرح:

همانگونه که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، کسی به نام عبدالله درگذشته است و دارای چهار مادر بزرگ است که سه تن از آنها صحیحه و یک تن فاسده است:

۱ـ مریم جدّهٔ صحیحه است؛ زیرا تنها با واسطهٔ افراد مذکر (صالح، احمد) به میت (یعنی عبدالله) متصل است.

۲ـ زهرا جدّهٔ صحیحه است؛ زیرا تنها با واسطهٔ افراد مؤنث (آسیه، عایشه) به میت متصل است.

۳ـ زینب جدّهٔ صحیحه است؛ زیرا در سلسله نسب او تا میت جدّ فاسد وجود ندارد.

۴ـ حلیمه جدّهٔ فاسده است؛ زیرا در سلسله نسب او تا میت جدّ فاسد (یعنی علی) وجود دارد. یا به عبارت دیگر در سلسله نسب او تا میت مذکری (یعنی علی) میان دو مؤنث (یعنی حلیمه و عایشه) قرار گرفته است.

نکته:

۱ـ مریم را به زبان اهل فرائض این‌گونه نامگذاری می‌کنند:

ام، اب الاب للمیت

مریم، صالح احمد عبدالله

۲ـ زهرا را به زبان اهل فرائض این‌گونه نامگذاری می‌کنند:

ام، ام الام للمیت

زهرا، آسیه عایشه عبدالله

۳ـ زینب را به زبان اهل فرائض این‌گونه نامگذاری می‌کنند:

ام، ام الاب للمیت

زینب، کلثوم احمد عبدالله

۴ـ حلیمه را به زبان اهل فرائض اینگونه نامگذاری می‌کنند:

ام، اب الام للمیت

حلیمه، علی عایشه عبدالله

تمرین ۱:

(ام، ام اب الام) چه کسی است و با چند واسطه به میت می‌رسد ؟

ام، | ام اب الام | للمیت

۳ واسطه

این شخص یک جدّهٔ فاسده است و با سه واسطه (دو مؤنث و یک مذکر) به میت می‌رسد.

تمرین ۲:

(اب، اب ام الاب) چه کسی است و با چند واسطه به میت می‌رسد؟

اب، | اب ام الاب | للمیت

۳ واسطه

این شخص یک نفر جدّ فاسد است و به سه واسطه (دو مذکر و یک مؤنث) به میت می‌رسد.

تمرین ۳ـ

(ام اب الاب) چه کسی است و با چند واسطه به میت می‌رسد؟

ام، | اب الاب | للمیت

۲ واسطه

این شخص یک جدّهٔ صحیحه است و با دو واسطهٔ مذکر به میت می‌رسد.

۲ـ میراث جدّ صحیح

وقتی که پدر میت موجود نباشد، جدّ صحیح (پدر پدر) جانشین پدر میت می‌شود و حالات او نیز عیناً مانند حالات میراثی پدر است. بدین قرار:

۱ـ $\frac{1}{6}$ از طریق فرضیت می‌گیرد و آن هنگامی است که پسر یا پسر پسر... میت موجود باشد.

۲ـ $\frac{1}{6}$ را از طریق فرضیت و با قیماندهٔ ترکه را از طریق عصبیت دریافت می‌دارد و آن هنگامی است که دختر یا دختر پسر... میت موجود باشد.

۳ـ فقط از طریق عصبیت ارث می‌گیرد و آن هنگامی است که میت نَه پسر و نَه پسر پسر... و نَه دختر و نَه دختر پسر... داشته باشد. در این حالت اگر میت وارث ذوفرض نداشته باشد، تمام ترکه‌اش به جدّ صحیح می‌رسد. امّا اگر وارث ذوفرض وجود داشته باشد، باقیماندهٔ ترکه پس از پرداخت سهام ذوی الفروض به جدّ صحیح تعلق می‌گیرد.

۴ـ اگر پدر میت زنده باشد، به جدّ صحیح چیزی نمی‌رسد و حجب می‌شود.

* * *

میراث پدر با میراث جدّ صحیح در چهار مسأله متفاوت است

۱ـ ام الاب (مادر پدر) در صورت موجود بودن پدر میت، از میراث نوه‌اش محروم است. ولی همین ام الاب (مادر پدر) در صورت موجود بودن شوهرش

یعنی (اب الاب) محروم نمی‌شود و میراث می‌برد.[۱]

۲ـ تمام برادران و خواهران میت (چه حقیقی، چه علّاتی، چه اخیافی) در صورت زنده بودن پدر میت از میراث ساقط می‌شوند و این مطلب مورد اتفاق تمام علماست.

جدّ صحیح در مذهب امام ابوحنیفه‌ﷺ عیناً مانند پدر میت، می‌تواند تمام برادران و خواهران میت را از هر نوعی که باشند ساقط کند. امّا در مذهب ائمه ثلاثه (مالک، شافعی، احمد) و صاحبینﷺ جدّ صحیح فقط می‌تواند برادران و خواهران مادری را ساقط کند، امّا توانایی ساقط کردن برادران و خواهران حقیقی و پدری میت را ندارد.[۲]

۳ـ اگر وارثان میت، پدر، مادر، زوج یا زوجه باشند، پس از پرداخت سهمیه زوج یا زوجه، $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده ترکه سهم الارث مادر میت است. امّا اگر در همین مسأله به جای پدر میت، جدّ صحیح قرار گیرد، سهم الارث مادر میت $\frac{۱}{۳}$ از کل ترکه خواهد بود.[۳]

۴ـ همانگونه که قبلاً گفته شد وقتی که یک برده پس از آزاد شدن فوت کند و فاقد وارث باشد، ارث او به معتق (آزادکننده‌برده) می‌رسد. امّا اگر خود معتق زنده نباشد و به جایش پسر معتق و پدر معتق موجود باشند، $\frac{۱}{۶}$ ولاء به پدر معتق و باقیمانده آن (یعنی $\frac{۵}{۶}$ دیگر) به پسر معتق تعلق می‌گیرد. اما اگر در همین مسأله به جای «پدرمعتق»، «جدّصحیح معتق» قرار گیرد، تمام ولاء به پسر معتق می‌رسد و جدّ صحیح ساقط می‌شود.

۱ـ در این مورد به تفصیل در میراث جدّهٔ صحیحه بحث خواهد شد.

۲ـ تفصیل این مطلب در باب «مقاسمة الجدّ» خواهد آمد.

۳ـ در این مورد به تفصیل در «احوال مادر» بحث خواهد شد.

مسأله اوّل ـ میـــــــــــــت

اب المعتق — $\frac{۱}{۶}$

ابن المعتق — $\frac{۵}{۶}$

مسأله دوّم ـ میـــــــــــــت

جدّالمعتق — م

ابن المعتق — تمام‌ترکه برده

□ تمرین حالات میراثی جدّ صحیح میت

۱ ـ میـــــــــــــت

جدّصحیح — $\frac{۱}{۶}$

ابن /ابن‌الابن — ق.ع

۲ـ میـــــــــــــت

جدّصحیح — $\frac{۱}{۶}$+ ق.ع

بنت /بنت‌الابن — $\frac{۱}{۲}$ فرضاً

۳ـ میـــــــــــــت

جدّصحیح — تمام‌ترکه‌میت

۴ـ میـــــــــــــت

جدّصحیح — تمام ترکه میت

عمو — م

۵ـ میـــــــــــــت

جدّصحیح — تمام ترکه میت

برادران وخواهران میت — م

۶ـ میـــــــــــــت

اب — تمام ترکه میت

اب‌الاب (جدّصحیح) — م

* چون پدر میت زنده است، جدّ صحیح او ساقط می‌شود.

☐ ۳ـ میراث فرزندان مادر

به برادران و خواهران میت از طرف مادرش «فرزندان مادر» و یا اصطلاحاً «اولاد امّ» گفته می‌شود.

✍ چند نکته :

۱ـ فرزندان مادر از میتی ارث می‌برند که «کلاله» باشد. کلاله نیز میتی را می‌گویند که «لاوالد ولا ولد» باشد.

یعنی بعد از مرگ او نه پدرش زنده باشد و نه فرزندش. منظور از پدر «پدر حقیقی میت و یا جدّ صحیح او» و منظور از فرزند «پسر میت، دخترمیت، پسرپسرمیت و دختر پسر میت» است.

۲ـ در میان فرزندان مادر قاعده «للذکر مثل حظّ الانثیین» جاری نمی‌شود. یعنی سهم الارث یک برادر مادری با سهم الارث یک خواهر مادری مساوی است.

۳ـ برادر مادری موجب عصبه شدن خواهر مادری نمی‌شود.

۴ـ اگر چه مادر واسطهٔ خویشاوندی برادران و خواهران مادری با میت است، ولی با وجود زنده بودن مادر میت، برادران و خواهران مادری ساقط نمی‌شوند و از میت میراث می‌برند (دلائل آن بعداً می‌آید).

فرزندان مادر سه حالت میراثی دارند:

۱ـ وقتی که وارث میت یک برادر مادری و یا یک خواهر مادری باشد، $\frac{1}{6}$ ترکه میت را از طریق فرضیت به ارث می‌برد.

۲ـ هنگامی که وارثان میت دو تن یا سه تن یا بیشتر از فرزندان مادری باشند، $\frac{1}{3}$ ترکهٔ میت را از طریق فرض به ارث می‌برند.

یعنی اگر دو نفراند همین $\frac{1}{3}$ ترکه (هر اندازه که باشد) به دو قسمت مساوی در میان آنان تقسیم می‌شود و اگر مثلاً پنج تن باشند، باز همین $\frac{1}{3}$ ترکه به پنج قسمت مساوی در بین آنان تقسیم می‌گردد.

۳ـ اگر هر یکی از افراد زیر زنده باشند، فرزندان مادر ارث نمی‌برند و به اصطلاح ساقط می‌شوند: الف) پسر میت یا پسرپسر میت و...

ب) دختر میت یا دختر پسر میت و...
ج) پدر میت یا پدر پدر میت و...

□ تمرین حالات میراثی فرزندان مادر

۱ـ میت

برادرمادری / خواهرمادری

$\frac{۱}{۶}$

۲ـ میت

دوبرادرمادری / دوخواهرمادری

$\frac{۱}{۳}$

۳ـ میت

سه‌برادرمادری / سه‌خواهرمادری

$\frac{۱}{۳}$

۴ـ میت

یک‌برادرمادری + یک‌خواهرمادری

$\frac{۱}{۳}$ مشترکاً

۵ـ میت

برادرمادری — م

اب /جدّصحیح — تمام‌ترکه‌میت

۶ـ میت

خواهرمادری — م

اب /جدّصحیح — تمام‌ترکه‌میت

۷ـ میت

برادرمادری /خواهرمادری — م

ابن /ابن الابن — تمام‌ترکه‌میت

۸ـ میـــت

برادرمادری /خواهرمادری	بنت /بنت الابن
م	۱/۲ فرضاً

۴ـ میراث شوهر (زوج)

تعیین سهمیهٔ شوهر بستگی به این دارد که آیا زوجهٔ متوفای او فرزند دارد یا فرزند ندارد و فرق نمی‌کند که فرزندانش از همین شوهر باشند یا از شوهر قبلی. بدین ترتیب شوهر به دو حالت از زن متوفای خود ارث می‌برد:

۱ـ وقتی که زوجه هیچ فرزندی ندارد ۱/۲ ترکهٔ او به شوهرش می‌رسد.

۲ـ وقتی که زوجه فرزند داشته باشد ۱/۴ ترکهٔ او به شوهرش تعلق می‌گیرد.

نکته: همان‌گونه که پیوسته گفته شده منظور از فرزند، پسرمیت، دخترمیت، پسرپسرمیت و دخترپسرمیت است.

تمرین حالات میراثی شوهر

۱ـ میـــت

زوج
۱/۲ فرضاً

۲ـ میـــت

زوج	برادرحقیقی
۱/۲	ق.ع

۳ـ میـــت

زوج	ابن (قاتل مادر)	برادرحقیقی
۱/۲	م	ق.ع

✍ **نکته:** چون این پسر قاتل مادر خودش است، لذا گویا اصلاً وجود ندارد و هیچ سهمیه‌ای از ترکهٔ مادر مقتولهٔ خود دریافت نمی‌کند.

۴ـ میت

زوج	ابن / ابن الابن
$\frac{۱}{۴}$	ق.ع

۵ـ میت

زوج	بنت / بنت الابن
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً

۶- میت

زوج	بنت	ابن
$\frac{۱}{۴}$	باقیمانده ترکه میان این دونفر به قاعدهٔللذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردد.	

▢ ۵ـ میراث زن (زوجه)

تعیین سهمیهٔ زن بستگی به این دارد که آیا شوهر متوفای او فرزند دارد یا فرزند ندارد؟ همچنین تفاوتی نمی‌کند که این فرزند از همین زن باشد یا از زنان پیشین وی.

بنابراین زن به دو حالت از شوهر متوفای خود ارث می‌برد:

۱ـ وقتی که شوهر هیچ فرزندی ندارد $\frac{۱}{۴}$ میراث او به زنش یا (زنانش) داده می‌شود.

یعنی اگر همسران میت دو تن باشند همین $\frac{۱}{۴}$ به دو قسمت مساوی در میان آنان تقسیم می‌شود (نه اینکه به هر زن $\frac{۱}{۴}$ جداگانه داده شود!)

همچنین اگر همسران میت سه یا چهار تن باشند، باز همین $\frac{۱}{۴}$ ترکه به سه یا چهار قسمت مساوی در بین آنان تقسیم می‌گردد.

۲ـ وقتی که شوهر فرزند داشته باشد $\frac{۱}{۸}$ ترکه او به زن یا (زنانش) داده می‌شود.

یعنی اگر همسران میت دو نفر باشند همین $\frac{۱}{۸}$ ترکه (هر اندازه که شد) به دو قسمت مساوی در میان آنان تقسیم می‌شود. (نه اینکه به هر زوجه بطور جداگانه $\frac{۱}{۸}$ ترکه داده شود!)

همچنین اگر همسران میت سه یا چهار نفر باشند، باز همین $\frac{۱}{۸}$ ترکه به سه یا چهار قسمت مساوی در بین آنها تقسیم می‌گردد.

❑ تمرین حالات میراثی زوجه

۱ـ میت

زوجه (زوجات)

$\frac{۱}{۴}$ فرضاً

۲ـ میت

زوجه (زوجات)	برادرحقیقی
$\frac{۱}{۴}$	ق.ع

۳ـ میت

زوجه (زوجات)	ابن / ابن‌الابن
$\frac{۱}{۸}$	ق.ع

۴ـ میت

زوجه (زوجات)	بنت / بنت الابن
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً (و باقیمانده ردّاً)

۵ـ میت

زوجه (قاتل شوهر)	اب
م	تمام ترکه میت

۶ـ میت

زوجه (زوجات)	بنت	ابن
$\frac{۱}{۸}$	باقیمانده ترکه میان این دونفر به قاعدهٔ للذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردد.	

نکته:

هرگاه در میان ورثه، زوج وجود داشته باشد، بیانگر این مطلب است که متوفی، همسر است و اگر در میان ورثه، زوجه وجود داشته باشد، بیانگر این است که متوفی شوهر است.

۶ـ میراث دختر حقیقی میت (بنت صلبی)

دخترحقیقی میت به سه حالت از والدین متوفای خود ارث می‌برد:

۱ـ اگر دختر حقیقی میت یک تن باشد $\frac{۱}{۲}$ ترکهٔ میت به او می‌رسد.

۲ـ اگر دختران حقیقی دو تن یا بیشتر از دو تن باشند $\frac{۲}{۳}$ ترکه میت به آنان می‌رسد. به عنوان مثال اگر دختران حقیقی میت پنج تن باشند، همین $\frac{۲}{۳}$ ترکه (هراندازه که باشد) به پنج قسمت مساوی در میان آنان تقسیم می‌شود.

۳ـ اگر میت دارای پسر (چه یک نفر یا بیشتر) باشد، دختران حقیقی میت (چه یک نفر یا بیشتر) توسط پسر میت عصبه بالغیر می‌شوند. در این حالت دختر (دختران) فرضیت خود را از دست می‌دهند و همراه با پسر میت (یعنی برادر خود) ازکانال عصبیت ارث می‌گیرند.

وترکهٔ میت در بین آنان طبق قاعدهٔ «للذّکر مثل حظّ الانثیین» تقسیم می‌شود.[1]

تمرین حالات میراثی دختر صلبی میت

۱ـ میت

بنت

$\frac{۱}{۲}$ فرضاً (و باقیمانده ردّاً)

۲ـ میت

دوبنت /سه بنت

$\frac{۲}{۳}$ فرضاً (وباقیمانده ردّاً)

۱ـ به‌یک بنت نصف است و ثلثان‌فزون مع الابن از فرض گردد برون

۳ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

بنت ابن

تمام ترکهٔ میت طبق قاعدهٔ للذکر مثل حظّ الانثیین
در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.

۴ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پنج دختر یک پسر

تمام ترکهٔ میت طبق قاعدهٔ للذکر مثل حظّ الانثیین
در میان این شش نفر تقسیم می‌شود.

۵ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پنج دختر سه پسر

تمام ترکهٔ میت طبق قاعدهٔ للذکر مثل حظّ الانثیین
در میان این هشت نفر تقسیم می‌شود.

۶ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

بنت صلبی	ابن الابن
$\frac{۱}{۲}$ فرضاً	ق.ع

✍ **نکته:** «ابن الابن» نمی‌تواند مانند «ابن» عمل کند و دختر صلبی میت را عصبه بالغیر کند؛ زیرا این دو تن اختلاف درجه دارند. یعنی درجه «ابن الابن» پایین‌تر از «بنت صلبی» است. به عبارت دیگر «بنت صلبی» نزدیکتر به میت است و «ابن الابن» دورتر از او است.[۱]

پرسش: آیا این مسأله درست حل شده است؟

۱ـ این بحث در «باب العصبات» به تفصیل خواهد آمد.

میـــــــــــــــــــــت

بنت	ابن
$\frac{1}{2}$ فرضاً	ق.ع

پاسخ:

خیر، درست حل نشده است؛ زیرا دختر توسط پسر میت (یعنی برادرخود) عصبه بالغیر می‌شود و از فرضیت خارج می‌شود و تنها از طریق عصبیت ارث می‌برد. (حل صحیح در تمرین شماره ۳)

❑ ۷ـ میراث دختر پسر(بنت الابن)

هنگامی که میت اولاد حقیقی (ابن، بنت) نداشته باشد، فرزندان پسر چه مذکر باشند و چه مونث، به جای اولاد حقیقی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب «ابن الابن» قائم مقام «ابن» و «بنت الابن» قائم مقام «بنت صلبی میت» می‌شود.

بنات الابن (یعنی دختران پسر) دارای شش حالت میراثی هستند که سه حالت اوّلیه آنان مانند دختران صلبی است و سه حالت دیگر ویژه‌ی خود آنان است:

حالت نخست:

اگر میت فرزند حقیقی (پسر، دختر) نداشته باشد و وارث او یک دختر پسر باشد $\frac{1}{2}$ ترکۀ میت را فرضاً (ازطریق فرض) دریافت می‌دارد.

حالت دوّم:

اگر میت فرزند حقیقی (پسر، دختر) نداشته باشد و وارثان او تعدادی از دختران پسر (دونفر، سه نفر، یا بیشتر) باشند، $\frac{2}{3}$ ترکه میت را از طریق فرض دریافت می‌دارند.

حالت سوّم:

اگر یک نفر «ابن الابن»[1] همراه آنان باشد، آنگاه بنات الابن عصبه بالغیر می‌شوند و ارث میت به قاعدۀ «للذکرمثل حظّ الانثیین» در میان آنان تقسیم می‌شود. البته شرط است که «ابن الابن» در موازات (محاذات) آنان قرار داشته باشد.

۱ـ خواه برادر حقیقی آنان باشد یا پسر عمویشان.

توضیح:

یعنی فاصله «ابن الابن» و «بنت الابن» تا میت یکسان باشد و هم درجه باشند. مثلاً اگر «بنت، ابن الابن» با دو واسطه به میت می‌رسد، «ابن ابن الابن» می‌تواند او را عصبه کند؛ زیرا این هم با دو واسطه به میت متصل می‌شود و در موازات او قرار دارد.

حالت چهارم:

اگر وارثان میت یک دختر صلبی و یک نفر (یا چند نفر) از دختران پسر باشند، سهمیهٔ دختر صلبی $\frac{۱}{۲}$ ترکه و سهمیهٔ دختران پسر (چه یک نفر یا بیشتر) $\frac{۱}{۶}$ ترکه خواهد بود و بدین ترتیب حقّ فرضی دختران که مجموعاً $\frac{۲}{۳}$ ترکه است تکمیل می‌شود.

توضیح یک قاعده بسیار مهم

قاعده این است: لایزاد حق البنات علی الثلثین.

یعنی: حداکثر سهمیهٔ دختران میت (از طریقِ فرضیت) $\frac{۲}{۳}$ ترکه است و مطابق با همین قاعده است که وقتی دختر صلبی میت $\frac{۱}{۲}$ ترکه را دریافت می‌کند، $\frac{۱}{۶}$ دیگر می‌ماند تا $\frac{۲}{۳}$ تکمیل شود. این $\frac{۱}{۶}$ باقی‌مانده را علمای فرائض **تکملة الثلثین** (یعنی کامل‌کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$) می‌نامند.

حالت پنجم:

اگر میت دو دختر صلبی داشته باشد، دختران پسر ساقط می‌شوند و چیزی از ترکه به آنان تعلق نمی‌گیرد.(۱)

توضیح یک استثنا

در حالت پنجم گفته شد که اگر میت دو دختر صلبی داشته باشد، دختران پسر (چه یک نفر باشند یا بیشتر) همگی محجوب خواهند شد و چیزی به آنان نمی‌رسد. ولی در این قانون یک استثنا وجود دارد و آن اینکه اگر یک «ابن الابن

۱ـ زیرا $\frac{۲}{۳}$ که حق کامل دختران از فرض است تمام شده است و به دو دختر صلبی رسیده، لذا چیز دیگری از فرض برای دختران پسر باقی نمی‌ماند.

موازی» که هم درجه دختران پسر است و یا «ابن ابن الابن سافل» که در درجه پایین‌تر از دختران پسر قرار دارد، وجود داشته باشد، همین ابن الابن موازی یاسافل موجب عصبه شدن دختران پسر می‌شود و دختران پسرکه از طریق فرضیت محروم شده بودند، پس از عصبه شدن از کانال عصبیت ارث می‌برند. یعنی پس از پرداخت سهام ذوی الفروض باقی‌ماندهٔ ترکه در میان دختران پسر و ابن الابن (موازی یا سافل) به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.

حالت ششم:

هنگامی که پسر میت زنده باشد،[1] دختران پسر (چه یک نفر یا بیشتر) محجوب می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد.



☐ بررسی احوال «ابن الابن» به همراه «بنت الابن»

۱ـ ابن الابن عالی مطلقاً بنت الابن سافل را محجوب می‌کند.

۲ـ ابن الابن موازی (محاذی)[2] مطلقاً بنت الابن موازی (محاذی) را عصبه می‌کند. (چه بنت الابن صاحب سهم باشد یا نباشد).

۳ـ اگر بنت الابن صاحب سهم است (یعنی خودش از $\frac{2}{3}$ ترکه سهم برده است)، چون نیازی به ارث ندارد، لذا ابن الابن سافل او را عصبه نمی‌کند.

۴ـ اگر بنت الابن صاحب فرض نیست (یعنی از $\frac{2}{3}$ ترکه سهم نبرده است)، چون محتاج ارث است، لذا توسط «ابن الابن» موازی یا «ابن الابن» سافل نیز عصبه می‌شود و از کانال عصبیت به قاعدهٔ «للذکرمثل حظ الانثیین» ارث می‌برد.[3]

۱ـ پسر میت، خواه پدر آن دختر باشد یا عموی دختر.

۲ـ چه «ابن الابن» برادر «بنت الابن باشد یا پسر عمویش.

۳ـ منظور از «ابن الابن» موازی «ابن‌العم = پسر عمو»، و منظور از «ابن‌الابن» سافل «ابن الاخ = پسر برادر» است.

❑ حکم بنت الابن بعید نسبت به بنت الابن قریب

حکم بنت الابن بعید از متوفیٰ، نسبت به بنت الابن قریب به متوفیٰ، عیناً مانند حکم بنت الابن است نسبت به بنت صلبی میت.

یعنی: بنت الابن قریب به منزلهٔ بنت صلبی $\frac{۱}{۲}$ ترکه و بنات الابن بعید (چه یکی یا بیشتر) $\frac{۱}{۶}$ ترکه را جهت کامل کردن ($\frac{۲}{۳}$) دریافت می‌دارند.

❑ چند پرسش و پاسخ مفید

پرسش ۱ـ ابن الابن موازی (یا محاذی) کدام است؟

پاسخ: آن است که مساوی و هم درجه بنت الابن باشد. یعنی فاصله هر دو تا میت با یکدیگر برابر باشد. به مثالهای زیر توجه کنید:

الف) بنت الابن ← (ابن الابن موازی) ابن الابن

ب) بنت ابن الابن ← (ابن الابن موازی) ابن ابن الابن

ج) بنت ابن ابن الابن ← (ابن الابن موازی) ابن ابن ابن الابن

پرسش ۲ـ ابن الابن سافل کدام است؟

پاسخ: آن است که درجه او پایین‌تر از درجه بنت الابن باشد. و به بیان دیگر فاصله او از میت دورتر از فاصله بنت الابن تا میت است. به این مثالها توجه کنید:

الف) بنت الابن ← (ابن الابن سافل) ابن ابن الابن

ب) بنت ابن الابن ← (ابن الابن سافل) ابن ابن ابن الابن

پرسش ۳ـ ابن الابن عالی کدام است؟

پاسخ: آن است که درجهٔ او بالاتر از درجه بنت الابن باشد. به دو مثال زیر توجه کنید:

الف) بنت ابن الابن ⟵ (ابن الابن عالی) ابن الابن

ب) بنت ابن ابن الابن ⟵ (ابن الابن عالی) ابن ابن الابن

پرسش ۴ ـ ازکجا فهمیده می‌شود که مثلاً درجه قرابت «بنت الابن» بالاتر و درجه قرابت «ابن ابن الابن» پایین‌تر است؟

پاسخ: با شمردن واسطه‌ها تا میت مشخص می‌شود؛ زیرا «بنت الابن» با یک واسطه ولی «ابن ابن الابن» با دو واسطه به میت متصل است. به این الگو توجه کنید:

یک واسطه

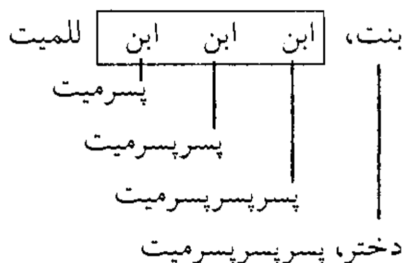
۱ـ بنت، ابن للمیت.

دو واسطه

۲ـ ابن، ابن الابن للمیت.

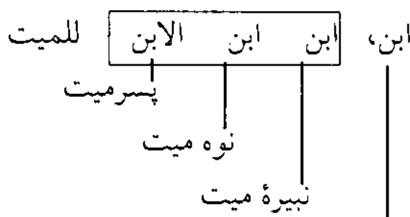
پرسش ۵ـ (بنت، ابن ابن الابن) چه کسی است؟

پاسخ: یک دختر است و از نسل پسر میت است که با سه واسطه به میت متصل است. به این الگو توجه کنید:



پرسش ۶ـ «ابن، ابن ابن الابن» چه کسی است؟

جواب: این شخص پسر نبیره میت می‌باشد. به این الگو توجه کنید:



پسر، نبیرهٔ میت است یا می‌توان گفت که این آقا (پسر،پسرپسرپسر) میت است.

پرسش ۷ـ «بنات الابن» در چند مورد ساقط می‌شوند و ارث نمی‌برند؟

پاسخ: به طور کلی در سه مورد ساقط می‌شوند و میراث نمی‌برند:

۱ـ هنگام وجود «ابن»، «بنت الابن» محجوب است.

۲ـ هنگام وجود «ابن الابن» عالی، «بنات الابن» سافل به طور مطلق ساقط می‌شوند.

۳ـ هنگام وجود دو بنت صلبی (یا بیشتر)، بنات الابن ساقط می‌شوند. البته به شرط آنکه در موازات آنان یا پایین‌تر از آنان «ابن الابن» موازی یا سافل وجود نداشته باشد.

پرسش ۸ـ هنگامی که دو بنت صلبی وجود داشته باشد، $\frac{2}{3}$ ترکه تمام می‌شود، پس چگونه بنت الابن توسط ابن الابن موازی یا سافل عصبه شده وارث می‌برد؟

پاسخ: زیرا دو بنت صلبی فقط $\frac{2}{3}$ ترکه را از طریق فرضیت به خود اختصاص می‌دهند، ولی $\frac{1}{3}$ دیگر ترکه باقی می‌ماند و هنگامی که بنت الابن توسط ابن الابن موازی یا سافل عصبه می‌شود از همین $\frac{1}{3}$ باقی‌مانده ترکه (هراندازه که باشد) به علت عصبه شدن بهره‌مند می‌شود، نه به جهت ذو فرض بودن.

چون در این حالت بنت الابن فرضیت خودش را از دست داده و در زمرهٔ عصبات میت داخل می‌شود.

پرسش ۹ـ در حالت فوق هنگامی که «بنت الابن» توسط «ابن الابن» عصبه می‌شود، $\frac{1}{3}$ باقی‌ماندهٔ ترکه چگونه در میان آنان تقسیم می‌شود؟

پاسخ: $\frac{1}{3}$ باقی‌ماندهٔ ترکه هر اندازه که باشد به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود. دو قسمت آن به «ابن الابن» و یک قسمت آن به «بنت الابن» داده می‌شود.

مثلاً اگر $\frac{1}{3}$ باقی ماندهٔ ترکه ۳۰ تومان باشد، ۲۰ تومان آن مال «ابن الابن» و ۱۰ تومان دیگر مال «بنت الابن» خواهد بود.

☐ مسألهٔ تشبیب

مؤلف کتاب *سراجی* (علامه سجاوندی رحمه الله) در توضیح حالت پنجم بنات الابن و تفصیل صورتهای عصبه شدن بنت الابن با ابن الابن موازی یا سافل و عدم عصبه شدن آن با ابن الابن عالی، مساله‌ای را که به نام مسألهٔ تشبیب شهرت دارد مطرح کرده که در ذیل به شرح و بسط آن می‌پردازیم.

☐ وجه تسمیه

۱ـ این کلمه از شبّب تشبیبا القصیدة (قصیده را با ذکر زنان نیکو ساخت و آراست) گرفته شده است؛ زیرا یکی از رسوم شاعران این است که هنگام شروع یک قصیده، نخست از حسن و جمال معشوقه و گاهی از شجاعت و دلاوری پهلوانان سخن می‌گویند و هنگامی که زمینه فراهم گردید و ذهن شنونده آمادهٔ پذیرش شد، به بیان مطالب و مقاصد اصلی خود می‌پردازند. چون این مسأله نیز اذهان طالبان علم میراث را برای فهم و درک بهتر مسائل بنت الابن ورزیده می‌سازد، به این مناسبت آن را به تشبیب نامگذاری کرده‌اند.

۲ـ یا اینکه این واژه از شَبَّ یَشُبُّ شبّاً النّار(آتش راروشن کرد و برافروخت) برگرفته شده است. یعنی همچنان که روشن کردن آتش (در زمان قدیم) کار مشکل و دشواری بوده، فهم و درک این مسأله نیز تا حدودی بر طالبان علم میراث سخت و دشوار است.

اکنون به نقشه مسأله تشبیب توجه کنید:

ابراهیم (متوفی)

میت

	فریق اوّل	فریق دوّم	فریق سوّم
بطن ۱ـ	محمود	مسعود	هاشم
بطن ۲ـ	علی، (زبیده)	عبدالله	صالح
بطن ۳ـ	حسن، (فاطمه)	عمر، (سکینه)	خلیل
بطن ۴ـ	حسین، (زینب)	عثمان، (رقیه)	ایوب، (خدیجه)
بطن ۵ـ		سلیمان، (سلیمه)	احمد، (حمیده)
بطن ۶ـ			محمّد، (آمنه)

* علامت (دایره) علامت حیات می‌باشد. یعنی وارثان زندهٔ ابراهیم همین ۹ «بنت الابن» هستند که با علامت دایره مشخص شده‌اند، و ما می‌خواهیم طریقهٔ تقسیم ترکهٔ ابراهیم را در میان این ۹ دختر از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

شرح صورت مسأله:

مثلاًکسی به نام ابراهیم درگذشته و یک تن «بنت الابن» و دو تن «بنت ابن الابن» و سه تن «بنت ابن ابن الابن» و دو تن «بنت ابن ابن ابن الابن) و یک تن «بنت ابن ابن ابن ابن الابن» که در رتبه با هم مختلف و بعضی بالاتر و بعضی پایین‌تر هستند، به صورت فوق‌الذکر باقی گذاشته است.

اکنون:

۱ـ اگر یکی از سه پسران میت (محمود، مسعود، هاشم) زنده باشد، کلّ ترکه میت را به خودشان اختصاص می‌دهد و بنات الابن همگی ساقط می‌شوند؛ زیرا اینها (پسران میت) عصبه بنفسه میت هستند و از همه به میت نزدیکتر و به دریافت ترکه او اولویت دارند.

۲ـ امّا اگر علی برادر زبیده یا یکی از دو نفر (عبدالله و صالح) که پسر عموی زبیده و موازی با او هستند زنده باشد، زبیده را عصبه خواهد کرد و ترکه به سه سهم تقسیم می‌شود، یک سهم به زبیده و دو سهم دیگر به برادر یا پسر عموی او خواهد رسید و سایر بنات الابن پایین‌تر (فاطمه، سکینه، زینب، رقیه، خدیجه، سلیمه، حمیده، آمنه) محروم خواهندشد.

مسأله ۳

میـــــــت

زبیده	علی (یا عبدالله یا صالح)
۱	۲

۳ـ اگر حسن برادر فاطمه یاعمر برادر سکینه یا خلیل که در محاذات آنان است زنده باشد، نصف ترکه را زبیده (به عنوان قائم مقام بنت صلبی) دریافت خواهد داشت و نصف باقی‌ماندهٔ ترکه در میان فاطمه و سکینه و عصبهٔ موازی (حسن یا عمر یا خلیل) طبق قاعده للذکرمثل حظِّ الانثیین تقسیم خواهد شد و بنات الابن پایین‌تر (زینب، رقیه، خدیجه، سلیمه، حمیده، آمنه) ساقط خواهند شد و چیزی به آنان نمی‌رسد.

تصحیح ۸

میت

زبیده	فاطمه	سکینه	حسن (یا عمر یا خلیل)
۴	۱	۱	۲

۴ـ اگر حسین برادر زینب یاعثمان برادر رقیه یا ایوب برادرخدیجه زنده باشد، پس نصف ترکه مال زبیده (به عنوان قائم مقام بنت صلبی) و $\frac{1}{6}$ ترکه مال فاطمه و سکینه (تکملةالثلثین) و $\frac{1}{3}$ باقی ماندهٔ ترکه در بین زینب و رقیه و خدیجه و برادر یکی از آنان (یاحسین یا عثمان یا ایوب) طبق قاعده «للذکر مثل حظّ الانثیین» تقسیم می‌گردد و بقیه بنات الابن پایین‌تر (سلیمه، حمیده، آمنه) ساقط خواهند شد.

تصحیح ۶۰

میت

زبیده	فاطمه	سکینه	زینب	رقیه	خدیجه	حسین (یا عثمان یا ایوب)
۳۰	۵	۵	۴	۴	۴	۸

۵ـ اگر سلیمان برادر سلیمه یا احمد برادر حمیده زنده باشد، نصف ترکه مال زبیده (به عنوان قائم مقام بنت صلبی) و $\frac{1}{6}$ ترکه مال فاطمه و سکینه (تکملة للثلثین) و $\frac{1}{3}$ باقی‌مانده ترکه بین سلیمه و حمیده و برادر یکی از آنان (سلیمان یا احمد) و زینب و رقیه و خدیجه که بالاتر از آنان قرار دارند، طبق قاعده «للذکرمثل حظ الانثیین» تقسیم خواهد شد و آمنه که پایین‌تر است محروم می‌ماند.

تصحیح ۸۴

میت

زبیده	فاطمه	سکینه	زینب	رقیه	خدیجه	سلیمه	حمیده	سلیمان (یا احمد)
۴۲	۷	۷	۴	۴	۴	۴	۴	۸

۶ـ اما اگر محمد که برادر آمنه است زنده باشد، نصف ترکه مال زبیده (به عنوان قائم‌مقام بنت صلبی) و $\frac{1}{6}$ ترکه مال فاطمه و سکینه (تکملة للثلثین) و $\frac{1}{3}$ باقی ماندهٔ ترکه بین محمد و خواهرش آمنه و پنج بنت‌الابن دیگر که بالاتر از محمد هستند (یعنی سلیمه، حمیده، زینب، رقیه، خدیجه) طبق قاعده «للذکرمثل حظ الانثیین» تقسیم خواهد شد.

تصحیح ۲۴

میـــت

زبیده	فاطمه	سکینه	آمنه	سلیمه	حمیده	زینب	رقیه	خدیجه	محمد
۱۲	۲	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲

✍ **نکته ۱:** شیوهٔ حل و تصحیح مسائل تشبیب پس از مطالعهٔ قواعد باب التصحیح که بعداً بیان می‌شوند روشن خواهد شد.

✍ **نکته ۲:** شاعری جهت سهولت حفظ، تصحیحات پنجگانهٔ مسألهٔ تشبیب را با استفاده از رموز ابجد در بیت زیرگرد آورده است:

جَحٍ، سَفْدٍ، کَدٍ، تصحیح تشبیب   بدان ای صاحب دانش به ترتیب

الف) یعنی تصحیح مسألهٔ اول از «ج» که به حساب ابجد مساوی با ۳ است خواهد بود.

ب) تصحیح مسأله دوم از «ح» که به حساب ابجد مساوی با ۸ است خواهد بود.

ج) تصحیح مسأله سوم از «س» که به حساب ابجد مساوی ۶۰ است خواهد بود.

د) تصحیح مسأله چهارم از «فد» که به حساب ابجد مساوی ۸۴ است خواهد بود؛ زیرا «ف = ۸۰   د = ۴» است که مجموع آنها ۸۴ می‌شود.

ه) تصحیح مسأله پنجم از «کد» که به حساب ابجد مساوی ۲۴ است خواهد بود. زیرا «ک = ۲۰» و «د = ۴» است که مجموع آنها ۲۴ می‌شود.

❐ تمرین حالات بنت الابن

۱ـ میــــــــــــــــــــــــت

بنت الابن
$\frac{1}{2}$ فرضاً (و $\frac{1}{2}$ باقیمانده ردّاً)

۲ـ میــــــــــــــــــــــــت

دونفربنت الابن / سه نفربنت الابن
$\frac{2}{3}$ فرضاً (و $\frac{1}{3}$ باقیمانده ردّاً)

۳ـ میــــــــــــــــــــــــت

بنت صلبی	بنت الابن (یک نفریابیشتر)
$\frac{1}{2}$ فرضاً	$\frac{1}{6}$ (تکملة للثلثین)

۴ـ میــــــــــــــــــــــــت

دوبنت صلبی (یا بیشتر)	بنت الابن (یک نفر یا بیشتر)
$\frac{2}{3}$ فرضاً(و $\frac{1}{3}$ باقیمانده ردّاً)	م

۵ـ میــــــــــــــــــــــــت

بنت الابن	ابن
م	تمام ترکه میت

۶ـ میــــــــــــــــــــــــت

بنت الابن	بنت ابن الابن	اب
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$ + ق.ع

شرح: بنت الابن قریب به منزلهٔ بنت صلبی $\frac{1}{2}$ و بنت ابن الابن بعید به منزلهٔ بنت الابن $\frac{1}{6}$ ترکه را از طریق فرض بـه جـهت کـامل کـردن $\frac{2}{3}$ و بـاقی‌ماندهٔ آن را (که $\frac{1}{6}$ دیگر است) پدر میت از طریق عصبیت دریافت می‌دارد.

۷ـ میت

بنت الابن	بنت ابن الابن	بنت ابن ابن الابن
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	م

شرح: بنت الابن قریب به منزله بنت صلبی $\frac{۱}{۲}$ و بنت ابن الابن بعید به منزله بنت الابن $\frac{۱}{۶}$ ترکه راجهت تکمیل کردن $\frac{۲}{۳}$ که حق فرضی دختران است، دریافت می‌کنند و چیزی (از فرض) برای بنت الابن ابعد یاسافل (بنت ابن ابن الابن) باقی نمی‌ماند و پسری هم وجود ندارد که او را عصبه سازد. لذا ناچاراً محروم می‌شود.

۸ـ میت

دوبنت صلبی	بنت الابن	ابن الابن	بنت ابن الابن
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$ باقیمانده ترکه میان این دو نفر طبق قاعده للذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.		م

شرح: بنت الابن توسط ابن الابن موازی (محاذی) عصبه شده است. ولی ابن الابن که نسبت به بنت ابن الابن، ابن الابن عالی است نمی‌تواند بنت ابن الابن را که سافل است عصبه سازد. و به همین جهت محروم می‌شود.

۹ـ میت

بنت	بنت الابن	بنت ابن الابن	ابن ابن الابن	بنت ابن‌ابن الابن
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$ باقیمانده ترکه در میان این دو نفر طبق قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.		م

شرح: در این مسأله دختر صلبی $\frac{۱}{۲}$ و دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ ترکه را به جهت کامل کردن $\frac{۲}{۳}$ دریافت می‌دارند. و بنت ابن الابن به علت آنکه در موازات ابن ابن الابن قرارگرفته است عصبه می‌شود و بنت ابن ابن الابن به علت سافل بودن با ابن ابن الابن که عالی‌تر از اوست، عصبه نمی‌شود و به همین جهت محروم می‌گردد.

✍ **نکته:** اگر در همین مسأله در موازات بنت الابن یک نفر ابن الابن وجود می‌داشت، در این صورت بنت الابن با ابن الابن عصبه می‌شد و فرضیت خودش را از دست می‌داد و $\frac{1}{2}$ باقی‌ماندهٔ ترکه در میان این دو نفر طبق قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردید و سه وارث دیگر (۱ـ بنت ابن الابن ۲ـ ابن ابن الابن ۳ـ بنت ابن ابن الابن) به علت تمام شدن ترکه محروم می‌شدند و هیچ سهمیه‌ای به آنان نمی‌رسید. به صورت زیر:

میـــت

بنت	بنت الابن	ابن الابن
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$ باقی‌مانده ترکه در میان این دو نفر طبق قاعده للذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردید.	

۱۰ـ میـــت

زوج	اب	ام	بنت صلبی	بنت الابن	ابن الابن
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	
				م	

شرح: در این مسأله اگر چه «بنت الابن» با «ابن الابن» موازی عصبه شده است، ولی چون چیزی از ترکه باقی نمانده است، لذا هر دوی آنان محجوب می‌شوند.

✍ **نکته:** در این حالت به «ابن الابن» اخ شوم (برادر نامبارک) گفته می‌شود؛ زیرا اگر او وجود نمی‌داشت «بنت الابن» عصبه نمی‌شد و خودش از طریق فرضیت $\frac{1}{6}$ ترکه را دریافت می‌کرد.[1]



۱ـ این مسأله عائله است و بانظایر آن در «باب العول» آشنا خواهید شد.

۸ـ میراث خواهر تنی میت

خواهر تنی میت دارای پنج حالت میراثی است:

۱ـ اگر خواهر تنی میت یک نفر باشد، $\frac{۱}{۲}$ ترکهٔ متوفی را از طریق فرض دریافت می‌دارد.

۲ـ اگر خواهران تنی میت دو نفر یا بیشتر از دو نفر باشند، $\frac{۲}{۳}$ ترکهٔ متوفی را از کانال فرضیت دریافت می‌کنند.[۱]

۳ـ اگر به همراه خواهر تنی میت (چه یک نفر یا بیشتر)، برادر تنی (چه یک نفر یا بیشتر) موجود باشد، در این صورت خواهر (خواهران) حقیقی توسط برادر تنی عصبه بالغیر می‌شوند و ترکهٔ متوفی در میان آنان طبق قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.

۴ـ اگر به همراه خواهر تنی میت (چه یک نفر یا بیشتر)، دختر حقیقی یا دختر پسرمیت (چه یک نفر یا بیشتر) موجود باشد، خواهر (خواهران) حقیقی توسط دختر یا دخترپسر میت عصبهٔ مع الغیر می‌شوند و از طریق عصبیت ارث می‌برند.

✍ **نکته ۱:** در این حالت دختر صلبی (یا دخترپسر) میت، حصهٔ فرضی خود را می‌برد و آنچه باقی ماند به عنوان عصبیت به خواهر تنی میت تعلق می‌گیرد.

✍ **نکته ۲:** دلیل عصبیت خواهران میت با دختر صلبی (یا دخترپسر) این قاعده شرعی است: «اجعلواالاخوات مع البنات عصبة»
یعنی: خواهران را به همراه دختران عصبه قرار دهید.[۲]

تذکر:
توضیح مفصل این بحث در باب العصبات (بخش عصبه مع الغیر) خواهد آمد.

۱ـ قال الله تعالی: ﴿فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک﴾ (سوره نساء، ۱۷۶)
«و اگر خواهران دو تن [یا بیشتر] باشند، دو سوم ترکه از آنان است.»

۲ـ زیرا اگر سهم معینی برای خواهران در نظر گرفته شود، مسأله عول پیدا می‌کند و فرض دختران میت کم و ناقص می‌شود و محروم کردن خواهران نیز کاری غیرممکن است، لذا ناچار به هنگام جمع شدن دختران و خواهران، به دختران فرض کاملشان داده می‌شود و خواهران را عصبه قرار می‌دهند، تا هم سهم دختران کم نشود و هم خواهران بی جهت از ارث محروم نمانند، هر چند از سهم کمتری برخوردار شوند.

۵ـ اگر هر یکی از افراد ذیل زنده باشند، خواهران تنی ساقط می‌شوند و هیچ سهمیه‌ای به آنان تعلق نمی‌گیرد.

الف) هنگامی که پسر میت موجود باشد.

ب) هنگامی که پسرپسرمیت (ابن الابن) موجود باشد.[۱]

ج) هنگامی که پدر میت موجود باشد (به اتفاق تمام مذاهب).

د) هنگامی که جد صحیح (اب الاب) موجود باشد (تنها مطابق با مذهب امام ابوحنیفه رحمه‌الله).

□ تمرین حالات میراثی خواهران حقیقی

۱ـ میــــــــــــــــــــت

خواهرحقیقی

$\frac{1}{2}$ فرضاً (و باقی مانده ردّا)

۲ـ میــــــــــــــــــــت

دو نفر خواهر حقیقی یا بیشتر

$\frac{2}{3}$ فرضاً (و باقی مانده ردّا)

۳ـ میــــــــــــــــــــت

خواهرحقیقی	برادرحقیقی

تمام ترکه میت درمیان این دونفر طبق

قاعده للذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردد.

۴ـ میــــــــــــــــــــت

بنت / بنت‌الابن	خواهرحقیقی
$\frac{1}{2}$ فرضاً	ق.ع

۱ـ ابن الابن تا هر مقدار که دور برود مانند «ابن ابن الابن» و «ابن ابن ابن الابن» و غیره.

۵- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

بنت صلبی	بنت‌الابن	دوخواهرحقیقی یابیشتر
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

۶- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرحقیقی	ابن /ابن الابن
م	تمام ترکه میت

۷- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرحقیقی	اب /اب الاب
م	تمام ترکه میت

❑ ۹- میراث خواهرپدری میت

خواهر پدری میت دارای هفت حالت میراثی است:

۱- اگر میت یک خواهر پدری داشته باشد(به شرطی که خواهر تنی موجود نباشد) $\frac{۱}{۲}$ ترکهٔ میت به او می‌رسد.

۲- اگر میت دو خواهر پدری (یابیشتر)داشته باشد(به شرطی که خواهر تنی موجود نباشد) $\frac{۲}{۳}$ ترکهٔ میت رابه ارث می‌برند.

۳- اگر به همراه خواهر پدری (چه یک نفریابیشتر)، یک نفر خواهر تنی نیز وجود داشته باشد، $\frac{۱}{۲}$ ترکه به خواهر تنی و $\frac{۱}{۶}$ دیگر ترکه (جهت تکمیل کردن $\frac{۲}{۳}$) به خواهر (یا خواهران) پدری میت تعلق می‌گیرد.

۴- در صورتی که میت دارای دو یا چند خواهر حقیقی باشد (به علّت تمام شدن $\frac{۲}{۳}$)چیزی از فرض به خواهران پدری نمی‌رسد و محروم می‌شوند.

۵- در حالت چهارم گفته شد که اگر خواهران حقیقی دونفر یا بیشتر از دو نفر باشند، خواهران پدری میت ساقط می‌شوند و چیزی از طریق فرض به آنان نمی‌رسد. اما اگر در همین حالت برادر پدری (چه یک نفر یا بیشتر) وجود داشته باشد، خواهر (یا خواهران) پدری عصبه بالغیر می‌شوند و از کانال عصبیت ارث

مـــی‌برند. یـــعنی بـاقی‌ماندهٔ تـرکه کـه $\frac{1}{3}$ است در مـیان بـرادر(بـرادران) و خواهر(خواهران) پدری میت طبق قاعده «للذکرمثل حظّ الانثیین» تقسیم می‌گردد.

۶ـ اگـر بـه هـمراه خـواهـر(خـواهـران) پـدری، دخـترصلبی (یـا بـه جـایش دخترپسر)[۱] نیز وجود داشته باشد، خواهر(خـواهـران) پـدری عـصبه مـع الغـیر می‌شوند و ازکانال عصبیت ارث می‌برند و این عصبیت به دلیـل قـاعدهٔ شـرعی «اجعلواالاخوات مع البنات عصبة» که قبلاً توضیح داده شد، صورت می‌گیرد.

۷ـ اگر هر یک ازافرادذیل زنده باشند،خواهران پدری محروم می‌شوند و هیچ سهمی از ترکه دریافت نمی‌کنند:

الف) هنگامی که پسر میت یا پسرپسرمیت و...موجود باشد.

ب) هنگامی که پدر یا پدرپدر میت و...موجود باشد.

ج) هنگامی که برادر تنی میت موجودباشد.

د) هنگامی که خواهر تنی میت موجود باشد.

البته خواهر تنی مطلقاً نمی‌تواند برادران و خواهران پدری را ساقط کند، مگر آنکه توسط دختر صلبی (یادخترپسر) میت عصبه مع الغیر شده باشد. در این حالت در حکم برادر تنی می‌شود و می‌تواند تمام برادران و خواهران پدری میت را ساقط کند.



□ تمرین حالات میراثی خواهران پدری

۱ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرپدری

$\frac{1}{2}$ فرضاً (وباقی مانده ردّا)

۲ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

دوخواهر پدری یا بیشتر

$\frac{2}{3}$ فرضاً (وباقیمانده ردّا)

۱ـ چه دخترصلبی یا دخترپسر، یک نفر باشد یا بیشتر.

۳ـ میــت

خواهرپدری | برادرپدری

تمام ترکه دربین این دو نفر
طبق قاعده للذکرمَثل حظ الانثیین تقسیم می‌گردد.

۴ـ میــت

خواهرپدری	ابن /ابن‌الابن /ابن ابن الابن
م	تمام ترکه میت

۵ـ میــت

خواهرپدری	اب /اب الاب
م	تمام ترکه میت

۶ـ میــت

خواهرپدری	برادرحقیقی
م	تمام ترکه میت

۷ـ میــت

دو خواهرحقیقی	خواهرپدری
$\frac{۲}{۳}$ فرضاً (و باقی‌مانده ردّاً)	م

۸ـ میــت

دوخواهرحقیقی | خواهرپدری | برادرپدری

$\frac{۲}{۳}$

باقی‌مانده ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر)
در میان این دو نفر طبق قاعده للذکر
مثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.

۹ـ میت

بنت / بنت الابن	خواهرحقیقی	خواهرپدری
$\frac{۱}{۲}$ فرضاً	ق.ع	م

شرح:در این مسأله خواهر تنی توسط دختر صلبی (یا دخترپسر) میت عصبه مع‌الغیر شده است و درحکم برادر حقیقی است و به همین جهت باقی‌ماندهٔ ترکه را به عنوان عصبیت تصاحب می‌کند و خواهر پدری را محجوب می‌گرداند.

۱۰ـ میت

دخترصلبی	خواهرحقیقی	خواهرپدری	برادرپدری
$\frac{۱}{۲}$فرضاً	ق.ع	م	م

شرح: در این مسأله مانند مسألهٔ قبلی خواهر حقیقی توسط دختر صلبی میت عصبه مع‌الغیر شده است و به همین جهت باقی‌مانده ترکه (یعنی $\frac{۱}{۲}$ دیگر را) از طریق عصبیت تصاحب می‌کند و خواهر و برادر پدری را نیز ساقط می‌گرداند.

۱۱ـ میت

دخترصلبی	دخترپسر	دوخواهر پدری (یابیشتر)
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

شرح: در این مسأله خواهران پدری توسط دختر صلبی میت عصبه مع الغیر شده‌اند، لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر را) از طریق عصبیت دریافت می‌کنند.

❑ ۱۰ـ میراث خواهرمادری میت

قبلاً در میراث فرزندان مادر، حالات خواهران مادری بیان شدند. اکنون به حلّ چند تمرین در این زمینه توجّه کنید:

۱ـ میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرمادری
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً (وباقی مانده ردّا)

۲ـ میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

دو خواهرمادری یا بیشتر
$\frac{۱}{۳}$ فرضاً (و باقی مانده ردّا)

۳ـ میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرمادری | برادر مادری

$\frac{۱}{۳}$ ترکه به دو قسمت مساوی
در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.

نکته: اگر کسی مسألهٔ فوق را این‌گونه حل کند، اشتباه خواهد بود.

میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرمادری | برادرمادری

تمام ترکه میت میان این دو نفر طبق
قاعده للذکرمثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.

۴ـ میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرمادری /برادرمادری | مادر
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً | $\frac{۱}{۳}$ فرضاً

شرح: اگر چه مادر میت زنده است ولی باز هم فرزندان مادر میراث می‌برند و ساقط نمی‌شوند. در احوال میراثی مادر میت خواهد آمد که اگر میت تنها یک برادر یا تنها یک خواهر (از هرنوعی که باشد)، داشته باشد، سهمیهٔ مادرش $\frac{۱}{۳}$ کل ترکه خواهد بود.

۵ـ میــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرمادری /برادرمادری | برادرحقیقی / برادر پدری
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً | ق.ع

شرح: در این مسأله خواهر مادری (یا بجایش برادرمادری) $\frac{۱}{۶}$ ترکه را از طریق فرض دریافت می‌کند و برادر حقیقی (یا بجایش برادرپدری) باقی‌ماندهٔ ترکه را از کانال عصبیت دریافت می‌دارد. باید توجه داشت که برادر تنی یا برادر پدری نمی‌تواند برادر مادری (یا خواهر مادری) را ساقط کند.

۶- میت

خواهرمادری /برادرمادری	خواهرحقیقی /خواهرپدری
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً

شرح: خواهر حقیقی (یابجایش خواهرپدری) نمی‌تواند خواهر مادری (یا برادر مادری) را ساقط کند و از ارث محروم نماید.

۷- میت

دوخواهرحقیقی /دوخواهرپدری	خواهرمادری
$\frac{۲}{۳}$فرضاً	$\frac{۱}{۶}$فرضاً

نکته: قبلاً گفته شد که حداکثر سهمیهٔ فرضی دختران و بر همین قیاس خواهران میت $\frac{۲}{۳}$ ترکه است. امابايد توجه داشت که فرزندان مادر (خواهران مادری) از قاعدهٔ مذکور مستثنی هستند و برای میراث‌بری آنان نص صریح و جداگانه‌ای وجود دارد که در ترجمهٔ آیات میراث بیان شده است.

۸- میت

خواهرحقیقی	خواهرپدری	خواهرمادری
$\frac{۱}{۲}$ فرضاً	$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۱}{۶}$ فرضاً

۹- میت

دوخواهرحقیقی /دوخواهرپدری	دوخواهرمادری
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$

۱۰ـ میت

خواهرمادری /برادرمادری	ابن /ابن الابن
م	تمام ترکه میت

۱۱ـ میت

خواهرمادری /برادرمادری	اب /اب الاب
م	تمام ترکه میت

۱۲ـ میت

خواهرمادری /برادرمادری	بنت /بنت الابن /بنت ابن الابن
م	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً (و باقی‌مانده ردّا)

۱۳ـ میت

خواهرمادری	دختردخترصلبی /پسردخترصلبی
$\frac{۱}{۶}$فرضاً (و باقی‌مانده ردّا)	م

شرح: فرزندان دختر صلبی میت (بنت البنت و ابن البنت) از ذوی الارحام هستند و چون وارث ذوفرض (خواهرمادری) وجود دارد ساقط می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد و تمام ترکهٔ میت مذکور فرضاً و ردًّا به خواهر مادری او می‌رسد.

✍ **نکته ۱:** فرزندان پسر میت (ابن الابن = پسرپسر) و (بنت الابن = دخترپسر) هستند که اوّلی از عصبات و دوّمی از ذوی الفروض است.

✍ **نکته ۲:** «بنت الابن» با «ابن البنت» تفاوت دارد.اولی دختر پسر میت است و از ذوی الفروض است. اما دومی پسردخترصلبی میت است و ازذوی الارحام است.

✍ **نکته ۳:**در مسأله‌ای به نام مسألهٔ مشترکه مطابق با مذهب امام مالک و امام شافعی (رحمهما الله) برادر تنی مانند برادر مادری ارث می‌برد. این مسأله به قرار زیر است:

میت

زوج	مادر	دوبرادرمادری (یابیشتر)	یک برادرحقیقی (یابیشتر)
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$	محروم

(یعنی تمام ترکه) $\frac{۶}{۶} = \frac{۳+۱+۲}{۶} = \frac{۱}{۳} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۲}$

در این مسأله ترکه به استغراق ذوی الفروض تمام شده است و لذا برادر (برادران) حقیقی محجوب می‌شوند و چیزی به آنان نمی‌رسد.(۱)

نظر حضرت علی، ابن مسعود، ابی بن کعب، ابن عباس و ابوموسی رضی الله عنهم و فتوای امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل (رحمهماالله تعالی) مطابق با همین قول است.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در آغاز چنین حکم می‌کرد. اما یک سال بعد که نظیر مسألهٔ فوق اتفاق افتاد و ایشان خواستند مثل قضاوت پیشین خود حکم کنند، یکی از برادران حقیقی میت گفت: یاامیرالمؤمنین، فرض کن که پدر ما خری [از شدت خشم چنین چیزی بر زبان راند] در بیابان و یا سنگی در دریا بوده باشد، مگر مادر ما و برادران مادری یکی نیست؟ چون حضرت فاروق رضی الله عنه استحکام و درستی سخن او را دریافت به شریک بودن برادر حقیقی در ثلث مخصوص برادران مادری حکم کرد. بدیهی است اگر در مسألهٔ فوق به جای برادر حقیقی، برادر پدری باشد، برادر پدری وارث نخواهد شد؛ زیرا مادرش با مادر صاحبان ثلث (برادران مادری) یکی نیست. نظر حضرت عمر فاروق، عثمان و زیدبن ثابت رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و امام شافعی مطابق با همین قول است. این مسأله به اسامی مختلفی معروف شده است. چنانکه به مناسبت شرکت دادن برادر حقیقی در ثلث فرزندان مادر به «مشترکه» و به مناسبت اینکه در موقع احتجاج با خلیفهٔ دوم پدر برادر حقیقیِ (خری در صحرا) یا (سنگی در قعر دریا) فرض شده «حماریه» و «حجریه» و «یمیه» نامیده شده است.(۲)

۱ـ زیرا برادران حقیقی از عصبات هستند و هنگامی ارث می‌برند که مقداری از ترکه پس از اخراج سهام ذوی‌الفروض باقی مانده باشد و در اینجا هیچ چیزی باقی نمانده است.

۲ـ رک: صابونی، ارث در پرتو قرآن‌وحدیث، صص ۸۶و۸۷؛ کردستانی، معتمد، ارث در اسلام، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

❑ ۱۱ـ میراث مادر میت

مادر میت دارای سه حالت میراثی است:
۱ـ سدس (یعنی $\frac{۱}{۶}$) ترکه را فرضاً می‌گیرد.
۲ـ ثلث (یعنی $\frac{۱}{۳}$) کل ترکه رافرضاًمی گیرد.
۳ـ ثلث باقی‌ماندهٔ ترکه را بعد از اخراج فرض احدالزوجین (شوهر یا زن) دریافت می‌کند، البته به شرط آنکه پدر میت نیز موجود باشد.

*** توضیح حالت اول مادر:**
مادر میت در دو صورت زیر $\frac{۱}{۶}$ ترکهٔ فرزند متوفای خودش را به ارث می‌برد:
۱ـ هنگامی که فرزند میت (پسر،دختر) یا نوه پسری او (پسرپسر، دخترپسر) زنده باشد.
۲ـ در صورت تعدد برادران و خواهران میت (دو نفر یا بیشتر) به صورت مجزا یا مختلط، سهمیه مادر میت $\frac{۱}{۶}$ ترکه خواهد بود.[۱]

✍ **نکته ۱:** در این صورت فرق نمی‌کند که برادران و خواهران میت از یک جنس باشند یا از اجناس مختلف. منظور از جنس «حقیقی، پدری، مادری» است.

✍ **نکته ۲:** خواه وارثان میت تنها برادر باشند یا تنها خواهر و یا مخلوطی از برادران و خواهران باشند؛ زیرا تنها تعداد آنان مهم است که دو تن، سه تن یا بیشتر باشند.

*** توضیح حالت دوّم مادر:**
مادر میت به دو شرط $\frac{۱}{۳}$ ترکهٔ فرزند متوفای خود را به ارث می‌برد:

۱ـ فرق نمی‌کند که برادران و خواهران میت وارث باشند یا محجوب. مثلاً در مثال زیر اگر چه خود برادران (به علت زنده بودن پدر میت) میراث نمی‌برند، اما باعث کم شدن سهمیه مادر می‌گردند. یعنی سهم او را از حداکثر که $\frac{۱}{۳}$ است به حداقل که $\frac{۱}{۶}$ است تنزل می‌دهند.

میـــــــــــــت

ام	اب	دوبرادر
$\frac{۱}{۶}$	ع.ق	م

۱ـ وقتی که آن میت فرزند (پسر، دختر) یا نوهٔ پسری (پسرپسر، دخترپسر) نداشته باشد.

۲ـ وقتی که برادران و خواهران میت متعدد نباشند. یعنی یا میت هیچ برادر و خواهری نداشته باشد و یا اگر دارد بیشتر از یک تن نباشد.
(تنها یک برادر داشته باشد یا تنها یک خواهر)

*** توضیح حالت سوّم مادر:**

در دو مسأله که به نام «عمریتان» یا «غرّاوین» یا «غریبتین» شهرت یافته‌اند، بعد از اخراج سهمیه زوج یا زوجهٔ میت، هر مقداری که از ترکه باقی می‌ماند به سه قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و $\frac{1}{3}$ همین باقی‌مانده به مادر میت داده می‌شود.

مسألهٔ اوّل: زنی درگذشته و ورثهٔ او، زوج، اب و ام هستند، میراث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مساله ۶

زوج	ام	اب
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$ باقی‌مانده	ق.ع
۳	۱	۲

میت

شرح راه حل:

الف) چون میت فرزند یا نوهٔ پسری ندارد، لذا نصف ترکهٔ او (یعنی سه سهم) به شوهرش می‌رسد و سه سهم دیگر باقی می‌ماند. ۳ = ۳ - ۶

ب) ثلث همین باقی‌مانده که یک سهم است به مادر میت داده می‌شود. زیرا:
۱ = ۳ ÷ ۳

ج) دو سهم دیگر باقی می‌ماند که به پدر میت به عنوان عصبیت تعلق می‌گیرد.
مجموع سهام شوهر و مادر میت ۴ = ۱ + ۳
سهمیه پدر میت ۲ = ۴ - ۶

مسأله دوّم: مردی درگذشته است و ورثه او، زوجه، اب، ام هستند، میراث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مسأله ۴

میت

زوجه	ام	اب
۱	۱	۲

الف) چون میت فرزند یا نوهٔ پسری ندارد، لذا $\frac{۱}{۴}$ ترکهٔ وی (یعنی یک سهم) به زنش داده می‌شود و سه سهم دیگر باقی می‌ماند.

۴ - ۱ = ۳

ب) ثلث همین باقیمانده که یک سهم است به مادر میت داده می‌شود. زیرا:

۳ ÷ ۳ = ۱

ج) دو سهم دیگر باقی می‌ماند که به پدر میت به عنوان عصبیت تعلق می‌گیرد.

مجموع سهام زوجه و مادر میت ۲ = ۱ + ۱

سهمیهٔ پدر میت ۲ = ۲ - ۴

✍ **نکته:** مسألهٔ دوّم را به علّت اجتماع ربع زوجه با ثلث ام می‌توان از دوازده نیز حل کرد.[۱]

مسأله ۱۲

میت

زوجه	ام	اب
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۳}$ باقی‌مانده	ق.ع
۳	۳	۶

۱ـ روانبد، علامه محمد عبدالله، *النهر الفائض*، ص ۴۸.

پرسش: وجه تسمیه این دو مسأله به عُمریتان یا غرّاوین یا غریبتین، چیست؟

پاسخ:

۱ـ چون حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به این دو مسأله حکم کرده و اکثر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم با وی موافقت کرده‌اند.

۲ـ غرّاوین تثنیه غرّاء است و به دلیل اینکه مانند دو ستارهٔ درخشان و تابناک در نزد علمای فرائض معروف هستند،به این لقب شهرت یافته‌اند.

۳ـ و از حیث اینکه غریب به نظر می‌آیند، غریبتین نیز گفته شده‌اند.

تذکر:

اگر در دو مسألهٔ عمریتان به جای پدر میت، جدّ صحیح را قرار دهیم، سهمیهٔ مادر میت ثلث کل ترکه (یعنی $\frac{1}{3}$ کامل ترکه) خواهد بود.

اکنون به حل این دو مسأله توجّه کنید:

۱ـ میت — مسأله ۶

زوج	ام	جدصحیح
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$ جمیع المال	ق.ع
۳	۲	۱

۲ـ میت — مسأله ۱۲

زوجه	ام	جدصحیح
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{3}$ جمیع المال	ق.ع
۳	۴	۵

پرسش: چرا در مسألهٔ عمریتان به مادر میت $\frac{1}{3}$ کل ترکه داده نمی‌شود؟

پاسخ:

زیرا هنگامی که درجهٔ قرابت یک وارث مذکر و یک مونث تا میت مساوی یکدیگر باشد، مطابق باقاعده «للذکرمثل حظّ الانثیین» سهمیهٔ وارث مذکر دو برابر مونث خواهد بود.[1]

اما اگر در این دو مسأله به مادر میت $\frac{۱}{۳}$ کل ترکه را بدهیم، سهمیه مادر دو برابر پدر خواهد شد که با قانون کلی ارث «للذکرمثل حظّ الانثیین» تناسب ندارد.[2] ولی اگر به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی‌مانده ترکه را پس از اخراج فرض زوج یا زوجه بدهیم اشکال مذکور کاملاً رفع می‌شود.

مساله ۶

میت: قبل ازرفع اشکال

زوج	ام	اب
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$ کلّ	ق.ع
۳	۲	۱

مساله ۶

میت: پس ازرفع اشکال

زوج	ام	اب
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$ باقیمانده	ق.ع
۳	۱	۲

۱ـ مثلاً سهم شوهر نصف یا ربع و سهمیه زوجه ربع یا ثمن است. همچنین در موردی که ورثه منحصر به پدر و مادر باشد سهمیه پدر دو ثلث و سهم مادر یک ثلث است و در میان فرزندان میت (ابن، بنت) و نیز در میان برادران و خواهران میت هم قاعده «ذکور دو برابر اناث» جاری است.

۲ـ اماجد صحیح در درجه مادر نیست بلکه دورتر است، لذا اگر به مادر ثلث کل ترکه داده شود اشکالی پیش نمی‌آید. به عبارت دیگر تفضیل مونث بر مذکر در درجهٔ واحده لازم نخواهد آمد.

❑ تمرین حالات میراثی مادر

۱ـ میــت

مادر	پسر/پسرپسر
$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

۲ـ میــت

مادر	دخترصلبی /دخترپسر
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً

۳ـ میــت

مادر	دودخترصلبی /دودخترپسر
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۲}{۳}$ فرضاً

۴ـ میــت

مادر	یک برادر(حقیقی یاپدری)
$\frac{۱}{۳}$	ق.ع

۵ـ میــت

مادر	یک خواهر(حقیقی یاپدری)
$\frac{۱}{۳}$ فرضاً	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً

۶ـ میــت

مادر	یک برادر(یاخواهر)مادری
$\frac{۱}{۳}$ فرضاً	$\frac{۱}{۶}$ فرضاً

۷ـ میــت

مادر	دوبرادریاسه برادر (حقیقیَ یاپدری)
$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

۸ـ میــت

مادر	دویاسه برادر(یاخواهر)مادری
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۱}{۳}$ فرضاً

۹- میـــــــــت

مادر — یک (یاچند)برادرحقیقی + یک (یاچند) خواهرحقیقی

$\frac{۱}{۶}$

الباقی للذکرمثل حظ الانثیین

۱۰- میـــــــــت

مادر — یک (یاچند)برادرپدری + یک (یاچند) خواهرپدری

$\frac{۱}{۶}$

الباقی للذکرمثل حظ الانثیین

۱۱- میـــــــــت

مادر	جمعی ازبرادران وخواهران مادری
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً	$\frac{۱}{۳}$ فرضاً

۱۲- میـــــــــت

مادر	دخترصلبی	پدر	برادرمادری
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

* برادر مادری هم به علت وجود دختر صلبی میت و هم به دلیل موجود بودن

پدر میت ساقط می‌گردد.

۱۳- میـــــــــت

زوجه	مادر	پدر	یک خواهرحقیقی
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۳}$ باقیمانده	ق.ع	م (به‌علت وجودپدر)

☐ ۱۲ـ میراث مادربزرگ میت (جدهٔ صحیحه)

جدهٔ صحیحه دارای سه حالت میراثی می‌باشد:

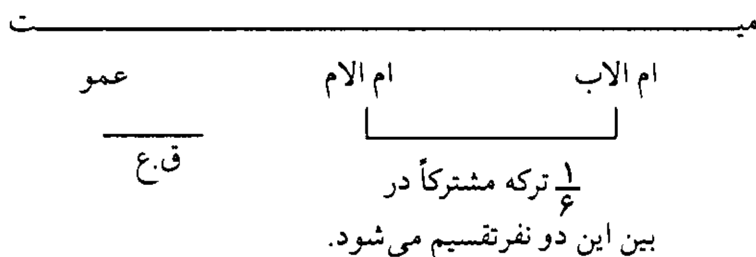
حالت اوّل:

جده چه پدری باشد و چه مادری (چه یکی باشدیابیشترازیکی)، به دو شرط زیر $\frac{1}{6}$ ترکهٔ نوه‌اش را به ارث می‌برد:

۱ـ جده صحیحه باشدنه فاسده.

۲ـ درجهٔ قرابت آنها تا میت با یکدیگر یکسان باشد. (در صورتی که تعداد آنها دو نفر یا بیشتر باشد)

مثال: ورثه یک میت، ام الاب، ام الام، عم هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:



پرسش: ازکجا مشخص می‌شود که درجهٔ قرابت «ام الاب» و «ام الام» با یکدیگر یکسان است؟

پاسخ: از شمردن واسطه‌ها تا میت مشخص می‌شود و در این مثال هر دو مادربزرگ بایک واسطه به میت اتصال دارند.

۱ـ ام، الاب للمیت

۲ـ ام، الام للمیت

حالت دوّم:

۱ـ وقتی که مادر میت زنده باشد، هیچ مادر بزرگی ارث نمی‌برد. یعنی مادر میت هم جده‌های پدری و هم جده‌های مادری را ساقط می‌گرداند.

۲ـ وقتی که پدر میت زندهٔ باشد، فقط مادربزرگهای پدری ارث نمی‌برند. ولی جده‌های مادری ساقط نمی‌شوند و ارث می‌برند.

۳ـ جد صحیح (اب الاب) عیناً مانند پدر میت فقط می‌تواند جده‌های پدری را (به استثنای ام الاب) ساقط گرداند. اما نمی‌تواند جده‌های مادری میت را ساقط گرداند.

پرسش: چرا «اب الاب» نمی‌تواند زوجهٔ خود یعنی «ام الاب» را ساقط کند؟

پاسخ: زیرا قانون این است که هنگام وجود واسطه، ذوالواسطه از میراث محجوب می‌شود. مثلاً هنگام وجود پسر میت، پسرپسرمیت محجوب می‌شود. اما در اینجا «اب الاب» واسطهٔ خویشاوندی «ام الاب» به میت نیست و به همین جهت نمی‌تواند او را ساقط کند.

✍ **نکته ۱:** واسطهٔ خویشاوندی «ام الاب»، «اب» است و به همین سبب هنگامی که خود پدر موجود باشد، «مادرپدر» ساقط می‌گردد.

✍ **نکته ۲:** «اب الاب» نمی‌تواند «ام الاب» را که زوجه‌اش است ساقط کند.[۱] اما می‌تواند مادر خودش یعنی «ام، اب الاب» را ساقط کند.

حالت سوّم:

به صورت کلی جدهٔ قریبه (چه پدری باشد یا مادری، چه خودش وارث باشد یا محجوب) جده بعیده را (چه پدری باشد یا مادری) ساقط می‌گرداند.[۲]

۱ـ زیرا زوج حاجب زوجه نیست.

۲ـ جده‌ای که باواسطه‌های کمتری به میت اتصال دارد جده قریبه (یعنی جده نزدیک)، و جده‌ای که با واسطه‌های بیشتری به میت متصل است جده بعیده (یعنی جده دور) می‌گویند.

مثال ۱ـ میـــت

ام‌الاب	ام‌ام‌الام	ابن
$\frac{۱}{۶}$ فرضاً		
	م	ق.ع

شرح:

جده اولی (مادرپدر) قریبه است و به همین جهت جده بعیده (مادرمادرمادر) را ساقط می‌کند و بدین ترتیب $\frac{۱}{۶}$ ترکه به جده قریبه و باقی‌ماندهٔ آن (یعنی $\frac{۵}{۶}$ دیگر) به پسر میت به عنوان عصبیت تعلق می‌گیرد.

مثال ۲ـ میـــت

اب	ام‌الاب	ام‌ام‌الام
تمام ترکه میت	م	م

شرح:

در این مسأله جدهٔ قریبه «ام الاب» اگر چه خودش به علت وجود پدر میت از ارث محجوب است و بهره‌ای نمی‌برد.اماباز هم موجب ساقط شدن جده‌بعیده (ام ام الام) شده است. بنابراین پدر میت به عنوان عصبهٔ محض تمام ترکهٔ فرزندش را تصاحب می‌کند.

پرسش:

آیا سهم الارث جده صحیحه‌ای که از یک جهت قرابت دارد با جده صحیحه‌ای که از دو جهت با میت خویشاوند است، مساوی است یا خیر؟

پاسخ:

در پاسخ این پرسش دو مذهب (دو نظریه) وجود دارد:

۱ـ قول مفتیٰ به که مذهب امام ابویوسف ﷺ است

ایشان می‌فرمایند که سهم هر دو جده با یکدیگر مساوی است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یعنی همان $\frac{۱}{۶}$ ترکه که سهم کلی آنهاست به دو قسمت مساوی در بین آنان تقسیم می‌شود و به هر جده یک قسمت آن داده می‌شود.

۲ـ مذهب امام محمد

ایشان می‌فرمایند که جهات قرابت اعتبار دارد. یعنی همین $\frac{1}{6}$ که سهم کلی جده‌هاست به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود. یک قسمت آن حق جده‌ای است که از یک جهت با میت خویشاوند است و دو قسمت دیگر سهم الارث جده‌ای است که از دو جهت با میت قرابت دارد.

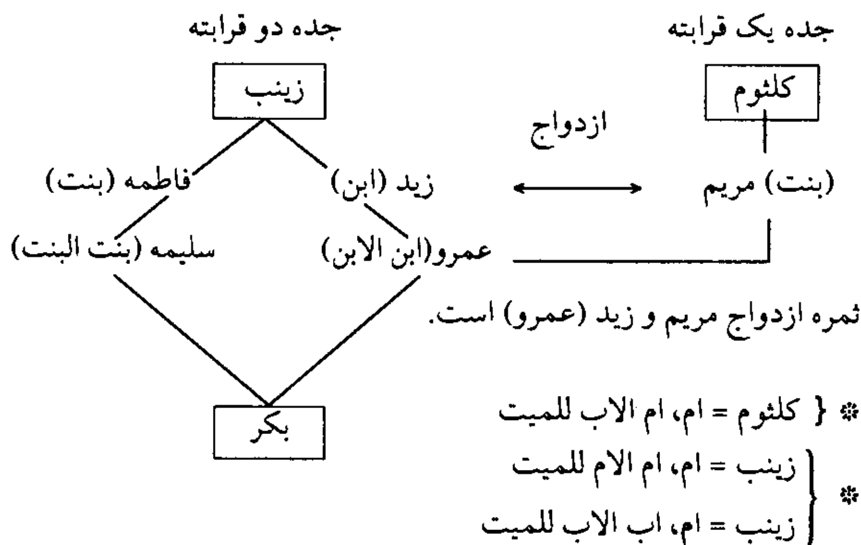
مثال جده یک قرابته و جده دو قرابته

الف) زنی به نام زینب دو نوهٔ پسری و دختری خود را بایکدیگر ازدواج می‌دهد و ثمرهٔ این ازدواج نبیره‌ای به نام بکر است.

ب) زنی به نام کلثوم دخترش مریم را به ازدواج پسر زینب که زید نام دارد، می‌دهد و ثمرهٔ این ازدواج پسری به نام عمرو است که پدر بکر می‌باشد.

ج) زینب جدهٔ دو قرابتهٔ بکر است وکلثوم جدهٔ یک‌قرابتهٔ اوست و اگر بکر فوت کند وکلثوم و زینب زنده باشند، طبق قول مفتی به (قول امام ابویوسف) $\frac{1}{6}$ که حق جده‌هاست به‌دو قسمت مساوی در میان کلثوم و زینب تقسیم می‌شود. اما طبق قول امام محمد $\frac{1}{6}$ به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود، دو حصهٔ آن به زینب و یک حصهٔ آن به کلثوم داده می‌شود.

به این شکل توجه کنید:



□ تمرین حالات میراثی جده صحیحه

۱ـ میت

ام ام الاب — ام اب الاب

$\frac{۱}{۶}$ ترکه فرضاً (وباقیمانده ردّا)

شرح: در این مسأله میت دارای دو جدهٔ صحیحهٔ پدری است و درجهٔ قرابت آنان نیز با یکدیگر مساوی است؛ زیرا هر دو با دو واسطه به میت اتصال دارند. بنابراین $\frac{۱}{۶}$ ترکه که حق فرضی جده‌هاست به دو قسمت مساوی در بین آنان تقسیم می‌شود.

۲ـ میت

ام اب الام	ام ام الام
م	$\frac{۱}{۶}$ ترکه فرضاً (و باقیمانده ردّا)

* ام اب الام جده فاسده است، به همین جهت محروم می‌باشد.

۳ـ میت

ام	ام الام	ام الاب
$\frac{۱}{۳}$ فرضاً (و باقیمانده ردّا)	م	م

* وقتی که مادر میت زنده باشد، تمام جده‌ها (از هر نوعی که باشند) ساقط می‌گردند.

۴- میــــــــــــــــــــــــــــــت

ام الام — $\frac{۱}{۶}$ فرضاً
اب — ق.ع
ام الاب — م

۵- میــــــــــــــــــــــــــــــت

ام الام — ام الاب: $\frac{۱}{۶}$ ترکه مشترکاً در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.
اب الاب — ق.ع

۶- میــــــــــــــــــــــــــــــت

ام الام — $\frac{۱}{۶}$ فرضاً
ام ام الام — م
اب — ق.ع

* «ام ام الام» به علت بعیده بودن ساقط شده است.

۷- میــــــــــــــــــــــــــــــت

ام ام الام — ام ام الاب — ام اب الاب: $\frac{۱}{۶}$ ترکه مشترکاً در میان این سه جده تقسیم می‌شود.
ام اب الام — م
عم — ق.ع

* «ام اب الام» به علّت فاسده بودن ساقط شده است.

☐ خلاصهٔ حالات میراثی ذوی الفروض

$\frac{۱}{۲}$ فرض پنج وارث است که یکی مذکر و چهار نفر دیگر مونث هستند

۱ـ زوج (شوهر):
وقتی که زوجه‌اش بمیرد و آن زوجه پسر، دختر یا نوهٔ پسری (پسرپسر، دخترپسر) نداشته باشد، خواه از همین شوهر یا از شوهر پیشین.

۲ـ بنت صلبی (دخترحقیقی):
وقتی که یک نفر باشد و برادری هم نداشته باشد که او را عصبه سازد.

۳ـ بنت الابن (دخترپسر):
به سه شرط می‌تواند نصف میراث را به ارث ببرد:
الف) یک نفر باشد.
ب) مذکری که هم درجهٔ او باشد (پسرپسر) وجود نداشته باشد که وی را عصبه گرداند.
ج) دختر صلبی و یا پسر میت موجود نباشند.

۴ـ خواهرحقیقی (اخت عینی):
به سه شرط می‌تواند نصف میراث را به ارث ببرد.
الف) تنها باشد.
ب) برادر حقیقی که او را عصبه کند وجود نداشته باشد.
ج) پدر، جدصحیح، فرزندمیت و نوهٔ پسری میت موجود نباشند.

۵ـ خواهرپدری (اخت علاتی):
الف) تنها باشد.
ب) برادر پدری که او را عصبه کند وجود نداشته باشد.
ج) خواهر حقیقی وجود نداشته باشد.
د) پدر، جدصحیح، فرزندمیت، نوهٔپسری میت‌و برادرحقیقی وجود نداشته‌باشند.

$\frac{1}{4}$ فرض دو وارث است

۱ـ زوج (شوهر)
وقتی که زوجه‌اش بمیرد و آن زوجه فرزند (پسر، دختر) و یا نوهٔ پسری (پسرپسر، دخترپسر) داشته باشد، خواه فرزند از همین شوهر باشد یا از شوهر قبلی.

۲ـ زوجه (زن)

وقتی که شوهرش بمیرد و آن شوهر فرزند و یا نوهٔ پسری نداشته باشد، خواه فرزند از همین زن باشد یا از زن دیگر.

$\frac{۱}{۸}$ فرض یک وارث است

۱ـ زوجه (زن)

وقتی که شوهرش فوت کند و آن شوهر فرزند و یا نوهٔ پسری داشته باشد.خواه فرزند از همین زن باشدیااز زن دیگر.

$\frac{۲}{۳}$ فرض مخصوص چهار صنف است

۱ـ دو دخترصلبی یا بیشتر:

وقتی که تنها باشند و برادری (پسرمیت) همراه آنان نباشد.

۲ـ دو دختر پسر یا بیشتر:

به دو شرط می‌توانند $\frac{۲}{۳}$ ترکه را به ارث ببرند:

الف) میت فرزند (پسر، دختر) نداشته باشد.

ب) پسرپسری که هم درجهٔ آنان باشد وجود نداشته باشد.

۳ـ دو خواهرحقیقی یا بیشتر:

به سه شرط می‌توانند $\frac{۲}{۳}$ ترکه را به ارث ببرند:

الف) تنها باشند و برادر حقیقی همراه آنان نباشد.

ب) فرزند میت (پسر، دختر) و یا نوهٔ پسری میت (ابن الابن، بنت الابن) موجود نباشند.

ج) پدر میت و یا جد صحیح او زنده نباشد.

۴ـ دو خواهر پدری یا بیشتر:
به چهار شرط می‌توانند $\frac{۲}{۳}$ ترکه را به ارث ببرند:
الف) تنها باشند و برادر پدری همراه آنان نباشد.
ب) فرزند میت (پسر، دختر) و یا نوهٔ پسری میت (پسرپسر، دخترپسر) موجود نباشند.
ج) پدر میت و یا جد صحیح میت زنده نباشند.
د) برادر حقیقی میت یا خواهر حقیقی او موجود نباشند.

$\frac{۱}{۳}$ فرض دو وارث است

۱ـ مادر میت: به دو شرط می‌تواند $\frac{۱}{۳}$ ترکه را تصاحب کند:
الف) میت فرزند (پسر، دختر) و نوهٔ پسری (پسرپسر، دخترپسر) نداشته باشد.
ب) میت برادران و خواهران متعدد نداشته باشد.[۱]

۲ـ برادران و خواهران مادری میت
به دو شرط می‌توانند $\frac{۱}{۳}$ ترکه را به ارث ببرند:
الف) هنگامی که تعدادشان دو نفر یابیشتر از دو نفر باشد.
ب) میت فرزند و نوهٔ پسری، پدر و جد صحیح نداشته باشد.

$\frac{۱}{۶}$ فرض مخصوص هفت وارث است

۱ـ پدر میت:
وقتی که میت دارای فرزند (پسر، دختر) و یا نوه پسَری (پسرپسر، دخترپسر) باشد.

۲ـ جدّ صحیح میت:
وقتی که پدر میت زنده نباشد و متوفی دارای فرزند و یا نوهٔ پسری باشد.

۱ـ تنها یک برادر یا تنها یک خواهر، اشکالی ندارد.

۳ـ مادر میت:
به دو شرط می‌تواند $\frac{1}{6}$ ترکه را به ارث ببرد:
الف) میت فرزند و یا نوهٔ پسری داشته باشد.
ب) برادران و خواهران میتّ متعدد باشند (دو نفر، سه نفر، یا بیشتر).

۴ـ دختر پسر(یک نفر یا بیشتر):
وقتی که به همراه یک دختر صلبی باشد، دختر صلبی $\frac{1}{2}$ می‌برد و دختر پسر (خواه یک نفر باشد یا بیشتر) $\frac{1}{6}$ می‌گیرد. البته به شرط آنکه در درجهٔ آنان «ابن الابن» که موجب عصبه شدن دختران پسر شود وجود نداشته باشد.

۵ـ خواهر پدری (یک نفریابیشتر):
وقتی که به همراه یک خواهر حقیقی باشند، خواهر حقیقی $\frac{1}{2}$ می‌برد و خواهر پدری (خواه یک نفر باشد یا بیشتر) $\frac{1}{6}$ می‌گیرد.
البته به شرط آنکه برادر پدری وجود نداشته باشد که موجب عصبه شدن خواهر پدری گردد.

۶ـ برادرمادری یاخواهرمادری:
هرکدام منفرداً می‌توانند $\frac{1}{6}$ ببرند. البته به شرط آنکه میت فرزند و یا نوهٔ پسری و پدر و یا جدّ صحیح نداشته باشد.

۷ـ جدهٔ صحیحه (مادربزرگ):
در صورتی که مادر میت موجود نباشد جدّهٔ صحیحه (مادر مادر، مادرپدر) $\frac{1}{6}$ ترکهٔ میت را تصاحب می‌کند.

* * *

فصل پنجم

باب العَصَبات

- لیست عصبات
- تعریف لغوی و اصطلاحی عصبه
- عصبه بالنفس
- عصبه بالغیر
- عصبه مع الغیر

۱ لیست «عصبات بالنفس» به ترتیب اولویت در ارث بری

۱- پسر،
۲- پسرپسرتا هر چه پایین‌تر،
۳- پدر،
۴- پدرپدر و هرچه بالاتر،
۵- برادر حقیقی،
۶- برادر پدری،
۷- پسر برادر حقیقی،
۸- پسر برادر پدری،
۹- عموی حقیقی، میت،
۱۰- عموی پدری، میت،
۱۱- پسر عموی حقیقی، میت،
۱۲- پسر عموی پدری، میت،
۱۳- عموی حقیقی، پدر میت،
۱۴- عموی پدری، پدر میت،
۱۵- پسر عموی حقیقی، پدر میت،
۱۶- پسر عموی پدری، پدر میت،
۱۷- عموی حقیقی، جد میت،
۱۸- عموی پدری، جد میت،
۱۹- پسر عموی حقیقی، جد میت،
۲۰- پسر عموی پدری، جد میت.

۲ لیست «عصبات بالغیر»

۱ـ دختر صلبی میت (+) پسر میت
۲ـ دختر پسر میت (+)پسرِ پسر میت
۳ـ خواهر حقیقی میت (+)برادر حقیقی میت
۴ـ خواهر پدری میت (+)برادر پدری میت

* * *

۳ لیست «عصبات مع الغیر»

۱ـ خواهر حقیقی میت به شرط اینکه با دختر صلبی یا دختر پسر همراه باشد.
۲ـ خواهر پدری میت به شرط اینکه با دختر صلبی یادختر پسر همراه باشد.

باب العصبات

قال النبی ﷺ:

الحقوا الفرائض بأهلها فما بقی فهو لأولی رجلٍ ذَکَرٍ. **(متفق علیه)**

نبی اکرم ﷺ فرمودند: فرائض را به مستحقان آن برسانید، پس آنچه که باقی می‌ماند برای نزدیکترین خویشاوند مرد به میت است.

تعریف لغوی و اصطلاحی عصبه:

عصب در لغت به معنای رگ وپی، تقویت و احاطه کردن آمده است.

اصطلاحاًبه اقارب و خویشاوندانی که از طرف پدربه میت منسوب باشند عصبه گفته می‌شود.

پرسش: چرابه اقارب شخص از جانب پدر عصبه گفته می‌شود؟

پاسخ: زیرا در زندگی قبیله‌ایِ ادوارگذشته اگرکسی مرتکب جنایت غیر عمد می‌گردید معمولاً اقوام پدر عاقلهٔ او بودند و تاوان جنایت وی را می‌پرداختند. و یا

اینکه هنگام نزول مصائب و مشکلات زندگی اکثراًاقوام پدر تعصب به خرج می‌دهند و درکنار وی گرد می‌آیند و از وی حمایت و پشتیبانی می‌کنند. به همین جهت است که خویشاوندان پدری، عصبه نامیده شده‌اند.

حکم عصبات در میراث:

عصبات سهمیه‌ی مشخص و معینی ندارند، بلکه:

۱ـ اگر میت وارث ذو فرض نداشته باشد،تمام ترکه را به ارث می‌برند.

۲ـ اگر میت وارث ذو فرض داشته باشد، مازاد ترکه پس از پرداخت سهام ذوی الفروض به عصبات تعلق می‌گیرد.

۳ـ اگر به هنگام تقسیم ارث در میان ذوی الفروض ترکهٔ میت تمام شود، عصبات ساقط می‌شوند و چیزی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

✍ **نکته:** در این حالت می‌گویند که عصبه **باستغراق ذوی الفروض** ساقط شده است.

❑ انواع عصبه

عصبه بر سه نوع است:

۱ـ عصبه بالنفس (عصبه بالذّات)،

۲ـ عصبه بالغیر،

۳ـ عصبه مع الغیر.

❑ تعریف عصبه بالنفس

خویشاوندان ذکوری که بدون واسطه یا با واسطهٔ ذکور دیگر از طرف پدر به میت منسوب باشند،عصبه بالنفس نامیده می‌شود.

مانند: پسر میت، پسرپسرمیت و امثال آنان که قبلاً در لیست عصبات بالنفس ذکر شدند.

جهات چهارگانه عصبات بالنفس

۱ـ جهت بُنُوَّت (جهت فرزندی): به ترتیب شامل پسر، پسرپسر و... می‌شود.
۲ـ جهت اُبُوَّت (جهت پدری): به ترتیب شامل پدر، پدرپدر و... می‌شود.
۳ـ جهت اُخُوَّت (جهت برادری): به ترتیب شامل برادرحقیقی، برادرپدری، پسربرادرحقیقی، پسربرادرپدری و... می‌شود.
۴ـ جهت عُمومت (جهت عمویی): به ترتیب شامل عموی حقیقی، عموی پدری، پسرعموی حقیقی، پسرعموی پدری و...می‌شود.[۱]

قواعد توریث عصبه بالنفس در صورتی که یک نفر باشد

۱ـ اگر وارث منحصراً یک‌نفر از عصبات‌بالنفس میت باشد، مستحق‌کل ترکه می‌شود.
مثلاً اگر وارث منحصر به یک پسر باشد تمام ترکه را می‌برد و اگر چند پسر باشند ترکه در میان آنان یکسان تقسیم می‌شود. به عنوان مثال اگر پنج پسر باشند ترکه به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و به هر کدام $\frac{۱}{۵}$ آن می‌رسد.
و اگر ورثه منحصر به یک پسر و یک دختر، یا تعدادی پسر و تعدادی دختر باشد، سهم هر پسر دو برابر دختر است.[۲]
۲ـ اگر عصبه به همراه ذوی الفروض باشد، هنگامی که ذوی الفروض سهام خود را دریافت داشتند، باقی‌ماندهٔ ترکه به همان عصبه بالنفس تعلق می‌گیرد.
۳ـ اگر سهام ذوی الفروض تمام ترکه را در بر بگیرد و به اصطلاح مستغرق سازد، عصبه بالنفس محجوب می‌گردد (یعنی چیزی به او نمی‌رسد).

۱- به برادر حقیقی پدر میت «عموی حقیقی» و به برادر پدری پدر میت «عموی پدری» می‌گویند.
۲ـ علت اینکه سهم‌الارث مذکر (مرد) دو برابر مؤنث (زن) است توجیهات زیادی دارد از آن جمله اینکه: تکالیف و هزینه‌های مرد بیشتر از زن است و در شریعت اسلام نیز مهریه، نفقه، تهیه مسکن، خوراک و پوشاک و سایر مخارج زن برعهده شوهر قرار گرفته است و در واقع مرد هزینه مضاعف بر عهده دارد، یعنی باید هم هزینهٔ خود و هم هزینهٔ زن را بدهد، پس عادلانه نیز این است که باید سهمیه او دو برابر زن باشد. زیرا گفته‌اند: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر».
(تفصیل این بحث در ابتدای کتاب آمده است)

❑ قواعد توریث عصبات بالنفس در صورتی که متعدد باشند

هنگامی که عصبات بالنفس یک میت متعدد باشند[۱]، ترکهٔ متوفی بر اساس اولویتهای زیر در میان آنان تقسیم می‌شود:

*** اولویت نخست: تقدّم بر اساس جهت قرابت**

جهت بُنُوّت از جهت اُبُوّت، و جهت اُبُوّت از جهت اُخُوّت، و جهت اُخُوّت از جهت عُمومت، مقدم‌تر است.

یعنی مادام که یک نفر از جهت بنوّت موجود باشد، ترکه به افراد جهات دیگر (ابوّت، اخوّت، عمومت) نمی‌رسد و به همین ترتیب هرگاه فردی از افراد جهت ابوّت موجود باشد، به افراد جهات دیگر (اخوّت، عمومت) ارث نمی‌رسد. و قِس علی هٰذا.

مثال ۱ـ کسی درگذشته و ورثه او پسر، پدر، یک برادر حقیقی هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر	پسر	برادرحقیقی
$\frac{1}{6}$ فرضاً	ق.ع	م

شرح:

هر سه نفر از عصبات بالنفس هستند. نخست سهمیه فرضی پدر را که $\frac{1}{6}$ است به او می‌دهیم، و باقی‌مانده ترکه (یعنی $\frac{5}{6}$ دیگر) را به عصبهٔ درجه یک میت که پسر اوست واگذار می‌کنیم.

پرسش ۱ـ چرا در این مساله به پدر میت از کانالِ عصبیت سهم نمی‌رسد؟

پاسخ: چون پدر از جهت ابوّت است و پسر از جهت بنوّت است و جهت بنوّت بر جهت ابوّت برتری دارد.

پرسش ۲ـ چرا به برادر میت از کانال عصبیت چیزی نرسید و محجوب شد؟

۱ـ یعنی از جهات مختلف باشند.

پاسخ: چون برادر از جهت اخوّت است. یعنی عصبهٔ درجهٔ سوّم میت است و هنگامی که عصبهٔ درجه اوّل (یعنی جهت بنوّت) موجود باشد به عصبه درجه دوّم (یعنی جهت ابوّت) و عصبه درجه سوّم (یعنی جهت اخوّت) چیزی از کانال عصبیت تعلق نمی‌گیرد.

مثال ۲ـ کسی درگذشته و دارای یک برادر حقیقی و یک عمو است، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود.

میـــــــــــــــــــــــــــــت

برادرحقیقی	عمو
تمام ترکه میت	م

شرح:

چون جهت اُخوّت بر جهت عمومت برتری دارد، لذا تمام ترکهٔ میت به برادرش می‌رسد و عموی او محجوب است.

*** اولویت دوّم: تقدّم بر اساس درجهٔ قرابت**

اگر عصبات بالنفس یک میت همگی از یک جهت باشند، در این صورت ارث به وارثی می‌رسد که به میت نزدیکتر باشد و وارث دورتر محجوب می‌گردد.

مثال ۱ـ کسی درگذشته و ورثه او «پسر» و «پسر پسر» هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــــــــــــــت

ابن	ابن الابن
تمام ترکه میت	م

شرح:

اگر چه هر دو وارث از جهت اوّل (یعنی جهت بنوّت) هستند، ولی چون «پسر» از «پسرپسر» به میت نزدیکتر است، لذا تمام ترکه میت به پسرش می‌رسد و پسرپسر (یعنی نوه میت) از ارث محجوب می‌شود و چیزی به او نمی‌رسد.

مثال ۲ـ شخصی فوت کرده‌و دارای پدر و جد صحیح (اب الاب) هست، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود.

میـــــــــــــــــت

اب	اب الاب
تمام ترکه میت	م

مثال ۳ـ شخصی فوت کرده است و ورثه او یک برادر پدری و پسر برادر حقیقی است، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــت

اخ علاّتی	ابن اخ عینی
تمام ترکه میت	م

*** اولویت سوم: تقدّم بر اساس قوّت قرابت**

اگر عصبات بالنفس میت از یک جهت هستند و درجه قرابت آنان نیز با یکدیگر مساوی است، در این صورت وارثی ارث می‌برد که قوّت قرابت بیشتری داشته باشد و در مقابل وارثی که قوّت قرابتش ضعیف‌تر است محجوب می‌گردد.

✍ **نکته:** قوّت قرابت وارثی بیشتر است که از دو طرف به میت پیوند داشته باشد.

مثال ۱ـ شخصی فوت کرده است و ورثه او یک برادر حقیقی و یک برادر پدری است، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــت

برادر حقیقی	برَادر پدری
تمام ترکه میت	م

شرح:

هر دو وارث از جهت سوّم (جهت اخوّت) هستند و درجهٔ قرابت آنان نیز با یکدیگر مساوی است؛ زیرا هر دو برادر میت هستند و هر دو با یک واسطه

(یعنی پدر) به میت اتصال دارند، اما چون قوّت قرابت برادر حقیقی بیشتر از برادر پدری است، لذا تمام ترکه به برادر حقیقی می‌رسد و برادر پدری محجوب می‌گردد.

پرسش: چرا قوّت قرابت برادر حقیقی بیشتر از برادر پدری است؟

پاسخ: زیرا خویشاوندی برادر حقیقی دو طرفه است. یعنی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به میت متصل است. اما خویشاوندی برادر پدری یک طرفه است و تنها از طرف پدرش به میت اتصال دارد.

مثال ۲ـ شخصی فوت کرده است و دارای عموی حقیقی و عموی پدری است. ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــــت

عموی حقیقی	عموی پدری
تمام ترکه میت	م

پرسش: اگر عصبات بالنفس یک میت متعدد و همگی در جهت و درجه و قوت قرابت با یکدیگر مساوی باشند، ترکهٔ میت چگونه در میان آنان تقسیم می‌شود؟

پاسخ: در این صورت هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد و تمام ترکه (یا باقی‌مانده آن پس از اخراج سهام ذوی الفروض) به صورت مساوی بر عدد رؤوس آنان تقسیم می‌شود.(۱)

مثال ـ شخصی فوت کرده است و دارای سه پسر است، ترکه او به صورت زیر تقسیم می‌شود.

میـــــــــــــــــــت

ابن	ابن	ابن
۱	۱	۱

شرح:

ترکه میت به تعداد پسران که سه نفر هستند به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به هر پسر $\frac{۱}{۳}$ ترکه تعلق می‌گیرد.

۱- عدد رؤوس: تعداد ورثه

پرسش: اگر شخصی فوت کند (مرد باشد یا زن) کسانی که عصبات بالنفس او به شمار می‌روند به چه ترتیبی از وی ارث می‌برند؟

پاسخ:

۱ـ نزدیکترین عصبه به هر میت پسر او است.

۲ـ اگر پسرش زنده نباشد پسرپسرش که نوه متوفی می‌شود، وارث او می‌گردد و این سلسله تا آخر به همین صورت ادامه دارد.

چنانچه از سلسله پسرش هیچ کس زنده نباشد، پدرش عصبهٔ آن میت می‌شود.

۳ـ پدر میت وارث او می‌شود و اگر خود پدر زنده نباشد، پدرپدر که پدربزرگ پدری متوفی است وارث او می‌گردد. چنانچه از این کسان هیچ کسی زنده نباشد، عصبه آن میت برادرانش می‌شوند.[۱]

۴ـ اگر برادران حقیقی و یاپدری میت زنده نباشند، عصبه آن میت، پسر برادر حقیقی و اگر موجود نباشد، پسر برادر پدری می‌شود و چنانچه از سلسله برادران هیچ کسی زنده نباشد، عصبه آن میت عموهایش می‌شوند.

۵ـ نخست عموی حقیقی، عصبه او می‌شود و اگر موجود نباشد، عموی پدری و اگر موجود نباشد، پسرعموی حقیقی، و اگر موجود نباشد، پسر عموی پدری عصبه میت می‌شود و چنانچه از این سلسله هیچ کسی زنده نباشد، عموهای پدر میت به ترتیب مذکور عصبه او می‌شوند.

❒ تعریف عصبه بالغیر (عصبه باواسطه)

هر زنی که خودش ذو فرض است.[۲] هنگامی که در جوار برادرش که از عصبات بالنفس و هم درجه اوست قرار گیرد، آن زن توسط برادرش عصبه می‌گردد (یعنی حالت ذو فرضی را از دست می‌دهد و از طریق عصبیت ارث می‌برد) این نوع عصبه شدن را عصبیت بالغیر می‌گویند.

۱ـ البته تنها برادران حقیقی و پدری عصبه هستند و برادران مادری عصبه نیستند، بلکه از ذوی‌الفروض هستند.

۲ـ یعنی به هنگام منفرد بودن سهمش $\frac{1}{2}$ و در وقت تعدد سهمش $\frac{2}{3}$ است.

عصبه بالغیر در چهار نفر از ورثه منحصر می‌شود:

۱ـ دختر صلبی
۲ـ دخترپسر
۳ـ خواهرحقیقی
۴ـ خواهر پدری

که هر یک از آنها اگردر جوار برادر خود باشند، برادر آنها را به صورت عصبه درخواهد آورد.

✍ **نکته ۱:** نفر دوّم (یعنی دخترپسر) علاوه بر برادر، بوسیلهٔ پسر عموی خود نیز عصبه بالغیر می‌شود و در بعضی موارد پسر برادر هم هر چند پایین‌تر باشد، او را به صورت عصبه در می‌آورد.[1]

✍ **نکته ۲:** یک برادر می‌تواند همزمان چندین خواهر را یک جا و باهم عصبه گرداند و برای عصبه شدن هر خواهر برادر مستقلی لازم نیست.

✍ **نکته ۳:** هنگامی که مونث توسط برادرش عصبه بالغیر شود، فرضیت خودش را از دست می‌دهد و به همراه برادرش شریک می‌شود و هر دو از کانال عصبیت ارث می‌گیرند.یعنی ترکهٔ میت به قاعدهٔ «للذکرمثل حظ الانثیین» در بین آنان تقسیم می‌شود.

مثال: شخصی فوت کرده و یک پسر و یک دختر دارد، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود.

مسأله ۳
میـــــــــــــــــت

بنت	ابن
۱	۲

شرح:

دختر صلبی توسط برادرش عصبه بالغیر شده است. و به همین جهت ترکهٔ

۱ـ و این زمانی است که دختر پس از طریق فرض (یعنی از $\frac{2}{3}$ ترکه) چیزی نبرده باشد. (این مطلب در احوال دختر پسر شرح داده شده است).

میت به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود، ($\frac{۲}{۳}$) آن به پسر و ($\frac{۱}{۳}$) آن به دخترش تعلق می‌گیرد.

شرایط سه گانه عصبه بالغیر:

۱ـ آن زن خودش از وارثان ذوی الفروض باشد.

۲ـ عصبه کننده (یعنی همان مذکر)بایستی از عصبات بالنفس و هم درجه آن زن باشد.[۱]

۳ـ عصبه کننده باید از لحاظ قوّت قرابت با آن زن مساوی باشد.

چند مثال برای روشن شدن مطلب:

۱ـ دختر برادر حقیقی میت توسط پسر برادر حقیقی میت عصبه بالغیر نمی‌شود. زیرا دختر برادر حقیقی از ذوی الفروض نیست، بلکه از ذوی الارحام است.

۲ـ عمه حقیقی میت توسط عموی حقیقی میت عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا عمه از ذوی الفروض نیست، بلکه از ذوی الارحام است.

۳ـ دختر عموی حقیقی میت توسط پسر عموی حقیقی میت عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا دختر عمو از ذوی الفروض نیست، بلکه از ذوی الارحام است.

۴ـ دختر صلبی میت توسط پسرپسرمیت، عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا اختلاف درجه دارند. یعنی درجه پسر پسر مؤخر از درجه دختر صلبی است.

۵ـ خواهر حقیقی میت توسط پسر برادر حقیقی میت عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا اختلاف درجه دارند.یعنی درجه پسر برادر حقیقی مؤخر از درجه خواهر حقیقی است.

۶ـ خواهر پدری میت توسط برادر حقیقی میت عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا در قوت قرابت یکسان نیستند. یعنی قوت قرابت برادر حقیقی بیشتر از قوت قرابت خواهر پدری است.

۷ـ خواهر حقیقی میت توسط برادر پدری میت عصبه بالغیر نمی‌شود؛ زیرا در قوت قرابت یکسان نیستند. یعنی قوت قرابت خواهر حقیقی بیشتر از قوت قرابت برادر پدری است.[۲]

۱ـ فقط در مورد دختر پسر (بنت الابن) استثنا وجود دارد که قبلاً توضیح داده شده است.

۲ـ در تمام این صورتها اناث فرض خود را می‌برند و ذکور عصبه خواهند شد.

✍ **نکته:** در حالتی که مونث از ذوی الارحام و مذکر از عصبات بالنفس باشد، تمام ترکه به مذکر می‌رسد و مونث محروم می‌گردد؛ زیرا زمانی ارث به ذوی الارحام می‌رسد که میت هیچ‌گونه وارث ذو فرض و یا عصبه نداشته باشد.

مثال: شخصی فوت کرده و ورثه او (عمو و عمه) هستند، ترکه او به صورت زیر تقسیم می‌شود.

میـــــــــــــت

عمو	عمه
تمام ترکه میت	م

❑ نگاهی به تاثیر عصوبت بالغیر در میراث زنان

۱ـ سبب بهره‌مند شدن آن زن از ارث می‌شود و در صورتی که عصبه بالغیر نمی‌شد محجوب می‌گردیدو هیچ سهمیه‌ای دریافت نمی‌کرد.

مانند مثال زیر:

میـــــــــــــت

زوجه	دودخترصلبی	دخترپسر	پسرپسر
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	**باقیمانده ترکه به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.**	

شرح:

اگر «پسرپسر» نمی‌بود «دخترپسر» محجوب می‌شد؛ زیرا $\frac{۲}{۳}$ ترکه که حق فرضی دختران است توسط دو دختر صلبی میت تصاحب شده است و چیزی از فرضیت برای دختر پسر باقی نمانده است. اما اکنون اگر چه ازکانال فرضیت بی‌بهره شده است، ولی توسط برادرش (پسرپسر) عصبه بالغیر شده و از کانال عصبیت ارث می‌برد.

۲ـ عصبیت بالغیر سبب کم شدن میراث آن زن می‌شود. مانند مثال زیر:

مسأله ۳

میـــــــــــــــــــــــــت

پسر	دختر صلبی
۲	۱

شرح:

اکنون که دختر میت توسط برادرش عصبه بالغیر شده است، $\frac{1}{3}$ ترکه را می‌برد. اما اگر این برادر وجود نمی‌داشت، $\frac{1}{2}$ ترکه فرضاً (و نصف باقیمانده ردّاً) به دختر می‌رسید. پر واضح است که $\frac{1}{2}$ ترکه و یا کل ترکه از $\frac{1}{3}$ آن بیشتر است.

۳ـ عصبیت بالغیر سبب محرومیت آن زن از ارث می‌شود. مانند مثال زیر:

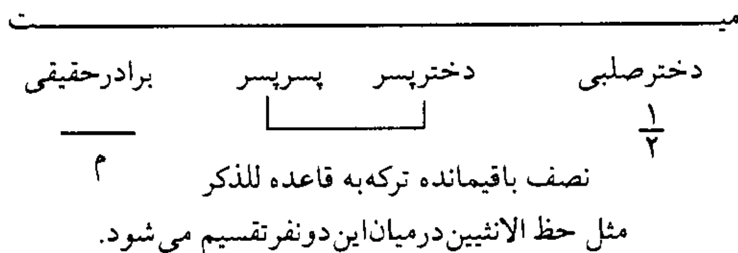
میـــــــــــــــــــــــــت

پسرپسر	دخترپسر	دخترصلبی	پدر	مادر	شوهر
م	م	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{4}$

شرح:

چون سهام ذوی الفروض تمام ترکه را مستغرق ساخته است، لذا چیزی برای عصبات باقی نمانده و به همین جهت «دخترپسر» و «پسرپسر» محجوب شده‌اند. اما اگر «پسرپسر» وجود نمی‌داشت و «دخترپسر» را عصبه نمی‌کرد، وی از کانال فرضیت $\frac{1}{6}$ می‌گرفت. (برای تکمیل کردن $\frac{2}{3}$)، و در این حالت به «پسرپسر» اصطلاحاً اخِ شوم (برادر نامبارک) گفته می‌شود.

۴ـ عصوبت بالغیر هیچ تاثیری در کم و زیاد کردن سهم الارث آن زن ندارد. مانند مثال زیر:



شرح:

در صورت فوق هنگامی که نصف باقی‌ماندهٔ ترکه طبق قاعده «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم شود، $\frac{۱}{۳}$ به پسرپسر و $\frac{۱}{۶}$ به دختر پسر می‌رسد.

و چنانچه پسر پسر وجود نمی‌داشت و دختر پسر را عصبه نمی‌کرد، باز هم دختر پسر همین مقدار (یعنی $\frac{۱}{۶}$ ترکه را) از طریق فرضیت (به جهت کامل کردن $\frac{۲}{۳}$) دریافت می‌داشت.

❑ عصبه مع الغیر

هنگامی که خواهران (حقیقی یا پدری) میت[۱] با دختران میت[۲] همراه شوند (به شرط اینکه برادری نداشته باشند)، خواهران فرضیت خود را از دست می‌دهند و عصبه مع الغیر می‌شوند.

✍ **نکته ۱:** خواهر میت پس از عصبه شدن، ازکانال عصبیت ارث می‌برد. اما دختر میت (یادخترپسرمیت) بر همان حالت فرضی خود باقی می‌ماند و سهمیهٔ فرضی خویش را دریافت می‌کند.

✍ **نکته ۲:** دلیل بر ارث بردن عصبه مع الغیر حدیث «للابنة النصف و لابنة الابن السدس فمابقی فللاخت» است که بنابر روایت بخاری حضرت رسول ﷺ آن را در مورد ورّاثی فرموده است که عبارت از یک دختر، یک دختر پسر، و یک

۱ـ خواهر میت چه یک نفر باشد یا بیشتر.

۲ـ دختر صلبی یا دختر پسر میت چه یک نفر باشد یا بیشتر.

خواهر بوده‌اند. در این مورد به دختر صلبی و دختر پسر روی هم دو ثلث ($\frac{2}{3}$) ترکه از طریق فرض داده شده و یک ثلث ($\frac{1}{3}$) باقی‌مانده که زائدبر سهام ذوی الفروض است از طریق تعصیب به خواهر اختصاص یافته است.(۱)

و قاعدهٔ مشهور «اجعلوا الاخوات مع البنات عصبة» برگرفته از حدیث مذکور است.(۲)

مثال ۱ـ میت

زوجه	دخترصلبی	خواهرحقیقی
$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع

مثال ۲ـ میت

دخترصلبی	سه نفردخترپسر	سه خواهرحقیقی
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$(تکملة للثلثین)	ق.ع

✍ نکته‌ای بسیار مهم

هرگاه خواهر حقیقی عصبه مع الغیر شود در حکم برادر حقیقی خواهد بود. یعنی قوّت آن در ارث بری و در حجب عیناً مانند برادر حقیقی است. همچنین هرگاه خواهر پدری عصبه مع الغیر شود، در حکم برادر پدری خواهد بود.

اکنون برای روشن شدن نکته فوق به چند مثال توجه کنید:

مثال ۱ـ میت

دخترصلبی	خواهرحقیقی	برادرپدری
$\frac{1}{2}$	ق.ع	م

۱ـ امام بخاری ترجمة الباب این حدیث که راوی آن حضرت ابن مسعود رضی الله عنه است چنین نوشته است: «میراث الأخوات مع البنات عصبة». صحیح بخاری بشرح العسقلانی (ج ۱۲ / ص ۲۴)

۲ـ باید دانست که این گفته کلام فرضیون است نه (الفاظ) حدیث پیامبر، همانگونه که علاّمه باجوری در حاشیه‌اش بر شنشوری (صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸) این امر را یادآور شده است. (صابونی، ارث در پرتو قرآن و حدیث، ص ۷۳)

شرح:

خواهر حقیقی توسط دختر صلبی میت عصبه مع الغیر شده است و در حکم برادر حقیقی است و به همین جهت برادر پدری را محجوب می‌سازد.

مثال ۲ـ میت

زوج	دخترپسر	دوخواهرحقیقی	برادرپدری
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م

شرح:

به علت وجود دختر پسر که قائم مقام دختر صلبی است، سهمیهٔ شوهر به $\frac{1}{4}$ تنزل می‌یابد و سهم دختر پسر از طریق فرض $\frac{1}{2}$ و باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{1}{4}$ دیگر) برای خواهران حقیقی خواهدبود و چون عصبه مع الغیر شده‌اند در حکم برادر حقیقی هستند و می‌توانند برادر پدری را نیز حجب کنند.

مثال ۳ـ میت

دودخترصلبی	خواهرپدری	پسربرادرحقیقی
$\frac{2}{3}$	ق.ع	م

شرح:

سهم خواهر پدری باقی‌مانده ترکه (یعنی $\frac{1}{3}$)است و چون عصبه مع الغیر شده است، در حکم برادر پدری است و به همین جهت نیز پسر برادر حقیقی را محجوب می‌سازد.

مثال ۴ـ میت

دخترصلبی	دخترپسر	مادر	خواهرپدری	عموی‌حقیقی
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر پدری عصبه مع الغیر شده است و در حکم برادر پدری است و به همین علت می‌تواند عموی حقیقی میت را محجوب گرداند.

✍ **نکته:** خواهران مادری اگر همراه دختران میت باشند، عصبه مع الغیر نمی‌شوند، بلکه محجوب می‌شوند و کاملاً از ارث محروم می‌گردند.

❑ آیا یک وارث می‌تواند از دو جهت ارث ببرد؟

آری، گاهی یک وارث می‌تواند ازدو جهت ارث ببرد.البته به شرطی که دارای دو جهت مختلف باشد.مثلاً یک بار از جهت «فرض» و یک بار از جهت «تعصیب» و یا اینکه یک بار از جهت «فرض» و بار دیگر از جهت ذورحم بودن (ذوی الارحام).

برای حل این نمونه از مسائل میراثی، بهتر است که برای سهولت کار نام آن وارث را دو جا (و بادوقرابت مختلف) در میان ورثه بنویسیم و پس از حل مسأله هر دو سهم وی را جمع کنیم و یک جابه وی واگذار کنیم. به حل چند مسأله در این زمینه توجه کنید:

مثال ۱ـ زنی فوت کرده و دارای ورثه زیر است:

الف) شوهری به نام عبدالله که پسر عموی زن فوت کرده نیز هست،

ب) یک برادر مادری،

ج) یک نفر جده صحیحه.

حل مسأله به صورت زیر است:

مسأله ۶

میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوج (عبدالله)	پسرعمو (عبدالله)	برادرمادری	جده
$\frac{۱}{۲}$ فرضاً	ـــــ ق.ع	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$
۳	۱	۱	۱

۴

مجموع سهام عبدالله

مثال ۲ـ مردی فوت کرده و دارای وارثان زیر است:

الف) زوجه‌ای به نام مریم که دختر خاله مرد متوفی نیز هست.

ب) دختر خاله دیگری به نام زینب.

ارث میت به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه (مریم)	دخترخاله (مریم)	دخترخاله (زینب)
$\frac{۱}{۴}$ فرضاً	$\frac{۳}{۴}$ باقی‌مانده ترکه به دو قسمت مساوی در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.	

شرح:

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود،مریم دو سهم الارث دارد:

اولاً: $\frac{۱}{۴}$ ترکه را از طریق فرضیت می‌گیرد.

ثانیاً: نصف $\frac{۳}{۴}$ را که باقی‌ماندهٔ ترکه است به جهت اینکه وارث ذورحم میت است، دریافت می‌کند.

و اگر $\frac{۳}{۴}$ را به دو قسمت مساوی تقسیم کنیم $\frac{۳}{۸}$ می‌شود.

مجموع دو سهم الارث مریم از ترکه شوهر $\frac{۵}{۸} = \frac{۳+۲}{۸} = \frac{۱}{۴} + \frac{۳}{۸}$

مثال ۳ـ مردی فوت کرده و دارای ورثه زیر است:

الف) زوجه‌ای به نام خدیجه که دختر عمه مرد متوفی نیز هست.

ب) یک خواهر حقیقی به نام عایشه.

ارث متوفی به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــــت

زوجه (خدیجه)	دخترعمه (خدیجه)	خواهرحقیقی (عایشه)
$\frac{۱}{۴}$ فرضاً	ــــــ م	$\frac{۱}{۲}$ فرضاً (و باقیمانده ردّاً)

شرح:

زوجه این مرد دارای دو جهت خویشاوندی است که از یک جهت ارث می‌برد و از جهت دیگر محجوب است. یعنی:

۱ـ به خاطر اینکه زوجه مرد متوفی است $\frac{۱}{۴}$ ترکه را از طریق فرض می‌برد.

۲ـ به خاطر اینکه وارث ذورحم متوفی است، چیزی به ارث نمی‌برد؛ زیرا زمانی که وارث ذو فرض وجود داشته باشد، وارث ذورحم خودبخود محجوب می‌گردد.[۱]

✍ **نکته ۱:** دختر عمه از ذوی الارحام است و زمانی نوبت ارث‌بری به ذوی الارحام می‌رسد که میت هیچ‌گونه وارث ذوفرض یا عصبه نداشته باشد.

✍ **نکته ۲:** همان‌گونه که قبلاً گفته شد، تعدد جهات قرابت تنها در جده صحیحه اعتبار ندارد؛ زیرا زمانی جهات قرابت معتبر هستند که مختلف باشند، نه یکسان.

تذکر: به علت عدم وجود برده در عصر کنونی، بحث عصبهٔ سببی حذف شد.

۱ـ مراد از وارث ذوفرض در این مسأله خواهرحقیقی میت (یعنی عایشه) است.

تمرینات باب العصبات

در تمرینات زیر سهم الارث هر وارث را تعیین کنید:

۱ـ میت

دخترپسر مادر خواهرحقیقی خواهرپدری

۲ـ میت

زوج دخترصلبی دوخواهرحقیقی برادرپدری

۳ـ میت

دودخترصلبی خواهرپدری پسربرادرحقیقی

۴ـ میت

زوج مادر دخترصلبی دخترپسر خواهرحقیقی

۵ـ میت

دخترصلبی جده(امالاب) خواهرحقیقی برادرحقیقی

۶ـ میت

دودخترپسر جده(مادرمادر) جد(پدرپدر) خواهرحقیقی برادرحقیقی

۷ـ میت

خواهرحقیقی پسربرادرحقیقی

۸ـ میت

دخترپسر برادرپدری پسربرادرحقیقی

۹ـ میت

دودخترصلبی بنتالابن ابنابنالابن خواهرحقیقی

۱۰ـ میت

دخترصلبی خواهرحقیقی برادرپدری

۱۱ـ میت

زوج دخترپسر دوخواهرحقیقی برادرپدری

۱۲ـ میت

دودخترصلبی خواهرپدری پسربرادرحقیقی

۱۳ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترصلبی دخترپسر مادر خواهرپدری عموی‌حقیقی

۱۴ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترصلبی دخترپسر خواهرحقیقی

۱۵ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترپسر خواهرپدری عمه

۱۶ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترصلبی خواهرحقیقی عمو

۱۷ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترصلبی خواهرحقیقی پسربرادرحقیقی

۱۸ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر پسر برادرحقیقی عمو

۱۹ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر برادرحقیقی عمو

۲۰ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

برادرحقیقی برادرپدری

۲۱ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

عموی حقیقی عموی پدری

۲۲ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

خواهرپدری عمو

۲۳ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دخترصلبی پسر بنت‌الابن ابن‌الابن خواهرحقیقی برادرحقیقی

۲۴ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه پدر پسر خواهرمادری پسرپسر برادرپدری

۲۵ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه پدر دخترصلبی بنت‌الابن ابن‌الابن برادرحقیقی

۲۶ـ میـــت

دودخترصلبی خواهرحقیقی

۲۷ـ میـــت

دخترصلبی سه دخترپسر سه خواهرحقیقی

تذکر: پاسخ تمرینات با پاسخهای تشریحی در آخرکتاب خواهد آمد.

فصل ششم

بابُ الحَجْب

- تعریف لغوی و اصطلاحی حجب
- حجب نقصان
- حجب حرمان
- تفاوت محجوب و محروم
- تقسیم‌بندی تفصیلی حاجب و محجوب

☐ باب الحَجْب

در فصول گذشته انواع وارث و نحوه ارث‌بری هر یک به تفصیل شرح داده شد. ولی باید دانست که هریک از ورّاث در همه‌احوال ارث نمی‌برند،بلکه در بعضی‌از اوقات اوضاعی بوجود می‌آید که یک‌وارث یا ازکلیه سهم‌الارث خود محروم و ممنوع می‌شود و یا اینکه مقدار سهم‌الارث وی کاهش می‌یابد و از حداکثر به‌حداقل تنزّل می‌یابد. این محرومیت و یا تنزّل در اصطلاح اهل فرائض و میراث‌دانان «حجب» نامیده می‌شود.

تعریف لغوی حجب

حجب در لغت به‌معنای «منع» آمده‌است؛ زیرا وارث در هر دو صورت (محرومیت کامل یاتنزّل سهم از حداکثر به حداقل) از بردن سهمیهٔ کامل خود ممنوع می‌گردد.

تعریف اصطلاحی حجب:

ممنوعیت یک وارث را از تمام ارث یاقسمتی از آن به علت وجود وارث نزدیکتر به میت، حجب می‌گویند.

✍ **نکته:** در این حالت وارث نزدیکتر به میت راکه ارث می‌برد «حاجب» و وارث دورتر را که محروم می‌شود و ارث نمی‌برد «محجوب» می‌گویند.

☐ حجب بر دو نوع است:

۱ـ حجب نُقصان

۲ـ حجب حِرمان

تعریف حجب نقصان:

تنزّل فرض یک وارث را از حداعلی به حدادنی، حجب نقصان می‌گویند. این حجب برای پنج نفر از وارثان ذوفرض پیش می‌آید:

۱ـ**زوج**: به هنگام وجود فرزند یا نوه پسری برای زوجه، سهمیه شوهرش از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{4}$ تقلیل می‌یابد.

۲ـ**زوجه**: به هنگام وجود فرزند یا نوه پسری برای شوهر، سهمیه زوجه‌اش از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ تقلیل پیدا می‌کند.

۳ـ **مادر**: به هنگام وجود فرزند یا نوه پسری برای متوفی یا تعدد خواهران و برادران میت، سهمیه مادر از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌یابد.

۴ـ **دخترپسر**: به هنگام وجود دختر صلبی برای میت، سهمیهٔ دختر پسر میت، از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{6}$ تقلیل می‌یابد.

۵ـ **خواهرپدری**: به هنگام وجود خواهر حقیقی میت، سهمیه خواهر پدری میت، از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌یابد.

تعریف حجب حرمان:

محرومیت کامل یک وارث را از تمام ارث، به علت وجود شخص نزدیکتر از او به میت، حجب حرمان می‌گویند.

مثال ۱:

جد صحیح (پدرپدر)به هنگام زنده بودن پدر میت، به حجب حرمان محجوب می‌شود. یا می‌گویند که جد توسط پدر ساقط شده است؛ زیرا پدر به میت از پدرپدر نزدیکتر است.

مثال ۲:

پسرپسر(ابن الابن) به هنگام زنده بودن پسرمیت (ابن) به حجب حرمان محجوب می‌گردد و یا اصطلاحاً می‌گویند که «ابن الابن» توسط «ابن» ساقط گردیده است. که در این حالت «ابن» را حاجب و «ابن الابن» را محجوب می‌نامند.

❑ ورثه نسبت به حجب حرمان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ دسته‌ای که هرگز به حجب حرمان محجوب نمی‌شوند.

به این معنی که اگر چه در پاره‌ای از اوقات به حجب نقصان سهم الارث آنان کم می‌شود، اما هرگز از کل میراث محجوب نمی‌شوند. به عبارت دیگر می توان گفت که هرگاه یکی از این افراد در مسأله‌ای موجود باشند، قطعاً حصه‌ای از ترکهٔ میت را به خود اختصاص می‌دهند و هرگز بی‌بهره نخواهند ماند.[۱]

وارثانی که حجب حرمان شامل حال آنان نمی‌شود، یک گروه شش نفره را تشکیل می‌دهند که مستقیماً و بدون واسطه به میت منسوب (متصل) هستند.

و به ترتیب عبارتند از:

۱ـ ابن (پسر میت)،

۲ـ اب (پدر میت)،

۳ـ زوج (شوهر میت)،

۴ـ بنت صلبی (دختر میت)،

۵ـ ام (مادر میت)،

۶ـ زوجه (همسر میت).

فرائض دانان در مقام اختصار و به جهت سهولت حفظ کردن، آنان را در این عبارت کوتاه خلاصه کرده‌اند.

الولدان و الابوان و الزوجان.[۲]

۱ـ به شرط اینکه موانع ارث در آنان دیده نشود.

۲ـ منظور از ولدان «پسر و دختر» و منظور از ابوان «پدر و مادر» و منظور از زوجان «زن و شوهر» هستند.

☐ دو قاعده برای شناخت حاجب و محجوب

قاعده اوّل:

هر وارث که به واسطهٔ وارث دیگری به میت منسوب است (متصل است) هنگامی که خود آن واسطه زنده باشد، ذوالواسطه ساقط می‌شود. یعنی به حجب حرمان محجوب می‌گردد.

مثال: «ابن الابن» به واسطه «ابن» به میت منسوب است لذا وقتی که خود «ابن» موجود باشد «ابن الابن» ساقط می‌شود. و به همین دلیل است سقوط «اب الاب» توسط «اب» و سقوط «ام الام» توسط «ام».

✍ **نکته:** فرزندان مادر (برادران و خواهران مادری) از قاعدهٔ فوق مستثنی هستند. یعنی با وجود مادر که واسطهٔ قرابت و خویشاوندی آنان با میت است، میراث می‌برند و محجوب نمی‌شوند.

قاعده دوّم:

وارث نزدیکتر به میت، وارث دورتر را ساقط می‌کند.

الف) خواه در جهت متحد باشند:

مانند اینکه «ابن»، «ابن الابن» را اگر چه پسر خودش نباشد و برادرزاده‌اش باشد، از ارث ساقط می‌کند.

یا مانند «برادر میت»، که تمام برادرزاده‌های میت را (اگر چه پسران خودش نباشند) از ارث ساقط می‌کند.

ب) و خواه در جهت متحد نباشند:

مانند پسر میت که برادر میت را ساقط می‌کند (پسر از جهت بنوت است و برادر از جهت اخوّت).

یا مانند برادرزاده میت (ابن الاخ) که پسر عموی میت (ابن العم) را ساقط می‌گرداند (برادرزاده از جهت اخوّت و پسر عمو از جهت عمومت است).

پرسش:

چرا فرزندان مادر با وجود مادر که واسطهٔ خویشاوندی و اتصال آنان با میت است میراث می‌برند و ساقط نمی‌شوند؟

پاسخ:

در حجب وجود یکی از دو شرط زیر ضروری است:

۱ـ حاجب عصبه‌ای باشد که توانایی دریافت کّل ترکه را داشته باشد. به همین علّت تمام برادران و خواهران میت به هنگام زنده بودن پدر یا جّد صحیح میت ساقط می‌شوند و ارث نمی‌برند؛ زیرا پدر یا جّد صحیح که حاجب آنها هستند می‌توانند تمام ترکهٔ میت را به جهت تعصیب به خود اختصاص دهند.[۱]

۲ـ جهت استحقاق (یعنی سبب ارث بری) حاجب و محجوب یکی باشد. به همین علّت مادر میت می‌تواند انواع جدّه‌های مادری و پدری میت را ساقط کند؛ زیرا سبب ارث بری مادر و جدّه یکسان است. یعنی جدّه همانند مادر میت به حکم اُمُومَت (مادربودن) مستحق دریافت ترکه است.[۲]

و هر دو شرط مذکور در مورد فرزندان مادر مفقوداند؛ زیرا:

الف) مادر، عصبه‌ای نیست که بتواند عیناًمانند عصبات تمام ترکهٔ فرزندش را به جهت عصوبت تصاحب کند.[۳]

ب) سبب ارث بری مادر و فرزندان مادر مختلف است. یعنی مادر به جهت اُمُومَت (مادربودن) ارث می‌برد و فرزندان مادر به جهت اُخُوّت (برادربودن) از متوفی ارث می‌برند.

۱ـ یعنی هنگامی که میت وارث ذو فرض نداشته باشد.

۲ـ جهت استحقاق پدر و جدّ صحیح نیز یکسان است؛ زیرا هر دو به حکم اُبُوّت (پدربودن) میراث می‌برند.

۳ـ بلکه مادر از وارثان ذوفرض میت است.

☐ تفاوت حقیقی محجوب ومحروم

محجوب آن است که در حقیقت و نفس الامر اهلیت دریافت میراث را دارا است، امّابه علّت وجود وارثِ نزیکتر به میت (یعنی حاجب) وارث بودن او ظاهر نمی‌شودو از دریافت ارث باز می‌ماند. چنانچه این وارث نزدیکتر (یعنی حاجب) وجود نداشته باشد، وارث بودن او ظاهر می‌شود و از ترکهٔ میت ارث می‌برد.
امّا محروم آن است که اصلاً لیاقت دریافت میراث را ندارد و اهلیت وارث بودن در او از بین رفته است.مانند پسری که کافر است یا پسری که قاتل والدین است. به عبارت ساده‌تر می‌توان محجوب را «محروم عارضی و موقت» و محروم را «محروم واقعی و ابدی» نام نهاد.

☐ تفاوت حکمی محجوب و محروم

وارث محرومی که درآن یکی از موانع ارث (بردگی، قتل، اختلاف دین، اختلاف کشور) موجود باشد، هیچ‌گونه تاثیری در سقوط یا نقصان سهم‌الارث وارثان دیگر ندارد. یعنی نمی‌تواند وارث دیگری را محجوب کند، نه بطور حجب نقصان و نه بطورحجب حرمان. این مقوله نزد فرائض‌دانان مشهور است که می‌گویند: **المحروم کالمعدوم**.
یعنی شخصی که محروم است گویا اصلاً وجود ندارد (و فتوا بر همین قول است).

مثال:

زنی فوت کرده است و ورثهٔ او، شوهر، برادرحقیقی و یک پسر که قاتل مادر است، می‌باشند. ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

میـــــــــــــــــــــــــــــــت

زوج	برادر حقیقی	پسر(قاتل)
$\frac{1}{2}$ فرضاً	ق.ع	م

شرح:

در این مسأله نصف ترکهٔ متوفاة را شوهر و نصف باقیمانده را برادر حقیقی او از طریق عصبیت دریافت می‌دارد و پسر متوفاة که قاتل مادراست و یکی از موانع ارث در او دیده می‌شود، از ترکهٔ مادر بطورکلّی محروم است وگویا متوفاة ابداً پسری به این نام و نشان نداشته است. بنابراین هیچ تأثیری درکم کردن سهم‌الارث شوهر متوفاة از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{4}$ و یا ساقط کردن برادر متوفاة را ندارد.[1]

نظریهٔ حضرت عبدالله ابن مسعودﷺ در این مسأله:

ایشان می‌فرمایند که وارث محروم، توانایی حجب حرمان را ندارد، امّا قدرت حجب نقصان راداراست. به عبارت دیگر شخص محروم نمی‌تواند وارث دیگری را کاملاً محروم (ساقط) کند، ولی می‌تواند سهمیهٔ او راکم کند. (فتوا بر قول ایشان نیست)

میــت

زوج	برادر حقیقی	پسر(قاتل)
$\frac{1}{4}$ فرضاً	ق.ع	م

شرح:

پسر میت اگر چه خودش محروم است، امّا سهمیهٔ شوهر راکم می‌کند. یعنی از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{4}$ تقلیل می‌دهد.

پرسش: آیا محجوب می‌تواند حاجب ورثهٔ دیگر شود؟

پاسخ: پاسخ این پرسش به اتفاق تمام علما مثبت اِست. یعنی وارثی که خودش بر اساس قواعد حجب محجوب شده است و هیچ یک از موانع ارث در او دیده نمی‌شود، با اینکه خودش از ترکه بهره‌ای ندارد ولی می‌تواند وارثان دیگر را حجب کند، هم به حجب نقصان و هم به حجب حرمان.

۱ـ اگر این پسر قاتل مادرش نبود، سهمیهٔ شوهر $\frac{1}{4}$ می‌شد و برادر حقیقی متوفاة محجوب می‌گردید و باقیماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{3}{4}$) دیگر به پسر متوفاة به عنوان عصبیت تعلق می‌گرفت.

مثال ۱ـ محجوب توانایی حجب نقصان دارد:

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

مادر	پدر	دوبرادرحقیقی
$\frac{1}{6}$ فرضاً	ق.ع	م

شرح:

در این مسأله برادران میت به سبب زنده بودن پدر متوفی، محجوب به حجب حرمان هستند و سهمیه‌ای ندارند. امّا با وجود اینکه خود محجوب هستند، می‌توانند سهمیهٔ مادر میت راکم کنند و از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ تقلیل دهند. چنانکه واضح است اگر میت این دو برادر را نمی‌داشت، سهمیهٔ مادرش $\frac{1}{3}$ کلّ ترکه می‌شد.

مثال ۲ـ محجوب توانایی حجب حرمان دارد:

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر	مادر پدر	مادرمادرمادر
تمام ترکهٔ میت	محجوب توسط پدرمیت	محجوب توسط مادرپدر

شرح:

الف) در این مسأله جدّه پدری (مادرپدر) به علّت موجود بودن پدرمیت، ساقط است و سهمیه‌ای ندارد.

ب) و باز مادرپدر که جدّه قریبه است (اگر چه خودش ساقط است) امّا می‌تواندجدّه بعیده (مادرمادرمادر) را از میراث ساقط و به اصطلاح دیگر محجوب به حجب حرمان کند.

ج) و سرانجام پس از ساقط شدن هر دو مادربزرگ (پدری و مادری) پدر میت تمام ترکهٔ فرزندش را به عنوان تعصیب محض تصاحب می‌کند.

پرسش: حجب به وسیلهٔ اشخاص متعدد یا حجب به استغراق را با یک مثال توضیح دهید.

پاسخ: حجب به وسیلهٔ اشخاص متعدد عبارت از وجود یک عدّه ذوی‌الفروض است که سهم‌الارث آنان تمام ترکه را دربرگرفته و چیزی برای وارثان غیرذی فرض (عصبات) باقی نمانده است. مثلاً در صورتی که ورثه شوهر، مادر، برادرمادری و یک عمو باشد، شوهر $\frac{۱}{۲}$ و مادر $\frac{۱}{۳}$ و برادرمادری $\frac{۱}{۶}$ ترکه را می‌برد و مجموع این سهام مساوی با تمام ترکه است و چیزی از آن برای عمو که عصبه است باقی نمی‌ماند. در این حالت حجب عمو را حجب باستغراق می‌گویند.

میت

شوهر	مادر	برادرمادری	عمو
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	م

$\frac{۱}{۲}+\frac{۱}{۳}+\frac{۱}{۶}=\frac{۳+۲+۱}{۶}=\frac{۶}{۶}$ (مساوی باتمام ترکه)

☐ تقسیم‌بندی تفصیلی حاجب و محجوب در وارثان مختلف

۱ـ حجب در سلسلهٔ اولاد:

هر فرزند ذکوری به فرزند ذکور بالاتر از خود، خواه پدر او یا عموی او باشد، حجب می‌گردد.

۲ـ حجب در سلسلهٔ آباء:

پدر پدر و هر چه بالاتر باشد، به وسیله افراد پایین‌تر از خود که واسطهٔ میان او و میت باشند حجب می‌گردد. مثال: پدر پدر به وسیله پدر و پدرپدرپدر به وسیله پدرپدر و هکذا.....

۳ـ حجب برادران و اولاد آنان:

۱) برادر حقیقی حجب می‌شود به وسیله «پدر»، «پدرپدر»، «پسر»، «پسرپسر» میت و هر چه پایین‌تر باشد.

۲) برادر پدری حجب می‌شود به افراد مذکور در فوق و با وجود برادر حقیقی. همچنین با خواهر حقیقی به شرط آنکه توسط دختر صلبی یا دخترِپسر عصبه مع‌الغیر شده باشد.

۳) برادر مادری حجب میَ‌شود به وسیله «پدر»، «پدرپدر»، «پسر»، «پسرپسر» میت و همچنین با «دختر صبلی» و «دخترپسر» میت.

۴) پسر برادر حقیقی حجب می‌شود به وسیله «پدر»، «پدرپدر» و هر چه بالاتر و همچنین حجب می‌شود به وسیله «پسر»، «پسرپسر» و هر چه پایین‌تر و نیز با وجود برادرحقیقی و برادر پدری میت؛ زیرا اینها به میت نزدیکتراند.

۵) پسر برادر پدری حجب می‌شود با وجود یکی از شش نفر مذکور و همچنین با وجود پسر برادر حقیقی میت.

۴ـ حجب عموها واولاد آنها:

۱) عموی حقیقی میت حجب می‌شود توسط «پسر»، «پسرپسر»، «پدر»، «پدرپدر»، «برادرحقیقی»، «برادر پدری»، «پسربرادر حقیقی»، «پسربرادرپدری».

۲) عموی پدری حجب می‌شود به هشت نفر فوق به علاوه عموی حقیقی میت.

۳) پسر عموی حقیقی حجب می‌شود به وسیله نه نفر فوق به علاوه عموی پدری میت.

۴) پسر عموی پدری حجب می‌شود به وسیله ده نفر فوق به علاوه، پسرعموی حقیقی میت.

۵) پسرپسر عموی حقیقی حجب می‌شود به وسیله یازده نفر فوق به علاوه پسرعموی پدری میت.

۵ـ حجب دختران پسر:

دختران پسر میت حجب می‌شوند به وسیله پسرمیت و همچنین به دو دختر صلبی او، در صورتی که دخترهای پسر به وسیلهٔ برادر عصبه نشوند و اگر عصبه شوند در مازاد $\frac{۲}{۳}$ ترکه شریک برادر خواهند شد.

۶ـ حجب مادربزرگها:

۱) مادر مادر حجب می‌شود به وسیله مادر میت؛ زیرا مادر نزدیکتر به میت است از مادرمادر. البته پدر میت نمی‌تواند جدّه‌های مادری را ساقط کند.

۲) مادرپدرمیت حجب می‌شود به وسیله مادر میت و پدر میت. البته پدرپدر نمی‌تواند مادر پدر را ساقط کند.

۳) مادر بزرگ نزدیک به میت مطلقاً مادربزرگ دورتر را محجوب می‌کند. مثلاً «مادرمادرمادر» حجب می‌شود به وسیله «مادرمادر».

۷ـ حجب خواهران:

۱) خواهر حقیقی میت حجب می‌شود به «پدر»، «پدرپدر»، «پسر»، «پسرپسر» میت و هر چه پایین‌تر باشد.

۲) خواهر پدری میت حجب می‌شود به وسیله چهار نفر فوق و همچنین به وسیله برادر حقیقی میت و خواهرحقیقی میت به شرط آنکه توسط دختر صلبی یا دختر پسر میت عصبه مع‌الغیر شده باشد.

۳) همچنین خواهران پدری حجب می‌شوند به وسیله دو خواهرحقیقی میت. امّا اگر با خواهران پدری برادرپدری نیز وجود داشته باشد، عصبه بالغیر می‌شوند و در مازاد از $\frac{۲}{۳}$ ترکه (یعنی در $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده) شریک برادر پدری خواهند شد.

۴) خواهر مادری حجب می‌شود به وسیله «پدر»، «پدرپدر»، «پسر»، «پسرپسر»، «دخترصلبی» و «دخترپسر» میت.

تذکر:

در تمام تقسیم‌بندی‌های فوق فقط حجب حرمان مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل هفتم

ضوابط تعیین اصول مسائل میراثی

- تعریف عدد و انواع آن
- مفهوم کسرها
- تعیین بزرگی و کوچکی کسرها
- فروض مقدّره در کتاب الله
- قواعد تعیین اصول مسائل
- کیفیت تقسیم ترکه در میان ورثه

❐ تعریف عدد و انواع آن

العدد: نصف مجموع الحاشیتین المتقابلتین

یعنی عددآن است که اگر دو طرفش (یعنی ما قبل و ما بعد آن را) با یکدیگر جمع کنیم و سپس حاصل جمع را نصف کنیم، مساوی خود آن عدد خواهد شد.

مثال ۱ـ عدد هشت را در نظر می‌گیریم، ماقبل آن ۷ و ما بعد آن ۹ است و مجموع هفت و نه مساوی ۱۶ است. اگر شانزده را نصف کنیم، عدد هشت به دست می‌آید.

۹
(۸) مجموع ۱۶
۷

مثال ۲ـ عدد پنج را در نظر می‌گیریم، ما قبل آن (۴) و ما بعد آن (۶) است. و مجموع آنها (۱۰) است. که اگر آن را نصف کنیم مساوی خود پنج خواهد شد.

۶
(۵) مجموع ۱۰
۴

✍ **نکته:** مطابق با تعریف فوق، یک (یعنی واحِد) از تعریف عدد خارج می‌شود؛ زیرا:

۱ـ ما قبل آن عددی وجود ندارد.[۱]

۲ـ یکی از خواص اعداد این است که همواره حاصلضرب دو عدد در یکدیگر بیشتر از هر یک از آن دو عدد اوّلیه می‌شود. امّا بالعکس حاصلضرب هر عدد در

۱ـ ما قبل آن صفر است و صفر عددی نیست؛ زیرا به معنای هیچ است.

یک، عین خود آن عدد خواهد بود.[1]

عدد بر دو قسم است:

۱ـ عدد صحیح: به اعداد کامل مانند ۲ و ۳ و ۴ و غیره عدد صحیح می‌گویند.

۲ـ عدد کسری: به حصه‌ای از یک عدد کامل کسر گفته می‌شود. مانند $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۳}{۴}$ و غیره.

اجزای یک کسر

هر کسر دو جزء دارد:

۱ـ صورت

۲ـ مخرج

مثال ـ در کسر $\frac{۱}{۸}$ یک را صورت کسر و هشت را مخرج می‌گویند.

$\frac{۱}{۸}$ ← صورت، مخرج، خط کسری

مفهوم کسرها

$\frac{۱}{۲}$ یعنی یک واحد (مثلاً یک قرص نان) به دو حصهٔ مساوی تقسیم شده است که یک حصه از آن دو حصه در دست ماست.

* $\frac{۳}{۵}$ یعنی یک واحد (مثلاً ترکهٔ یک میت) به پنج جزء مساوی تقسیم شده است که سه جزء یا سه قسمت از اجزای پنجگانهٔ آن در دست ماست.

* $\frac{۲}{۳}$ یعنی یک واحد (مثلاً یک قطعه زمین) به سه قسمت مساوی تقسیم شده است، که دو قطعه از قطعات سه گانهٔ آن در دست ماست.

✍ **نکته:** طریقهٔ خواندن کسرهای مذکور به این صورت است:

* $\frac{۱}{۲}$ خوانده می‌شود: یک دوّم

* $\frac{۳}{۵}$ خوانده می‌شود: سه پنجم

* $\frac{۲}{۳}$ خوانده می‌شود: دوسوّم

۱ـ البته در ریاضیات امروزی (صفر و یک) عدد محسوب می‌شوند.

تعیین بزرگی و کوچکی کسرها

۱ـ اگر مخرج دو کسر با یکدیگر مساوی است، کسری بزرگتر است که صورتش بزرگتر باشد. مثلاً $\frac{۳}{۵} > \frac{۲}{۵}$

۲ـ اگر صورت دو کسر با یکدیگر مساوی است، کسری بزرگتر است که مخرجش کوچکتر باشد. مثلاً $\frac{۱}{۲} > \frac{۱}{۸}$

۳ـ اگر صورت و مخرجهای دو کسر مختلف باشند، برای تشخیص کوچکتر و بزرگتر آنها باید مخرج مشترک گرفت و مخرجها را مساوی کرد. و بعد از اینکه مخرجها مساوی شدند، کسری بزرگتر خواهد بود که صورتش بزرگتر باشد.

مثال: $\frac{۲}{۳}$ بزرگتر است یا $\frac{۴}{۵}$

$$\left.\begin{array}{l} \frac{۲\times۵}{۳\times۵}=\frac{۱۰}{۱۵} \\ \frac{۴\times۳}{۵\times۳}=\frac{۱۲}{۱۵} \end{array}\right\} \frac{۱۲}{۱۵} > \frac{۱۰}{۱۵} \Rightarrow \frac{۴}{۵} > \frac{۲}{۳}$$

بنابراین مشخص شد که $\frac{۴}{۵}$ بزرگتراز $\frac{۲}{۳}$ است.

* * *

فروض مقدّره در کتاب الله

همان‌گونه که اشاره کردیم به سهامی که مقدار آنها صریحاً در قرآن کریم تعیین شده است فرض گفته می‌شود. این فروض یا سهام تعیین شده عبارت از کسرهای شش‌گانهٔ ذیل است که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اوّل:
- $\frac{۱}{۲}$ (نصف)
- $\frac{۱}{۴}$ (ربع)
- $\frac{۱}{۸}$ (ثمن)

دستهٔ دوّم:
- $\frac{۲}{۳}$ (ثلثان)
- $\frac{۱}{۳}$ (ثلث)
- $\frac{۱}{۶}$ (سدس)

پرسش: فروض شش گانه را به ترتیب از بزرگتر به کوچکتر بنویسید.

در دستهٔ اول: $\{ \frac{۱}{۸} < \frac{۱}{۴} < \frac{۱}{۲} \}$

در دستهٔ دوّم: $\{ \frac{۱}{۶} < \frac{۱}{۳} < \frac{۲}{۳} \}$

بیان نسبت «تضعیف و تنصیف» در فروض شش‌گانه

۱ـ تضعیف: دو برابر کردن.
۲ـ تنصیف: نصف نصف کردن.

در میان این کسرها نسبت تضعیف و تنصیف وجود دارد. نخست به نسبت تضعیف توجه کنید:

$$\frac{۱}{۸} \xrightarrow{\text{دو برابر}} \frac{۱}{۴} \xrightarrow{\text{دو برابر}} \frac{۱}{۲}$$

شرح: یعنی اگر $\frac{۱}{۸}$ را دو برابر کنیم $\frac{۱}{۴}$ به دست می‌آید و باز اگر $\frac{۱}{۴}$ را دو برابر نمائیم $\frac{۱}{۲}$ حاصل می‌شود.

اکنون به نسبت تنصیف توجّه کنید:

$$\frac{۱}{۲} \xrightarrow{\text{نصف}} \frac{۱}{۴} \xrightarrow{\text{نصف}} \frac{۱}{۸}$$

شرح: یعنی اگر $\frac{۱}{۲}$ را نصف کنیم $\frac{۱}{۴}$ به دست می‌آید و اگر دو مرتبه $\frac{۱}{۴}$ را نصف کنیم تبدیل به $\frac{۱}{۸}$ می‌شود.

همین ارتباط در میان کسرهای دستهٔ دوّم نیز دیده می‌شود:

$$\frac{۱}{۶} \xrightarrow{\text{دو برابر}} \frac{۱}{۳} \xrightarrow{\text{دو برابر}} \frac{۲}{۳}$$ (صورت تضعیف)

$$\frac{۲}{۳} \xrightarrow{\text{نصف}} \frac{۱}{۳} \xrightarrow{\text{نصف}} \frac{۱}{۶}$$ (صورت تنصیف)

□ چند پرسش و پاسخ مفید

پرسش نخست: $\frac{1}{2}$ (یعنی نصف) عددهای «۲ و ۴ و ۸» و «۶ و ۱۲ و ۲۴» را محاسبه کنید.

$$6 \times \frac{1}{2} = 3 \qquad 2 \times \frac{1}{2} = 1$$
$$12 \times \frac{1}{2} = 6 \qquad 4 \times \frac{1}{2} = 2$$
$$24 \times \frac{1}{2} = 12 \qquad 8 \times \frac{1}{2} = 4$$

راه حلّ ساده‌تر: کافی است که اعداد فوق را بر مخرج $\frac{1}{2}$ (یعنی دو) تقسیم کنیم. فوراً نصف آنها به دست می‌آید.

پرسش دوّم: $\frac{1}{3}$ (یعنی ثلث) عددهای «۶ و ۱۲ و ۲۴» را به دست آورید.

به روش دوّم	به روش اوّل
$6 \div 3 = 2$	$6 \times \frac{1}{3} = 2$
$12 \div 3 = 4$	$12 \times \frac{1}{3} = 4$
$24 \div 3 = 8$	$24 \times \frac{1}{3} = 8$

پرسش سوم: $\frac{2}{3}$ (یعنی ثلثان) عددهای «۶ و ۱۲ و ۲۴» را به دست آورید.

$\frac{2}{3}$ عدد شش (۴) می‌شود ← $6 \times \frac{2}{3} = 4$

$\frac{2}{3}$ عدد دوازده (۸) می‌شود ← $12 \times \frac{2}{3} = 8$

$\frac{2}{3}$ عدد بیست و چهار(۱۶) می‌شود ← $24 \times \frac{2}{3} = 16$

راه حلّ ساده‌تر: نخست اعداد مذکور را بر مخرج $\frac{2}{3}$ (که سه است) تقسیم می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید در صورت $\frac{2}{3}$ (که دو است) ضرب می‌کنیم. به صورت زیر:

$$\begin{cases} ۶ \div ۳ = ۲ \longrightarrow ۲\times۲ = ۴ \\ ۱۲ \div ۳ = ۴ \longrightarrow ۴\times۲ = ۸ \\ ۲۴ \div ۳ = ۸ \longrightarrow ۸\times۲ = ۱۶ \end{cases}$$

* * *

☐ چگونگی به دست آوردن اصل یک مسالهٔ میراثی

مراد از اصل مسأله: کوچکترین عددی است که بتوان سهمیهٔ هر وارث را به صورت عددی صحیح و سرراست (یعنی بدون کسر) از آن استخراج کرد.

و برای تفهیم بهتر این مطلب شش حالت احتمالی از مسائل میراثی را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:[1]

حالت اوّل ـ وارث تنها یک نفر است

وقتی که وارث میت تنها یک نفر باشد (چه از اصحاب فرائض، چه از عصبات و چه از ذوی الارحام) اصل مسأله از یک گرفته می‌شود و تمام ترکه به همان یک نفر تعلق می‌گیرد.

مثال ـ شخصی فوت کرده و تنها یک پسر دارد، نقشهٔ تقسیم میراث او به صورت زیرنوشته می‌شود:

مسأله ۱

میـــــــــــــــــت

پسر
۱

حالت دوّم ـ وارثان گروهی از عصبات بالنفس هستند

۱ـ به اصل مسأله در اصطلاح کتاب *سراجی* «المخرج» یا «مخرج المسالة» گفته می‌شود، مخرج یعنی جای خروج و بیرون آمدن. در اینجا مراد عددی است که هر فرض مقدّره که در مسأله موجود است، بدون کسر از آن بیرون می‌آید و از طرف دیگر چون عدد مذکور مبنای تصیح مسأله و تقسیم ترکه و تعیین حصهٔ هر وارث است، آن را به اصل مسأله نیز نامگذاری کرده‌اند. **به عبارت دیگر: اصل مسأله تعداد سهامی است که ترکه از آن تقسیم می‌شود.**

هنگامی که ورثه منحصر به عصبات بالنفس باشند، اصل مسأله از عدد رؤوس عصبات (یعنی تعداد آنان) ساخته می‌شود.

مثال: وارثان شخصی تنها سه پسر هستند، ارث او به‌صورت زیر تقسیم می‌گردد:

مسأله ۳

میت

پسر	پسر	پسر
۱	۱	۱

شرح:

یعنی کلّ ترکهٔ این شخص به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به هر پسر $\frac{۱}{۳}$ آن داده می‌شود.

حالت سوّم ـ وارثان عصبه بالغیر هستند

مانند دختران میت با پسران میت و یا خواهران میت در مصاحبت برادران میت. در این حالت هر پسر به جای دو دختر محسوب می‌گردد، سپس تعداد آنها به عنوان اصل مسأله در نظر گرفته می‌شود و در پایان کار به هر پسر دو سهم و به هر دختر یک سهم واگذار می‌گردد.

مثال: وارثان متوفیٰ یک دختر صلبی و سه پسر هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مسأله ۷

میت

دختر صلبی	پسر	پسر	پسر
۱	۲	۲	۲

شرح:

سه پسر را شش دختر فرض کردیم و با یک دختر قبلی، مجموعاً هفت دختر می‌شوند. به همین جهت نیز اصل مسأله از هفت ساخته می‌شود که یک سهم به دختر صلبی و شش سهم دیگر به پسران تعلق می‌گیرد.

به عبارت دیگر تمام ترکه میت به هفت قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و $\frac{۱}{۷}$ به دخترش داده می‌شود و $\frac{۶}{۷}$ دیگر در میان پسرانش تقسیم می‌شود.

✍ **نکته:** در چنین حالتی عدد هفت را **عدد رؤوس اعتباری ورثه** می‌نامند.

حالت چهارم ـ وارثان دو نفرند، یک نفر ذو فرض و یک نفر عصبه

در این حالت مخرج همان فرض مقدّره اصل مسأله می‌شود.

مثال ۱ـ زنی فوت کرده و ورثهٔ او دو نفر یعنی شوهر و پسرش هستند، ارث او این گونه تقسیم می‌شود:

مسأله ۴

میـــــــــــــــــــت

زوج	ابن
$\frac{۱}{۴}$	ق.ع
۱	۳

شرح:

چون در مسأله یک فرض وجود دارد (یعنی $\frac{۱}{۴}$) و مخرجش ۴ است، لذا اصل مسأله نیز از چهار ساخته می‌شود و ترکهٔ این زن به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌گردد که یک قسمت آن به شوهر و سه قسمت دیگر به پسرش داده می‌شود.

مثال ۲ـ شخصی فوت کرده و ورثهٔ او مادر و یک پسر هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مسأله ۶

میـــــــــــــــــــت

مادر	پسر
$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
۱	۵

شرح:

چون در مسأله یک فرض وجود دارد (یعنی $\frac{1}{6}$) و مخرجش ۶ است، لذا اصل مسأله از شش ساخته می‌شود و ترکه میت به شش قسمت مساوی تقسیم می‌شود که یک قسمت آن به مادر و پنج قسمت دیگر به پسرش داده می‌شود.

تذکر:

اگر ورثهٔ میت یک نفر ذو فرض و چند نفر از عصبات باشند، باز هم اصل مسأله از مخرج همان یک فرض ساخته می‌شود.

مثال ـ ورثهٔ میتی، شوهر، پسر، برادرحقیقی و عمو هستند، ارث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مسأله ۴

میــــــــــــــــــــــت

زوج	پسر	برادر حقیقی	عمو
$\frac{1}{4}$	ق.ع	م	م
۱	۳	هر دو توسط پسر میت محجوب می‌شوند	

حالت پنجم ـ وارثان یک نفر عصبه و چند ذوی الفروض مساوی الفرض‌اند

در این حالت یک فرض را انتخاب می‌کنیم و مخرجش را به عنوان اصل مسأله در نظر می‌گیریم.

مثال ـ ورثهٔ میتی، مادر، برادر مادری، برادر پدری هستند، میراث او به صورت زیر تقسیم می‌شود:

مسأله ۶

میــــــــــــــــــــــت

مادر	برادر مادری	برادر پدری
$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع
۱	۱	۴

شرح:

فرض مادر و برادر مادری هر دو $\frac{1}{6}$ است، و مخرج آن ۶ است. بنابراین اصل مسأله از شش گرفته می‌شود. یعنی ترکهٔ میت به شش قسمت مساوی تقسیم می‌گردد، به مادر و برادر مادری هر کدام یک سهم و باقیمانده (یعنی چهار سهم دیگر) به برادر پدری به عنوان عصبیت داده می‌شود.

حالت ششم ـ ورثه به تنهایی دسته‌ای از اصحاب فرائض‌اند که فرض آنان مختلف است و یا اینکه یک یا چند نفر از عصبات نیز با آنان هستند.

در این حالت با توجّه به یکی از شش قاعدهٔ زیر، اصل مسأله را به دست می‌آوریم.

قاعدهٔ اوّل:

اگر فروض مقدّره دارای مخارج مساوی باشند، یکی از مخرجها را به عنوان اصل مسأله انتخاب می‌کنیم.

مثال ـ دو کسر $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ دارای مخارج مساوی هستند (یعنی مخرج هر دو کسر سه می‌باشد) بنابراین اصل مسأله نیز از سه ساخته می‌شود.

قاعدهٔ دوّم:

اگر فروض مقدّره تنها از میان یک دسته باشند، در این صورت پس از در نظر گرفتن مخارج کسرها، بزرگترین مخرج را به عنوان اصل مسأله انتخاب می‌کنیم.

مثال ۱ ـ دو کسر $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ از دستهٔ اوّل هستند و مخرج کسر اوّل ۲ و مخرج کسر دوّم ۴ است. پس بنابراین اصل مسأله از چهار ساخته می‌شود. زیرا چهار بزرگتر از دو است.

مثال ۲ ـ دو کسر $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{8}$ از دستهٔ اوّل هستند و مخرج کسر اوّل ۲ و مخرج کسر دوّم ۸ است. پس بنابراین اصل مسأله از هشت ساخته می‌شود. زیرا هشت بزرگتر از دو می‌باشد.

مثال ۳ ـ دو کسر $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{3}$ از دستهٔ دوّم هستند. و مخرج کسر اوّل ۶ و مخرج کسر دوّم ۳ است. پس اصل مسأله از عدد بزرگتر (یعنی از شش) ساخته می‌شود.

قاعدهٔ سوّم:

اگر $\frac{۱}{۲}$ از دستهٔ اوّل با یک یا چند فرض از دستهٔ دوّم همراه شود، اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود. (یعنی مخرج $\frac{۱}{۲}$ راکه دو است در ضریب ثابت ۳ ضرب می‌کنیم و حاصلضرب اصل مسأله می‌گردد. ۶ = ۳ × ۲)

قاعدهٔ چهارم:

اگر $\frac{۱}{۴}$ از دستهٔ اوّل با یک یا چند فرض از دستهٔ دوّم همراه شود، اصل مسأله از ۱۲ ساخته می‌شود. (یعنی مخرج $\frac{۱}{۴}$ راکه چهار است در ضریب ثابت ۳ ضرب می‌کنیم و حاصلضرب اصل مسأله می‌گردد. ۱۲ = ۳ × ۴)

قاعدهٔ پنجم:

اگر $\frac{۱}{۸}$ از دستهٔ اوّل با یک یا چند فرض از دستهٔ دوّم همراه شود، اصل مسأله از ۲۴ ساخته می‌شود. (یعنی مخرج $\frac{۱}{۸}$ راکه هشت است در ضریب ثابت ۳ ضرب می‌کنیم و حاصلضرب اصل مسأله می‌گردد. ۲۴ = ۳ × ۸)

قاعدهٔ ششم:

اگر در مسأله‌ای دو یا چند فرض از دستهٔ اوّل با یک یا چند فرض از دستهٔ دوّم مخلوط باشند، پس از پیداکردن بزرگترین مخرج از میان کسرهای دستهٔ اوّل آن را در ضریب ثابت ۳ ضرب می‌کنیم. و حاصلضرب به دست آمده اصل مسأله می‌گردد.[۱]

مثال ـ اگر در مسأله‌ای فروض $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۱}{۶}$ جمع شده باشند، بزرگترین مخرج از میان کسرهای دستهٔ اوّل (یعنی $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۱}{۲}$) عدد هشت است.[۲]

هنگامی که هشت را در سه ضرب کنیم، حاصلضرب حاصله ۲۴ می‌شود که اصل مسأله نیز می‌باشد.

۱ـ ضریب ۳ قاعدهٔ تجربی نگارنده است که همواره درست درمی‌آید و کار پیداکردن اصل مسأله را آسان‌تر می‌گرداند.

۲ـ به کسر $\frac{۱}{۶}$ که از دستهٔ دوّم است کاری نداریم و فقط دو کسر $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۸}$ رادر نظر می‌گیریم. مخرج کسر اوّل ۲ و مخرج کسر دوّم ۸ است. و چون هشت بزرگتر از دو هست، لذا عدد بزرگتر را در سه ضرب می‌کنیم ۲۴ = ۳ × ۸

* **خلاصه :**

به هنگام اختلاط کسرهای دستهٔ اوّل و دستهٔ دوّم، تعیین کنندهٔ اصل مسأله کسرهای دستهٔ نخست هستند وکسرهای دستهٔ دوّم در نظر گرفته نمی‌شوند.

تعداد اصول مسائل میراثی

همواره اصل یک مسالهٔ میراثی، یکی از هفت عدد زیر خواهد بود:

{ ۲ـ۳ـ۴ـ۶ـ۸ـ۱۲ـ۲۴ }

☐ حلّ چند مثال برای تعیین اصل مسأله

۱ـ میت — مسأله ۳

دو خواهر حقیقی	دو خواهر مادری
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$
۲	۱

شرح :

در این مسأله دو فرض وجود دارد $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ و چون مخرج هر دو با یکدیگر مساوی است، لذا یکی از مخرجها را به دلخواه خود به عنوان اصل مسأله در نظر می‌گیریم.

مسأله ۸
۲ـ میت

برادر حقیقی	دختر صلبی	زوجه
ـــــــ	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۸}$
ق.ع		
۳	۴	۱

شرح:
در این مسأله دو فرض وجود دارد $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۸}$ و هر دو از دستهٔ اوّل هستند، و طبق قاعده بزرگترین مخرج (یعنی عدد ۸) به عنوان اصل مسأله انتخاب می‌گردد.

مسأله ۲۴
۳ـ میت

عمو	مادر	دختر صلبی	زوجه
ق.ع	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۸}$
۵	۴	۱۲	۳

شرح:
در این مسأله سه فرض وجود دارد $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۶}$ که دو فرض اوّل و دوّم از دستهٔ اوّل و $\frac{۱}{۶}$ از دستهٔ دوّم است و طبق قاعده به هنگام اختلاط کسرهای دستهٔ اوّل و دستهٔ دوّم، تعیین کنندهٔ اصل مسأله کسرهای دستهٔ اوّل هستند و کسرهای دستهٔ دوّم در نظر گرفته نمی‌شوند و از میان دو کسر $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۱}{۲}$ مخرج بزرگتر (یعنی ۸) را در ۳ ضرب می‌کنیم و حاصلضرب که ۲۴ است اصل مسأله می‌شود.

سهمیهٔ زوجهٔ میت ۳ = ۸ ÷ ۲۴
سهمیهٔ دختر میت ۱۲ = ۲ ÷ ۲۴
سهمیهٔ مادر میت ۴ = ۶ ÷ ۲۴
مجموع سهام ذوی‌الفروض ۱۹ = ۴+۱۲+۳
باقیمانده ترکه که سهمیهٔ عموی میت می‌شود ۵ = ۱۹-۲۴

مسأله ۲۴

۴ـ میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه	سه دختر صلبی	برادر حقیقی
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع
۳	۱۶	۵

شرح:

در این مسأله دو فرض وجود دارد $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۲}{۳}$ که کسر اوّل از دستهٔ اوّل و کسر دوّم از دستهٔ دوّم است و طبق قاعده به‌هنگام اختلاط کسرها، به کسرهای دستهٔ دوّم کاری نداریم. و مخرج کسر $\frac{۱}{۸}$ را در ضریب ۳ ضرب می‌کنیم و حاصلضرب که ۲۴ است اصل مسأله می‌گردد.

سهمیهٔ زوجه ۳ = ۸ ÷ ۲۴
۸ = ۳ ÷ ۲۴
سهمیهٔ دختران صلبی ۱۶ = ۲×۸
مجموع سهام ذوی الفروض ۱۹ = ۱۶+۳
سهمیهٔ عصبه (برادرحقیقی) ۵ = ۱۹-۲۴

پرسش:

فایده‌ی این عمل که گاهی اصل یک مسأله از ۶ و گاهی از ۸ و گاهی از ۲۴ و... ساخته می‌شود چیست؟

پاسخ:

فایده‌ی آن واضح شدن این مطلب است که باید ترکه‌ی میت به چند قسمت تقسیم شود تا تقسیم آن در میان وارثان به راحتی صورت پذیرد.

به عنوان مثال اگر اصل مسأله‌ای از ۲۴ ساخته شده باشد، فوراً روشن می‌شود که باید در این مسأله ترکه‌ی میت را به ۲۴ قسمت مساوی تقسیم نمود.

فصل هشتم

باب العَول

- معنای لغوی و اصطلاحی عول
- انواع مسائل میراثی
- مشروعیت عول
- اصول عول‌پذیر و اصول عول‌ناپذیر
- مسألهٔ منبریه
- دستور دانستن مقدارکم‌شده از سهام ذوی‌الفروض به‌سبب‌عول

❑ باب العَول

معنای لغوی عَول:

عَول در لغت به معنای تمایل وکم و زیاد شدن ترازوست وگاهی به معنای ظلم و جور نیز آمده است. از آنجا که به سبب عول به فرض مقدّرهٔ هر یک از ذوی الفروض نقص اندکی وارد می‌شود و نوعی ظلم صوری ایجاد می‌گردد، به همین مناسبت این پدیدهٔ میراثی را «عول» نام نهاده‌اند.

معنای اصطلاحی عول:

کم کردن از مقادیر سهام و افزودن به تعداد آنها را عول می‌نامند.

ارائهٔ یک مثال ساده برای روشن شدن مفهوم عول:

اگر یک دسته مداد ۱۲ عددی را در بین ۳ نفر تقسیم کنیم به هر کدام ۴ عدد می‌رسد. ولی اگر عدّه نفرات ۴ شد و بخواهیم هر چهار نفر از آن استفاده کنند به هر کدام ۳ مداد می‌رسد، که در واقع از سهام تقسیم قبلی هر کدام یک مداد کسر و روی هم گذاشته شده تا یک سهم دیگر تأمین شود. این کم کردن از مقدار سهام و افزودن به تعداد آنها را عول می‌گویند.

به این مسأله دقت کنید:

مسأله ۶

میـــــــــت

شوهر	خواهر حقیقی	مادر
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$
۳	۳	۲

حال اگر به شوهر نصف و به خواهر حقیقی نیز نصف بدهیم ترکه تمام می‌شود، ثلث مادر را از چه محلّی بدهیم؟ به عبارت دیگر سهم مادر بی‌محل می‌ماند!

اکنون برای اینکه دو سهم بی‌محل و اضافه از اصل مسأله را جبران کنیم، باید از همین شش سهمی که داریم مقداری برداریم تا هشت سهم درست شود.به این عمل عول دادن می‌گویند. یعنی از **مقدار** سهام کم کردن و به **عدد** سهام افزودن، تا درنتیجهٔ این عمل همهٔ فرض بران از ترکه بهره‌مند شوند و هیچ وارثی بی‌جهت محروم نگردد.

حال به جای اینکه ترکه را در مسألهٔ فوق به شش قسمت تقسیم کنیم، آن را به هشت قسمت تقسیم می‌کنیم. اصطلاحاً گفته می‌شود که مسأله از شش به هشت عول کرده است. نقصان وارده در اثر عول به سهام ذوی الفروض نیز ظاهر است. مثلاً درهمین مسأله سهم شوهر از شش سهم، سه سهم بوده و حال پس از عول سهم شوهر از هشت سهم، سه سهم است. پر واضح است که $\frac{۳}{۶}$ از $\frac{۳}{۸}$ بزرگتر است. همچنین سهم دو وارث دیگر نیز به تناسب فرض آنان کمتر شده است.

بنابراین در مواردی که مجموع سهام ذوی الفروض بیش از اصل مسأله باشد و ترکه برای ادای همهٔ فروض کفایت نکند، از قاعدهٔ عول پیروی می‌شود که طبق آن نقص پدید آمده در فرضِ همهٔ ورّاث، به نسبت مساوی وارد می‌گردد و به هیچ ذوفرضی فرض کامل او داده نمی‌شود، بلکه به تمام ذوی الفروض سهمیهٔ نسبی (و نقصانی) واگذار می‌شود.

✍ **نکته ۱**: عول را با علامت «ع» نمایش می‌دهند. مثلاً مسأله مذکور پس از عول به صورت زیر نوشته می‌شود:

مسأله ۶ ع ۸

میـــــــــــــــــــــــــت

شوهر	خواهر حقیقی	مادر
۳	۳	۲

✍ **نکته ۲**: مسائل میراث به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ مسألهٔ عادله: هرگاه مجموع فروض (سهام) در یک مسأله با اصل مسأله مساوی باشند به آن مسالهٔ عادله می‌گویند. مانند نصف و نصف در این مسأله:

مسأله ۲
میت

شوهر	خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$
۱	۱

۲ـ مسالهٔ قاصره (ردّیه): هرگاه مجموع فروض از اصل مسأله کمتر باشد به آن مسالهٔ قاصره یا ردّیه گفته می‌شود.
مانند: ثلثان در مسألهٔ زیر که هنوز $\frac{۱}{۳}$ ترکه باقی مانده است و باید دو مرتبه به همین دو وارث رد شود.

مسأله ۳
میت

دو دختر صلبی
$\frac{۲}{۳}$
۲

۳ـ مساله عائله: هرگاه مجموع فروض از اصل مسأله بیشتر باشد به آن مسألهٔ عائله گفته می‌شود.
مانند: نصف و نصف و ثلث در مثالی که قبلاً در توضیح مفهوم عول بررسی شد.

مسأله ۶ ع ۸
میت

شوهر	خواهر حقیقی	مادر
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$
۳	۳	۲

❐ مشروعیت عول

دربارهٔ موضوع عول در قرآن و حدیث بحثی نشده است؛ زیرا آیات ارث همه مطلق‌اند و در زمان حضرت رسول ﷺ نیز چنین موضوعی رخ نداده تا حقیقت آن به وسیلهٔ آن حضرت بیان گردد.

برای نخستین‌بار مسالهٔ عول در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه رخ داد که به قول بعضی این مسأله بود ← (شوهر و دو خواهر حقیقی)

$\frac{1}{2}$ — $\frac{2}{3}$

بعضی گفته‌اند که این مسأله بود ← (شوهر، خواهر حقیقی و مادر)

$\frac{1}{2}$ — $\frac{1}{2}$ — $\frac{1}{3}$

به هر حال اصل مسألهٔ اوّل از شش و سهام آن هفت است و اصل مسألهٔ دوّم نیز از شش و سهام آن هشت است. خلیفهٔ دوّم به منظور تبادل‌نظر در این باب بزرگان اصحاب را دعوت کرد و به آنان اظهار داشت:

اگر فرض شوهر تمام داده شود فرض خواهرها کسر، و اگر فرض خواهرها تمام داده شود فرض شوهر کم می‌شود؟ در پاسخ به تبادل‌نظر خلیفه در میان جمع اصحاب حضرت عباس رضی الله عنه گفت: مگر نه این است که اگر میتی فقط ۶ درهم داشته باشد و در مقابل ۳ درهم به یک نفر و ۴ درهم به یک نفر دیگر بدهکار باشد، باید همان ۶ درهم را در میان دو طلبکار تقسیم به نسبت کرد؟ خلیفهٔ دوّم مراتب را تأیید کرد و حضرت عباس رضی الله عنه اظهار داشت: در ارث نیز باید به همین ترتیب رفتار کرد. سائر اصحاب کرام رضی الله عنهم این نظریه را تأیید و بر آن اجماع کردند.[1]

✍ **نکته:** هنگامی که مسأله عائله باشد، عصبات خود به خود محروم می‌شوند؛ زیرا عصبات باقی ماندهٔ ترکه را پس از ذوی الفروض دریافت می‌کنند و در مسألهٔ عائله فروض ذوی الفروض کامل نمی‌شود، چه برسد به اینکه مقدار اضافه‌ای از ترکه باقی بماند تا عصبات آن را تصاحب کنند!

۱ـ از میان آنان می‌توان به حضرت علی و حضرت زیدبن ثابت (رضی‌الله تعالی عنهما) اشاره کرد.

اصول عول‌پذیر و اصول عول‌ناپذیر

همان‌گونه که قبلاً شرح داده شد، اصول مسائل هفت‌اند که سه عدد از آنها عول‌پذیر و چهار عدد دیگر عول ناپذیرند.

۱ـ اصول عول‌پذیر عبارت‌اند از: ۶-۱۲-۲۴

۲ـ اصول عول‌ناپذیر عبارت‌اند از: ۲-۳-۴-۸

✍ **نکته:** اگر اصل مسأله‌ای یکی از اعداد «۲-۳-۴-۸» باشد و در آن مسأله عول صورت گیرد، حتماً در حل آن اشتباهی صورت گرفته است؛ زیرا اصول مذکور عول‌پذیر نیستند.

اینک به بیان عول هر یک از سه عدد مذکور می‌پردازیم:

عول عدد ۶ | عدد شش تا ده به صورت طاق (فرد) و جفت (زوج) عول می‌کند. یعنی فقط چهار بار عول می‌پذیرد و نه بیشتر.

۶ ←(عول می‌کند به) { ۷-۸-۹-۱۰ }

عول عدد ۱۲ | عدد دوازده تا هفده به صورت طاق (فرد) عول می‌کند.

۱۲ ←(عول می‌کند به) { ۱۳-۱۵-۱۷ }

عول عدد ۲۴ | عدد بیست و چهار دارای یک عول است. یعنی تنها به بیست و هفت عول می‌کند.این مسأله مشهور به «منبریّه» است که در صفحات بعد خواهد آمد.[1]

۲۴ ←(عول می‌کند به) { ۲۷ }

۱ـ نزد حضرت ابن مسعود رضی الله عنه عدد ۲۴ به ۳۱ نیز عول می‌کند.

❑ مثالهای اصول عول پذیر

۱ـ میت — مسأله ۶ ع ۷

شوهر	دو خواهر حقیقی
۱/۲	۲/۳
۳	۴

در این مساله شش به هفت عول کرده است.

۲ـ میت — مسأله ۶ ع ۸

شوهر	دو خواهر حقیقی	مادر
۱/۲	۲/۳	۱/۶
۳	۴	۱

در این مسأله شش به هشت عول کرده است.

۳ـ میت — مسأله ۶ ع ۹

شوهر	دو خواهر حقیقی	دو خواهر مادری
۱/۲	۲/۳	۱/۳
۳	۴	۲

در این مسأله شش به نه عول کرده است.

۴ـ میت — مسأله ۶ ع ۱۰

شوهر	دو خواهر حقیقی	دو خواهر مادری	مادر
۱/۲	۲/۳	۱/۳	۱/۶
۳	۴	۲	۱

در این مسأله شش به ده عول کرده است.

۵ـ میت
مسأله ۱۲ ع ۱۳

زوجه	دو خواهر حقیقی	خواهر مادری
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$
۳	۸	۲

در این مسأله ۱۲ به ۱۳ عول کرده است.

۶ـ میت
مسأله ۱۲ ع ۱۵

زوجه	دو خواهر حقیقی	دو خواهر مادری
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$
۳	۸	۴

در این مسأله ۱۲ به ۱۵ عول کرده است.

۷ـ میت
مسأله ۱۲ ع ۱۷

زوجه	دو خواهر حقیقی	دو خواهر مادری	مادر
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$
۳	۸	۴	۲

در این مسأله ۱۲ به ۱۷ عول کرده است.

۸ـ میت
مسأله ۲۴ ع ۲۷

زوجه	دو دختر صلبی	پدر	مادر
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$
۳	۱۶	۴	۴

در این مسأله ۲۴ به ۲۷ عول می‌کند و این همان مسألهٔ «منبریّه» است که توضیحات آن بعداً خواهد آمد.

پرسش: چگونه در نزد حضرت ابن مسعودﷺ عدد ۲۴ تا ۳۱ عول می‌کند؟ با یک مثال توضیح دهید.

پاسخ: با توجّه به اینکه ایشان قائل‌اند به اینکه شخص محروم می‌تواند ورثهٔ دیگر را به حجب نقصان محجوب کند، مسألهٔ زیر را مطابق با مذهب وی حل می‌کنیم:

مسأله ۲۴ ع ۳۱

میت

زوجه	مادر	دو خواهر پدری	دو خواهر مادری	پسر (کافر)
۱/۸	۱/۶	۲/۳	۱/۳	محروم
۳	۴	۱۶	۸	

شرح:

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود پسر متوفی به علّت کافر بودن از ارث محروم است، ولی با وجود محروم بودن توانسته است سهمیهٔ زوجه را از ۱/۴ به ۱/۸ تقلیل دهد.

همین مسأله مطابق با مذهب جمهور و قول مفتیٰ‌بِهِ، به صورت زیر حل می‌شود:

مسأله ۱۲ ع ۱۷

میت

زوجه	مادر	دو خواهر پدری	دو خواهر مادری	پسر (کافر)
۱/۴	۱/۶	۲/۳	۱/۳	محروم
۳	۲	۸	۴	

شرح:

در مذهب جمهور «المحروم کالمعدوم» است و نمی‌تواند بر سهام وارثان دیگر تأثیرگذار باشد.

□ وجه تسمیهٔ مسأله‌ی منبریّه

گویند هنگامی که حضرت علی ﷺ بر منبر کوفه خطبه می‌خواند و آن را چنین شروع کرده بود: «**الحمد للّه الّذی یَحکم بِالحَقِ قطعاً وَ یَجزِی کلّ نَفس بِما تَسعی و اِلَیه المآب و الرجعی**» ناگهان یکی از میان جمع حلّ همین مسأله را از آن حضرت جویا شد. حضرت علی بی‌درنگ مسأله را حلّ کرد، امّا سائل عمداً باز از آن حضرت پرسید که سهمیه‌ی زن $\frac{1}{8}$ است؛ پس چرا در این مسأله به او $\frac{1}{9}$ داده شد؟ حضرت علی بلافاصله در ضمن خطبه و هماهنگ باسجع خطبه به وی گفت: «**صَار ثـمن المَرأة تسعاً**» و سپس بقیه‌ی خطبه را با همان سجع قبلی به پایان رساند.

خلاصه اینکه چون حضرت علی (رض) این مسأله را روی منبر و در حین اشتغال به خطبه حلّ کرده، به منبریه معروف شده است.

پرسش: چگونه $\frac{1}{8}$ زن، پس از عول تبدیل به $\frac{1}{9}$ شد؟

پاسخ: زیرا در اصل سهمیهٔ زوجه قبل از عول $\frac{3}{24}$ (یعنی همان $\frac{1}{8}$) است و پس از عول $\frac{3}{27}$ (یعنی $\frac{1}{9}$) می‌شود. واضح است که $\frac{1}{9}$ کمتر از $\frac{1}{8}$ است.

خلاصهٔ منبریّه:

مسأله ۲۴ ع ۲۷

میـــــــــــــــت

زوجه	بنتین	ابوین
۳	۱۶	۸

* * *

☐ دستور دانستن مقدار کم شده از سهام ذوی الفروض به سبب عول

با استفاده از ضابطهٔ زیر می‌توان نقصان وارده به فرض هر وارث را پس از عول محاسبه کرد.

سهمیهٔ هر وارث از اصل مسأله (ـــ) سهمیهٔ همان وارث پس از عول

به این مثال توجّه کنید:

مسأله ۶ع ۸

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

شوهر	دو خواهر حقیقی	مادر
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$
۳	۳	۲

الف) سهم شوهر از اصل مسأله $\frac{۳}{۶}$ و پس از عول $\frac{۳}{۸}$ است و اگر این دو سهم را مطابق با ضابطهٔ فوق از یکدیگر تفریق کنیم $\frac{۱}{۸}$ به دست می‌آید. یعنی از فرض واقعی شوهر که $\frac{۱}{۲}$ است پس از عول به مقدار $\frac{۱}{۸}$ کاسته شده است.

$$\frac{۳}{۶} - \frac{۳}{۸} = \frac{۱۲-۹}{۲۴} = \frac{۳}{۲۴} \xrightarrow{\text{پس از ساده کردن}} = \frac{۱}{۸}$$

عیناً همین مقدار از فرض واقعی خواهر حقیقی میت نیز کاسته شده است.

ب) سهم مادر از اصل مسأله $\frac{۲}{۶}$ و پس از عول $\frac{۲}{۸}$ است و پس از تفریق این دو سهم از یکدیگر $\frac{۱}{۱۲}$ به دست می‌آید. معلوم می‌شود که از فرض واقعی مادر که $\frac{۱}{۳}$ است، پس از عول به مقدار $\frac{۱}{۱۲}$ کاسته شده است.

$$\frac{۲}{۶} - \frac{۲}{۸} = \frac{۸-۶}{۲۴} = \frac{۲}{۲۴} \xrightarrow{\text{پس از ساده کردن}} = \frac{۱}{۱۲}$$

فصل نهم

نسبتهای چهارگانهٔ اعداد

- نسبت تماثل
- نسبت تداخل
- نسبت توافق
- نسبت تباین
- تشخیص عملی توافق و تباین
- روش تقسیمات متوالی برای تعیین نسبتهای (تداخل، توافق، تباین)
- قواعد دریافت مخرج مشترک دو یا چند عدد
- تمرینات نسبتهای چهارگانه و دریافت مخرج مشترک

❐ نسبتهای چهارگانهٔ اعداد

هر دو عدد را که با یکدیگر مقایسه کنیم و با هم بسنجیم همواره یکی از چهار نسبت زیر در میان آنها دیده می‌شود:

۱ـ نسبت تماثل:

هنگامی که دو عدد با یکدیگر مساوی باشند، در بین آنها نسبت تماثل وجود دارد و آن دو عدد را متماثل و یا متماثِلَین می‌گویند.

مانند «۲ و ۲»، «۵ و ۵»، «۱۲ و ۱۲» و.....

۲ـ نسبت تداخل:

چهار تعریف برای تداخل ارائه شده است:

تعریف اوّل: عدد کوچکتر عدد بزرگتر را فنا کند.[1] یعنی اگر عدد بزرگتر را بر عدد کوچکتر تقسیم کنیم، باقی‌مانده صفر می‌شود.

مانند ۳ و ۹ که نسبت تداخل دارند. ۳ = ۳ ÷ ۹ باقی مانده صفر می‌شود.

تعریف دوّم: اگر عدد بزرگتر را بر عدد کوچکتر تقسیم کنیم، خارج قسمت عددی صحیح و بدون کسر خواهد بود. مانند همین مثال ۳ = ۳ ÷ ۹ که خارج‌قسمت (یعنی ۳) عدد صحیح و کاملی است. مثلاً «۳/۵» یا «۳/۷۵» نیست.

تعریف سوّم: اگر عدد کوچکتر را با همانند خودش یک بار یا چند بار جمع کنیم، با عدد بزرگتر مساوی خواهد شد.

۱ـ فنا کردن: نابود کردن، از بین بردن.

مثال ۱ـ اگر سه را با همانند خودش دو بار دیگر جمع کنیم مساوی ۹ خواهد شد. پس ۳ و ۹ تداخل دارند.

۹ = ۳+۳+۳

مثال ۲ـ ۵ و ۱۰ نسبت تداخل دارند، حال اگر پنج را یک بار دیگر با همانند خودش جمع کنیم مساوی ۱۰ خواهد شد.

۱۰ = ۵+۵

تعریف چهارم: عدد کوچکتر جزیی از عدد بزرگتر است.

مثال ۱ـ ۳ و ۹ نسبت تداخل دارند؛ زیرا سه، ثلث نه است.

مثال ۲ـ ۵ و ۱۰ نسبت تداخل دارند؛ زیرا پنج، نصف ده است.

مثال ۳ـ ۴ و ۲۰ نسبت تداخل دارند؛ زیرا چهار، ربع بیست است.

✍ **نکته ۱:** هنگامی که دو عدد نسبت تداخل داشته باشند، آنها را متداخِل یا متداخلین می‌گویند.

✍ **نکته ۲:** وجه تسمیهٔ این‌گونه اعداد به متداخل این است که گویا عدد کوچکتر در داخل شکم عدد بزرگتر قرار دارد و جزیی از آن است.

۳ـ نسبت توافق:

هنگامی که عدد بزرگتر بر عدد کوچکتر به طور صحیح قابل قسمت نباشد، امّا هر دو عدد اقلّ و اکثر بر عدد ثالثی (غیر از یک)[1] به طور صحیح قابل قسمت باشند، میان آنها نسبت توافق وجود دارد و آن دو عدد را مُتَوافِق یا متوافِقَین می‌گویند.

مثال ۱ـ مانند ۱۰ و ۴ که ده بر چهار به طور صحیح قابل قسمت نیست. (یعنی باقیمانده صفر نمی‌شود) امّا هر دو عدد بر عدد سوّمی (یعنی دو) به طور صحیح تقسیم می‌شوند و باقیمانده صفر می‌گردد.

۱۰ ÷ ۲ = ۵   ۴ ÷ ۲ = ۲

۱ـ زیرا یک «واحد» در علم فرائض عددی به شمار نمی‌آید. به دلیل اینکه عدد دلالت بر تعدد می‌کند و در یک تعدد وجود ندارد.

مثال ۲ـ مانند ۲۰ و ۸ که بیست بر هشت به طور صحیح قابل قسمت است. امّا هر دو عدد بر چهار که عدد ثالث است به طور صحیح قابل قسمت هستند و عدد چهار می‌تواند هر دو را فنا کند و به صفر برساند. ۲ = ۴ ÷ ۸   ۵ = ۴ ÷ ۲۰

✍ **نکته ۱:** وجه تسمیهٔ این قسم اعداد به متوافق این است که در تقسیم‌پذیر بودن بر عدد مشترکی با یکدیگر موافقت دارند.

✍ **نکته ۲:** نسبت تداخل نوعی از توافق است و در میان آنها عموم و خصوص مطلق وجود دارد. به این معنا که هر دو عدد متداخل متوافق نیز هستند. ولی هر دو عدد متوافق متداخل نیستند. مثلاً ۳ و ۶ هم متداخل و هم متوافقند. ولی ۴ و ۶ فقط متوافق‌اند و متداخل نیستند.

نکته ۳: عدد ثالث‌را جزء مشترک (یا عدد مشترک یا عدد فناکننده) نیز می‌گویند. مثلاً جزء مشترک در میان ۱۰ و ۴ عدد ۲ و جزء مشترک در میان ۲۰ و ۸ عدد ۴ است.

جزء مشترک ←
$$\begin{cases} ۱۰ = ۵ \times \boxed{۲} \\ ۴ = ۲ \times \boxed{۲} \end{cases}$$

جزء مشترک ←
$$\begin{cases} ۲۰ = ۵ \times \boxed{۴} \\ ۸ = ۲ \times \boxed{۴} \end{cases}$$

✍ **نکته ۴:** در علم فرائض خارج قسمت هر عدد را بر جزء مشترک، وفق آن عدد می‌گویند. مثلاً برای به دست آوردن وفق ۱۰ و ۴ به صورت زیر عمل می‌کنیم:

وفق ده، پنج است   ۵ = ۲ ÷ ۱۰

وفق چهار، دو است   ۲ = ۲ ÷ ۴

پرسش: ۳۵ و ۲۱ در هفت متوافق‌اند، یعنی جزء مشترک آنها هفت است، وفق هر یک را به دست آورید.

وفق ۳۵، پنج است.   ۵ = ۷ ÷ ۳۵

وفق ۲۱، سه است.   ۳ = ۷ ÷ ۲۱

تذکّر:

۱ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۲ باشد، آن دو عدد توافق‌بالنصف دارند مانند ۸ و ۶

۲ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۳ باشد، آن دو عدد توافق بالثلث دارند مانند ۹ و ۶

۳ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۴ باشد، آن دو عدد توافق بالربع دارند مانند ۲۰ و ۸

۴ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۵ باشد، آن دو عدد توافق بالخمس دارند مانند ۱۵ و ۱۰

۵ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۶ باشد، آن دو عدد توافق بالسدس دارند مانند ۱۸ و ۳۰

۶ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۷ باشد، آن دو عدد توافق بالسبع دارند مانند ۳۵ و ۲۱

۷ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۸ باشد، آن دو عدد توافق بالثمن دارند مانند ۴۸ و ۲۴

۸ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۹ باشد، آن دو عدد توافق بالتسع دارند مانند ۵۴ و ۲۷

۹ـ اگر جزء مشترک دو عدد ۱۰ باشد، آن دو عدد توافق‌بالعشر دارند مانند ۵۰ و ۹۰

۱۰ـ اگر جزء مشترک دو عدد بالاتر از ۱۰ باشد، می‌گویند توافق به جزیی از فلان عدد دارند. مانند ۲۲ و ۳۳ که می‌گویند توافق آنها به جزیی از یازده است.

✍ نکته‌ای بسیار مهم:

در نسبت توافق برای سهولت محاسبه همواره بزرگترین جزء مشترک دو عدد در نظر گرفته می‌شود، که به آن «عاد اعظم» نیز می‌گویند.

مثال ۱ـ ۱۲ و ۸ دو جرء مشترک دارند ⎨ الف) عدد (۲) ، ب) عدد (۴)

امّا چون چهار بزرگتر از دو است، لذا در محاسبات همان عدد بزرگتر (یعنی ۴) در نظر گرفته می‌شود.

چهار به عنوان عاد اعظم در نظر گرفته می‌شود
$$\begin{cases} ۱۲ = ۳ \times ۴ \\ ۸ = ۲ \times ۴ \end{cases}$$

عدد (۲) در نظر گرفته نمی‌شود
زیرا محاسبات طولانی‌تر می‌شوند.
$$\begin{cases} ۱۲ = ۶ \times ۲ \\ ۸ = ۴ \times ۲ \end{cases}$$

مثال ۲- ۷۰ و ۵۰ دو جزء مشترک دارند که اوّلی ۵ و دوّمی ۱۰ است. امّا در محاسبات، عاد اعظم (یعنی ۱۰) در نظر گرفته می‌شود، نَه پنج.

۴- نسبت تباین:

تباین به معنای جدا بودن از یکدیگر است. یعنی آن دو عددِ متفاوت هیچ یکی بر دیگری به صورت صحیح قابل قسمت نیست و هم در عدد ثالثی با یکدیگر اشتراک ندارند. مانند ۹ و ۱۰ که نسبت آنها تباین است؛ زیرا ۱۰ بر ۹ قابل قسمت نیست و هیچ جزء مشترکی هم ندارند.

✍ **نکته:** وقتی که دو عدد نسبت تباین داشته باشند، آنها را متَبائِن و یا متبائنَیْن می‌گویند.

❑ تشخیص عملی توافق و تباین اعداد به روش تفریقات متوالی

عدد کوچکتر را از عدد بزرگتر کم می‌کنیم و این کار را تا آخر ادامه می‌دهیم و قبل از رسیدن به صفر عمل تفریق را متوقف می‌سازیم.

حال اگر:

۱- حاصل آخرین تفریق یک شد ⇐ آن دو عدد نسبت تباین دارند.

۲- و اگر حاصل آخرین تفریق غیراز یک شد ⇐ آن دو عدد نسبت توافق دارند.

به عنوان مثال: اگر حاصل آخرین تفریق ۴ شد، آن دو عدد متوافق بالربع هستند و جزء مشترک آنها ۴ است.[1]

۱- و چنانچه حاصل آخرین تفریق عیناً مساوی عدد کوچکتر شود، آن دو عدد نسبت تداخل دارند مانند «۲۴ و ۴»، «۹ و ۳»

مثال ۱ـ نسبت ۱۰ و ۷ را تعیین کنید.

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱۰-	۷-	۴-	۳-	۲-	۱-
۷ ❊	۳ ❊	۳ ❊	۱ ❊	۱	۱
۳ ❊	۴ ❊	۱ ❊	۲ ❊	۱	۰

شرح: چون حاصل آخرین عمل تفریق (مرحلهٔ پنجم) یک شده است، پس نتیجه می‌گیریم که در میان (۱۰ و ۷) تباین وجود دارد.

[❊] نشان دهندهٔ دو عددی است که در مرحلهٔ بعدی ازیکدیگر کم می‌شوند.

مثال ۲ـ نسبت (۱۸ و ۸) را تعیین کنید.

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱۸-	۱۰-	۸-	۶-	۴-	۲-
۸	۸	۲	۲	۲	۲
۱۰	۲	۶	۴	۲	۰

شرح:

چون حاصل آخرین عمل تفریق (مرحلهٔ پنجم) دو شده است، پس نتیجه می‌گیریم که در میان ۱۸ و ۸ توافق در ۲ وجود دارد.

☐ روش تقسیمات متوالی برای تعیین نسبتهای تداخل ـ توافق ـ تباین

عدد بزرگتر را بر عدد کوچکتر تقسیم می‌کنیم. حال اگر:

۱ـ در اثر اوّلین تقسیم باقیمانده صفر شد ⟵ نسبت آن دوعدد تداخل است.

۲ـ اگر باقیمانده یک شد ⟵ نسبت آن دو عدد تباین است.

۳ـ اگر باقیمانده بیشتر از یک شد، باز مقسوم علیه (عدد کوچکتر مرحلهٔ اوّل) را بر این باقیمانده تقسیم می‌کنیم، که اگر باقیمانده صفر شد نتیجه می‌گیریم که آن دو عدد در مقسوم علیه آخر متوافق‌اند و اگر باقیمانده یک شد، نتیجه می‌گیریم که آن دو عدد متباین هستند. باز اگر باقیمانده بیشتر از یک شد، تقسیم را مانند قبل تکرار می‌کنیم تا توافق یا تباین معلوم گردد.[1]

مثال ۱ـ نسبت ۴۸ و ۴۶ را به روش تقسیم تعیین کنید.

۴۸ ÷ ۴۶ = ۱، باقیمانده ۰۲

۴۶ ÷ ۲ = ۲۳، باقیمانده ۰ (آخرین مقسوم علیه ⟵ ۲)

شرح:

چون در آخرین عمل تقسیم (یعنی مرحلهٔ دوّم) باقیمانده صفر شده است، پس این دو عدد در آخرین مقسوم علیه (یعنی ۲) متوافق‌اند. یا اصطلاحاً می‌گویند که ۴۸ و ۴۶ توافق بالنصف دارند.

مثال ۲ـ نسبت ۱۳ و ۸ را به روش تقسیمات متوالی تعیین کنید.

۱۳ ÷ ۸ = ۱، باقیمانده ۵

۸ ÷ ۵ = ۱، باقیمانده ۳

۵ ÷ ۳ = ۱، باقیمانده ۲

۳ ÷ ۲ = ۱، باقیمانده ۱

شرح:

چون در آخرین عمل تقسیم (یعنی مرحلهٔ چهارم) باقیمانده یک شده است، پس ۱۳ و ۸ نسبت تباین دارند.

۱ـ این روش از روش تفریقات متوالی بهتر و ساده‌تر است.

مثال ۳ـ نسبت ۳۸۴ و ۱۲۹۶ را به وسیلهٔ تقسیمات متوالی تعیین کنید.

۱۲۹۶ ∣ ۳۸۴	۳۸۴ ∣ ۱۴۴	۱۴۴ ∣ ۹۶	۹۶ ∣ ۴۸
۱۱۵۲ ∣ ۳	۲۸۸ ∣ ۲	۹۶ ∣ ۱	۹۶ ∣ ۲
۰۱۴۴	۰۹۶	۰۴۸	۰۰

شرح:

چون در آخرین عمل تقسیم باقیمانده صفر شده، پس مقسوم علیه آخرین تقسیم (یعنی ۴۸) جزء مشترک یا عاد اعظم ۳۸۴ و ۱۲۹۶ است. به عبارت دیگر این دو عدد در ۴۸ توافق دارند.

مثال ۴ـ نسبت ۱۴ و ۱۹ را به روش تقسیم تعیین کنید.

۱۹ ∣ ۱۴	۱۴ ∣ ۵	۵ ∣ ۴
۱۴ ∣ ۱	۱۰ ∣ ۲	۴ ∣ ۱
۰۵	۰۴	۱

شرح:

چون در آخرین عمل تقسیم باقیمانده یک شده، پس این دو عدد متباین هستند.

✍ **نکته:** هر عمل تقسیم چهار جزء دارد:

۱ـ مقسوم ۱۹
۲ـ مقسوم علیه ۱۴
۳ـ خارج قسمت
۴ـ باقیمانده

مقسوم ← ۱۹ ∣ ۱۴ → مقسوم علیه
۱۴ ∣ ۱ → خارج قسمت
۵
باقیمانده

□ تعریف مخرج مشترک دو یا چند عدد

کوچکترین عددی که بر هر یک از آن اعداد قابل قسمت باشد، مخرج مشترک (یا مخرج کل) آن اعداد نامیده می‌شود.

مثال: مخرج مشترک اعداد ۱۰ و ۵ و ۴ و ۲، بیست می‌شود. یعنی ۲۰ کمترین عددی است که بر ۱۰ و ۵ و ۴ و ۲ به صورت صحیح قابل تقسیم است؛ زیرا اعداد

بزرگتری از ۲۰ مانند ۴۰ و ۶۰ و ۸۰ هم بر اعداد مذکور به صورت صحیح قابل تقسیم هستند، امّا کمتراز عدد ۲۰ عددی که بر همهٔ آنها قابل قسمت باشد وجود ندارد.

قواعد دریافت کوچکترین مخرج مشترک دو عدد

برای دریافت کوچکترین مخرج مشترک دو عدد باید در مرحلهٔ نخست نسبت آن دو عدد را بررسی کنیم. حال اگر:

۱ـ نسبت آن دو عدد تباین است، آنها را در یکدیگر ضرب می‌کنیم. حاصل ضرب حاصله مخرج مشترک آن دو عدد متباین خواهد بود. مانند ۶ و ۵ که نسبت آنها تباین است و مخرج مشترکشان ۳۰ می‌شود؛ زیرا $۵ \times ۶ = ۳۰$

۲ـ اگر نسبت آن دو عدد تداخل است، عدد بزرگتر مخرج مشترکشان خواهد بود.

مانند ۱۰ و ۵ که مخرج مشترک هر دو ۱۰ می‌شود؛ زیرا ده از پنج بزرگتر است.

۳ـ اگر نسبت دو عدد توافق است، وفق یک عدد را در تمام عدد دیگر ضرب می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید مخرج مشترک آن دو عدد متوافق خواهد بود.

مثال: ۸ و ۲۰ متوافق بالربع هستند. یعنی جزء مشترک آنها ۴ است. بنابراین نخست وفق آنها را به دست می‌آوریم.

وفق هشت (یعنی ربع آن) دو است. $۸ \div ۴ = ۲$

وفق بیست (یعنی ربع آن) پنج است. $۲۰ \div ۴ = ۵$

حال برای به دست آوردن مخرج مشترک، وفق یک عدد را در کلّ عدد دیگر ضرب می‌کنیم. که در این صورت خواهیم داشت:

مخرج مشترک (۸ و ۲۰) $۲ \times ۲۰ = ۴۰$

یا می‌توانیم این‌گونه عمل کنیم که باز هم پاسخ همان چهل خواهد بود.

مخرج مشترک (۸ و ۲۰) $۵ \times ۸ = ۴۰$

✍ **نکته ۱:** می‌توان گفت که کوچکترین مخرج مشترک دو عدد متوافق عبارت است از حاصل ضرب هر دو عدد تقسیم بر جزء مشترک آنها.

مثلاً در مثال مذکور مخرج مشترک ۸ و ۲۰ را می‌توان این گونه محاسبه کرد:

$$\frac{۲۰\times۸}{۴}=\frac{۱۶۰}{۴}=۴۰$$

تمرین ۱ـ مخرج مشترک ۱۲ و ۱۸ راکه جزء مشترک آنها ۶ است، محاسبه کنید.

$$\frac{۱۲\times۱۸}{۶}=\frac{۲۱۶}{۶}=۳۶$$

یا به روش اوّل این گونه محاسبه می‌شود:

$$\begin{cases} ۱۲\div۶=۲ \\ ۲\times۱۸=۳۶ \end{cases}$$

مطابق با روش دوم:

$$\text{یا}\begin{cases} ۱۸\div۶=۳ \\ ۳\times۱۲=۳۶ \end{cases}$$

✍ **نکته ۲**: اگر اعدادی که مخرج مشترک آنها مطلوب است، بیش از دو عدد باشند، طریقهٔ دریافت مخرج مشترک همهٔ آنها مانند قواعد مذکور است. به این ترتیب که مثلاً اگر پنج عدد مختلف داشته باشیم برای به دست آوردن مخرج مشترک این پنج عدد مراحل زیر را طی می‌کنیم:

الف) ابتدا مخرج مشترک عدد اوّل و دوّم را به دست می‌آوریم.

ب) همین مخرج مشترکِ عدد اوّل و دوّم را با عدد سوّم مقایسه می‌کنیم و طبق قواعد مذکور مخرج مشترک هر سه عدد را به دست می‌آوریم.

ج) همین مخرج مشترکِ عدد اوّل و دوّم و سوّم را با عدد چهارم مقایسه می‌کنیم و مطابق با قواعد مذکور مخرج مشترک هر چهار عدد را به دست می‌آوریم.

د) همین مخرج مشترکِ عدد اوّل و دوّم و سوّم و چهارم را با عدد پنجم مقایسه می‌کنیم و مطابق با قواعد گذشته مخرج مشترک هر پنج عدد را محاسبه می‌کنیم.

تمرین ۲ـ مخرج مشترک ۳ و ۴ و ۱۲ را به دست آورید.

الف) در میان ۳ و ۴ نسبت تباین وجود دارد، پس آنها را در یکدیگر ضرب می‌کنیم: مخرج مشترک ۳ و ۴ $۳\times۴=۱۲$

ب) مخرج مشترک ۳ و ۴ را که دوازده است با عدد بعدی که خودش هم ۱۲ است مقایسه می‌کنیم؛ چون این دو عدد با یکدیگر مساویند پس خود همان ۱۲ به عنوان مخرج مشترک هر سه عدد در نظر گرفته می‌شود.

تمرین ۳ـ مخرج مشترک ۶ و ۹ و ۱۵ و ۴ را به دست آورید.

الف) چون در میان ۶ و ۹ توافق بالثلث وجود دارد (یعنی جزء مشترک آنها سه است)، بنابراین وفق یکی را در کل دیگری ضرب می‌کنیم:

وفق شش $۶ \div ۳ = ۲$

مخرج مشترک (۶ و ۹) $۲ \times ۹ = ۱۸$

یا به این صورت عمل می‌کنیم که باز جواب (۱۸) می‌شود:

وفق شش $۹ \div ۳ = ۳$

مخرج مشترک (۶ و ۹) $۳ \times ۶ = ۱۸$

یا به این صورت عمل می‌کنیم که باز پاسخ همان ۱۸ است:

$$\frac{۹ \times ۶}{۳} = \frac{۵۴}{۳} = ۱۸$$

ب) و حال همین ۱۸ را که مخرج مشترک ۶ و ۹ است با عدد بعدی یعنی ۱۵ می‌سنجیم. ملاحظه می‌شود که در میان ۱۸ و ۱۵ نیز توافق بالثلث وجود دارد و باز مطابق با قاعدهٔ مذکور مخرج مشترک ۱۸ و ۱۵ را به دست می‌آوریم.

(به روش اوّل)

$$\begin{cases} ۱۸ \div ۳ = ۶ \\ ۶ \times ۱۵ = ۹۰ \end{cases}$$

(به روش دوّم)

$$\begin{cases} ۱۵ \div ۳ = ۵ \\ ۵ \times ۱۸ = ۹۰ \end{cases}$$

(به روش سوّم)

$$\frac{۱۵ \times ۱۸}{۳} = \frac{۲۷۰}{۳} = ۹۰$$

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید به هر روش که محاسبه کنیم، مخرج مشترک «۱۸ و ۱۵»، «۹۰» خواهد بود.

ج) اکنون ۹۰ را که مخرج مشترک ۶ و ۹ و ۱۵ است با آخرین عدد که ۴ است می‌سنجیم. ملاحظه می‌شود که در میان ۹۰ و ۴ توافق بالنصف وجود دارد. و باز مطابق با یکی از سه روش بیان شده، مخرج مشترک آنها را محاسبه می‌کنیم:

$$\frac{۹۰ \times ۴}{۲} = \frac{۳۶۰}{۲} = ۱۸۰$$

د) خلاصهٔ پاسخ اینکه مخرج مشترک هر چهار عدد ۶ و ۹ و ۱۵ و ۴ مساوی ۱۸۰ است. یعنی ۱۸۰ کوچکترین عددی است که بر ۶ و ۹ و ۱۵ و ۴ به صورت صحیح قابل تقسیم است و آن را بر هر یک از چهار عدد مذکور تقسیم کنیم باقیمانده حتماً صفر خواهد شد.

تمرین ۴ـ مخرج مشترک ۲ و ۳ و ۵ و ۷ را به دست آورید.

الف) در میان ۲ و ۳ نسبت تباین وجود دارد. پس برای به دست آوردن مخرج مشترک این دو عدد آنها رادر یکدیگر ضرب می‌کنیم. یعنی: $۲ \times ۳ = ۶$

ب) حال مخرج مشترک ۲ و ۳ را که ۶ شده است با عدد بعدی که پنج است مقایسه می‌کنیم و باز ملاحظه می‌شود که در میان ۶ و ۵ تباین وجود دارد. بنابراین مطابق با قاعدهٔ تباین، آنها را در یکدیکر ضرب می‌کنیم، یعنی: $۶ \times ۵ = ۳۰$

ج) حال مخرج مشترک ۲ و ۳ و ۵ را که ۳۰ شده است با عدد آخر (یعنی هفت) می‌سنجیم و چون در میان ۳۰ و ۷ باز هم تباین وجود دارد، حاصل ضرب آنها مخرج مشترکِ کل خواهد شد. یعنی:

مخرج مشترک ۲ و ۳ و ۵ و ۷ $۳۰ \times ۷ = ۲۱۰$

☐ تمرینات نِسَب اربعة

نسبتهای تماثل، توافق، تداخل و تباین را در میان اعداد زیر تعیین کنید.

۱ـ نسبت ۱۲ و ۱۸
۲ـ نسبت ۲۴ و ۴۲
۳ـ نسبت ۸ و ۵۶
۴ـ نسبت ۱۴ و ۷۰
۵ـ نسبت ۷۲ و ۱۸
۶ـ نسبت ۱۲ و ۹۶
۷ـ نسبت ۲۱ و ۲۷
۸ـ نسبت ۴۵ و ۴۵
۹ـ نسبت ۱۶ و ۳۲
۱۰ـ نسبت ۱۴ و ۱۹
۱۱ـ نسبت ۱۵ و ۱۰۰
۱۲ـ نسبت ۱۷ و ۲۵

☐ تمرینات دریافت مخرج مشترک

مخرج مشترک اعداد زیر را به دست آورید:

۱ـ (۱۲ و ۱۸ و ۳۲)
۲ـ (۲۴ و ۴۲ و ۸)
۳ـ (۱۵ و ۹)
۴ـ (۳۶ و ۱۴ و ۲۱)
۵ـ (۲۵ و ۱۶ و ۲۰)
۶ـ (۱۸ و ۱۵ و ۳۲ و ۱۲)
۷ـ (۱۲۰ و ۷۲ و ۶۴)

فصل دهم

باب التصحیح

- معنای لغوی و اصطلاحی تصحیح
- اصطلاحات تصحیح
- خلاصهٔ قوانین تصحیح
- حل و تصحیح ۱۳ مثال به روش کتاب سراجی
- تمرینات باب التصحیح

▢ باب التصحیح

گاهی پس از تقسیم کردن ترکه بر مبنای اصل مساله، سهام یک یا چند دسته از ورثهٔ میت بر عدد رؤوس آنان به صورت عددی صحیح و سر راست قابل تقسیم نیست. مثلاً ممکن است افراد یک دسته ۳ نفر باشند، در حالی که مجموع سهام آنان هفت است و اگر هفت را در میان سه نفر تقسیم کنیم، سهمیهٔ هر کدام $۲\frac{۱}{۳}$ خواهد بود که عددی کسری است و به‌علّت اینکه رُند و سر راست نیست، ممکن است برخی از ورثه را دچار حیرت و سر درگمی کند. لذا علمای فرائض برای حل این مشکل قواعد و قوانین خاصّی را وضع کرده‌اند که پس از اعمال آنها کسرِ ایجاد شده در سهام از بین می‌رود و سهم الارث هر وارث به صورت عددی صحیح و سر راست در می‌آید. به مجموعهٔ این اعمال که در راستای رسیدن به هدف مذکور صورت می‌گیرند اصطلاحاً **تصحیح** گفته می‌شود.[۱]

تصحیح مسائل میراثی بر اساس هفت قاعده صورت می‌گیردکه آنها را اصول سبعهٔ تصحیح می‌نامند. سه قاعدهٔ اوّل درمیان سهام و رؤوس و چهار قاعدهٔ دیگر در بین رؤوس و رؤوس اجرا می‌شوند.

▢ اصطلاحات تصحیح

۱ـ اِنکسار: تقسیم نشدن سهام هر صنف را بر افراَد آن صنف اصطلاحاً اِنکسار می‌گویند.[۲]

۱ـ تصحیح در لغت به‌معنای برگرداندن صحت و سلامتی به بیمار است. وجه تسمیهٔ این امر به‌تصحیح این است که قابل قسمت نبودن سهام هر طائفه در میان افراد آن به منزلهٔ نوعی بیماری است و دانشمندان فرائض که به جای پزشک در این مسائل هستند، به‌وسیلهٔ قواعد و ضوابط علمی خود این ناسازگاری را رفع و برطرف می‌کنند.

۲ـ یا می‌گویند که سهام بر رؤوس مستقیم نیست.

۲ـ عدد رؤوس: رؤوس جمع رأس و به معنای سر است. مراد از آن در فرائض تعداد افراد هر صنف از وارثان است.

۳ـ عدد رؤوس اِعتباری: غالباً به جهت سهولت تقسیم ترکه (خصوصاً هنگام تقسیم ارث طبق قاعدهٔ للذّکرَمثل حظّ الانثیین) هر پسر را دو دختر (یا هر برادر را دو خواهر) فرض می‌کنند. در این حالت به مجموع تعداد دخترانِ حقیقی و فرضی، عدد رؤوس اعتباری گفته می‌شود.

۴ـ سهام: جمع سهم و به معنای حصه است. اصطلاحاً به مقدار ارثیهٔ هر وارث،سهم یا سهم الارث گفته می‌شود.

۵ـ طائفه: به هر دسته از ورثهٔ میت که مستحق دریافت ترکهٔ او هستند و در تقسیم میراث شرکت دارند، اصطلاحاً طائفه یا صِنف و یا فَرِیق می‌گویند.

۶ـ مضروب: به عددی که به هنگام تصحیح در اصل مسأله (یا عول آن) ضرب می‌شود مضروب یا جُزءُ السَهم می‌گویند.

☐ خلاصهٔ قوانین تصحیح

برای تصحیح هر مسأله نخست باید عددی را که مضروب نام دارد به دست آوریم:

الف) اگر کسر در سهام یک طائفه واقع شده باشد

در این صورت مطابق با قواعد زیر که به آنها قواعد موازنه (مقایسهٔ) سهام و رؤوس می‌گویند، مضروب مسأله را به دست می‌آوریم:

۱ـ قاعدهٔ تماثل: اگر در میان سهام و رؤوس نسبت تماثل وجود دارد، مسأله هیچ نیازی به تصحیح ندارد.

مثلاً سهام چهاراند و تعداد وارثان آن طائفه نیز چهار نفر است،که به راحتی به هر وارث یک سهم می‌رسد.

۲ـ قاعدهٔ تداخل: اگر در میان سهام و رؤوس نسبت تداخل وجود دارد و مقدار سهام کمتر از رؤوس است، وفق عدد رؤوس مضروب مسأله خواهد بود. یعنی عدد رؤوس راکه عدد اکثر است بر عدد سهام که عدد اقلّ است تقسیم می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید مضروب مسأله خواهد بود.

نکته: اگر در میان سهام و رؤوس نسبت تداخل وجود داشته باشد، امّا مقدار سهام بیشتر از رؤوس باشد، نیازی به تصحیح نیست. مثلاً سهام یک طائفه ۱۰ است و تعداد آنان ۵ تن است. در این صورت به راحتی به هر نفر ۲ سهم کامل می‌رسد.

۳ـ قاعدهٔ توافق: اگر در میان سهام و رؤوس نسبت توافق وجود داشته باشد، وفق عدد رؤوس مضروب مسأله است. به این معنا که عدد رؤوس رابر عدد فناکننده (جزء مشترک) تقسیم می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید مضروب مسأله خواهد بود.

۴ـ قاعدهٔ تباین: اگر در میان سهام و رؤوس نسبت تباین وجود داشته باشد، کل عدد رؤوس و به عبارت دیگر خود همان عدد رؤوس به عنوان مضروب مسأله در نظر گرفته می‌شود.

نکته: چون تداخل در حکم توافق است، گویا قواعد موازنهٔ سهام و رؤوس سه عدد هستند.

۱ـ قاعدهٔ تماثل ۲ـ قاعدهٔ توافق ۳ـ قاعدهٔ تباین

پرسش: مفهوم «تداخل در حکم توافق» را توضیح دهید.

پاسخ: مثلاً مقدار سهام ۲ و عدد رؤوس ۴ است و در میان ۲ و ۴ تداخل وجود دارد و هنگام به دست آوردن مضروب فرض می‌شود که ۲ و ۴ در عدد ۲ توافق دارند و جزء مشترک آنها ۲ هست.

$$\begin{cases} ۲ = ۱ \times \boxed{۲} \\ ۴ = ۲ \times \boxed{۲} \end{cases}$$

جزء مشترک ۲ و ۴ ←

ب) اگر کسر در سهام دو یا چند طائفه واقع شده باشد

در این صورت نخست قواعد موازنهٔ سهام و رؤوس را که قبلاً بیان شدند در میان طوائفی که سهام آنان منکسراست اجرا می‌کنیم. اعدادی را که از طریق این موازنه به دست می‌آیند درگوشه‌ای یادداشت می‌کنیم. سپس در میان آنها قواعد موازنهٔ رؤوس و رؤوس را که عیناً همان قواعد مخرج مشترک گرفتن هستند و در فصل گذشته به تفصیل توضیح داده شده‌اند، اجرا می‌کنیم و سرانجام آنچه به عنوان مخرج مشترک به دست می‌آید مضروب مسأله خواهد بود.[1]

۱ـ قاعدهٔ مماثلت: اگر اعداد به دست آمده از موازنهٔ سهام و رؤوس همگی مساوی یکدیگر بودند، یکی را به دلخواه خود به عنوان مضروب مسأله در نظر می‌گیریم.

۲ـ قاعدهٔ مداخلت: اگر درمیان اعداد به دست آمده از موازنهٔ سهام و رؤوس نسبت تداخل بود، عدد بزرگتر را به عنوان مضروب مسأله در نظر می‌گیریم.

۳ـ قاعدهٔ موافقت: اگر در میان اعداد به دست آمده از موازنهٔ سهام و رؤوس نسبت توافق بود، یکی را بر جزء مشترک تقسیم و حاصل را درکل عدد دیگر ضرب می‌کنیم. آنچه به دست می‌آید مضروب مسأله خواهد بود.

۴ـ قاعدهٔ مباینت: اگر در میان اعداد به دست آمده از موازنهٔ سهام و رؤوس نسبت تباین بود، همهٔ آنها را در یکدیگر ضرب می‌کنیم. حاصل ضرب این اعداد مضروب مسأله خواهد بود.

۱ـ به استقرا ثابت شده است که انکسار در بیشتر از چهار صنف واقع نخواهد شد.

ج) مضروب به دست آمده همواره در دو محل ضرب می‌شود

۱ـ بار اوّل در اصل مسأله ضرب می‌شود و حاصلضرب حاصله **تصحیح مسأله** می‌گردد.

✍ **نکته:** اگر مسأله عائله یا ردیّه باشد، مضروب در اصل مسأله ضرب نمی‌شود، بلکه در مقدار عول یا رّد مسأله ضرب می‌گردد.

۲ـ بار دوّم در سهام قبلی هر طائفه که از اصل مسأله (یاعول یارّد) گرفته‌اند ضرب می‌شود و حاصلضرب به دست آمده سهمیهٔ کلّی افراد آن طائفه از تصحیح مسأله خواهد بود.

قواعد تصحیح پایان یافت و اکنون به حل سیزده مسأله به روش کتاب ***سراجی*** و چگونگی تصحیح آنها می‌پردازیم. البته نخست به صورت مسأله‌ها توجّه کنید.

(I) این سه مسأله نیازی به تصحیح ندارند:

۱ـ میـــــــــــــت

دختر صلبی — خواهر حقیقی

۲ـ میـــــــــــــت

پدر — مادر — دو دختر صلبی

۳ـ میـــــــــــــت

زوج — دو خواهر حقیقی

(II) صورت مسائلی که کسر در یک طائفه واقع شده است:

۴ـ میـــــــــــــت (مثال تداخل در مسأله عادله)

پدر — مادر — ۸ دختر صلبی

۵ـ میـــــــــــــت (مثال تداخل در مسأله عائله)

زوج — ۸ خواهر حقیقی

۶ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت (مثال توافق در مسأله عادله)

پدر مادر ۱۰ دختر صلبی

۷ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت (مثال توافق در مسأله عائله)

زوج پدر مادر ۶ دختر صلبی

۸ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت (مثال تباین در مسأله عادله)

پدر مادر ۵ دختر صلبی

۹ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت (مثال تباین در مسأله عائله)

زوج ۵ خواهرحقیقی

* * *

(III) صورت مسائلی که کسر در دو طائفه یا بیشتر واقع شده است:

۱۰ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۳ دختر صلبی ۳ جدّه ۳ عمو

(کسر در هر سه طائفه - اعداد رؤوس و رؤوس متماثل‌اند)

۱۱ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۴ زوجه ۳ جدّه ۱۲ عمو

(کسر در هر سه طائفه - اعداد رؤوس و رؤوس متداخلند)

۱۲ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۴ زوجه ۱۸ دختر صلبی ۱۵ جدّه ۶ عمو

(کسر در هر چهار طائفه - اعداد رؤوس و رؤوس متوافق‌اند)

۱۳ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۲ زوجه ۶ جدّه ۱۰ دخترصلبی ۷ عمو

(کسر در هر چهار طائفه - اعداد رؤوس و رؤوس متباین‌اند)

(I) حل مسائلی که نیاز به تصحیح ندارند.

مسأله ۲
۱ـ میـــــــــت

دختر صلبی	خواهرحقیقی
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع
۱	۱

شرح:

این مسأله نیاز به تصحیح ندارد؛ زیرا سهام و رؤوس متماثلند. مثلاً دختر میت یک نفر است و سهم الارث او هم ۱ است و یک و یک متماثلند. به عبارت دیگر دختر میت نصف ترکه را از طریق فرض، و خواهر میت نصف دیگر را از طریق عصبیت دریافت می‌کند.

مسأله ۶
۲ـ میـــــــــت

پدر	مادر	دو دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۱	۱	۴

شرح:

این مسأله نیاز به تصحیح ندارد؛ زیراسهام والدین و رؤوس آنها متماثلند و همچنین در میان سهام و رؤوس دختران نیز تداخل وجود دارد. امّا به دلیل اینکه سهام بیشتر از رؤوس است، به راحتی به هر دختر میت ۲ سهم کامل می‌رسد.

۳ـ میت — مسأله ۶ع۷

زوج	دو خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$
۳	۴

شرح:

این مسأله عائله است و نیاز به تصحیح ندارد؛ زیرا در سهام هر دو صنف انکسار وجود ندارد.

(II) حل و تصحیح مسائلی که کسر در یک طائفه واقع شده است.

۴ـ میت — مسأله ۶ تصحیح ۱۲ — مضروب ۲

پدر	مادر	۸ دختر صلبی	
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	← فروض مقدّره
۱	۱	۴	← سهام از اصل مسأله
۲	۲	۸	← سهام از تصحیح مسأله

شرح:

الف) محل انکسار طائفه دختران است؛ زیرا سهام آنان چهار و تعدادشان هشت نفر است و چهار سهم را نمی‌توان بدون کسر در میان هشت نفر تقسیم کرد.

ب) در میان ۴ و ۸ نسبت تداخل وجود دارد و همچنین تعداد سهام کمتر از رؤوس است. بنابراین وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌شود.

یعنی: ۲ = ۴ ÷ ۸

ج) مضروب را در اصل مسأله و همچنین در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله ۱۲ = ۶ × ۲

سهمیهٔ پدر میت از تصحیح ۲ = ۱ × ۲

سهمیهٔ مادر میت از تصحیح ۲ = ۱ × ۲

مجموع سهام دختران میت از تصحیح ۸ = ۴ × ۲

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۱ =۸ ÷ ۸

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است ۱۲ = ۸+۲+۲

۵- میت — مسأله ۶ع۷ تصحیح ۱۴ — مضروب ۲

زوج	۸ خواهر حقیقی	
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$	← فروض مقدّره
۳	۴	← سهام ورثه پس از عول
۶	۸	← سهام ورثه از تصحیح

شرح:

محل انکسار در سهام طائفه خواهران است و در میان ۴ و ۸ نسبت تداخل وجود دارد و مطابق با قاعده وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌شود یعنی:
(۲ = ۴ ÷ ۸) و بقیهٔ حل این مسأله همانند مسألهٔ قبلی است.

۶- میت — مسأله ۶ تصحیح ۳۰ — مضروب ۵

پدر	مادر	۱۰ دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۱	۱	۴
۵	۵	۲۰

شرح:

الف) محل انکسار در سهام طائفه دختران است؛ زیرا چهار سهم را نمی‌توان بدون کسر در میان ده نفر تقسیم کرد.

ب) در میان ۴ و ۱۰ توافق دَر ۲ وجود دارد. بنابراین وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌گردد.

۱۰ ÷ ۲ = ۵

ج) مضروب را در اصل مسأله و همچنین در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله ۳۰ = ۶ × ۵

سهمیهٔ پدر میت از تصحیح ۵ = ۱ × ۵

سهمیهٔ مادر میت از تصحیح ۵ = ۱ × ۵

سهمیهٔ دختران میت از تصحیح ۲۰ = ۴ × ۵

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۲ = ۱۰ ÷ ۲۰

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است ۳۰ = ۲۰+۵+۵

۷ـ میت — مسأله ۱۲ع ۱۵ تصحیح ۴۵ — مضروب ۳

زوج	پدر	مادر	۶ دختر صلبی
۱/۴	۱/۶	۱/۶	۲/۳
۳	۲	۲	۸
۹	۶	۶	۲۴

شرح:

الف) محل انکسار در سهام طائفه دختران است؛ زیرا سهام آنان ۸ و تعدادشان ۶ نفر است و هشت سهم را نمی‌توان در میان شش نفر به طور مساوی و بدون کسر تقسیم کرد.

ب) در میان ۶ و ۸ توافق در ۲ وجود دارد. وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌شود. ۳ = ۲ ÷ ۶

ج) مضروب را در عول مسأله و همچنین در سهام سابق وارثان ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله ۴۵ = ۱۵ × ۳

سهمیهٔ شوهر از تصحیح ۹ = ۳ × ۳

سهمیهٔ پدر از تصحیح ۶ = ۲ × ۳

سهمیهٔ مادر از تصحیح ۶ = ۲ × ۳

سهمیهٔ دختران از تصحیح ۲۴ = ۸ × ۳

سهمیهٔ هر دختراز تصحیح ۴ = ۶ ÷ ۲۴

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است ۴۵ = ۲۴+۶+۶+۹

۸- میت — مسأله ۶ تصحیح ۳۰ — مضروب ۵

پدر	مادر	۵ دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۱	۱	۴
۵	۵	۲۰

شرح:

الف) محل انکسار سهام طائفه دختران است؛ زیرا سهام آنان ۴ و تعدادشان ۵ نفر است و چهار سهم را نمی‌توان در میان پنج‌نفر به‌صورت مساوی و بدون‌کسر تقسیم کرد.

ب) در میان ۴ و ۵ نسبت تباین وجود دارد و مطابق با قاعده خود عدد رؤوس (یعنی همان پنج) مضروب مسأله می‌گردد.

ج) مضروب را در اصل مسأله و در سهام سابق وارِثان ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله ۳۰ = ۶ × ۵

سهمیهٔ پدر از تصحیح ۵ = ۱ × ۵

سهمیهٔ مادر از تصحیح ۵ = ۱ × ۵

سهمیهٔ دختران از تصحیح ۲۰ = ۴ × ۵

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۴ = ۵ ÷ ۲۰

مجموع سهام ورثه که با تصیح مسأله مساوی است ۳۰ = ۲۰+۵+۵

۹ـ میت — مسأله ۶ع۷ تصحیح ۳۵ — مضروب ۵

زوج	۵ خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$
۳	۴
۱۵	۲۰

شرح:

الف) محل انکسار سهام طائفه خواهران است؛ زیرا چهار سهم را نمی‌توان در میان پنج نفر به صورت مساوی و بدون کسر تقسیم کرد.

ب) در میان ۴ و ۵ نسبت تباین وجود دارد و مطابق با قاعدهٔ تباین خود ۵ مضروب مسأله می‌شود.

ج) مضروب را در عول مسأله و همچنین در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله $۵ \times ۷ = ۳۵$

سهمیهٔ شوهر از تصحیح $۵ \times ۳ = ۱۵$

سهمیهٔ خواهران از تصحیح $۵ \times ۴ = ۲۰$

سهمیهٔ هر خواهر از تصحیح $۲۰ \div ۵ = ۴$

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است $۱۵+۲۰ = ۳۵$

(III) حل و تصحیح مسائلی که کسر در دو طائفه یا بیشتر واقع شده است:

۱۰ـ میت — مسأله ۶ تصحیح ۱۸ — مضروب ۳

۳ دختر صلبی	۳ جدّه	۳ عمو
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
۴	۱	۱
۱۲	۳	۳

شرح:

الف) در سهام هر سه طائفه کسر واقع شده است. یعنی در طائفه دختران میت چهار سهم را نمی‌توان در میان سه نفر به صورت مساوی و بدون کسر تقسیم کرد. همچنین در سهام جدّات و عموهای میت یک‌سهم را نمی‌توان‌بدون کسر در میان سه‌نفر تقسیم کرد.

ب) در طائفه دختران در میان ۴ و ۳ و در طائفه جدّات در میان ۱ و ۳ و همچنین در سهام عموها در میان ۱ و ۳ نسبت تباین وجود دارد و مطابق با قاعدهٔ تباین در موازنهٔ سهام و رؤوس، اعداد رؤوس در هر طائفه انتخاب می‌شوند. یعنی: (۳ و ۳ و ۳)

ج) چون در میان هر سه عدد که از موازنهٔ سهام و رؤوس به دست آمده‌اند نسبت تماثل (تساوی) وجود دارد، لذا یکی از آنها مضروب مسأله انتخاب می‌شود. یعنی مضروب مسأله ۳ می‌شود.

د) مضروب را در اصل مسأله و در سهام سابق وارثان ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله ۱۸ = ۶ × ۳

سهام دختران میت از تصحیح ۱۲ = ۴ × ۳

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۴ = ۳ ÷ ۱۲

سهمیهٔ جدّات از تصحیح ۳ = ۱ × ۳

سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح ۱ = ۳ ÷ ۳

سهمیهٔ عموها از تصحیح ۳ = ۱ × ۳

سهمیهٔ هر عمو از تصحیح ۱ = ۳ ÷ ۳

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است ۱۸ = ۱۲+۳+۳

۱۱ـ میت — مسأله ۱۲ تصحیح ۱۴۴ — مضروب ۱۲

۴ زوجه	۳ جدّه	۱۲ عمو
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
۳	۲	۷
۳۶	۲۴	۸۴

شرح:

الف) در سهام هر سه طائفه کسر واقع شده است. یعنی در طائفهٔ زوجات سه سهم را نمی‌توان در میان چهار زوجه به صورت مساوی و بدون کسر تقسیم کرد و در طائفه جدّات نیز دو سهم را نمی‌توان در میان سه جدّه به صورت مساوی و بدون کسر تقسیم کرد و در طائفه عموها نیز هفت سهم در میان دوازده نفر بدون کسر قابل تقسیم نیست.

ب) در میان ۳ و ۴ در طائفه زوجات و در میان ۲ و ۳ در طائفه جدّات و در میان ۷ و ۱۲ در طائفه عموها نسبت تباین وجود دارد و طبق قاعدهٔ تباین در موازنهٔ سهام و رؤوس، خود اعداد رؤوس انتخاب می‌شوند.

ج) بدین ترتیب اعدادی که از مقایسهٔ سهام و رؤوس به دست می‌آیند به ترتیب ۴ و ۳ و ۱۲ هستند. حال مطابق با قواعد موازنهٔ رؤوس و رؤوس مخرج مشترک این سه عدد را محاسبه می‌کنیم.

د) در میان ۴ و ۳ نسبت تباین وجود دارد و مخرج مشترک آنها ۱۲ خواهد بود.

زیرا ۱۲ = ۴ × ۳

ه) دوازده که مخرج مشترک ۴ و ۳ است با عدد سوم که خودش نیز دوازده است نسبت تماثل دارد و مطابق با قاعدهٔ تماثل یکی از آنها مضروب مسأله می‌شود. یعنی ۱۲ مضروب مسأله است.

✍ **نکته:** مقایسهٔ رؤوس و رؤوس را می‌توان به این صورت نیز انجام داد که ابتدا ۱۲ و ۳ را مقایسه می‌کنیم. چون نسبت آنها تداخل است، عدد بزرگتر یعنی ۱۲ مخرج مشترک آنها خواهد بود. سپس ۱۲ و ۴ را مقایسه می‌کنیم که باز به علّت وجود نسبت تداخل در میان آنها عدد بزرگتر یعنی ۱۲ به عنوان مضروب مسأله انتخاب می‌شود.

و) مضروب را در اصل مسأله و در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله ۱۴۴ = ۱۲ × ۱۲

سهمیهٔ زوجات از تصحیح ۳۶ = ۳ × ۱۲

سهمیهٔ هر زوجه از تصحیح ۹ = ۴ ÷ ۳۶

سهمیهٔ جدّات از تصحیح ۲۴ = ۲ × ۱۲

سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح ۸ = ۳ ÷ ۲۴

سهمیهٔ اعمام از تصحیح ۸۴ = ۷ × ۱۲

سهمیهٔ هر عمو از تصحیح ۷ = ۱۲ ÷ ۸۴

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است ۱۴۴ = ۸۴+۲۴+۳۶

۱۲ـ میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۴۳۲۰ — مضروب ۱۸۰

۴ زوجه	۱۸ دختر صلبی	۱۵ جدّه	۶ عمو
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
۳	۱۶	۴	۱
۵۴۰	۲۸۸۰	۷۲۰	۱۸۰

شرح:

الف) در سهام هر چهار طائفه کسر وجود دارد. یعنی در طائفه زوجات نمی‌توان سه سهم را در میان چهار زوجه و در طائفه دختران نمی‌توان ۱۶ سهم را در میان ۱۸ دختر و در طائفه جدّات نمی‌توان ۴ سهم را در میان ۱۵ مادر بزرگ و در طائفه اعمام نیز نمی‌توان ۱ سهم را در میان ۶ عمو، به صورت مساوی و بدون کسر تقسیم کرد.

ب) در طائفه زوجات در بین ۳ و ۴ نسبت تباین وجود دارد که طبق قاعدهٔ تباین، خود عدد رؤوس (یعنی ۴) انتخاب می‌شود.

ج) در طائفهٔ دختران بین ۱۶ و ۱۸ توافق در ۲ وجود دارد، بنابراین وفق عدد رؤوس را به دست می‌آوریم ۹ = ۲ ÷ ۱۸

د) در طائفه جدّات در بین ۴ و ۱۵ نسبت تباین وجود دارد و خود عدد رؤوس (یعنی ۱۵) انتخاب می‌شود.

ه) در طائفه اعمام در بین ۱ و ۶ باز هم تباین وجود دارد و خود عدد رؤوس (یعنی ۶) انتخاب می‌شود.

و) بدین ترتیب اعدادی که از موازنهٔ سهام و رؤوس به دست آمده‌اند عبارت‌اند از: ۴ و ۹ و ۱۵ و ۶

ز) حال مطابق با قواعد رؤوس و رؤوس مخرج مشترک اعداد مذکور را که ۱۸۰ است به دست می‌آوریم.[1]

ح) اکنون مضروب (یعنی ۱۸۰) را در اصل مسأله و در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله ۱۸۰ × ۲۴ = ۴۳۲۰

سهام زوجات از تصحیح ۱۸۰ × ۳ = ۵۴۰

سهمیهٔ هر زوجه از تصحیح ۵۴۰ ÷ ۴ = ۱۳۵

سهام دختران از تصحیح ۱۸۰ × ۱۶ = ۲۸۸۰

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۲۸۸۰ ÷ ۱۸ = ۱۶۰

سهام جدّات از تصحیح ۱۸۰ × ۴ = ۷۲۰

سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح ۷۲۰ ÷ ۱۵ = ۴۸

سهام عموها از تصحیح ۱۸۰ × ۱ = ۱۸۰

سهمیهٔ هر عمو از تصحیح ۱۸۰ ÷ ۶ = ۳۰

۵۴۰+۲۸۸۰+۷۲۰+۱۸۰ = ۴۳۲۰

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است.

۱۳- میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۵۰۴۰ — مضروب ۲۱۰

۲ زوجه	۶ جدّه	۱۰ بنت	۷ عمو	
۱/۸	۱/۶	۲/۳	ق.ع	← فروض مقدّره
۳	۴	۱۶	۱	← سهام از اصل مسأله
۶۳۰	۸۴۰	۳۳۶۰	۲۱۰	← سهام هر طائفه از تصحیح
۳۱۵	۱۴۰	۳۳۶	۳۰	← سهام هر وارث از تصحیح

۱ـ به تمرین شمارهٔ ۳ در بحث قواعد دریافت کوچکترین مخرج مشترک مراجعه کنید.

شرح:

الف) در سهام هر چهار طائفه انکسار وجود دارد و در طائفه زوجات در میان ۳ و ۲ تباین است و خود عدد رؤوس (یعنی ۲) انتخاب می‌شود.

ب) در طائفه جدّات در بین ۴ و ۶ توافق در ۲ وجود دارد. بنابراین وفق عدد رؤوس را به دست می‌آوریم. ۳ = ۲ ÷ ۶

ج) در طائفه دختران در بین ۱۶ و ۱۰ نیز توافق در ۲ وجود دارد. بنابراین وفق عدد رؤوس را به دست می‌آوریم. ۵ = ۲ ÷ ۱۰

د) در طائفه عموها در بین ۱ و ۷ تباین وجود دارد و طبق قاعدهٔ قبلی خود عدد رؤوس (یعنی ۷) انتخاب می‌گردد.

هـ) بدین ترتیب اعدادی که مطابق با قواعد موازنهٔ سهام و رؤوس به دست آمده‌اند عبارتند از: ۲ و ۳ و ۵ و ۷

و) حال مطابق با قواعد رؤوس و رؤوس مخرج مشترک اعداد مذکور راکه ۲۱۰ است به دست می‌آوریم.[۱]

ز) اکنون مضروب (یعنی ۲۱۰) رادر اصل مسأله و در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله ۵۰۴۰ = ۲۴ × ۲۱۰

سهمیهٔ همسران میت از تصحیح ۶۳۰ = ۳ × ۲۱۰

سهمیهٔ هر همسر از تصحیح ۳۱۵ = ۲ ÷ ۶۳۰

سهمیهٔ جدّه‌های میت از تصحیح ۸۴۰ = ۴ × ۲۱۰

سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح ۱۴۰ = ۶ ÷ ۸۴۰

سهمیهٔ دختران میت از تصحیح ۳۳۶۰ = ۱۶ × ۲۱۰

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۳۳۶ = ۱۰ ÷ ۳۳۶۰

سهمیهٔ عموهای میت از تصحیح ۲۱۰ = ۱ × ۲۱۰

سهمیهٔ هر عمو از تصحیح ۳۰ = ۷ ÷ ۲۱۰

۵۰۴۰ = ۲۱۰+۳۳۶۰+۸۴۰+۶۳۰

مجموع سهام ورثه که با تصحیح مسأله مساوی است.

۱ـ به تمرین شماره ۴ در بحث قواعد دریافت کوچکترین مخرج مشترک مراجعه کنید.

❐ تمرینات باب التصحیح

مسائل زیر راحل و در صورت نیاز تصحیح کرده و سهمیهٔ هر وارث را تعیین کنید.

۱ـ میـــــــــــــــــــــــت

۳ زوجه　　مادر　　دو خواهر مادری　　عمو

۲ـ میـــــــــــــــــــــــت

پدر　　مادر　　دو دختر صلبی

۳ـ میـــــــــــــــــــــــت

پدر　　مادر　　۶ دختر صلبی

۴ـ میـــــــــــــــــــــــت

زوجه　　مادر　　۱۲ دختر صلبی　　عمو

۵ـ میـــــــــــــــــــــــت

۸ دختر صلبی　　مادر　　عمو

۶ـ میـــــــــــــــــــــــت

زوجه　　۶ برادر حقیقی

۷ـ میـــــــــــــــــــــــت

۵ دختر صلبی　　پدر

۸ـ میـــــــــــــــــــــــت

زوج　　جدّه　　۳ برادر مادری

۹ـ میـــــــــــــــــــــــت

۳ دختر صلبی　　۳ عمو

۱۰ـ میـــــــــــــــــــــــت

جدّه　　۶ خواهر حقیقی　　۹ خواهر مادری

۱۱ـ میـــــــــــــــــــــــت

دختر صلبی　　۶ جدّه　　۴ دخترِ پسر　　عمو

۱۲ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۴ زوجه ۱۸ دختر صلبی ۳ جدّه هم درجه ۶عمو

۱۳ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

۴ زوجه ۶ دختر صلبی عمو

۱۴ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه ۶ برادر حقیقی ۳ خواهر حقیقی

۱۵ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

مادر پدر

۱۶ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوج جدّ صحیح (اب الاب)

۱۷ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه یک دختر صلبی ۵ پسر

۱۸ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه ۵ دخترصلبی پدر مادر برادرحقیقی

۱۹ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه ۷ دختر صلبی ۲ جدّه ۴ برادرحقیقی

۲۰ـ میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوج دخترصلبی مادر پدر مادر مادر پسر برادر

فصل یازدهم

قواعد تقسیم ترکه و محاسبهٔ سهام ورثه

- روش شناخت مجموع سهام هر طائفه از تصحیح
- روش محاسبهٔ سهمیهٔ هر وارث از تصحیح
- ضوابط تقسیم ترکه در میان ورثه
- شیوه‌های تقسیم ترکه در میان ورثه و طلبکاران

□ روش شناخت مجموع سهام هر طائفه از تصحیح مسأله

با ضرب کردن مضروب در سهامی که هر طائفه از اصل مسأله به دست آورده است مجموع سهام آن طائفه از تصحیح روشن می‌شود.

روش محاسبهٔ سهمیهٔ هر وارث از تصحیح مسأله

مجموعاً چهار روش در این زمینه وجود دارد که برای تفهیم عملی آنها سهم‌الارث هر وارث را در مسألهٔ زیر به هر چهار روش محاسبه می‌کنیم. فرض کنید از ما خواسته شده است که این مسأله را حلّ و تصحیح و سهم الارث هر فرد را تعیین کنیم:

مسأله ۶ تصحیح ۱۸۰		مضروب ۳۰
میت		
۵ دختر صلبی	۳ جدّه	۲ عمو
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
۴	۱	۱
۱۲۰	۳۰	۳۰

۱ـ محاسبه به روش ساده و متداول اهل فرائض:

در این روش برای تعیین سهم هر فرد از تصحیح کافی است که مجموع سهام هر طائفه را که از تصحیح به آنان رسیده است بر عدد رؤوس آن طائفه تقسیم کنیم. آنچه به دست می‌آید، سهم هر فرد از آن طائفه خواهد بود.

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح ۲۴ = ۵ ÷ ۱۲۰

سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح ۱۰ = ۳ ÷ ۳۰

سهمیهٔ هر عمو از تصحیح ۱۵ = ۲ ÷ ۳۰

۲ـ محاسبهٔ سهم الارث هر وارث مطابق با روش اوّل کتاب سراجی[1]

سهم هر طائفه از اصل مسأله (÷) عدد رؤوس آن طائفه (×) مضروب

⇐

$$\begin{cases} \frac{۴}{۵} \times ۳۰ = ۲۴ & \text{سهمیهٔ هر دختر} \\ \frac{۱}{۳} \times ۳۰ = ۱۰ & \text{سهمیهٔ هر جدّه} \\ \frac{۱}{۲} \times ۳۰ = ۱۵ & \text{سهمیهٔ هر عمو} \end{cases}$$

۳ـ محاسبهٔ سهم الارث هر وارث مطابق با روش دوّم کتاب سراجی

مضروب (÷) عدد رؤوس آن طائفه (×) سهم هر طائفه از اصل مسأله

⇐

$$\begin{cases} ۳۰ \div ۵ = ۶ & ۶\times۴=۲۴ & \text{سهمیهٔ هر دختر} \\ ۳۰ \div ۳ = ۱۰ & ۱۰\times۱=۱۰ & \text{سهمیهٔ هر جدّه} \\ ۳۰ \div ۲ = ۱۵ & ۱۵\times۱=۱۵ & \text{سهمیهٔ هر عمو} \end{cases}$$

✍ **نکته:** طریقهٔ دوّم و سوّم تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و تنها فرقشان در تعبیر است. به این معنا که در روش دوّم سهم اصلی هر طائفه را بر عدد رؤوس آنان تقسیم و حاصل تقسیم را در مضروب ضرب می‌کنیم. امّا در روش سوم بر عکس عمل می‌کنیم. یعنی نخست مضروب را بر عدد رؤوس هر طائفه تقسیم و حاصل تقسیم را در سهم اصلی آن طائفه ضرب می‌کنیم.

۱ـ بهترین و ساده‌ترین روشها همان روش اوّل است و روشهای سه گانهٔ سراجی فقط برای تکمیل کتاب و تشحیذ اذهان شرح داده شده‌اند.

۴ـ محاسبهٔ سهم الارث هر فرد از تصحیح مطابق با روش سوّم کتاب سراجی

این روش را روش نسبت می‌نامند و چون نیاز به ضرب و تقسیم چندانی ندارد، لذا مؤلف علیه الرحمة آن را واضح‌ترین روش دانسته است.

در این روش نخست نسبت سهام هر طائفه را از اصل مسأله به عدد رؤوس آن طائفه به دست می‌آورند و سپس به اندازهٔ همین نسبت از مضروب به هر فرد از افراد آن طائفه داده می‌شود. اکنون به حلّ مسألهٔ مذکور به این روش می‌پردازیم:

الف) نسبت سهام دختران از اصل مسأله به عدد رؤوس آنان $\frac{۴}{۵}$ است. پس به هر یک از آنان به مثل همین نسبت از مضروب داده می‌شود و $\frac{۴}{۵}$ از ۳۰ مساوی ۲۴ است.

زیرا $\frac{۱}{۵}$ از مضروب شش خواهد بود و ظاهر است که $\frac{۴}{۵}$ آن یعنی چهار برابر شش مساوی ۲۴ خواهد شد.

ب) نسبت سهام جدّه‌ها از اصل مسأله به عدد رؤوس آنان $\frac{۱}{۳}$ است. پس به هر یک از آنان به مثل همین نسبت از مضروب داده می‌شود و $\frac{۱}{۳}$ از ۳۰ مساوی ۱۰ خواهد بود.

ج) نسبت سهام دو عمو از اصل مسأله به عدد رؤوس آنان $\frac{۱}{۲}$ است. پس به هر یک از آنان به مثل همین نسبت از مضروب داده می‌شود.

و $\frac{۱}{۲}$ (یعنی نصف) از مضروب مساوی ۱۵ است.



❒ **تمرین:** سهم الارث هر وارث را از تصحیح مسأله زیر به دست آورید:

مسأله ۲۴ تصحیح ۵۰۴۰		مضروب ۲۱۰	میت
۲ زوجه	۶ جدّه	۱۰ دختر صلبی	۷ عمو
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع
۳×	۴×	۱۶×	۱×
۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰
۶۳۰	۸۴۰	۳۳۶۰	۲۱۰

۱ـ محاسبه به روش ساده و متداول

سهمیهٔ هر زوجه ۶۳۰ ÷ ۲ = ۳۱۵
سهمیهٔ هر جدّه ۸۴۰ ÷ ۶ = ۱۴۰
سهمیهٔ هر دختر ۳۳۶۰ ÷ ۱۰ = ۳۳۶
سهمیهٔ هر عمو ۲۱۰ ÷ ۷ = ۳۰

۲ـ محاسبه به روش اوّل کتاب سراجی

سهمیهٔ هر زوجه $(\frac{۳}{۲}) = ۱/۵ \longrightarrow ۱/۵ \times ۲۱۰ = ۳۱۵$
سهمیهٔ هر جدّه $(\frac{۴}{۶}=)\frac{۲}{۳} \times ۲۱۰ = ۱۴۰$
سهمیهٔ هر دختر $\frac{۱۶}{۱۰} = ۱/۶ \longrightarrow ۱/۶ \times ۲۱۰ = ۳۳۶$
سهمیهٔ هر عمو $\frac{۱}{۷} \times ۲۱۰ = ۳۰$

۳ـ محاسبه به روش دوّم کتاب سراجی

سهمیهٔ هر زوجه $\frac{۲۱۰}{۲} = ۱۰۵ \longrightarrow ۱۰۵ \times ۳ = ۳۱۵$
سهمیهٔ هر جدّه $\frac{۲۱۰}{۶} = ۳۵ \longrightarrow ۳۵ \times ۴ = ۱۴۰$
سهمیهٔ هر دختر $\frac{۲۱۰}{۱۰} = ۲۱ \longrightarrow ۲۱ \times ۱۶ = ۳۳۶$
سهمیهٔ هر عمو $\frac{۲۱۰}{۷} = ۳۰ \longrightarrow ۳۰ \times ۱ = ۳۰$

۴ـ محاسبه به روش سوّم کتاب سراجی

الف) نسبت سهام زوجات به تعداد آنها $\frac{۳}{۲}$ است و $\frac{۳}{۲}$ یعنی یک و نیم. پس به اندازهٔ مضروب و نصف آن به هر زوجه تعلق می‌گیرد.

نصف مضروب + مضروب

سهمیهٔ هر زوجه ۳۱۵ = ۱۰۵ + ۲۱۰

ب) نسبت سهام جدّات به تعداد آنها $\frac{۴}{۶}$ است و $\frac{۴}{۶}$ پس از ساده شدن $\frac{۲}{۳}$ خواهد شد. پس به اندازهٔ دو ثلث از مضروب به هر جدّه تعلق می‌گیرد و یک ثلث (یعنی $\frac{۱}{۳}$) مضروب ۷۰ است و ظاهر است که دو ثلث (یعنی دو برابر آن) ۱۴۰ خواهد شد.

ج) نسبت سهام دختران به تعداد آنها $\frac{۱۶}{۱۰}$ است و $\frac{۱۶}{۱۰}$ یعنی $۱\frac{۳}{۵}$، پس به اندازهٔ خود مضروب و $\frac{۳}{۵}$ آن به هر دختر تعلق می‌گیرد. و $\frac{۱}{۵}$ مضروب ۴۲ است و ظاهر است که $\frac{۳}{۵}$ (یعنی سه برابر آن) ۱۲۶ خواهد شد.

$\frac{۳}{۵}$ مضروب + مضروب

سهمیهٔ هر دختر ۳۳۶ = ۱۲۶ + ۲۱۰

د) نسبت سهام عموها به تعداد آنها $\frac{۱}{۷}$ است، پس به اندازهٔ $\frac{۱}{۷}$ از مضروب به هر عمو تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مضروب را به هفت قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم و یک قسمت از آن هفت قسمت را به هر عمو می‌دهیم و $\frac{۱}{۷}$ از ۲۱۰ مساوی ۳۰ خواهد شد.



❏ ضوابط تقسیم ترکه در میان ورثه

۱ـ روش ساده و متداول اهل فرائض:

اگر مقدار ترکه مشخص است، نخست ترکه را بر اصل مسأله (یا عول مسأله) تقسیم می‌کنیم. آنچه به دست می‌آید بهای یک سهم از ترکه است. سپس بهای یک سهم از ترکه را در تعداد سهامی که هر وارث از اصل (یا عول) مسأله دارد ضرب می‌کنیم. حاصل ضرب به دست آمده کلّ سهم الارث آن وارث از ترکه خواهد بود. لازم به توضیح است که در این روش هیچ نیازی به دانستن نسبتهای توافق و تباین و غیره وجود ندارد.

مثال ۱ـ شخصی فوت کرده و ورثهٔ او، مادر، پدر، دختر، دخترپسر هستند و مقدار ترکهٔ وی ۱۲۰۰ دینار است. سهم الارث هر وارث را از ترکه محاسبه کنید.

میت	مسأله ۶		ترکه (۱۲۰۰ دینار)
مادر	پدر	دختر	دختر پسر
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$
۱	۱	۳	۱

بهای یک سهم از ترکه   ۱۲۰۰ ÷ ۶ = ۲۰۰

سهم الارث مادر میت از ترکه   ۲۰۰ × ۱ = ۲۰۰

سهم الارث پدر میت از ترکه   ۲۰۰ × ۱ = ۲۰۰

سهم الارث دختر میت از ترکه   ۲۰۰ × ۳ = ۶۰۰

سهم الارث دختر پسر از ترکه   ۲۰۰ × ۱ = ۲۰۰

امتحان صحت تقسیم   ۲۰۰ + ۲۰۰ + ۶۰۰ + ۲۰۰ = ۱۲۰۰

مثال ۲ـ شخصی فوت کرده و ورثهٔ او، شوهر و دو خواهر حقیقی هستند و مقدار ترکهٔ او ۴۲۰ هکتار زمین مزروعی است. سهم الارث هر وارث رااز ترکهٔ موجود محاسبه کنید.

میت — مسأله ۶ع۷	ترکه (۴۲۰ هکتار زمین)
زوج	دو خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۲}{۳}$
۳	۴

اندازهٔ یک سهم از ترکه: ۴۲۰ ÷ ۷ = ۶۰

سهم الارث شوهر میت ۶۰ × ۳ = ۱۸۰

سهم الارث خواهران میت ۶۰ × ۴ = ۲۴۰

سهم الارث یک خواهر ۲۴۰ ÷ ۲ = ۱۲۰

اکنون به بیان قواعد نسبتاً پیچیدهٔ کتاب *سراجی* در این زمینه می‌پردازیم:

۲ـ قواعد سه گانهٔ کتاب سراجی

قاعدهٔ اوّل: اگر در میان ترکه و اصل مسأله (یا عول مسأله) نسبت تماثل برقرار باشد، در این حالت نیاز به انجام هیچ عملی نیست؛ زیرا اندازهٔ ترکه به گونه‌ای است که تمام وارثان راکفایت خواهد کرد.

به مثال زیر توجّه نمائید:

میت — مسأله ۶		کلّ ترکه ۶ دینار	
۲بنت صلبی	مادر	پدر	
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	← فروض مقدّره
۴	۱	۱	← سهمیهٔ هر وارث از ترکه

قاعدهٔ دوّم: اگر در میان ترکه واصل مسأله (یا عول مسأله) نسبت تباین وجود داشته باشد، مطابق با فرمول زیر سهمیهٔ هر وارث را محاسبه می‌کنیم:

مقدار سهمیهٔ هر وارث یا هر طائفه (×) کلّ ترکه (÷) اصل مسأله یا عول مسأله

⇐

به حلّ این مثال توجّه نمائید:

مسأله ۶ — کلّ ترکه (۷) دینار

میـــــت

دو بنت صلبی	مادر	پدر
۴	۱	۱

سهمیهٔ دختران $= \frac{۴ \times ۷}{۶} = \frac{۲۸}{۶} = ۴\frac{۲}{۳}$

سهمیهٔ دختر اوّل $۲\frac{۱}{۳}$

سهمیهٔ دختر دوّم $۲\frac{۱}{۳}$

سهمیهٔ هر یک از والدین $= \frac{۱ \times ۷}{۶} = \frac{۷}{۶} = ۱\frac{۱}{۶}$

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید سهمیهٔ هر دختر دو دینار و ثُلث دینار و سهمیهٔ هر یک از پدر و مادر میت یک دینار و سُدس دینار گردید.

قاعدهٔ سوّم: اگر در میان ترکه و اصل مسأله (یا عول مسأله) نسبت توافق وجود داشته باشد، مطابق با فرمول زیر سهمیهٔ هر وارث را از ترکهٔ‌میت محاسبه می‌کنیم:

مقدار سهمیهٔ هر وارث یا هر طائفه (×) وفق ترکه (÷) وفق اصل‌مسأله یا عول مسأله

⇐

به یک مثال در این زمینه توجّه نمائید:

مسأله ۶ع۹ کل ترکه (۱۲) دینار

میت

زوج	جدّه	برادر مادری	دو خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۳	۱	۱	۴

طریقهٔ حلّ:

در این مسأله بین ۹ و ۱۲ توافق بالثلث وجود دارد. یعنی عدد مشترک آنها ۳ می‌باشد.

وفق نُه ۳ = ۳ ÷ ۹

وفق دوازده ۴ = ۳ ÷ ۱۲

سهمیهٔ زوج = $\frac{۳\times۴}{۳}$ = ۴

سهمیهٔ جدّه و برادر مادری = $\frac{۱\times۴}{۳}=\frac{۴}{۳}=۱\frac{۱}{۳}$ سهمیهٔ هر نفر

سهمیهٔ خواهران حقیقی = $\frac{۴\times۴}{۳}=\frac{۱۶}{۳}=۵\frac{۱}{۳}$

تذکر:

اگر در میان ترکه و اصل مسأله نسبت تداخل وجود داشته باشد و مقدار ترکه بیشتر از اصل مسأله باشد، پس در این حالت تقسیم ترکه بر اصل مسأله به راحتی صورت می‌گیرد و سهمیهٔ هر وارث به آسانی به دست می‌آید.

مثلاً اگر ترکه دو برابر اصل مسأله است، پس سهم هر فرد یا طائفه دو برابر سهمی است که از اصل مسأله بدست آورده و چنانچه ترکه سه برابر اصل مسأله است، پس سهم هر طائفه سه برابر سهمی است که از اصل مسأله دریافت داشته است. وقِس علی هٰذا.

و اگر در میان ترکه و اصل مسأله نسبت تداخل وجود داشته باشد، ولی مقدار ترکه کمتر از اصل مسأله باشد، در این صورت تداخل در حکم توافق فرض می‌شود و مانند فرمول توافق عمل می‌گردد.

* * *

کیفیت تقسیم ترکه در میان ورثه و طلبکاران

۱ـ اگر میت مدیون است و مقدار دَین او مساوی با ترکه و یا کمتر از آن است، پس در این صورت لازم است مَقدار طلب هر طلبکار را کامل و بی‌کم و کاست به وی پرداخت کنند. و بعد از آن باقیماندهٔ ترکه را ورّاث بر حسب استحقاق در میان خود تقسیم کنند.

چنانچه بعد از پرداخت قرضهای میت، ترکه تمام شود و هیچ چیزی از آن باقی نماند، ورثه حقّ اعتراض ندارند؛ زیرا پرداخت قرضهای هر میت مقدّم بر تقسیم ترکه است.

۲ـ اگر مقدار قرضهای میت بیشتر از اندازهٔ ترکهٔ اوست و طلبکار تنها یک نفر است، پس در این صورت طلبکار همان ترکهٔ موجود را برمی‌دارد و میت را از بقیهٔ دین معاف می‌کند یا معامله را برای آخرت می‌گذارد.(۱)

۳ـ اگر مقدار قرضهای میت بیشتر از اندازهٔ ترکهٔ اوست، ولی طلبکاران چند نفر هستند، پس در این حالت به علّت کم بودن مقدار ترکه نمی‌توان حقّ هر طلبکار را به صورت کامل پرداخت کرد؛ زیرا اگر حقّ هر یکی از آنان را به صورت کامل پرداخت کنیم، حقوق سایر طلبکاران ضایع می‌شود. بدین جهت ضروری است که با رعایت انصاف و مساوات، ترکهٔ موجود را به نسبت طلب هر طلبکار در میان آنان تقسیم کرد و برای رسیدن به این هدف از فرمول سادهٔ زیر استفاده می‌شود:

مقدار طلب هر طلبکار × (ترکهٔ بجامانده از میت / مجموع دیون)

شرح:

یعنی نخست دیون میت را جمع می‌کنیم و سپس ترکه را بر مجموع آنها تقسیم می‌کنیم. هر چه به دست آمد آن را در مقدار طلب هر طلبکار ضرب می‌کنیم. حاصلضرب به دست آمده سهمیهٔ آن طلبکار از ترکه خواهد بود.

۱ـ اگر هیچ مالی از متوفیٰ باقی نمانده باشد، ورثهٔ او تعهدات و دیون وی را به ارث نمی‌برند و شرعاً مسئولیتی نسبت به پرداخت آنها ندارند. البته ورثه می‌توانند برای حصول ثواب و به انگیزهٔ سبکدوشی میت از بار گناه، بدون اینکه مالی از او به ارث برده باشند، قرضهای او را پرداخت کنند.

مثال ۱:

ترکهٔ میتی بعد از پرداخت مخارج تجهیز و تکفین معادل ده هزار تومان است. ولی از طرف دیگر مجموعاً پنجاه هزار تومان مقروض است. یعنی سی هزار تومان به محمّد و بیست هزار تومان به علی بدهکار است. سهمیهٔ هر طلبکار را از ترکهٔ فوق محاسبه کنید.

۱۰/۰۰۰ ÷ ۵۰/۰۰۰ = ۰/۲
سهمیهٔ محمّد ۰/۲ × ۳۰۰۰۰ = ۶۰۰۰
سهمیهٔ علی ۰/۲ × ۲۰۰۰۰ = ۴۰۰۰

مثال ۲:

ترکهٔ میتی ۱۰۰ دینار است و مجموعاً ۱۲۵ دینار به شرح زیر به چهار نفر بدهکار است:

الف) به آقای زید ۵۰ دینار
ب) به آقای عمرو ۳۰ دینار
ج) به آقای بکر ۲۰ دینار
د) به آقای خالد ۲۵ دینار

سهمیهٔ هر یک از ترکهٔ میت به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$\frac{۱۰۰}{۱۲۵} = ۰/۸$

سهمیهٔ زید ۰/۸ × ۵۰ = ۴۰
سهمیهٔ عمرو ۰/۸ × ۳۰ = ۲۴
سهمیهٔ بکر ۰/۸ × ۲۰ = ۱۶
سهمیهٔ خالد ۰/۸ × ۲۵ = ۲۰
امتحان صحّت تقسیم ۱۰۰ = ۲۰+۱۶+۲۴+۴۰

قواعد تقسیم ترکه در میان طلبکاران به روش سراجی

این قواعد مشابه قواعد قبلی تقسیم ترکه در میان ورثه است. یعنی نخست یک مسأله ترتیب می‌دهیم و در آن هر طلبکار را بجای یک وارث و اندازهٔ طلب هر کدام را به جای سهم الارث و مجموع قرضهای میت را به عنوان اصل مسأله فرض می‌کنیم.

مثال ۱:

مقدار ترکهٔ میتی ۱۳ دینار است و در مقابل ۱۰ دینار به آقای محمود و ۵ دینار به آقای احمد بدهکار است. سهمیهٔ هر طلبکار از ترکهٔ میت به صورت زیر محاسبه می‌شود.

مجموع دیون ۱۵ = ۵+۱۰

صورت مسأله: میـــــ مجموع دیون: ۱۵ دینار ترکه ۱۳ دینار

محمود	احمد
۱۰	۵

چون در میان ۱۵ و ۱۳ تباین وجود دارد، لذا از قاعدهٔ تباین به شرح زیر استفاده می‌کنیم.

مقدار دین هر طلبکار (×) کلّ ترکه (÷) مجموع دیون

سهم محمود $\frac{۱۰ \times ۱۳}{۱۵} = \frac{۱۳۰}{۱۵} = ۸\frac{۲}{۳}$

سهم احمد $\frac{۵ \times ۱۳}{۱۵} = \frac{۶۵}{۱۵} = ۴\frac{۱}{۳}$

مثال ۲:

مقدار ترکهٔ میتی ۹ دینار است و در مقابل ۱۰ دینار به محمود و ۵ دینار به احمد مقروض است. سهم هر یک بصورت زیر محاسبه می‌گردد.

مجموع دیون ۱۵ = ۵+۱۰

صورت مسأله: میت — مجموع دیون: ۱۵ دینار — ترکه ۹ دینار

احمد	محمود
۵	۱۰

چون در میان ۱۵ و ۹ توافق بالثلث وجود دارد، یعنی عدد مشترک آنها ۳ می‌باشد، لذا نخست وفق هر یک را محاسبه می‌کنیم:

وفق مجموع دیون ۵ = ۳ ÷ ۱۵
وفق ترکه ۳ = ۳ ÷ ۹

اکنون از قاعدهٔ توافق به شرح زیر استفاده می‌شود:

مقدار دَین هر طلبکار (×) وفق ترکه (÷) وفق مجموع دیون

سهمیهٔ محمود $\frac{۱۰ \times ۳}{۵} = \frac{۳۰}{۵} = ۶$

سهمیهٔ احمد $\frac{۵ \times ۳}{۵} = \frac{۱۵}{۵} = ۳$

✍ **نکته:** اگر مجموع دیون و ترکه نسبت تداخل داشته باشند،تداخل را در حکم توافق گرفته و از قاعدهٔ توافق برای تقسیم ترکه در میان طلبکاران کمک می‌گیریم.

طرز تقسیم ترکه در میان طلبکاران به روش تناسب

این روش در مقابل روشهای کتاب سراجی بسیار آسان و بی دردسر است و در آن هیچ نیازی به دانستن نسبتهای توافق و تباین و... وجود ندارد و در تمام حالات فقط و فقط از فرمول زیر می‌توان استفاده کرد.

$$\frac{\text{ع}}{\text{کلّ ترکه}} = \frac{\text{مقدار طلب هر طلبکار}}{\text{مجموع دیون}}$$

$$\text{ع} = \frac{\text{کلّ ترکه (×) مقدار طلب هر طلبکار}}{\text{مجموع دیون}}$$

مثال: ترکهٔ میتی ۱۰۰ دینار است و مجموعاً ۱۲۵ دینار به شرح زیر به چهار نفر بدهکار است:

الف) پنجاه دیناربه زید

ب)سی دینار به عمرو

ج)بیست دینار به بکر

د)بیست وپنج دینار به خالد

سهمیهٔ هر یک با روش تناسب به شرح زیر محاسبه می‌گردد:[1]

سهمیهٔ زید $\frac{۵۰}{۱۲۵} = \frac{ع}{۱۰۰} \Rightarrow ع = \frac{۱۰۰ \times ۵۰}{۱۲۵} = \frac{۵۰۰۰}{۱۲۵} = ۴۰$

سهمیهٔ عمرو $\frac{۳۰}{۱۲۵} = \frac{ع}{۱۰۰} \Rightarrow ع = \frac{۱۰۰ \times ۳۰}{۱۲۵} = \frac{۳۰۰۰}{۱۲۵} = ۲۴$

سهمیهٔ بکر $\frac{۲۰}{۱۲۵} = \frac{ع}{۱۰۰} \Rightarrow ع = \frac{۱۰۰ \times ۲۰}{۱۲۵} = \frac{۲۰۰۰}{۱۲۵} = ۱۶$

سهمیهٔ خالد $\frac{۲۵}{۱۲۵} = \frac{ع}{۱۰۰} \Rightarrow ع = \frac{۱۰۰ \times ۲۵}{۱۲۵} = \frac{۲۵۰۰}{۱۲۵} = ۲۰$

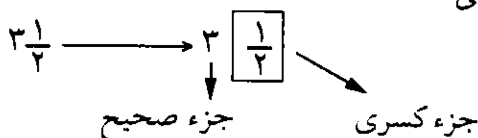
تذکری مهمّ:

عدد کسری بر دو گونه است:

۱ـکسر عام یا کسر متعارفی مانند $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۴}{۵}$ و غیره

۲ـکسر مخلوط (عدد مخلوط) مانند $۳\frac{۱}{۲}$ و $۴\frac{۳}{۵}$ و $۵\frac{۲}{۳}$ و غیره

همانگونه که ملاحظه می‌شود عدد مخلوط دارای دو جزء است، یک جزء آن عدد صحیح و جزء دیگرش کسر متعارفی است.



برای تبدیل عدد مخلوط به کسر متعارفی، مخرج جزء کسری را در جزء صحیح ضرب و سپس حاصل را با صورت جزء کسری جمع می‌کنند. به این دو مثال توجه کنید:

۱ـاین مثال قبلاً با روشی مشابه با همین روش حل شده است.

$$۳\frac{۱}{۲} \longrightarrow \left| \begin{array}{c} ۲ \times ۳ = ۶ \\ ۶ + ۱ = ۷ \end{array} \right| \longrightarrow \frac{۷}{۲}$$

و اگر $۴\frac{۳}{۵}$ را به کسر متعارفی تبدیل کنیم به صورت $\frac{۲۳}{۵}$ در می‌آید.

$$۴\frac{۳}{۵} \longrightarrow \left| \begin{array}{c} ۵ \times ۴ = ۲۰ \\ ۲۰ + ۳ = ۲۳ \end{array} \right| \longrightarrow \frac{۲۳}{۵}$$

✍ **نکته ۱:** تبدیل عدد مخلوط را به کسر متعارفی در اصطلاح کتاب ***سراجی*** «بسط دادن» ودر اصطلاح ریاضیات «تجنیس» می‌نامند.

پرسش ۱:

تجنیس یعنی چه؟ مفهوم تجنیس را با یک مثال توضیح دهید.

پاسخ:

تجنیس یعنی عدد صحیح را از جنس کسر قرار دادن. و مفهوم تجنیس در عددی مثل $۳\frac{۱}{۲}$ این است که جزء صحیح (یعنی ۳) در جزء کسری (یعنی $\frac{۱}{۲}$) ادغام و هر دو از یک جنس (یعنی از جنس کسر) گردند. هدف از این کار تسهیل محاسبات کسرهاست.

✍ **نکته ۲:** عکس عمل تجنیس را «رفع» می‌نامند. مثلاً اگر کسر $\frac{۲۳}{۵}$ را رفع کنیم به صورت $۴\frac{۳}{۵}$ در می‌آید. قاعدهٔ رفع این است که صورت را بر مخرج تقسیم می‌کنند و سپس خارج قسمت را بجای عدد صحیح و باقیمانده را صورتِ همان مخرج قرار می‌دهند.

$$\begin{array}{r|l} ۲۳ & ۵ \\ \hline ۲۰ & ۴ \\ \hline ۳ & \end{array}$$

۴ ⟵ به عنوان جزء صحیح در عدد مخلوط قرار می‌گیرد

۳ ← صورت

عدد مخلوط قرار می‌گیرد

یک قاعده از کتاب سراجی

اگر در ترکه کسر وجود داشته باشد (یعنی ترکه عدد مخلوطی باشد) برای سهولت در تقسیم ترکه، هم ترکه و هم اصل مسأله (یا عول آن را) بسط می‌دهیم.[1]

مثال ۱ـ شخصی فوت کرده و وارثان او، شوهر، مادر، دو خواهر پدری و مقدار ترکه‌اش $۲۵\frac{۱}{۲}$ دینار است. سهم الارث هر وارث را از ترکه محاسبه کنید.

مسأله ۶ع۸ میـ		ترکه $۲۵\frac{۱}{۲}$ دینار ـت
زوج	مادر	دوخواهر پدری
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۳	۱	۴

شرح راه حلّ:

الف) نخست ترکه را بسط می‌دهیم.

$$۲۵\frac{۱}{۲} = \frac{۵۱}{۲}$$

ب) اکنون عمل بسط را در اصل مسأله (در اینجا عول مسأله) انجام می‌دهیم. یعنی عول مسأله را در مخرج جزء کسری که دو است ضرب می‌کنیم. $۱۶ = ۲×۸$ و بدین ترتیب اصل مسأله به صورت $\frac{۱۶}{۲}$ در نظر گرفته می‌شود.

ج) بنابراین ترکه که $۲۵\frac{۱}{۲}$ بود $\frac{۵۱}{۲}$ (یعنی نصف ۵۱) و مسأله که ۸ بود $\frac{۱۶}{۲}$ (یعنی نصف شانزده) گرفته شدند.[2]

د) چون نسبت مسأله (یعنی ۱۶) و ترکه (یعنی ۵۱) تباین است، لذا مطابق با قاعدهٔ تباین که قبلاً توضیح داده شده است، سهم هر وارث را از ترکه به صورت زیر محاسبه می‌کنیم:

سهم شوهر $\frac{۳×۵۱}{۱۶} = \frac{۱۵۳}{۱۶} = ۹\frac{۹}{۱۶}$

سهم مادر $\frac{۱×۵۱}{۱۶} = \frac{۵۱}{۱۶} = ۳\frac{۳}{۱۶}$

سهم دو خواهر $\frac{۴×۵۱}{۱۶} = \frac{۲۰۴}{۱۶} = ۱۲\frac{۱۲}{۱۶}$

۱ـ این بحث در نسخه‌های معتبر کتاب سراجی وجود ندارد. به همین جهت بسیاری از شارحان کتاب سراجی از توضیح آن صرفنظر کرده‌اند.

۲ـ در واقع $\frac{۵۱}{۲}$ همان $۲۵\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱۶}{۲}$ همان ۸ است. امّا همهٔ این تغییر شکلها فقط برای سهولت تقسیم ترکه که به صورت عددی مخلوط است، صورت می‌گیرد.

مثال ۲ـ شخصی فوت کرده و وارثان او، شوهر، مادر، پدر و مقدار ترکه‌اش $۷\frac{۱}{۲}$ دینار است. سهم الارث هر یک را از ترکه محاسبه کنید.

مسأله ۶		ترکه $۷\frac{۱}{۲}$ دینار
میـــــت		
زوج	ام	اب
۳	۱	۲

شرح راه حلّ:

الف) ابتدا عمل بسط را در ترکه و مسأله انجام می‌دهیم:

$$۷\frac{۱}{۲} \xrightarrow{\text{بسط}} \frac{۱۵}{۲}$$

$$۶ \xrightarrow{\text{بسط}} \frac{۱۲}{۲}$$

ب) گویا ترکه ۱۵ و مسأله ۱۲ گردید و چون نسبت ۱۵ و ۱۲ توافق بالثلث است و عدد مشترک آنها ۳ می‌باشد، لذا وفق هر یک را به دست می‌آوریم.

$$۱۲ \xrightarrow[]{\div ۳} ۴$$ وفق دوازده

$$۱۵ \xrightarrow[]{\div ۳} ۵$$ وفق پانزده

ج) اکنون مطابق با قاعدهٔ توافق (که قبلاً توضیح داده شده) ترکه را به صورت زیر تقسیم می‌کنیم.

سهمیهٔ شوهر $\frac{۳\times۵}{۵} = \frac{۱۵}{۴} = ۳\frac{۳}{۴}$

سهمیهٔ مادر $\frac{۱\times۵}{۴} = \frac{۵}{۴} = ۱\frac{۱}{۴}$

سهمیهٔ پدر $\frac{۲\times۵}{۴} = \frac{۱۰}{۴} = \frac{۵}{۲} = ۲\frac{۱}{۲}$

پرسش ۱: چگونه $\frac{۱۰}{۴}$ مساوی $\frac{۵}{۲}$ شد؟

پاسخ: چون هم صورت و هم مخرج $\frac{۱۰}{۴}$ بر عدد ۲ بخش‌پذیر بودند، لذا هر دو را به ۲ ساده کردیم.

$$\frac{۱۰}{۴} \xrightarrow{\div \frac{۲}{۲}} = \frac{۵}{۲}$$

پرسش ۲: آیا با روش ساده‌تری می‌توان این مسأله را حلّ کرد؟
پاسخ: آری؛ این مسأله و نظایر آن را می‌توان بدون بسط دادن بصورت زیر نیز حلّ کرد.

۷$\frac{۱}{۲}$ ــ یعنی ← ۷/۵

بهای یک سهم از ترکه	۷/۵ ÷ ۶ = ۱/۲۵
سهمیه‌ی شوهر	۱/۲۵ × ۳ = ۳/۷۵
سهمیه‌ی مادر	۱/۲۵ × ۱ = ۱/۲۵
سهمیه‌ی پدر	۱/۲۵ × ۲ = ۲/۵
امتحان صحت تقسیم	۳/۷۵ + ۱/۲۵ + ۲/۵ = ۷/۵

فصل دوازدهم

باب التخارج

- معنای لغوی و اصطلاحی تخارج
- طریقهٔ حلّ مسائل تخارج
- چند مثال و تمرین از باب التخارج

☐ تَخَارُج

معنای لغوی تخارج:

تخارج مصدر باب تفاعل و از خروج گرفته شده است. و به معنای صرف‌نظر کردن از حقّ خود می‌باشد.

معنای اصطلاحی تخارج:

هرگاه یکی از ورثه با وارثان دیگر میت در عوض دریافت چیز معلومی از ترکه (یا غیر آن) مصالحه کند و از سهم الارث خود صرفنظر کند، این عمل در اصطلاح اهل فرائض «تخارج» نامیده می‌شود.

✍ **نکته ۱:** وارثی را که با بقیهٔ ورثه صلح می‌کند «مُتَخارِج» و یا «مُصالِح» می‌نامند و آنچه را در عوض سهم الارث خود دریافت می‌دارد «بدل التخارج» یا «بدل الصلح» می‌گویند.

✍ **نکته ۲:** شرط صحّت صلح و تخارج معلوم بودن بدل الصلح و بدل التخارج است؛ زیرا مجهول بودن آن باعث دعوای طرفین می‌گردد.

☐ طریقهٔ حلّ مسائل تخارج

نخست با در نظر گرفتن وارث متخارج در میان بقیهٔ ورثه، مسأله را به صورت کامل حل می‌کنیم و پس از اینکه سهم الارث او معین شد، حصهٔ وی را از اصل مسأله (یا تصحیح مسأله) کم می‌کنیم و مطابق با تصحیح جدید ارث را در میان بقیهٔ ورثه تقسیم می‌کنیم.

مثال اول برای تخارج:

زنی فوت کرده و وارثان او، شوهر، مادر، عمو هستند.. شوهر گفت: در عوض مهریه‌ای که بر ذمّه‌ام هست (و هنوز آن را پرداخت نکرده‌ام!) با شما صلح می‌کنم. یعنی شما مهریه را از من نخواهید و من هم با رضایت خود از جمع ورثه کنار می‌روم و هیچ سهمی از ترکهٔ متوفیٰ را درخواست نمی‌کنم.

اکنون ترکهٔ این زن که فوت کرده است به صورت زیر در میان مادر و عمویش تقسیم می‌گردد.

میت ← مسأله ۶ ص۳

زوج	مادر	عمو
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۳}$	ق.ع
ص۳	۲	۱

شرح راه حلّ:

الف) سه سهم شوهر از اصل مسأله که ۶ است کم می‌شود. (یعنی گویا با سقوط مهریه از ذمّهٔ شوهر، مثل این است که وی حقّ خود را کاملاً از ترکهٔ این زن دریافت داشته است.)

ب) تمام ترکهٔ متوفیٰ (منهای مهریه) به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود. دو سهم آن به مادر و یک سهم آن به عموی میت واگذار می‌گردد.

توجّه: حرف «ص» علامت صلح و مصالحه است.

پرسش ۱:

چرا از همان ابتدا وارث مصالح (یعنی وارث صلح کننده) کالعدم شمرده نمی‌شود؟ مثلاً هنگام حلّ مسأله فوق فرض شود که شوهر در میان ورثه نیست، آنگاه چه اشکالی پیش خواهد آمد؟

پاسخ:

اگر وارث مصالح را از همان ابتدای کار (یعنی قبل از حلّ مسأله) کالعدم حساب کنیم، این امر موجب زیان بعضی از ورثه (یعنی سبب کم شدن سهم الارث آنان)

خواهد شد و اگر در این مسأله شوهر را کالعدم فرض کنیم، سهمیهٔ مادر میت کم می‌شود، در حالی که هیچ دلیل موجهی برای این کاهش وجود ندارد.

مسأله ۳

میـــــــــــت

مادر	عمو
۱	۲

همان‌گونه که در نقشهٔ فوق واضح است با در نظر نگرفتن زوج در جمع ورثه سهمیهٔ واقعی مادرکم شده و از ۲ به ۱ رسیده است.

پرسش ۲:

اگر در مثال مذکور ترکهٔ این زن که فوت کرده است مهریهٔ او به علاوهٔ ۶۰۰۰ تومان پول نقد باشد و شوهر با ندادن مهریهٔ زن متوفایش بخواهد از سهم الارث خود چشم‌پوشی کند، طریقهٔ حلّ مسأله چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

بهای یک سهم از ترکه	۶۰۰۰ ÷ ۳ = ۲۰۰۰
سهمیهٔ مادر از ترکه	۲۰۰۰ × ۲ = ۴۰۰۰
سهمیهٔ عموی میت از ترکه	۲۰۰۰ × ۱ = ۲۰۰۰

توجّه: اگر شوهر را از ابتدا کالعدم فرض کنیم، تقسیم ترکه به صورت زیر انجام می‌گیرد که البته اشتباه است.

بهای یک سهم از ترکه	۶۰۰۰ ÷ ۳ = ۲۰۰۰
سهمیهٔ مادر میت از ترکه	۲۰۰۰ × ۱ = ۲۰۰۰
سهمیهٔ عموی میت از ترکه	۲۰۰۰ × ۲ = ۴۰۰۰

پرسش ۳:

شوهری مهریهٔ واجب الادای زنش را پرداخت نکرده است. حال که زنش فوت کرده است، آیا شوهر از مقدار مهریه هم ارث می‌برد یا خیر؟

پاسخ:

آری ارث می‌برد؛ زیرا مهریه با بقیهٔ اموال زن جمع می‌شود و به عنوان ما ترک وی قرار می‌گیرد. یعنی اگر زوجه فرزندی نداشته باشد نصف آن مهریه مجدداً از کانال ارث به شوهر می‌رسد و نصف دیگر مهریه حقّ وارثان شرعی آن زن (مانند پدر و مادر و...) می‌شود و آنان اختیار دارند که آن را از شوهر متوفاة وصول کنند یا وی را معاف کنند.

امّا اگر آن زن دارای فرزند است، فقط $\frac{1}{4}$ مهریه مجدداً به عنوان ارث به شوهرش می‌رسد و باقیماندهٔ آن (یعنی $\frac{3}{4}$ دیگر مهریه) حقّ فرزندان و وارثان شرعی زن است و آنان اختیار دارند که $\frac{3}{4}$ باقیماندهٔ مهریه را از شوهر وصول کنند و یا وی را معاف نمایند.[1]

مثال دوّم برای تخارج:

مردی فوت کرده و وارثان او یک زن و چهار پسر هستند. یکی از پسران در عوض دریافت چیز معینی از ترکه با بقیهٔ وارثان مصالحه کرد و از سهم خود چشم پوشید. طریقهٔ تقسیم ترکه در میان زوجه و سه پسر میت به قرار زیر خواهد بود:

مسأله ۸ تصحیح ۳۲ ← ص۲۵ مضروب ۴

میـــــــت

زوجه	ابن	ابن	ابن	ابن
$\frac{1}{8}$	ق.ع			
۱	۷ سهام از اصل مسأله			
۴	۲۸ سهام از تصحیح مسأله			
	۷	۷	۷	۷

۱ـ مفید *الوارثین*، ص ۲۴۲.

شرح راه حلّ:

الف) ابتدا مسأله را با در نظر گرفتن تمام ورثه به صورت کامل حل می‌کنیم. یعنی اصل مسأله از ۸ ساخته می‌شود که یک سهم به زوجه و ۷ سهم دیگر به پسران میت می‌رسد.

ب) هفت سهم باقیمانده در میان چهار پسر به صورت صحیح و بدون کسر قابل تقسیم نیست و به همین جهت مسأله نیازمند تصحیح است.

ج) در میان ۷ و ۴ تباین وجود دارد، لذا ۴ که عدد رؤوس است به عنوان مضروب در اصل مسأله و در سهام سابق ورثه ضرب می‌گردد.

تصحیح مسأله	۴ × ۸ = ۳۲
سهمیهٔ زوجه از تصحیح مسأله	۴ × ۱ = ۴
مجموع سهام پسران از تصحیح	۴ × ۷ = ۲۸
سهمیهٔ هر پسر از تصحیح	۲۸ ÷ ۴ = ۷

د) پس از کم کردن هفت سهم پسری که مصالحه کرده است ۲۵ سهم دیگر باقی می‌ماند که ۴ سهم به زوجه و ۲۱ سهم دیگر به پسران میت (از قرار هر پسر ۷ سهم) تعلق می‌گیرد.

هـ) خلاصهٔ حلّ این مسأله در قالب نمودار به صورت زیر خواهد شد:

مسأله ۸ تصحیح ۳۲ ← ص ۲۵

میت

زوجه	ابن	ابن	ابن	ابن
۴	ص۷	۷	۷	۷

پرسش:

مفهوم ص ۲۵ چیست؟

پاسخ:

یعنی تصحیح جدید مسأله بعد از انجام صلح و تخارج از ۲۵ است. به عبارت دیگر بعد از تخارج بجای اینکه ترکهٔ میت را به ۳۲ قسمت تقسیم کنیم، آن را به ۲۵ قسمت تقسیم می‌کنیم.

حلّ دو تمرین به عنوان مثال از باب تخارج

۱ـ مردی فوت کرده و وارثان او، شوهر، مادر، یک خواهر حقیقی، یک خواهر پدری و دو خواهر مادری هستند. ترکهٔ متوفیٰ ۲۸۰۰ دینار و مقداری اثاثیهٔ منزل است. زوجه با برداشتن اثاثیهٔ منزل با بقیهٔ ورثه مصالحه کرده و از سهم الارث نقدینگی خود صرف‌نظر کرده است. طریقهٔ تقسیم ترکه در میان بقیهٔ ورثه چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

مسأله ۱۲ ع ۱۷ ← ص۱۴		ترکه (۲۸۰۰ دینار)		میـت
زوجه	مادر	خواهر حقیقی	خواهر پدری	دو خواهر مادری
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$
ص۳	۲	۶	۲	۴

شرح راه حلّ:

تمام ترکهٔ متوفیٰ (به استثنای اثاثیهٔ منزل که زوجه برده است) به چهارده قسمت مساوی در میان بقیهٔ ورثه به شرح زیر تقسیم می‌شود:

بهای یک سهم از ترکه	۲۸۰۰ ÷ ۱۴ = ۲۰۰
سهمیهٔ مادر میت از ترکه	۲۰۰ × ۲ = ۴۰۰
سهمیهٔ خواهر حقیقی میت	۲۰۰ × ۶ = ۱۲۰۰
سهمیهٔ خواهر پدری میت	۲۰۰ × ۲ = ۴۰۰
سهمیهٔ خواهران مادری میت	۲۰۰ × ۴ = ۸۰۰
سهمیهٔ یک خواهر مادری	۸۰۰ ÷ ۲ = ۴۰۰

۲ـزنی فوت کرده و وارثان او، شوهر، دو دختر صلبی، یک نفر بنت الابن و یک نفر ابن الابن هستند. و ترکهٔ متوفیٰ ۲۷۰ هکتار زمین مزروعی و یک منزل مسکونی است. شوهر در عوض دریافت منزل مسکونی با بقیهٔ ورّاث مصالحه کرده و به همین شرط از سهم خود صرف‌نظر کرده است. باقیماندهٔ ترکه که عبارت از ۲۷۰ هکتار زمین است، چگونه در میان وارثان تقسیم می‌شود.

پاسخ:

میت

مسأله ۱۲ تصحیح ۳۶ ← ص۲۷ مضروب ۳

زوج	دو دختر صلبی	بنت الابن	ابن الابن
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	الباقی للذّکر مثل حظّ الانثیین	
۳	۸	۱	
ص۹	۲۴	۱	۲

شرح راه حلّ:

تمام ترکهٔ میت (به استثنای منزل مسکونی) به صورت زیر تقسیم می‌گردد:

بهای یک سهم از ترکه	۱۰ = ۲۷ ÷ ۲۷۰
سهمیهٔ دختران صلبی میت	۲۴۰ = ۲۴ × ۱۰
سهمیهٔ یک دختر صلبی	۱۲۰ = ۲ ÷ ۲۴۰
سهمیهٔ دختر پسر از ترکه	۱۰ = ۱ × ۱۰
سهمیهٔ پسر پسر از ترکه	۲۰ = ۲ × ۱۰

یادآوری:

عدد رؤوس اعتباری بنت الابن و ابن الابن سه خواهد بود.

فصل سیزدهم

باب الرَدّ

- معنای لغوی و اصطلاحی ردّ
- ده پرسش با پاسخهای تشریحی دربارهٔ ردّ
- انواع مسائل ردیّه و طریقهٔ حلّ آنها
- تمرینات باب الردّ

□ باب الردّ

معنای لغوی ردّ

ردّ به معنای رجوع و بازگشت است.

معنای اصطلاحی ردّ

ردّ ضد عول است و در اصطلاح عبارت است از برگرداندن باقیماندهٔ ترکه بعد از پرداخت سهام ذوی‌الفروض به افراد صاحب سهم (بجز زوجین) به نسبت سهام مشخص آنان، در صورتی که هیچ عصبه‌ای در مسأله موجود نباشد.

توضیح و تفصیل ردّ

گاهی بعد از پرداخت حصهٔ کامل ذوی الفروض مقداری از ترکهٔ میت به صورت اضافه باقی می‌ماند و عصبه‌ای هم وجود ندارد که این مقدار اضافه را تصاحب کند و به خودش اختصاص دهد. در این صورت ناگزیر قسمت اضافهٔ ترکه دو بار به اصحاب فرائض به نسبت سهام سابق آنان برگشت داده می‌شود. به این عمل در اصطلاح علمای فرائض «ردّ» گفته می‌شود.

لازم به یادآوری است که ردّ تنها بر ذوی الفروض نَسَبی صورت می‌گیرد و بر ذوی الفروض سببی (یعنی زن و شوهر) ردّ صورت نمی‌گیرد. به همین مناسبت است که ذوی الفروض نسبی را «من یُرَدُّ علیهم» و ذوی الفروض سببی را «من لایُرَدُّ علیهم» می‌گویند.

ده پرسش با پاسخهای تشریحی دربارهٔ «ردّ»

پرسش ۱:
چرا بر زوجین (زن و شوهر) ردّ صورت نمی‌گیرد؟
پاسخ: زیرا خویشاوندی زوجین به سبب عقد ازدواج است و پس از مرگ هر یک از آنان تار و پود این خویشاوندی از هم گسیخته می‌شود. به همین علّت تنها از طریق فرضیت از یکدیگر ارث می‌برند و سهمیهٔ دیگری از کانال ردّ به آنان تعلق نمی‌گیرد.
پرسش ۲:
چگونه ردّ ضد عول است؟
پاسخ: زیرا به سبب عول سهام ذوی الفروض کم می‌شود و در مقابل به اصل مسأله افزوده می‌گردد. امّا در ردّ موضوع برعکس است، یعنی به سهام ذوی‌الفروض افزوده می‌شود و در مقابل به اصل مسأله نقصان وارد می‌گردد.
به عبارت دیگر در عول مقدار سهام بیشتر از اصل مسأله است، ولی در ردّ اصل مسأله بیشتر از سهام است.
پرسش ۳:
چرا هنگامی که عصبه موجود باشد، مسأله ردّیه نخواهد شد؟
پاسخ: زیرا طبق قاعدهٔ تقسیم ارث، باقیماندهٔ ترکه یعنی قسمت اضافهٔ آن پس از تکمیل شدن سهام ذوی الفروض به وارثی که عصبه است داده می‌شود. پر واضح است که در این صورت چیز دیگری باقی نمی‌ماند تا به عنوان ردّ به ذوی الفروض بازگردانده شود.
پرسش ۴:
چرا با وجود پدر یا جدّ که از ذوی الفروض هستند، مسأله ردّیه نخواهد شد؟
پاسخ: زیرا جهت ارث بری پدر و یا جدّ دوگانه است. یعنی هم از جهت فرضیت ارث می‌گیرند و هم از جهت عصبیت. قبلاً گفته شد هنگامی که عصبه وجود داشته باشد، مسأله ردّیه نخواهد شد.
پرسش ۵: بنابر فتوای متأخرین در چه صورتی ردّ بر زوجین جایز است؟
پاسخ: هنگامی که وارث متوفیٰ منحصر به زوج یا زوجه باشد و وارث دیگری

از طبقات سه گانهٔ ذوی الفروض، عصبات، ذوی الارحام وجود نداشته باشد، در این صورت هر یک از زوج یا زوجه پس از دریافت فرض خود، باقیماندهٔ ترکه را به عنوان ردّ به خویشتن اختصاص می‌دهد.

پرسش ۶:

مجموع وارثان ذوی الفروضی که ردّ بر آنان صورت می‌گیرد چند نفراند؟

پاسخ: مجموع آنان هشت نفر به شرح زیر است:

۱ـ بنت صلبی (دختر صلبی میت)،

۲ـ بنت الابن (دختر پسر میت)،

۳ـ اخت عینی (خواهر حقیقی میت)،

۴ـ اخت علّی (خواهر پدری میت)،

۵ـ اخت خیفی (خواهر مادری میت)،

۶ـ اخ خیفی (برادر مادری میت)،

۷ـ اُمّ (مادر میت)،

۸ـ جدّهٔ صحیحه (مادر بزرگ صحیحهٔ میت).

پرسش ۷:

طبق چه شرایطی مسأله ردّیه می‌شود؟

پاسخ: به سه شرط زیر مسأله ردّیه می‌گردد:

الف) وجود ذوی الفروض

ب) عدم وجود عصبه

ج) باقی ماندن مقداری از ترکه پس از پرداخت سهامِ ذوی الفروض

پرسش ۸:

دستورالعمل ضرب مضروب را جهت به دست آوردن تصحیح انواع مسائل میراثی بنویسید.

پاسخ: الف) اگر مسأله عادله است، مضروب در اصل مسأله ضرب می‌شود.

ب) اگر مسأله عائله است، مضروب در عول مسأله ضرب می‌شود.

ج) اگر مسأله ردّیه است، مضروب در ردّ مسأله ضرب می‌شود.

پرسش ۹:

ازکجا بدانیم که مسأله‌ای که در پیش روی ما قرار دارد، عادله یا عائله یا ردّیه است؟

پاسخ: نخست مسأله را به روال عادی آن حلّ می‌کنیم و در نهایت سهام ورثه را با هم جمع می‌کنیم. حال اگر:

الف) مجموع سهام ورثه با اصل مسأله مساوی بودند، معلوم می‌شود که مسأله عادله است.

ب) و اگر مجموع سهام ورثه از اصل مسأله بیشتر بودند، معلوم می‌شود که مسأله عائله است.

ج) و اگر مجموع سهام ورثه از اصل مسأله کمتر بودند، معلوم می‌شود که مسأله ردّیه است و باید بر اساس قوانین ردّ (که بزودی بیان می‌شوند) به حلّ آن اقدام کرد.

پرسش ۱۰:

اختلاف مذاهب را دربارهٔ «ردّ» بنویسید.

پاسخ: در این باره دو مذهب وجود دارد:

الف) مذهب اوّل: پیروان این مذهب می‌گویند که ردّ بر تمام ذوی الفروض (غیر از زوجین) جایز است. که مذهب مختار احناف و حنابله نیز همین است. این قول از جمهور اصحاب کرامﷺ که از جملهٔ آنان حضرت عمر فاروق و حضرت علی (رضی الله عنهما) هستند، نقل شده است.

ب) مذهب دوّم: ردّ بر ذوی الفروض جایز نیست و باید باقی ماندهٔ ترکه به بیت‌المال مسلمانان سپرده شود.

مذهب حضرت زید بن ثابتﷺ و امام مالک و امام شافعی (رحمهما الله تعالی) نیز همین است.

توجّه:

به علّت فقدان بیت المال در زمان کنونی، فقهای متأخر مالکیه و شافعیه بر مذهب اوّل (جایز بودن ردّ) فتوا داده‌اند.

❑ انواع مسائل ردّیه و طریقهٔ حلّ آنها

به اعتبار وجود و عدم وجود یکی از زوج یا زوجه مسائل باب الردّ به چهار دسته تقسیم می‌شوند. اینک به شرح و بسط و طریقهٔ حلّ هر یک می‌پردازیم.

❑ نوع اوّل:

احد الزوجین در مسأله نیست و وارثانِ ذوی الفروض تنها از یک جنس (یعنی از یک صنف) هستند. مثلاً همگی دختران میت و یا همگی خواهران وی هستند.

دستور حلّ: اصل مسألهٔ ردّیه از عدد رؤوس (یعنی تعداد ورثه) ساخته می‌شود.

✍ **نکته:** اگر وارث ذوفرض تنها یک نفر باشد، در این صورت نیز اصل مسأله ردّیه از یک ساخته می‌شود. یعنی تمام ترکهٔ میت (فرضاً وردًّا) به همان یک نفر داده می‌شود.

حلّ چند مسألهٔ ردّیه از نوع اوّل

مسأله ۲ بعد الرد ۱

۱ـ میـــــــــــــــــــــــت

دختر صلبی

۱

شرح راه حلّ:

الف) چون فرض یک دختر صلبی $\frac{1}{2}$ ترکه است، لذا اصل مسأله از دو ساخته می‌شود که یک سهم به دختر تعلق می‌گیرد و یک سهم دیگر اضافه و بدون صاحب باقی می‌ماند که چون مستحقی (دریافت کننده‌ای) از عصبات وجود ندارد، باقیمانده ناگزیر دوباره به همین دختر برگردانده می‌شود.

ب) چون وارث میت تنها همین یک نفر است، لذا طبق قاعده، مسأله از عدد رؤوس (یعنی از یک) ساخته می‌شود.

ج) خلاصه اینکه بعد از ردّ تمام ترکهٔ میت بطورکامل به همین یک دختر تعلق می‌گیرد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که این دختر نصف میراث پدرش را از طریق فرض و نصف دیگر را از طریق ردّ دریافت داشته است.

مسأله ۳ بعد الرد ۲

۲ـ میت

بنت صلبی	بنت صلبی
۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) چون فرض دو دختر صلبی $\frac{۲}{۳}$ است، لذا اصل مسأله از مخرج $\frac{۲}{۳}$ یعنی از ۳ ساخته می‌شود. در نتیجه دو سهم به دو دختر تعلق می‌گیرد و یک سهم دیگر اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند که چون عصبه‌ای وجود ندارد، ناگزیر دوباره به همین دو دختر بازگردانده می‌شود.

ب) چون ورثه میت تنها همین دو دختر هستند، مسألهٔ ردّیه از عدد رؤوس آنان (یعنی از دو) ساخته می‌شود.

ج) خلاصه اینکه بعد از ردّ تمام ترکهٔ میت به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به عبارت دیگر دختران میت در این مسأله $\frac{۲}{۳}$ ترکه را از طریق فرض و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده را از طریق ردّ دریافت می‌دارند.

مسأله ۳ بعد الرد ۵

۳ـ میت

بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
۱	۱	۱	۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) فرض دختران $\frac{۲}{۳}$ است و به همین جهت نخست اصل مسأله از ۳ ساخته می‌شود.

دو سهم به پنج دختر داده می‌شود و یک سهم دیگر از ترکه اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند که چون عصبه‌ای وجود ندارد، لذا ناگزیر دوباره در میان همین پنج دختر از طریق ردّ تقسیم می‌گردد.

ب) چون ورثهٔ میت فقط همین پنج دختر هستند، لذا مسأله ردّیه از عدد رؤوس آنان (یعنی از پنج) ساخته می‌شود.

ج) خلاصه اینکه بعد از ردّ تمام ترکه و دارایی میت به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به هر دختر $\frac{۱}{۵}$ ترکه تعلق می‌گیرد.

$\frac{۲}{۳}$ ترکه از طریق فرضیت به این پنج دختر می‌رسد و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده از طریق ردّ به آنان تعلق می‌گیرد.

۴ـ میت — مسأله ۳ بعد الرد ۳

اخت عینی	اخت عینی	اخت عینی
۱	۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) فرض سه خواهر حقیقی میت $\frac{۲}{۳}$ ترکه است. به همین جهت نخست اصل مسأله از ۳ ساخته می‌شود. که دو سهم به سه خواهر میت داده می‌شود و یک سهم دیگر اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند که چون عصبه‌ای وجود ندارد، لذا ناگزیر دوباره به همین سه خواهر برگردانده می‌شود.

ب) چون ورثهٔ میت فقط همین سه خواهر حقیقی هستند، لذا اصل مسألهٔ ردّیه از عدد رؤوس آنان (یعنی از سه) ساخته می‌شود و به هر خواهر $\frac{۱}{۳}$ ترکه داده می‌شود.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که این سه خواهر $\frac{۲}{۳}$ ترکه را از طریق فرض و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده را از طریق ردّ دریافت می‌دارند.

۵ـ میـــــــــــــ مسأله ۶ بعد الرد ۲ ـــــــــــــت

جدّهٔ صحیحه	جدّهٔ صحیحه
۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) چون فرض هر دو جدّه مشترکاً $\frac{1}{6}$ ترکه است، لذا اصل مسأله از مخرج کسر $\frac{1}{6}$ که شش است ساخته می‌شود. از شش سهم موجود یک سهم به دو جدّه می‌رسد و پنج سهم دیگر اضافه باقی می‌ماند که چون مستحقی از عصبات وجود ندارد، ناگزیر طبق قانون ردّ به همین دو جدّه برگردانده می‌شود.

ب) چون جدّات از یک صنف هستند، لذا ترکه به‌تعداد رؤوس آنان تقسیم می‌شود. یعنی پس از ردّ، مسأله از ۲ ساخته می‌شود و به هر جدّه یک سهم تعلق می‌گیرد.

ج) خلاصه اینکه تمام دارایی این میت به دو قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و به هر جدّه یک قسمت آن داده می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان گفت که جدّات در این مسأله $\frac{1}{6}$ ترکه را از طریق فرض و $\frac{5}{6}$ دیگر را از طریق ردّ دریافت داشته‌اند.

پرسش:

اگر در همین مسأله تعداد جدّه‌ها چهار نفر باشد، ترکه چگونه تقسیم می‌شود؟

پاسخ: اصل مسأله از شش و پس از ردّ از چهار ساخته می‌شود. یعنی ترکهٔ میت به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و به هر جدّه یک سهم تعلق می‌گیرد.

☐ نوع دوّم:

احد الزوجین در مسأله نیست و وارثانِ ذوی الفروض از اصناف مختلف هستند.

دستور حلّ:

اصل مسألهٔ ردّیه از مجموع سهام ورثه ساخته می‌شود. یعنی سهامی را که وارثان از اصل مسأله به دست آورده‌اند با یکدیگر جمع می‌کنیم و حاصل جمع به دست آمده را به عنوان اصل مسألهٔ ردّیه قرار می‌دهیم.

نکته:

در تمام مسائل ردّیه از نوع دوّم، همواره اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود و پس از ردّ به کمتر از شش (یعنی به ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵) تنزّل می‌یابد.

حلّ چند مسألهٔ ردّیه از نوع دوّم

۱ـ میت — مسأله ۶ بعد الرد ۳ تصحیح ۹ — مضروب ۳

	مادر	۳ برادر مادری
← فروض مقدّره	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$
← سهام از مسألهٔ ردّیه	۱	۲
← سهام از تصحیح	۳	۶

شرح راه حلّ:

الف) اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود. یک سهم به مادر و دو سهم به برادران میت تعلق می‌گیرد و ۳ سهم دیگر اضافه باقی می‌ماند که چون مستحقی از عصبات وجود ندارد، ناگزیر دوباره به مادر و فرزندانش (برادران مادری) ردّ می‌شود.

ب) مسأله بعد از ردّ از مجموع سهام مادر و برادران مادری میت (یعنی از سه) ساخته می‌شود. ۱ + ۲ = ۳

ج) بنابراین ترکهٔ میت به سه قسمت مساوی تقسیم می‌گردد، یک قسمت آن به مادر و دو قسمت دیگر به برادران مادری میت داده می‌شود.

د) چون در میان سهام و رؤوس برادران مادریِ تباین وجود دارد، لذا عدد رؤوس برادران (یعنی عدد سه) مضروب مسأله می‌شود.

۲ـ میت — مسأله ۶ بعد الرد ۲

جدّهٔ صحیحه	خواهر مادری
۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) فرضِ هر وارث بطور جداگانه $\frac{۱}{۶}$ است. لذا اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود و به هر وارث یک سهم تعلق می‌گیرد و چون چهار سهم دیگر اضافه باقی‌مانده و مستحقی از عصبات وجود ندارد، ناگزیر دوباره به همین دو وارث برگردانده می‌شود.

ب) چون وارثان از یک جنس نیستند، پس مسألهٔ ردّیه از مجموع سهامشان (یعنی از دو) ساخته می‌شود. ۱ + ۱ = ۲

ج) خلاصه اینکه ترکهٔ میت به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شود و به هر وارث یک سهم (یعنی نصف ترکه) تعلق می‌گیرد.

مسأله ۶ بعد الرد ۳

۳- میت

مادر	خواهر مادری	خواهر مادری
۱	۱	۱

شرح راه حلّ:

الف) فرض مادر $\frac{۱}{۶}$ و فرضِ دو خواهر مادری مجموعاً $\frac{۱}{۳}$ ترکه است. بنابراین اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود و یک سهم به مادر و دو سهم دیگر به خواهران مادری میت تعلق می‌گیرد و چون سه سهم دیگر اضافه و بدون مستحق باقی مانده است، ناگزیر دوباره به همین سه وارثِ موجود (مادر و دو خواهر مادری) برگردانده می‌شود.

ب) چون وارثان میت از یک جنس نیستند و مجموع سهامِ آنان سه است، لذا اصل مسألهٔ ردّیه نیز از سه ساخته می‌شود.

زیرا ۱ + ۱ + ۱ = ۳

ج) خلاصه اینکه مطابق با قانون ردّ، ترکهٔ میت به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود، یک سهم به مادر و دو سهم به خواهران مادری میت تعلق می‌گیرد.

مسأله ۶ بعد الرد ۴

۴- میت

بنت صلبی	بنت الابن
۳	۱

شرح راه حلّ:

الف) فرض دختر صلبی $\frac{۱}{۲}$ و فرض دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ ترکه است. لذا اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود. سه سهم به دختر صلبی و یک سهم به دختر پسر تعلق می‌گیرد و در نتیجه دو سهم دیگر اضافه باقی می‌ماند و چون مستحقی از عصبات وجود ندارد، لذا این دو سهم اضافه ناگزیر دوباره به همین دو وارث ردّ می‌گردد.

ب) چون ورثهٔ میت از یک جنس نیستند، لذا مسألهٔ ردّیه از مجموع سهام آنان ساخته می‌شود.

۳ + ۱ = ۴

ج) بنابراین پس از ردّ، ترکهٔ این میت به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌شود، سه سهم به دخترش و یک سهم دیگر به دختر پسرش داده می‌شود.

۵ـ میت — مسأله ۶ بعد الرد ۵

مادر	خواهر حقیقی
۲	۳

شرح راه حلّ:

الف) فرض مادر میت در این مسأله $\frac{۱}{۳}$ و فرضِ خواهر حقیقی $\frac{۱}{۲}$ ترکه است. اصل مسأله از ۶ ساخته می‌شود. دو سهم به مادر میت و سه سهم به خواهر میت تعلق می‌گیرد و یک سهم دیگر اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند که باید دوباره به همین دو وارث برگردانده شود.

ب) چون ورثهٔ میت از یک جنس نیستند و مجموع سهام آنان ۵ است، لذا مسأله ردّیه نیز از ۵ ساخته می‌شود. زیرا ۵ = ۳ + ۲

ج) خلاصه اینکه ترکهٔ میت پس از ردّ به ۵ قسمت مساوی تقسیم می‌شود. دو سهم به مادر و سه سهم دیگر به خواهر میت تعلق می‌گیرد.

❐ نوع سوّم:

احد الزوجین در مسأله وجود دارد و ورثهٔ ذوی الفروض از یک صنف (یعنی از یک جنس) هستند.

مراحل حلّ:

الف) اصل مسألهٔ ردّیه از مخرجِ فرضِ زوج یا زوجه ساخته می‌شود.

ب) اوّل از همه سهمیهٔ زوج یا زَوجه پرداخت می‌گردد.

ج) آنچه بعد از پرداخت زوج یا زوجه باقی می‌ماند با عدد رؤوس طائفهٔ اهل ردّ مقایسه می‌شود.

د) اگر سهام باقی مانده (بعد از پرداخت فرض زوج یا زوجه) با عدد رؤوس اهل ردّ نسبت تماثل داشته باشد، مسأله کامل است و هیچ نیازی به ضرب و تقسیم ندارد.

هـ) اگر سهام باقی مانده (بعد از پرداخت فرض زوج یا زوجه) با عدد رؤوس اهل ردّ نسبت تباین داشته باشد، کلّ عدد رؤوس را به عنوان مضروب انتخاب و در اصل مسألهٔ ردّیه ضرب می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید، تصحیح مسألهٔ ردّیه خواهد بود.

و) اگر سهام باقی مانده (بعد از پرداخت سهمیهٔ زوج یازوجه) با عدد رؤوس اهل ردّ نسبت تداخل داشته باشد، وفق عدد رؤوس را به عنوان مضروب انتخاب و در اصل مسألهٔ ردّیه ضرب می‌کنیم. حاصلضرب به دست آمده تصحیح مسألهٔ ردّیه خواهد بود.[۱]

حلّ چند مسألهٔ ردّیه از نوع سوم

۱ـ میت — مسأله ۱۲ بعد الرد ۴

زوج	۳ دختر صلبی	
۳	۸	سهام از اصل مسأله
۱	۳	سهام از مسألهٔ ردّیه

۱ـ در اینجا نسبت توافق رُخ نمی‌دهد.

شرح راه حلّ:

الف) فرض شوهر $\frac{1}{4}$ و فرض دختران میت $\frac{2}{3}$ ترکه است. بنابراین اصل مسأله از ۱۲ ساخته می‌شود. سه سهم به شوهر و هشت سهم دیگر به دختران میت تعلق می‌گیرد و یک سهم اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند و بایستی دوباره به اهل ردّ (طائفهٔ دختران) برگردانده شود.

ب) چون «زوج» در مسأله وجود دارد و فرض او $\frac{1}{4}$ است و مخرج این کسر ۴ می‌باشد، لذا مسألهٔ ردّیه نیز از ۴ ساخته می‌شود و $\frac{1}{4}$ از ۴ که یک سهم می‌شود به زوج و الباقی سه سهم دیگر به دختران میت تعلق می‌گیرد.

ج) چون سهام باقیمانده پس از پرداخت سهم زوج ۳ است که با عدد رؤوس اهل ردّ مساوی است، لذا مسأله کامل است و نیازی به ضرب و حساب اضافی ندارد و به هر دختر یک سهم کامل تعلق می‌گیرد.

د) خلاصه پاسخ اینکه تمام ترکهٔ این میت به چهار قسمت تقسیم می‌شود، یک سهم به شوهر و سه سهم دیگر به دخترانش تعلق می‌گیرد.

پرسش:

در کتاب ***سراجی*** آمده است که به هنگام حلّ مسائل ردّیهٔ نوع سوم و چهارم، نخست فرض زوج یا زوجه از کمترین مخرج ممکن پرداخت می‌شود. این مقوله را در مسألهٔ مذکور توضیح دهید.

پاسخ: فرض زوج رُبع (یعنی $\frac{1}{4}$) است و رُبع را می‌توان از اعداد زیادی مانند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و... به صورت صحیح و بدون کسر استخراج کرد. امّا در میان تمام این اعداد چهار از همه کوچکتر است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که چهار کمترین عددی است که رُبع آن بدون کسر بیرون می‌آید.

۴ —ربع آن→ ۱
۸ —ربع آن→ ۲
۱۲ —ربع آن→ ۳
۱۶ —ربع آن→ ۴

۲ـ میت	مسأله ۱۲ بعد الرد ۴ تصحیح ۸	مضروب ۲	
	زوج	۶ دختر صلبی	
	۳	۸	← سهام از اصل مسأله
	۱	۳	← سهام از مسألهٔ ردّیه
	۲	۶	← سهام از تصحیح

شرح راه حلّ:

الف) فرض زوج $\frac{1}{4}$ و فرض دختران $\frac{2}{3}$ است. اصل مسأله از ۱۲ ساخته می‌شود که سه سهم به شوهر و هشت سهم به دختران میت تعلق می‌گیرد و یک سهم اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند که باید به طائفهٔ دختران ردّ شود.

ب) چون «زوج» در مسأله وجود دارد و فرض او $\frac{1}{4}$ است و مخرج کسر $\frac{1}{4}$ چهار می‌باشد، لذا اصل مسألهٔ ردّیه از ۴ ساخته می‌شود که یک سهم به شوهر و سه سهم دیگر به دختران میت تعلق می‌گیرد.

ج) پس از پرداخت فرض شوهر ۳ سهم دیگر باقی می‌ماند که به عدد رؤوس دختران (یعنی ۶) بدون کسر قابل تقسیم نیست. به همین دلیل این مسأله نیازمند تصحیح می‌شود.

د) در میان ۳ و ۶ نسبت تداخل وجود دارد که در حکم توافق است و وفق رؤوس مضروب مسأله می‌شود؛ زیرا: ۲ = ۳ ÷ ۶

ه) مطابق قانون تصحیح مضروب را در اصل مسألهٔ ردّیه و همچنین در سهام سابقِ وارثان ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله ۸ = ۴ × ۲

سهمیهٔ شوهر از تصحیح ۲ = ۱ × ۲

سهمیهٔ دختران از تصحیح ۶ = ۳ × ۲

سهمیهٔ یک دختر از تصحیح ۱ = ۶ ÷ ۶

و) بطور خلاصه می‌توان گفت که ترکهٔ این میت به ۸ قسمت مساوی تقسیم می‌شود، دو سهم به شوهر و شش سهم دیگر به دختران میت تعلق می‌گیرد. به این نقشه توجّه کنید:

تصحیح ۸

میــت

زوج	دختر	دختر	دختر	دختر	دختر	دختر
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱

۳ـ میــــــــت مسأله ۱۲ بعد الرد ۴ تصحیح ۲۰ مضروب ۵

زوج	۵دختر صلبی	
۱	۳	← سهام از مسألهٔ ردّیه
۵	۱۵	← سهام از تصحیح

شرح راه حلّ:

(الف و ب): شرح این دو بند مانند مسأله قبلی است.

(ج) بعد از پرداخت سهمیهٔ شوهر ۳ سهم دیگر باقی می‌ماند که بر عدد رؤوس دختران که ۵ است بدون کسر قابل تقسیم نیست.

د) از طرف دیگر چون در میان ۳ و ۵ تباین وجود دارد، پس کلّ عدد رؤوس که ۵ است مضروب مسأله می‌شود.

هـ) مطابق قانون تصحیح، مضروب را در اصل مسألهٔ ردّیه و در سهام سابق ورثه ضرب می‌کنیم.

تصحیح مسأله $۵ \times ۴ = ۲۰$

سهمیهٔ شوهر میت از تصحیح $۵ \times ۱ = ۵$

مجموع سهام دختران از تصحیح $۵ \times ۳ = ۱۵$

سهمیهٔ هر دختر از تصحیح $۱۵ \div ۵ = ۳$

و) بطور خلاصه می‌توان گفت که تمام دارایی این میت به ۲۰ قسمت مساوی تقسیم می‌شود، ۵ سهم به شوهر و ۱۵ سهم دیگر به دخترانش (از قرار هر دختر سه سهم) تعلق می‌گیرد. به این نقشه توّجه کنید:

تصحیح ۲۰

میــت

شوهر	دختر	دختر	دختر	دختر	دختر
۵	۳	۳	۳	۳	۳

نوع چهارم:

احدالزوجین در مسأله وجود دارد و وارثان ذوی الفروض از اصناف مختلف هستند.

مراحل حلّ:

الف) نخست سهمیهٔ زوج یا زوجه پرداخت می‌شود.(۱)

ب) آنچه بعد از پرداخت فرض زوج یا زوجه از ترکهٔ میت باقی می‌ماند با **عدد رؤوس اهل ردّ** مقایسه می‌شود.

ج) اگر سهام باقی‌مانده (بعد از پرداخت فرض زوج یا زوجه) با عدد رؤوس اهل ردّ نسبت تماثل داشته باشند، مسأله کامل است و هیچ نیازی به ضرب و تقسیم ندارد.

د) اگر سهام باقی‌مانده (بعد از پرداخت فرض زوج یا زوجه) با عدد رؤوس اهل ردّ نسبت تباین داشته باشند، کلّ عدد رؤوس را به عنوان مضروب انتخاب و در اصل مسألهٔ ردّیه ضرب می‌کنیم، آنچه به دست می‌آید، تصحیح مسألهٔ ردّیه خواهد بود.

تذکر:

عدد رؤوس در این محلّ مفهوم دیگری پیدا می‌کند و به معنای قبلی (یعنی تعداد ورثه) نیست.

هـ) چون در این نوع، طوائف اهل ردّ از اصنافِ متعددی هستند، لذا برای به دست آوردن عدد رؤوس آنان (به مفهوم جدید) به یکی از دو شیوهٔ زیر عمل می‌کنیم:

۱ـ مسألهٔ اهل ردّ را مسألهٔ جداگانه‌ای فرض و آن را مطابق با قاعده‌ای که در نوع دوّم بیان شد حلّ می‌کنیم و پس از حلّ، مجموع سهام ورثه را به عنوان عدد رؤوس اهل ردّ در نظر می‌گیریم.

۲ـ هر سُدس (یعنی هر $\frac{1}{6}$) را به عنوان یک رأس در نظر می‌گیریم و نگاه می‌کنیم که در مجموع فروض اهل ردّ چند تا سُدس وجود دارد. مجموع سُدسها نمایندهٔ عدد رؤوس طوائف اهل ردّ خواهد بود.

۱ـ در این صورت نیز مسألهٔ ردّیه از مخرجِ فرضِ زوج یا زوجه ساخته می‌شود.

به عنوان مثال اگر در فروض اهل ردّ ۴ سُدس وجود داشته باشد، عدد رؤوس اهل ردّ نیز ۴ خواهد شد.

✍ **چند نکته:**

الف) اگر فروض مقدّرهٔ اهل ردّ $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۶}$ باشند، عدد رؤوس اهل ردّ ۳ می‌شود.
ب) اگر فروض مقدّرهٔ اهل ردّ $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۶}$ باشند، عدد رؤوس اهل ردّ ۴ می‌شود.
ج) اگر فروض مقدّرهٔ اهل ردّ $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۳}$ باشند، عدد رؤوس اهل ردّ ۵ می‌شود.
د) اگر فروض مقدّره اهل ردّ $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۶}$ باشند، عدد رؤوس اهل ردّ ۵ می‌شود.
ه) اگر فروض مقدّره اهل ردّ $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۶}$ باشند، عدد رؤوس اهل ردّ ۵ می‌شود.

پرسش ۱:

ازکجا فهمیده می‌شود که مثلاًکسر $\frac{۲}{۳}$ «چهار تا $\frac{۱}{۶}$» است؟

پاسخ: کاری می‌کنیم که $\frac{۲}{۳}$ با $\frac{۱}{۶}$ هم مخرج شود و برای رسیدن به این هدف؛ صورت و مخرج $\frac{۲}{۳}$ را در دو ضرب می‌کنیم. کسری که به دست می‌آید $\frac{۴}{۶}$ است و $\frac{۴}{۶}$ به معنای «چهارتا $\frac{۱}{۶}$» می‌باشد.

$$\frac{۲}{۳} \xrightarrow[\times ۲]{\times ۲} = \frac{۴}{۶} \xrightarrow{\text{یعنی}} (\frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶})$$

پرسش ۲:

ازکجا دانسته می‌شود که مثلاً $\frac{۱}{۲}$ «سه تا $\frac{۱}{۶}$» است؟

پاسخ: $\frac{۱}{۲}$ را با $\frac{۱}{۶}$ هم مخرج می‌کنیم:

$$\frac{۱}{۲} \xrightarrow[\times ۳]{\times ۳} = \frac{۳}{۶} \xrightarrow{\text{یعنی}} (\frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶})$$

✍ **نکته:**

* $\frac{۱}{۳}$ دو تا $\frac{۱}{۶}$ است.
** $\frac{۱}{۲}$ سه تا $\frac{۱}{۶}$ است.
*** $\frac{۲}{۳}$ چهار تا $\frac{۱}{۶}$ است.

حلّ دو مسألهٔ ردّیه از نوع چهارم

۱ـ میت — مسأله ۱۲ بعد الرد ۴ تصحیح ۴۸ — مضروب ۱۲

زوجه	۴ جدّهٔ صحیحه	۶خواهر مادری	
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$	← فروض مقدّره
۳	۲	۴	← سهام از اصل مسأله
۱	۱	۲	← سهام از مسألهٔ ردّیه
۱۲	۱۲	۲۴	← سهام از تصحیح

شرح راه حلّ:

الف) اصل مسأله از ۱۲ ساخته می‌شود، سه سهم به زوجه و دو سهم به جدّات و چهار سهم به خواهران مادری میت تعلق می‌گیرد.

ب) مجموع سهام پرداخت شده ۹ خواهد بود و سه سهم دیگر اضافی و بدون مستحق باقی می‌ماند که بایستی بر دو طائفهٔ اهل ردّ (یعنی طائفهٔ جدّات و خواهران مادری) ردّ شود.

مجموع سهام پرداخت شده ۹ = ۳ + ۲ + ۴

سه سهام اضافه ۳ = ۹ - ۱۲

ج) چون زوجه در مسأله وجود دارد و فرض او $\frac{۱}{۴}$ است، لذا اصل مسألهٔ ردّیه نیز از مخرج همین کسر که ۴ است ساخته می‌شود.

د) وقتی از مسألهٔ ردّیه که ۴ است، سهم زوجه را بدهیم سهمیهٔ وی ۱ می‌شود و ۳ سهم دیگر برای طوائف اهل ردّ باقی می‌ماند.

هـ) مسألهٔ اهل ردّ را جداگانه حلّ می‌کنیم:

میت — مسأله ۶ بعد الرد ۳ — سهام باقی‌مانده (۳)

۴ جدّه	۶ خواهر مادری	
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۳}$	← فروض مقدّره
۱	۲	← سهام از مسألهٔ ردّیه

و) چون مسألهٔ اهل ردّ که به عنوان عدد رؤوس برای این دو طائفه قرار می‌گیرد (۳) است و سهام باقی‌مانده پس از پرداخت سهمیهٔ زوجه نیز ۳ است و ۳ و ۳ با یکدیگر نسبت تماثل دارند، پس حلّ مسأله کامل است. یعنی از سه سهم باقی‌مانده یک سهم به طائفهٔ جدّات و دو سهم دیگر به طائفهٔ خواهران مادری میت تعلق می‌گیرد.

به این نقشه توجّه کنید:

مسأله ۱۲ بعد الرد ۴

میـــــــت

زوجه	۴ جدّه	۶ خواهر مادری
۱	۱	۲

ز) اکنون مسألهٔ ردّیه نیاز به تصحیح دارد؛ زیرا سهام طائفهٔ جدّات و خواهران منکسر است.[1] چنانچه در طائفهٔ جدّات در میان سهام و رؤوس (۱ و ۴) تباین وجود دارد و طبق قاعدهٔ تصحیح کلّ عدد رؤوس (یعنی چهار) انتخاب می‌شود و در طائفهٔ خواهران در میان سهام و رؤوس (۲ و ۶) تداخل وجود دارد که در حکم توافق است. بنابراین وفق عدد رؤوس (یعنی سه) انتخاب می‌شود؛ زیرا

۶ ÷ ۲ = ۳

ح) اکنون مخرج مشترک اعداد انتخاب شده یعنی ۳ و ۴ را که ۱۲ شده است به عنوان مضروب در اصل مسألهٔ ردّیه و همچنین در سهام سابق وارثان ضرب می‌کنیم:

تصحیح مسأله	۱۲ × ۴ = ۴۸
سهمیهٔ زوجه از تصحیح	۱۲ × ۱ = ۱۲
مجموع سهام جدّات از تصحیح	۱۲ × ۱ = ۱۲
سهمیهٔ هر جدّه از تصحیح	۱۲ ÷ ۴ = ۳
مجموع سهام خواهران از تصحیح	۱۲ × ۲ = ۲۴
سهمیهٔ یک خواهر	۲۴ ÷ ۶ = ۴
امتحان صحّت تقسیم	۱۲ + ۱۲ + ۲۴ = ۴۸

۱ـ یعنی سهام به راحتی بر رؤوس این طوائف قابل تقسیم نیست.

و) خلاصه اینکه ترکهٔ میت در این مسأله به ۴۸ قسمت مساوی تقسیم می‌شود. ۱۲ سهم به زوجه و ۱۲ سهم به جدّات و ۲۴ سهم دیگر به خواهران مادری میت تعلق می‌گیرد.

۲ـ میت — مسأله /۲۴بعدالرد /۸تصحیح اوّل /۴۰ تصحیح دوّم ۱۴۴۰ } مضروب اوّل ۵ / مضروب دوّم ۳۶

۴ زوجه	۹ دختر صلبی		۶ جدّهٔ صحیحه	
$\frac{1}{8}$	$\frac{2}{3}$		$\frac{1}{6}$	← فروض مقدّره
۳	۱۶		۴	← سهام از اصل مسأله
۱	↓	۷	↓	
۵	۲۸		۷	← سهام از تصحیح اوّل
۱۸۰	۱۰۰۸		۲۵۲	← سهام از تصحیح دوّم
۴۵	۱۱۲		۴۲	← سهمیهٔ هر فرد از تصحیح دوّم

شرح راه حلّ:

الف) مجموع سهام ورثه از اصل مسأله ۲۳ می‌شود.

۳ + ۱۶ + ۴ = ۲۳

ب) و یک سهام اضافه و بدون مستحق باقی می‌ماند.

۲۴ - ۲۳ = ۱

چون عصبه‌ای وجود ندارد بایستی دوباره به طوائف اهل ردّ (یعنی طائفهٔ دختران و جدّه‌ها) برگردانده شود.

ج) چون زوجه در مسأله وجود دارد و فرض زوجات $\frac{1}{8}$ است، لذا اصل مسألهٔ ردّیه از مخرج کسر $\frac{1}{8}$ که هشت است ساخته می‌شود و از هشت، یک سهم به زوجات می‌رسد و هفت سهم دیگر باقی می‌ماند که باید در میان طوائف اهل ردّ تقسیم شود.

د) مسألهٔ اهل ردّ را جداگانه حلّ می‌کنیم:

مسأله ۶ بعد الرد ۵	سهام باقی‌مانده (۷)	
میــــــــــــــــــــــــــــت		
۹ دختر صلبی	۶ جدّه	
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	فروض مقدّره
۴	۱	سهام از اصل مسألهٔ ردّیه

هـ) سهام باقی‌مانده پس از پرداخت فرض همسران میت ۷ است که بر عدد رؤوس اهل ردّ (یعنی ۵) به صورت صحیح و بدون کسر قابل تقسیم نیست و به همین جهت مسأله نیازمند تصحیح خواهد بود.

و) چون در میان ۵ و ۷ نسبت تباین وجود دارد، لذا مطابق با قانون تصحیح عدد رؤوس (یعنی ۵) به عنوان مضروب انتخاب می‌شود و در اصل مسألهٔ ردّیه و همچنین در سهام سابق وارثان ضرب می‌گردد.

تصحیح اوّل $۵ \times ۸ = ۴۰$

سهم زوجات از تصحیح اوّل $۵ \times ۱ = ۵$

مجموع سهام طوائف اهل ردّ از تصحیح اوّل $۵ \times ۷ = ۳۵$

ز) اکنون ۳۵ سهم راکه مجموع سهام دختران و جدّات میت است به نسبت (چهار به یک) تقسیم می‌کنیم:

مجموع نسبتها $۴ + ۱ = ۵$

اندازهٔ یک سهم $۳۵ \div ۵ = ۷$

سهام جدّات $۷ \times ۱ = ۷$

سهام دختران $۷ \times ۴ = ۲۸$

یعنی بطورکلی ۳۵ سهم به پنج قسمت مساویَ تقسیم می‌شود، یک قسمت به طائفه جدّات و چهار قسمت به طائفهٔ دختران داده می‌شود.

یا به این صورت تقسیم را انجام می‌دهیم:

سهام جدّات $۳۵ \times \frac{۱}{۵} = ۷$

سهام دختران $۳۵ \times \frac{۴}{۵} = ۲۸$

ح) خلاصه اینکه تقسیم ترکه تا این مرحله به صورت زیر انجام شده است:

مسأله ۲۴ بعد الرد ۸ تصحیح اوّل ۴۰

میـــــــــــــــــــــــــــت

۴ زوجه	۹ دختر صلبی	۶ جدّه
۵	۲۸	۷

پرسش:

از کجا دانسته می‌شود که باید ۳۵ سهم را در میان دو طائفهٔ مذکور به نسبت (۱ : ۴) تقسیم کرد؟

پاسخ: زیرا فرض دختران $\frac{۲}{۳}$ و فرض جدّات $\frac{۱}{۶}$ ترکه است و پر واضح است که $\frac{۲}{۳}$ چهار برابر $\frac{۱}{۶}$ می‌باشد و این می‌رساند که باید این ۳۵ سهم به ۵ قسمت تقسیم شود، یک قسمت به جدّات و چهار قسمت دیگر به طائفهٔ دختران داده شود.

ط) همانگونه که ملاحظه می‌شود، در سهام هر سه طائفه انکسار وجود دارد و مسأله نیازمند تصحیح دوّم خواهد بود.

ی) پس از بررسی نسبتهای سهام و رؤوس در هر سه طائفه مشخص می‌شود که تمام نسبتها تباین است و مطابق با قاعدهٔ تصحیح عدد رؤوس هر سه طائفه جهت مخرج مشترک گرفتن و دریافت مضروب دوّم انتخاب می‌شوند.

ک) مخرج مشترک ۴ و ۹ و ۶ عدد ۳۶ می‌باشد که آن را در تصحیح اوّل و همچنین در سهام سابق وارثان که از تصحیح اوّل به دست آورده‌اند ضرب می‌کنیم:

تصحیح دوّم مسأله	۳۶ × ۴۰ = ۱۴۴۰
سهمیهٔ زوجات از تصحیح دوّم	۳۶ × ۵ = ۱۸۰
سهمیهٔ هر زوجه	۱۸۰ ÷ ۴ = ۴۵
سهمیهٔ دختران از تصحیح دوّم	۳۶ × ۲۸ = ۱۰۰۸
سهمیهٔ هر دختر	۱۰۰۸ ÷ ۹ = ۱۱۲
سهمیهٔ جدّات از تصحیح دوّم	۳۶ × ۷ = ۲۵۲
سهمیهٔ هر جدّه	۲۵۲ ÷ ۶ = ۴۲
امتحان صحّت تقسیم	۱۸۰ + ۱۰۰۸ + ۲۵۲ = ۱۴۴۰

❐ تمرینات باب الردّ

مسائل ردّیه زیر را حلّ و در صورت نیاز تصحیح کرده و سهمیهٔ هر وارث را محاسبه کنید.

۱ـ میـــــــــــــــــــــت

۴ دختر صلبی

۲ـ میـــــــــــــــــــــت

خواهر مادری مادر

۳ـ میـــــــــــــــــــــت

خواهر حقیقی دو خواهر مادری

۴ـ میـــــــــــــــــــــت

خواهر حقیقی خواهر پدری خواهر مادری

۵ـ میـــــــــــــــــــــت

دو خواهر حقیقی دو خواهر پدری خواهر مادری

۶ـ میـــــــــــــــــــــت

زوجه ۴ جدّهٔ صحیحه

۷ـ میـــــــــــــــــــــت

زوجه مادر ۳ برادر مادری

۸ـ میـــــــــــــــــــــت

زوجه دختر صلبی مادر

۹ـ میـــــــــــــــــــــت

زوجه ۲ دختر صلبی مادر

۱۰ـ شخصی فوت کرده و ورثهٔ او یک دختر صلبی و یک دختر پسر است و تمام ترکه‌اش ۴۰۰ هکتار زمین است. طرز تقسیم ترکه را در میان ورثه بنویسید.

۱۱ـ شخصی فوت کرده و ورثهٔ او، یک زوجه، یک دختر صلبی، پدر و مادر هستند و ترکه‌اش ۳۸۴گرم طلا است، سهمیهٔ هر وارث را محاسبه کنید.

* * *

فصل چهاردهم

تقسیم ترکه با روشی ساده و نوین

- حلّ مسائل عادله
- حلّ مسائل عائله
- حلّ مسائل ردّیه
- فتوای میراث

□ تقسیم ترکه با روشی ساده و نوین[1]

۱ـ همواره کلّ ترکه را واحد (یعنی یک) فرض می‌کنیم. مثلاً اگر مالی در بین دو نفر به تساوی تقسیم شود سهم هر کدام $\frac{۱}{۲}$ از آن واحد فرضی خواهد بود.

به عبارت ساده‌تر اگر مخرج مشترک فروض مقدّرهٔ وارثانِ موجود در مسأله[2] ۶ باشد، ترکه را $\frac{۶}{۶}$ و اگر ۱۲ باشد ترکه را $\frac{۱۲}{۱۲}$ در نظر می‌گیریم

(وَ قِس علی هٰذا)[3]

۲ـ فروض مقدّرهٔ ورثهٔ موجود در مسأله را با مخرج مشترک گرفتن جمع می‌کنیم تا عادله یا عائله یا ردّیه بودن آن واضح گردد.

اکنون برای هر کدام یک مثال می‌آوریم تا خوانندگان گرامی به سهولت به مقصود پی برند و در ضمن؛ این کار برای آنان نوعی تمرین نیز باشد.

الف) اگر مجموع فروض ورثه مساوی یک شود آن مسأله **عادله** است. مانند مسألهٔ زیر:

میـــــــــــــــــــــــــــــت

مادر	پدر	دو دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$

$$\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۶}+\frac{۲}{۳}=\frac{۱+۱+۴}{۶}=\frac{۶}{۶}=۱$$

۱ـ این روش برای افرادی که با ضرب و تقسیم کسرها و مخرج مشترک گرفتن آشنا هستند، بسیار ساده و آسان است؛ زیرا برای تقسیم ترکه به این روش نیاز چندانی به یادگیری قواعد کلاسیک و نسبتاً طولانی تصحیح و ردّ و ... وجود ندارد.

۲ـ مخرج مشترک فروض مقدّره همان اصل مسأله است.

۳ـ زیرا کسرهایی مانند $\frac{۶}{۶}$ و $\frac{۱۲}{۱۲}$ و $\frac{۲۴}{۲۴}$ و امثالهم همگی مساوی یک هستند.

شرح:

چون مجموع فروض مساوی یک شده است، مسأله عادله است و ترکه خیلی راحت و بدون کم یا زیاد بودن در میان ورثه تقسیم می‌گردد. به عنوان مثال اگر ترکهٔ این میت را ۱۸۰ تومان فرض کنیم، تقسیم ترکه به صورت زیر انجام می‌شود:

سهم پدر $۱۸۰ \times \frac{۱}{۶} = ۳۰$

سهم مادر $۱۸۰ \times \frac{۱}{۶} = ۳۰$

سهم دختران $۱۸۰ \times \frac{۲}{۳} = \frac{۳۶۰}{۳} = ۱۲۰$

سهم هر دختر $۱۲۰ \div ۲ = ۶۰$

امتحان صحت تقسیم ترکه $۳۰ + ۳۰ + ۶۰ + ۶۰ = ۱۸۰$

ب) اگر مجموع فروض ورثه بیشتر از یک شود، آن مسأله **عائله** است. مانند مسألهٔ زیر:

میـــــــــــــــت

زوج	دو دختر صلبی	مادر	پدر
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$

$$\frac{۱}{۴} + \frac{۲}{۳} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} = \frac{۳ + ۸ + ۲ + ۲}{۱۲} = \frac{۱۵}{۱۲}$$

و اگر صورت و مخرجِ حاصل جمع را کوچک کنیم، نتیجه چنین خواهد بود:

$$\frac{۱۵}{۱۲} = \frac{۱۲}{۱۲} + \frac{۳}{۱۲} = ۱ + \frac{۱}{۴}$$

شرح:

در این مسأله مجموع فروض وارثان $\frac{۱}{۴}$ بیشتر از واحد شده است و این نشان می‌دهد که مسأله‌ای که در پیش رو داریم عائله است و ترکهٔ میت قادر به پاسخگویی کاملِ این فروض نیست. یعنی هر طور که تقسیم را انجام دهیم باز در نهایت امر $\frac{۱}{۴}$ کم می‌آوریم. پس به جای اینکه $\frac{۱}{۴}$ را تنها از فرض یک وارث کم کنیم، عادلانه‌تر است که این $\frac{۱}{۴}$ به چهار قسمت تقسیم شود و از فرضِ هر چهار وارث به

می‌برد اندکی کاسته شود.[۱] برای رسیدن به این هدف کافی است که بجای تقسیم ترکه به ۱۲ قسمت و به صورت $\frac{۳}{۱۲}$ / $\frac{۸}{۱۲}$ / $\frac{۲}{۱۲}$ / $\frac{۲}{۱۲}$ آن را به ۱۵ قسمت و به صورت $\frac{۳}{۱۵}$ / $\frac{۸}{۱۵}$ / $\frac{۲}{۱۵}$ / $\frac{۲}{۱۵}$ تقسیم کنیم. به این نقشه توجّه کنید:

میــــــــت

زوج	دو دختر صلبی	مادر	پدر
$\frac{۳}{۱۵}$	$\frac{۸}{۱۵}$	$\frac{۲}{۱۵}$	$\frac{۲}{۱۵}$

به عنوان مثال اگر ترکهٔ این میت را ۱۵۰ تومان فرض کنیم، تقسیم ترکه به صورت زیر انجام می‌شود:

سهمیهٔ شوهر	$۱۵۰ \times \frac{۳}{۱۵} = \frac{۱۵۰ \times ۳}{۱۵} = \frac{۴۵۰}{۱۵} = ۳۰$
سهمیهٔ دختران	$۱۵۰ \times \frac{۸}{۱۵} = \frac{۱۵۰ \times ۸}{۱۵} = \frac{۱۲۰۰}{۱۵} = ۸۰$
سهمیهٔ هر دختر	$۸۰ \div ۲ = ۴۰$
سهمیهٔ مادر	$۱۵۰ \times \frac{۲}{۱۵} = \frac{۱۵۰ \times ۲}{۱۵} = \frac{۳۰۰}{۱۵} = ۲۰$
سهمیهٔ پدر	$۱۵۰ \times \frac{۲}{۱۵} = \frac{۱۵۰ \times ۲}{۱۵} = \frac{۳۰۰}{۱۵} = ۲۰$
امتحان صحّت تقسیم ترکه	$۳۰ + ۴۰ + ۴۰ + ۲۰ + ۲۰ = ۱۵۰$

ج) اگر مجموع فروض ورثه کمتر از یک شود، آن مسأله **ردّیه** است و برای حلّ این مسائل آنها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۱ـ مسائلی که در آنها احدالزوجین (شوهر و زن) وجود ندارد.

۲ـ مسائلی که در آنها احدالزوجین (شوهر و زن) وجود دارد.[۲]

مثال از دستهٔ اوّل:

میــــــــت

مادر	دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$

۱ـ در فقه امامیه عول پذیرفته نیست و در چنین مواردی همواره نقص ترکه به سهم دختران و خواهران میت وارد می‌شود. مثلاً در مسألهٔ فوق، $\frac{۱}{۴}$ اضافه تنها از فرض دختران کاسته می‌شود و بقیهٔ فرض‌برها، فرض خود را به صورت کامل دریافت می‌کنند (ارث از دکتر مهدی شهیدی، صص ۱۱۵-۱۱۴)

۲ـ اگر ورثه تنها از یک صنف باشند، ترکه را به عدد رؤوس آنان تقسیم می‌کنیم.

مجموع فروض ورثه $\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۲}=\frac{۱+۳}{۶}=\frac{۴}{۶}$

مقدار اضافهٔ ترکه، پس از پرداخت فروضِ اصحاب فرائض $\frac{۶}{۶}-\frac{۴}{۶}=\frac{۲}{۶}=\frac{۱}{۳}$

شرح:

چون کلّ ترکه، واحد (یعنی $\frac{۶}{۶}$) فرض شده است، هنگامی که $\frac{۴}{۶}$ آن را مادر و دختر صلبی میت ببرند $\frac{۱}{۳}$ دیگر ترکه اضافه و بدون صاحب باقی می‌ماند و چون عصبه‌ای وجود ندارد که این مقدار اضافه را تصاحب کند، ناگریز این مقدار اضافه باید دوباره به همین دو وارث بازگردانده شود و در میان آنها به نسبت فروضشان (یعنی نسبت ۳ به ۱) تقسیم گردد.

به عنوان مثال اگر ترکهٔ این میت ۳۶۰ تومان باشد، سهم ورّاث مذکور چنین محاسبه می‌شود:

سهم مادر از فرض	$۳۶۰\times\frac{۱}{۶}=\frac{۳۶۰}{۶}=۶۰$
سهم دختر از فرض	$۳۶۰\times\frac{۱}{۲}=\frac{۳۶۰}{۲}=۱۸۰$
مجموع سهام فرضی	$۶۰+۱۸۰=۲۴۰$
باقیمانده از سهام ذوی الفروض	$۳۶۰-۲۴۰=۱۲۰$
سهم مادر از ردّ	$۱۲۰\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱۲۰}{۴}=۳۰$
سهم دختر از ردّ	$۱۲۰\times\frac{۳}{۴}=\frac{۳۶۰}{۴}=۹۰$
مجموع سهام مادر از فرض وردّ	$۶۰+۳۰=۹۰$
مجموع سهام دختر از فرض وردّ	$۱۸۰+۹۰=۲۷۰$

راه ساده‌تر برای حلّ مسائل ردّیه از دستهٔ اوّل:

هنگامی که مشخص شد مسأله ردّیه است و زوج یا زوجه در جمع ورثه وجود ندارد، کافی است که حساب کنیم مجموع فروض ورثه چند تا $\frac{۱}{۶}$ می‌شود؟ به عنوان مثال در این مسأله مجموع فروض مادر و دختر صلبی چهار تا $\frac{۱}{۶}$ است. پس کلّ ترکه

را به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم، یک قسمت آن سهم مادر (فرضاً و ردّاً) و سه قسمت دیگر (یعنی سه برابر آن) سهم دختر میت (فرضاً و ردّاً) خواهد شد. به صورت زیر:

سهم مادر میت (فرضاً و ردّاً) $۳۶۰ \div ۴ = ۹۰$

سهم دختر میت (فرضاً و ردّاً) $۹۰ \times ۳ = ۲۷۰$ یا $۳۶۰ - ۹۰ = ۲۷۰$

میـــــــــــــــــــــــــــــت

مادر	دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$ ↓ $[\frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶} + \frac{۱}{۶}]$

۲ـ دستهٔ دوّم از مسائل ردّیه

در مسائلی که احدالزوجین در مسأله وجود دارد، اوّل از همه سهمیهٔ زوج یا زوجه را محاسبه و باقی‌مانده را در بین ورثهٔ اهل ردّ تقسیم به نسبت می‌کنیم. به این مثال توجّه کنید:

میـــــــــــــــــــــــــــــت

زوج	دختر صلبی	مادر
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$

$$\frac{۱}{۴} + \frac{۱}{۲} + \frac{۱}{۶} = \frac{۳ + ۶ + ۲}{۱۲} = \frac{۱۱}{۱۲}$$

باقی‌ماندهٔ ترکه پس از پرداخت سهام اصحابِ فرائض $\frac{۱۲}{۱۲} - \frac{۱۱}{۱۲} = \frac{۱}{۱۲}$

شرح:

همانگونه که روشن است $\frac{۱}{۱۲}$ اضافهٔ ترکه باید به نسبت فروض دختر و مادر میت (یعنی به نسبت ۳ به ۱) به آنان ردّ شود. البته از این $\frac{۱}{۱۲}$ به شوهر متوفاة هیچ سهمی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا شوهر از اهل ردّ نیست.

اگر ترکهٔ این میت را ۱۶۰ تومان فرض کنیم، سهم ورّاث مذکور چنین محاسبه می‌شود:

سهم شوهر از فرض	$۱۶۰ \times \frac{۱}{۴} = ۴۰$
باقی‌ماندهٔ ترکه پس از پرداخت فرضِ شوهر	$۱۶۰ - ۴۰ = ۱۲۰$
سهم دختر میت از فرض و ردّ	$۱۲۰ \times \frac{۳}{۴} = ۹۰$
سهم مادر میت از فرض و ردّ	$۱۲۰ \times \frac{۱}{۴} = ۳۰$

یا می‌توان (۱۲۰ تومان) باقیمانده را در میان دختر و مادر میت به نسبت (۱:۳) بصورت زیر تقسیم نمود:

مجموع نسبتها	$۳+۱=۴$
سهم مادر میت فرضاً و ردّاً	$۱۲۰ \div ۴ = ۳۰$
سهم دختر میت فرضاً و ردّاً	$۳۰ \times ۳ = ۹۰$ یا $۱۲۰ - ۳۰ = ۹۰$

خلاصهٔ تقسیم ترکه:

میـــــــــــــــــــــــــت ترکه (۱۶۰ تومان)

زوج	دختر	مادر
۴۰	۹۰	۳۰

☐ طریقهٔ نوشتن فتوای میراث

پس از حلّ مسأله و تقسیم ترکه در چرکنویس، فتوای میراث را معمولاً به صورت زیر می‌نویسند:

۱ـ در ابتدای برگه جملاتی از قبیل «بسم الله الرَّحمٰن الرَّحیم» یا «هو الحَیُّ الّذی لایموت» یا «هو الباقی» می‌نویسند.

۲ـ لفظ میت را به صورت دراز و نسبتاً طولانی رسم می‌کنند و در سمت راست مقدار تصحیح و در سمت چپ آن، نام متوفی و در زیر آن اسامی تمام وارثانی که به هنگام فوت متوفیٰ زنده بوده‌اند می‌نویسند. ترتیب نوشتن به این صورت است که

اوّل از همه اسم زوج یا زوجه، سپس اسامی ذوی الفروض دیگر و در نهایت اسامی عصبات مکتوب می‌گردد.

۳ـ با دقت فراوان در ورثهٔ میت، حاجب و محجوب را مشخص و وارثی را که محجوب یا محروم است با لفظ (م) متمایز می‌کنند.

۴ـ حصهٔ شرعی هر وارث را در ذیل نام او یادداشت می‌کنند.

۵ـ در آخر فتوا، در قالب الفاظ و عبارات تصریح می‌کنند که بعد از ادای حقوق مقدم بر میراث سهم فلان وارث این‌قدر و سهم فلان وارث دیگر این اندازه است.

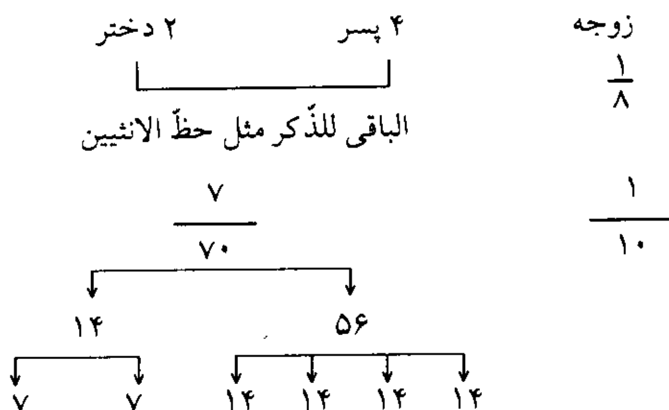
۶ـ در پایان فتوا «و الله اعلم» نوشته می‌شود و مفتی مربوطه آن را مُهر و امضا می‌کند.

حلّ یک مثال به صورت فتوا

کسی به نام عبدالله فوت کرده و ورثهٔ او زوجه، چهار پسر، دو دختر هستند و ترکهٔ وی هنگام فوت ۲۰۰/۰۰۰ تومان بوده است. سهم الارث هر وارث را محاسبه کنید.[1]

مسأله ۸ تصحیح ۸۰ مضروب ۱۰

میـــــــــت



مقدار یک سهم از ترکه $\frac{۲۰۰/۰۰۰}{۸۰} = ۲۵۰۰$

سهم الارث همسر $۲۵۰۰ \times ۱۰ = ۲۵۰۰۰$

۱ـ در مسأله‌ای که برادران و خواهران وجود داشته باشند؛ تقدیم و تأخر آنها هنگام نوشتن ایرادی ندارد. زیرا که خواهران با وجود برادران از صنف ذوی‌الفروضها خارج شده و به عصبات ملحق می‌گردند.

سهم الارث یک پسر ۲۵۰۰ × ۱۴ = ۳۵۰۰۰

سهم الارث یک دختر ۲۵۰۰ × ۷ = ۱۷۵۰۰

حال مسألهٔ مذکور به روش مفتیان به صورت زیر نوشته می‌شود:

«هو الباقی»

میـــــــت تصحیح ۸۰ (ترکه ۲۰۰/۰۰۰) عبدالله

زوجه	ابن	ابن	ابن	ابن	بنت	بنت
۱۰	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۷	۷
۲۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۱۷۵۰۰	۱۷۵۰۰
تومان	تومان	تومان	تومان	تومان	تومان	تومان

بعد از ادای حقوق مقدم بر میراث، سهمیهٔ زوجه از ترکهٔ عبدالله ۲۵۰۰۰ تومان و سهمیهٔ هر پسر ۳۵۰۰۰ تومان و سهمیهٔ هر دختر ۱۷۵۰۰ تومان می‌باشد.

«و الله اعلم»

پرسش ۱:

آیا روش ساده‌تری برای حلّ مسألهٔ مذکور وجود دارد؟

پاسخ:

آری، به صورت زیر نیز می‌توان مسأله را حلّ کرد و بدون تصحیح کردن به پاسخ صحیح و درست دست یافت:

سهمیهٔ زوجه $۲۰۰/۰۰۰ \times \frac{۱}{۸} = ۲۵۰۰۰$

$۲۰۰/۰۰۰ - ۲۵۰۰۰ = ۱۷۵۰۰۰$

سهمیهٔ یک دختر $۱۷۵۰۰۰ \div ۱۰ = ۱۷۵۰۰$

سهمیهٔ یک پسر $۱۷۵۰۰ \times ۲ = ۳۵۰۰۰$

توجّه: عدد رؤوس اعتباری فرزندان میت در این مسأله ۱۰ دختر است.

پرسش ۲:
مقدار ترکه را چگونه محاسبه می‌کنند؟
پاسخ:
تمام اموال متوفیٰ را از ریز و درشت قیمت گذاری می‌کنند، سپس مجموع قیمتها را به عنوان مقدار ترکه در نظر می‌گیرند. البته در مورد قیمت گذاری اشیایی مانند طلا و نقره، باغ و زمین، ساختمان، اتومبیل و... نظر کارشناسان مؤمن و متدین در هر صنف معتبر خواهد بود.

تذکر:
اگر چیزی در ترکه وجود دارد که تمام ورثه به آن علاقمند هستند، آن چیز را به مزایده بگذارند و سرانجام هر وارثی که قیمت بیشتری بابت خرید آن پرداخت کرد، آن را به وی واگذار کرده و قیمت دریافت شده را در میان خود تقسیم کنند.[1]

۱ـ *احسن الفتاوی*، ج ۹، ص ۳۴۸.

فصل پانزدهم

پاسخ تمرینات کتاب

- پاسخ تمرینات «باب العصبات»
- پاسخ تمرینات «نسب اربعه»
- پاسخ تمرینات «دریافت مخرج مشترک»
- پاسخ تمرینات «باب التصحیح»
- پاسخ تمرینات «باب الردّ»

❑ پاسخ تمرینات باب العصبات

۱ـ میــت

دختر پسر	مادر	خواهر حقیقی	خواهر پدری
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر حقیقی میت توسط دختر پسر میت عصبه مع‌الغیر شده است و لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{1}{3}$ دیگر) را به عنوان عصبیت دریافت می‌دارد. از طرف دیگر چون خواهر حقیقی پس از عصبه شدن قوّتی مانند برادر حقیقی پیدا می‌کند، می‌تواند خواهر پدری را محجوب کند.

۲ـ میــت

زوج	دختر صلبی	دو خواهر حقیقی	برادر پدری
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{2}$	ق.ع	م

شرح:

خواهران حقیقی میت توسط دختر صلبی میت عصبه مع الغیر می‌شوند ولذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{1}{4}$ دیگر) را به عنوان عصبیت دریافت می‌دارند. همچنین به علّت عصبیت قوّت برادر حقیقی را پیدا می‌کنند و برادر پدری را محجوب می‌کنند.

۳ـ میــت

دو دختر صلبی	خواهر پدری	پسر برادر حقیقی

$\frac{۲}{۳}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر پدری میت توسط دختران صلبی او عصبه مع‌الغیر شده است. لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر) را به عنوان عصبیت دریافت می‌کند. اکنون که در قوّت مانند برادر پدری شده است می‌تواند پسر برادر حقیقی میت را محجوب کند.

۴ـ میت

زوج	مادر	دختر صلبی	دختر پسر	خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	م

شرح:

اگرچه خواهر حقیقی میت توسط دختر صلبی میت عصبه مع‌الغیر شده است، امّا به علّت اینکه سهام اهل فرائض تمام ترکه را در برگرفته است، لذا چیزی برای خواهر حقیقی نمی‌ماند و ناگزیر محجوب می‌گردد.

۵ـ میت

دختر صلبی	جدّه	خواهر حقیقی	برادر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	باقیماندهٔ ترکه در میان این دو نفر طبق قاعدهٔ للذّکر مثل حظّ‌الانثیین تقسیم می‌شود.	

شرح:

خواهر حقیقی توسط برادر حقیقی عصبه بالغیر می‌شود. لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر) طبق قاعدهٔ للذّکر مثل حظّ الانثیین در میان آنان تقسیم می‌شود.

۶ـ میت

دو دختر پسر	جدّه	جدّ	خواهر حقیقی	برادر حقیقی
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	م	م

شرح:

چون سهام اصحاب فرائض تمام ترکه را در بر گرفته است، لذا به پدر بزرگ میت چیزی ازکانال عصبیت تعلق نمی‌گیرد و تنها $\frac{۱}{۶}$ از طریق فرض دریافت می‌دارد و برادر و خواهر میت نیز به علّت زنده بودن پدر بزرگ محجوب می‌شوند؛ زیرا پدر بزرگ جانشین پدر میت است و هنگامی که پدر یا جانشین او (یعنی پدر بزرگ) زنده باشد، تمام برادران و خواهران میت (از هر نوعی که باشند) محجوب می‌گردند.

۷ـ میت

خواهر حقیقی	پسر برادر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$ فرضاً	ق.ع

شرح:

در این مسأله خواهر حقیقی میت $\frac{۱}{۲}$ ترکه را از طریق فرضیت دریافت می‌کند و باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی نصف دیگرش) را برادرزادهٔ میت از طریق عصبیت تصاحب می‌کند.

۸ـ میت

دختر پسر	برادر پدری	پسر برادر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

در این مسأله برادرزادهٔ میت به علّت زنده بودن برادر پدری میت محجوب است؛ زیرا درجهٔ قرابت برادر پدری بیشتر از پسر برادر حقیقی است. به عبارت دیگر برادر میت نزدیکتر به میت است و برادرزاده دوَرتر.

۹ـ میت

دو دختر صلبی	بنت الابن	ابن ابن الابن	خواهر حقیقی
$\frac{۲}{۳}$	باقیماندهٔ ترکه طبق قاعدهٔ للذّکر مثل حظّ‌الانثیین در میان این دو نفر تقسیم می‌شود.		م

شرح:

چون $\frac{۲}{۳}$ ترکه که حقّ فرضی دختران است تمام شده است، لذا بنت الابن عالیه توسط ابن ابن الابن سافل عصبه بالغیر شده است. به همین جهت باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر) طبق قاعدهٔ مشهور للذّکر مثل حظّ الانثیین در بین آنها تقسیم می‌گردد و خواهر حقیقی میت به علّت وجود ابن ابن الابن که قائم مقام پسر میت است، محجوب می‌گردد.

۱۰- میـــــــــــــــــــــــــت

دختر صلبی	خواهر حقیقی	برادر پدری
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر حقیقی میت توسط دختر صلبی میت عصبه مع‌الغیر شده است و لذا نصف باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۲}$ دیگر را) به عنوان عصبیت تصاحب می‌کند و از طرفی دیگر چون خواهر حقیقی به علّت تعصیب قوّت و قدرتی مانند برادر حقیقی میت پیدا کرده است، لذا برادر پدری میت را محجوب می‌کند.

۱۱- میـــــــــــــــــــــــــت

زوج	دختر پسر	دو خواهر حقیقی	برادر پدری
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

خواهران حقیقی میت توسط دختر پسر (بنت الابن) عصبه مع الغیر می‌شوند و لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۴}$ دیگر) را به عنوان عصبیت تصاحب می‌کنند. از طرف دیگر چون خواهران حقیقی به علّت تعصیب قوّتی مانند برادر حقیقی پیدا کرده‌اند می‌توانند برادر پدری میت را محجوب کنند. (این تمرین مشابه تمرین شمارهٔ دو می‌باشد).

۱۲ـ میت

دو دختر صلبی	خواهر پدری	پسر برادر حقیقی
$\frac{۲}{۳}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر پدری میت توسط دختران صلبی میت عصبه مع‌الغیر شده است و لذا باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر را) به عنوان عصبیت دریافت می‌دارد. اکنون که خواهر پدری پس از عصبه شدن در حکم برادر پدری شده است، می‌تواند پسر برادر حقیقی میت را نیز محجوب کند.

۱۳ـ میت

دختر صلبی	دختر پسر	مادر	خواهر پدری	عموی حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر پدری میت توسط دختر صلبی میت عصبه مع الغیر می‌شود و در حکم برادر پدری باقی‌ماندهٔ ترکه را به عنوان عصبیت دریافت می‌کند. چون جهت اُخُوّت بر جهت عُمومت مقدم است، لذا عموی حقیقی میت نیز توسط خواهر پدری میت محجوب می‌گردد. به عبارت ساده‌تر خواهر پدری قائم‌مقام برادر پدری میت می‌شود و عموی میت را از میراث بردن بی‌بهره می‌سازد.

۱۴ـ میت

دختر صلبی	دختر پسر	خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

شرح:

دختر صلبی $\frac{۱}{۲}$ و دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ دیگر ترکه را جهت تکمیل کردن $\frac{۲}{۳}$ دریافت می‌دارند و خواهر حقیقی میت که توسط دختر میت، عصبه مع‌الغیر می‌شود باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$ دیگر را) به عنوان عصبیت تصاحب می‌کند.

۱۵ـ میت

دختر پسر	خواهر پدری	عمّه
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر پدری میت توسط دختر پسر عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقی‌ماندهٔ ترکه را ازکانال عصبیت دریافت می‌دارد و عمّهٔ میت به علّت اینکه از ذوی‌الارحام است از میراث محجوب می‌گردد.

۱۶ـ میت

دختر صلبی	خواهر حقیقی	عمو
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

در این مسأله خواهر میت توسط دختر میت عصبه مع‌الغیر شده و $\frac{۱}{۲}$ باقی‌ماندهٔ ترکه را به عنوان عصبیت دریافت می‌دارد.

پرسش:

عمو از عصبات بالنفس میت است، پس چرا توسط خواهر میت (که از ذوی‌الفروض است) محجوب شده است؟

پاسخ:

خواهر هنگامی که عصبه شود، اگرچه عصبه مع‌الغیر است امّا در قدرت و قوّت همانند برادر میت عمل می‌کند و واضح است که جهت اُخُوّت از جهت عُمُومت مقدم است. یعنی هنگامی که برادر میت موجود باشد، عمویش ارث نخواهد برد.

۱۷ـ میت

دختر صلبی	خواهر حقیقی	پسر برادر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع	م

شرح:

خواهر حقیقی توسط دختر صلبی میت عصبه‌مع‌الغیر می‌شود و در حکم‌برادرحقیقی قرار می‌گیرد و علاوه بر دریافت باقیماندهٔ ترکه، پسر برادر حقیقی را نیز محجوب می‌کند.

۱۸- میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر	پسر	برادر حقیقی	عمو
$\frac{1}{6}$ فرضاً	ق.ع	م	م

شرح:

پدر میت $\frac{1}{6}$ ترکه را از طریق فرضیت دریافت می‌دارد و باقی‌ماندهٔ ترکه به پسر میت تعلق می‌گیرد و برادر و عموی میت هر دو محجوب می‌شوند.

پرسش:

چرا برادر و عموی میت ارث نمی‌برند؟

پاسخ:

چون پسر از جهت بُنُوّت است و جهت بُنُوّت از جهتهای اُخوّت و عُمُومت مقدم است.

۱۹- میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

پدر	برادر حقیقی	عمو
تمام ترکهٔ میت	م	م

شرح:

پدر میت به علّت تعصیب تمام ترکه را تصاحب می‌کند؛ زیرا وقتی که پدر میت زنده باشد، برادران و عموهای میت محجوب هستند و ارثی به آنان نمی‌رسد.

۲۰- میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

برادر حقیقی	برادر پدری
تمام ترکهٔ میت	م

شرح:

قوّت قرابت برادر حقیقی بیشتر از برادر پدری است. به همین جهت تمام ترکه به برادر حقیقی میت می‌رسد و برادر پدری او محجوب و بی‌بهره می‌گردد.

۲۱ـ میت

عموی حقیقی	عموی پدری
تمام ترکهٔ میت	م

شرح:

قوّت قرابت عموی حقیقی بیشتر از عموی پدری است. به همین جهت تمام ارث این میت به عموی حقیقی‌اش می‌رسد و عموی پدری او محجوب و بی‌بهره می‌گردد.

۲۲ـ میت

خواهر پدری	عمو
$\frac{1}{2}$ فرضاً	ق.ع

۲۳ـ میت

دختر صلبی	پسر	بنت‌الابن	ابن‌الابن	خواهر حقیقی	برادر حقیقی
		م	م	م	م

تمام ترکهٔ میت طبق قاعدهٔ للذّکر مثل حظّ الانثیین در میان این دو نفر تقسیم می‌گردد.

شرح:

هر چهار وارث مذکور به علّت زنده بودن پسر میت محجوب هستند و ارث نمی‌برند و ترکهٔ این میت به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شود و $\frac{2}{3}$ آن به پسر و $\frac{1}{3}$ آن به دخترش داده می‌شود.

۲۴ـ میت

زوجه	پدر	پسر	خواهر مادری	پسرپسر	برادر پدری
$\frac{1}{8}$	$\frac{1}{6}$	ق.ع	م	م	م

شرح:

هر سه وارث فوق‌الذکر به علّت زنده بودن پسر میت محجوب هستند و هیچ سهمی از ترکهٔ میت به آنان نمی‌رسد.

۲۵- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

زوجه	پدر	دختر صلبی	بنت‌الابن	ابن‌الابن	برادر حقیقی
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۲}$			م

باقی‌ماندهٔ ترکه در میان این دو نفر
طبق قاعدهٔ للذّکر مثل حظّ الانثیین تقسیم می‌شود

شرح:

در این مسأله برادر حقیقی میت توسط پسرِ پسرِ میت محجوب می‌شود. زیرا پسر پسر از جهت بُنُوّت است و برادر حقیقی از جهت اُخُوّت است و جهت بُنوّت از جهت اُخُوّت به دریافت ترکه حق‌دارتر است.(۱)

۲۶- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دو دختر صلبی	خواهر حقیقی
$\frac{۲}{۳}$ فرضاً	ق.ع

شرح:

خواهر حقیقی میت توسط دختران میت عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$) دیگر را از طریق عصبیت دریافت می‌دارد.

۲۷- میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

دختر صلبی	سه دختر پسر	سه خواهر حقیقی
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع

شرح:

سه نفر «بنت الابن» $\frac{۱}{۶}$ ترکه را جهت تکمیل کردن $\frac{۲}{۳}$ دریافت می‌کنند و همین $\frac{۱}{۶}$ به سه قسمت مساوی در بین آنان تقسیم می‌شود. خواهران حقیقی میت که توسط دختر صلبی میت عصبه مع‌الغیر شده‌اند، باقی‌ماندهٔ ترکه (یعنی $\frac{۱}{۳}$) را به عنوان عصبیت دریافت می‌دارند.

۱- همچنین می‌توان گفت که برادر میت به علّت موجود بودن پدر میت نیز محجوب است.

☐ پاسخ تمرینات «نسب اربعه»

۱ـ نسبت ۱۲ و ۱۸ توافق بالسدس است. یعنی جزء مشترک و عاداعظم آنها ۶ می‌باشد.

۲ـ نسبت ۲۴ و ۴۲ نیز توافق بالسدس است.

۳ـ نسبت ۸ و ۵۶ تداخل است.

۴ـ نسبت ۱۴ و ۷۰ تداخل است.

۵ـ نسبت ۷۲ و ۱۸ تداخل است.

۶ـ نسبت ۱۲ و ۹۶ تداخل است.

۷ـ نسبت ۲۱ و ۲۷ توافق بالثلث است.

۸ـ نسبت ۴۵ و ۴۵ تماثل است.

۹ـ نسبت ۱۶ و ۳۲ تداخل است.

۱۰ـ نسبت ۱۴ و ۱۹ تباین است.

۱۱ـ نسبت ۱۵ و ۱۰۰ توافق بالخمس است.

۱۲ـ نسبت ۱۷ و ۲۵ تباین است.

☐ پاسخ تمرینات «دریافت مخرج مشترک»

۱ـ مخرج مشترک ۱۲ و ۱۸ و ۳۲ عدد ۲۸۸ خواهد بود.

۲ـ مخرج مشترک ۲۴ و ۴۲ و ۸ عدد ۱۶۸ خواهد بود.

۳ـ مخرج مشترک ۱۵ و ۹ عدد ۴۵ خواهد بود.

۴ـ مخرج مشترک ۳۶ و ۱۴ و ۲۱ عدد ۲۵۲ خواهد بود.

۵ـ مخرج مشترک ۲۵ و ۱۶ و ۲۰ عدد ۴۰۰ خواهد بود.

۶ـ مخرج مشترک ۱۸ و ۱۵ و ۳۲ و ۱۲ عدد ۱۴۴۰ خواهد بود.

۷ـ مخرج مشترک ۱۲۰ و ۷۲ و ۶۴ عدد ۲۸۸۰ خواهد بود.

«توضیحات»

۱- (۱۲و ۱۸) در عدد ۶ توافق دارند و مخرج مشترک آنها ۳۶ می‌شود. (۳۶ و۳۲) در ۴ توافق دارند.

۲- (۲۴و۴۲) در عدد ۶ توافق دارند و مخرج مشترک آنها ۱۶۸ می‌شود. (۱۶۸ و ۸) تداخل دارند.

۳- (۱۵و۹) در عدد ۳ توافق دارند.

۴- (۳۶و۱۴) در عدد ۲ توافق دارند و مخرج مشترک آنها ۲۵۲ می‌شود. (۲۵۲و۲۱) تداخل دارند.

۵- (۲۵و۱۶) بتاین دارند و مخرج مشترک آنها ۴۰۰ می‌شود. (۴۰۰و۲۰) تداخل دارند.

۶- (۱۸و۱۵) در عدد ۳ توافق دارند. و مخرج مشترک آنها ۹۰ می‌شود. (۹۰و۳۲) در عدد ۲ توافق دارند.

۷- (۱۲۰و ۷۲) در عدد ۲۴ توافق دارند و مخرج مشترک آنها ۳۶۰ می‌شود. (۳۶۰و ۶۴) در عدد ۸ توافق دارند.

❑ پاسخ تمرینات «باب التصحیح»

مسأله ۱۲

۱ـ میت

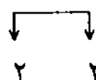
۳ زوجه	مادر	دو خواهر مادری	عمو
$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$	ق.ع
۳	۲	۴	۳

شرح:

این مسأله نیاز به تصحیح ندارد؛ زیرا سهام در هیچ طائفه‌ای منکسر نیستند.

۲- میت — مسأله ۶

پدر	مادر	دو دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
۱	۱	۴



۲ ۲

شرح:
این مسأله نیز نیازی به تصحیح ندارد.

۳- میت — مسأله ۶ تصحیح ۱۸ — مضروب ۳

پدر	مادر	۶ دختر صلبی
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$
$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۴}{۱۲}$

شرح:
انکسار در سهام طائفهٔ دختران است. و در میان ۴ و ۶ توافق در دو وجود دارد، پس وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌شود. یعنی: ۳ = ۲ ÷ ۶

۴- میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۷۲ — مضروب ۳

زوجه	مادر	۱۲ دختر صلبی	عمو
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع
$\frac{۳}{۹}$	$\frac{۴}{۱۲}$	$\frac{۱۶}{۴۸}$	$\frac{۱}{۳}$

شرح:
انکسار در سهام طائفهٔ دختران است و در میان ۱۶ و ۱۲ توافق در چهار وجود دارد، پس وفق عدد رؤوس مضروب مسأله می‌شود. یعنی: ۳ = ۴ ÷ ۱۲

۵ـ میت — مسأله ۶ تصحیح ۱۲ — مضروب ۲

۸ دختر صلبی	مادر	عمو
$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
$\frac{۴}{۸}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۲}$

شرح:

انکسار در سهام طائفۀ دختران است و در میان ۴ و ۸ تداخل وجود دارد، پس با تقسیم کردن عدد رؤوس بر سهام، مضروب مسأله به دست می‌آید. یعنی: ۲ = ۴ ÷ ۸

۶ـ میت — مسأله ۴ تصحیح ۸ — مضروب ۲

زوجه	۶ برادر حقیقی
$\frac{۱}{۴}$	ق.ع
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۳}{۶}$

شرح:

انکسار در سهام طائفه برادران است و در میان ۳ و ۶ نسبت تداخل وجود دارد و با تقسیم کردن عدد رؤوس بر سهام مضروب به دست می‌آید. یعنی:۲ = ۳ ÷ ۶

۷ـ میت — مسأله ۶ تصحیح ۳۰ — مضروب ۵

۵ دختر صلبی	پدر
$\frac{۲}{۳}$	($\frac{۱}{۶}$ + ق.ع)
$\frac{۴}{۲۰}$	$\frac{۱+۱=۲}{۱۰}$

شرح:

انکسار در سهام طائفه دختران است و در میان ۴ و ۵ تباین وجود دارد، پس کلّ عدد رؤوس که ۵ است مضروب مسأله می‌گردد.

۸- میت — مسأله ۶ تصحیح ۱۸ — مضروب ۳

زوج	جدّه	۳ برادر مادری
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{3}$
$\frac{3}{9}$	$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{6}$

شرح:

انکسار در سهام طائفهٔ برادرانِ میت است و در میان ۲ و ۳ تباین وجود دارد و مطابق قاعدهٔ تصحیح، کلّ عدد رؤوس (یعنی ۳) مضروب مسأله می‌گردد.

۹- میت — مسأله ۳ تصحیح ۹ — مضروب ۳

۳ دختر صلبی	۳ عمو
$\frac{2}{3}$	ق.ع
$\frac{2}{6}$	$\frac{1}{3}$

شرح:

الف) به علّت وجود انکسار در سهام هر دو طائفه ومتباین بودن سهام و رؤوس، عدد رؤوس هر دو طائفه را انتخاب می‌کنیم. یعنی ۳ و ۳.

ب) در مقایسهٔ اعداد رؤوس چون هر دو مساوی هستند، یکی را به عنوان مضروب در نظر می‌گیریم.

۱۰ـ میت — مسأله ۶ع ۷ تصحیح ۶۳ — مضروب ۹

جدّه	۶ خواهر حقیقی	۹ خواهر مادری
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۳}$
$\frac{۱}{۹}$	$\frac{۴}{۳۶}$	$\frac{۲}{۱۸}$

شرح:

الف) در طائفه خواهران حقیقی میت در میان سهام و رؤوس توافق در دو وجود دارد. پس وفق عدد رؤوس انتخاب می‌شود. یعنی ۳ = ۲ ÷ ۶

ب) در طائفه خواهران مادری میت در میان سهام و رؤوس تباین وجود دارد. پس کلّ عدد رؤوس (یعنی ۹) انتخاب می‌شود.

ج) چون ۳ و ۹ متداخلند، عدد بزرگتر به عنوان مضروب انتخاب می‌گردد.

۱۱ـ میت — مسأله ۶ تصحیح ۷۲ — مضروب ۱۲

دختر صلبی	۶ جدّه	۴ دختر پسر	عمو
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
$\frac{۳}{۳۶}$	$\frac{۱}{۱۲}$	$\frac{۱}{۱۲}$	$\frac{۱}{۱۲}$

شرح:

الف) در طائفه جدّات و دختران پسر، به علّت وجود تباین میان سهام و رؤوس، اعداد رؤوس هر دو طائفه انتخاب می‌شوند، یعنی ۶ و ۴.

ب) مخرج مشترک ۶ و ۴ دوازده خواهد بود کهِ همان مضروب مسأله است.

۱۲ـ میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۸۶۴ — مضروب ۳۶

۴ زوجه	۱۸ دختر صلبی	۳ جدّه	۶ عمو
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
$\frac{۳}{۱۰۸}$	$\frac{۱۶}{۵۷۶}$	$\frac{۴}{۱۴۴}$	$\frac{۱}{۳۶}$
۲۷	۳۲	۴۸	۶

سهم هر نفر از تصحیح مسأله

شرح:

الف) در طائفه زوجات در میان ۳ و ۴ تباین وجود دارد، پس عدد رؤوس یعنی ۴ انتخاب می‌شود.

ب) در طائفه دختران در میان ۱۶ و ۱۸ توافق در دو وجود دارد، پس وفق عدد رؤوس که ۹ است انتخاب می‌شود؛ زیرا: ۹ = ۲ ÷ ۱۸

ج) در طائفه جدّات در میان سهام و رؤوس تباین وجود دارد، پس کلّ عدد رؤوس یعنی ۳ انتخاب می‌شود.

د) در طائفه اعمام در میان ۱ و ۶ نیز تباین وجود دارد، پس عدد رؤوس که ۶ است انتخاب می‌شود.

هـ) در میان اعداد انتخاب شده ۴ و ۹ و ۳ و ۶ مخرج مشترک می‌گیریم، که سرانجام ۳۶ به عنوان مضروب مسأله به دست می‌آید.

۱۳ـ میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۲۸۸ — مضروب ۱۲

۴ زوجه	۶ دختر صلبی	عمو
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	ق.ع
$\frac{۳}{۳۶}$	$\frac{۱۶}{۱۹۲}$	$\frac{۵}{۶۰}$

شرح:

الف) در طائفه زوجات به علّت تباین سهام و رؤوس ۴ که عدد رؤوس است انتخاب می‌شود.

ب) در طائفه دختران صلبی میت در میان ۱۶ و ۶ توافق در دو وجود دارد، پس وفق عدد رؤوس انتخاب می‌شود.یعنی: ۶ ÷ ۲ = ۳

ج) با مخرج مشترک گرفتن در میان ۴ و ۳ مضروب مسأله که ۱۲ است به دست می‌آید.

پرسش: سهمیهٔ هر زوجه و هر دختر از تصحیح مسأله چقدر می‌شود؟

سهمیهٔ هر زوجه از ترکهٔ شوهر ۳۶ ÷ ۴ = ۹

سهمیهٔ هردختر از ترکهٔ میت ۱۹۲ ÷ ۶ = ۳۲

۱۴ـ میت — مسأله ۴ تصحیح ۲۰ — مضروب ۵

زوجه	۶ برادر حقیقی	۳ خواهر حقیقی
۱/۴	للذّکر مثل حظّ الانثیین	
۱/۵	۳/۱۵	

شرح:

الف) پس از در نظر گرفتن ۶ برادر به عنوان ۱۲ خواهر مجموع رؤوس اعتباری خواهران میت ۱۵ خواهد بود.

ب) در میان عدد رؤوس اعتباری خواهران (یعنی ۱۵) و سهام آنان (یعنی ۳) تداخل وجود دارد و با تقسیم کردن عدد رؤوس بر سهام مضروب مسأله به دست می‌آید ۱۵ ÷ ۳ = ۵

پرسش: ۱۵ سهم را در میان برادر و خواهران میت به صورت للذّکر مثل حظّ الانثیین چگونه تقسیم می‌کنند؟

سهمیهٔ هر خواهر	۱۵ ÷ ۱۵ = ۱
سهمیهٔ هر برادر	۱ × ۲ = ۲
مجموع سهام خواهران	۱ × ۳ = ۳
مجموع سهام برادران	۲ × ۶ = ۱۲

۱۵ـ میت — مسأله ۳

مادر	پدر
$\frac{۱}{۳}$	ق.ع
۱	۲

۱۶ـ میت — مسأله ۲

زوج	جدّ صحیح
$\frac{۱}{۲}$	ق.ع
۱	۱

۱۷ـ میت — مسأله ۸ تصحیح ۸۸ — مضروب ۱۱

زوجه	یک دختر صلبی	۵ پسر
$\frac{۱}{۸}$	الباقی للذّکر مثل حظّ الانثیین	
$\frac{۱}{۱۱}$	$\frac{۷}{۷۷}$	
سهمیهٔ همسر میت	۷	۷۰
	سهمیهٔ دختر میت	۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴
		سهمیهٔ هر پسر میت

۱۸- میت — مسأله ۲۴ ع ۲۷ تصحیح ۱۳۵ — مضروب ۵

زوجه	۵ دختر صلبی	پدر	مادر	برادر حقیقی
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	م
$\frac{۳}{۱۵}$	$\frac{۱۶}{۸۰}$	$\frac{۴}{۲۰}$	$\frac{۴}{۲۰}$	

شرح:

الف) این مسأله عائله است و برادر حقیقی میت به علّت وجود پدر میت محجوب است.

ب) در سهام طائفه دختران صلبی میت انکسار وجود دارد و در میان رؤوس و سهام تباین وجود دارد و عدد رؤوس (یعنی ۵) مضروب مسأله است.

۱۹- میت — مسأله ۲۴ تصحیح ۶۷۲ — مضروب ۲۸

زوجه	۷ دختر صلبی	۲ جدّه	۴ برادر حقیقی
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$	ق.ع
$\frac{۳}{۸۴}$	$\frac{۱۶}{۴۴۸}$	$\frac{۴}{۱۱۲}$	$\frac{۱}{۲۸}$

شرح:

الف) در طائفه دختران و برادران حقیقی میت به علّت وجود تباین در میان سهام و رؤوس، اعداد رؤوس انتخاب می‌شوند، یعنی ۷ و ۴.

ب) مخرج مشترک ۷ و ۴ که ۲۸ است مضروب مسأله می‌گردد.

مسأله ۱۲
۲۰- میـــــــــــــــــت

زوج	دختر صلبی	مادر پدر	مادر مادر	پسر برادر
$\frac{۱}{۴}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$ مشترکاً		ق.ع
۳	۶	۲		۱
		۱	۱	

شرح:
این مسأله نیازمند تصحیح نیست؛ زیرا در سهام هیچ طائفه‌ای انکسار وجود ندارد.

* * *

☐ پاسخ تمرینات «باب الردّ»

مسأله ۳ بعد الرد ۴
۱- میـــــــــــــــــت

چهار دختر صلبی

۲ ⟵ سهام از اصل مسأله

۴ ⟵ مجموع سهام دختران پس از ردّ

این مسأله را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

مسأله ۳ بعد الرد ۴
میـــــــــــــــــت

دختر	دختر	دختر	دختر
۱	۱	۱	۱

مسأله ۶ بعد الرد ۳
۲- میـــــــــــــــــت

خواهر مادری	مادر
۱	۲

مسأله ۶ بعد الرد ۵

۳ـ میت

خواهر حقیقی	دو خواهر مادری
۳	۲

مسأله ۶ بعد الرد ۵

۴ـ میت

خواهر حقیقی	خواهر پدری	خواهر مادری
۳	١	١

مسأله ۶ بعد الرد ۵

۵ـ میت

دو خواهر حقیقی	دو خواهر پدری	یک خواهر مادری
۴	م	١

مسأله ۱۲ بعد الرد ۴ تصحیح ۱۶ — مضروب ۴

۶ـ میت

زوجه	۴ جدّهٔ صحیحه	
١	۳	← سهام از ردّ
۴	۱۲	← سهام از تصحیح

مسأله ۱۲ بعد الرد ۴ تصحیح ۱۲ — مضروب ۳

۷ـ میت

زوجه	مادر	۳ برادر مادری	
١	١	۲	← سهام از ردّ
۳	۳	۶	← سهام از تصحیح

مسأله ۲۴ بعد الرد ۸ تصحیح ۳۲ — مضروب ۴

۸ـ میت

زوجه	دختر صلبی	مادر	
۳	۱۲	۴	← سهام از اصل مسأله
١	۷		← سهام از ردّ
۴	۲۱	۷	← سهام از تصحیح

۹- میت — مسأله ۲۴ بعد الرد ۸ تصحیح ۴۰ — مضروب ۵

زوجه	۲ دختر صلبی	مادر
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۱}{۶}$
۳	۱۶	۴
۱	۷	
۵	۳۵	
سهمیهٔ زوجه	۲۸ (۱۴ ، ۱۴ سهمیهٔ هر دختر)	۷ سهمیهٔ مادر

۱۰- میت — مسأله ۶ بعد الرد ۴ — ترکه (۴۰۰ هکتار زمین)

دختر صلبی	دختر پسر	
$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	← فروض مقدّره
۳	۱	← سهام از ردّ

اندازهٔ یک سهم (فرضاً و ردّاً) ۴۰۰ ÷ ۴ = ۱۰۰

سهمیهٔ دختر صلبی فرضاً و ردّاً ۱۰۰ × ۳ = ۳۰۰

سهمیهٔ دختر پسر فرضاً و ردّاً ۱۰۰ × ۱ = ۱۰۰

۱۱- میت — مسأله ۲۴ — ترکه (۳۸۴ گرم طلا)

زوجه	دختر صلبی	مادر	پدر
$\frac{۱}{۸}$	$\frac{۱}{۲}$	$\frac{۱}{۶}$	($\frac{۱}{۶}$ + ق.ع)
۳	۱۲	۴	۱ + ۴ = ۵

مقدار یک سهم از ترکه $\frac{۳۸۴}{۲۴}$ = ۱۶

سهمیهٔ زوجه از ترکه ۱۶ × ۳ = ۴۸

سهمیهٔ دختر از ترکه ۱۶ × ۱۲ = ۱۹۲

سهمیهٔ مادر میت $۱۶ \times ۴ = ۶۴$

سهمیهٔ پدر میت $۱۶ \times ۵ = ۸۰$

امتحان صحّت تقسیم ترکه $۴۸ + ۱۹۲ + ۶۴ + ۸۰ = ۳۸۴$

نکته:

در حلّ مسائلی از این قبیل باید خوب دقّت کرد؛ زیرا وقتی که سهام ذوی‌الفروض را جمع می‌کنیم مجموع آنها ۲۳ می‌شود و یک سهم اضافه باقی می‌ماند و گمان می‌رود که مسأله ردّیه باشد. در حالی که چنین نیست و مسأله عادله است. زیرا یک سهم اضافه به پدر میت (که علاوه بر ذوی النروض بودن، عصبه نیز هست) تعلق می‌گیرد و در مسأله‌ای که عصبه وجود داشته باشد، ردّ صورت نمی‌گیرد.

انتهی الکتاب

و صلی الله علی سیدنا محمّد و علی آله و صحبه و سلم

منابع

الف) عربی

۱ـ قرآن کریم

۲ـ بخاری، محمّد بن اسماعیل، الجامع الصحیح.

۳ـ جرجانی، میر سید شریف، الشریفیّة شرح السراجیّة.

۴ـ الذیبانی، عبدالمجید عبدالحمید، احکام المواریث و الترکات و الوصیة فی الشریعة الاسلامیة.

۵ـ الزحیلی، دکتر وهبة، الفقه الاسلامی و ادلّته.

۶ـ سماره، دکتر محمّد، احکام الترکات و المواریث فی الاموال و الارضی.

۷ـ برّاج، دکتر جمعه محمّد محمّد، احکام المیراث فی الشریعة الاسلامیة.

۸ـ العلونی الجهنی، عبدالرحمٰن محمود مضای، الروض الأنیق فی احوال الورثة.

۹ـ زیدان، دکتر عبد الکریم، المفصّل.

۱۰ـ عثمانی، مفتی محمّد تقی، تکملة فتح الملهم.

ب) اردو

۱ـ جهانگیر، مولانا مفتی محمّد، آسان میراث.

۲ـ لدهیانوی، مولانا مفتی رشید احمد، احسن الفتاویٰ.

۳ـ قاسمی، مولانا مفتی نسیم احمد، اسلام اور وراثت.

۴ـ لدهیانوی، مولانا مفتی رشید احمد، تسهیل المیراث.

۵ـ تاؤلوی، مولانا مفتی محمّد یوسف، (استاد جامعه دارالعلوم دیوبند)، درس سراجی.

۶ـ دیوبندی، مولانا سید اصغر حسین، مفید الوارثین.

۷ـ دهلوی، مولانا مفتی محمّد ابراهیم، منیة الراجی فی حلّ السراجی.

۸ـ حسن‌زهی، مولانا محمّد فاروق، معلّم الفرائض.

ج) فارسی

۱ـ معتمدی کردستانی، ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران.

۲ـ صابونی، محمّدعلی، ارث در پرتو قرآن و حدیث، ترجمه محمّد بهاء الدین حسینی.

۳ـ روانبد، محمّد عبدالله، النهر الفائض.

۴ـ شهیدی، دکتر مهدی، ارث.

۵ـ حسینی، ماموستا سید حسن «بوکان»، ارث در فقه امام شافعی.

۶ـ روانبد، مولانا محمّد عبدالله، ترازوی قلم.


ISBN 978-964-356-541-1



فروشگاه شماره ۱:
تهران، خ انقلاب، روبروی دانشگاه، مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

دفتر مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ صفی علیشاه، کوچه تهرانی، پلاک ۳۶
تلفن ۷۷۵۳۷۶۵۵